

حقوق

مسئله اعدام‌های
زیر ۱۸ سال در ایران
ریشه‌ها و چاره‌های
فرهنگی و فقهی



عمادالدین باقی





حق حیات

در فقه حقوق بشر

۲

مسئله اعدام‌های زیر ۱۸ سال در ایران
ریشه‌ها و چاره‌های فرهنگی و فقهی

عمادالدین باقی



انجمن پاسداران حق حیات

چاپ نخست: ۱۳۸۶


ویرایش تازه با افزوده‌ها: ۱۳۹۹

انتشار سوم: ۱۴۰۱

نام کتاب: حق حیات (جلد ۲)
مسئله اعدام‌های زیر ۱۸ سال در ایران
ریشه‌ها و چاره‌های فرهنگی و فقهی
نویسنده: عمادالدین باقی
چاپ اول: ۱۳۸۶
ویرایش تازه با افزوده‌ها: ۱۳۹۹
شمارگان: ۵۰۰ جلد
انتشار سوم: ۱۴۰۱

 www.telegram.me/emadbaghi

 www.instagram.com/emadeddinbaghi

 www.emadbaghi.com

لطفاً طبق کپی‌رایت هرگونه نقل قول مستقیم
و غیرمستقیم با ذکر مأخذ انجام شود

پیشکش

به همه تلاشگران پایان بخشیدن

به کشتار انسان به دست انسان

در لوای قانون

فهرست

- ۹ دیباچه ویرایش تازه
۱۱ طرح پژوهش

بخش اول

ریشه‌ها و چاره‌های فرهنگی و فقهی اعدام کودکان زیر ۱۸ سال در ایران

- ۲۷ ○ درآمد
- ۲۹ ○ هدف پژوهش و اتکای زبان‌شناختی
- ۳۱ ○ دشواری‌ها و چکیده و فهرست قواعد
- ۳۳ ○ تئوری پایه
- ۳۴ ○ مسئله
- ۳۶ ○ سن کیفری برای کودکان و جوانان در جوامع دیگر
- ۳۹ ○ تحلیل مسئله در ایران
- ۴۱ ○ قاعده یکم: دلیل کلی لغو اعدام در شریعت
- ۴۱ ○ تطبیق حکم کلی قصاص با کودکان و نوجوانان
- ۴۲ ○ تمسک به قاعده تخفیف و اشکال آن
- ۴۶ ○ قاعده دوم: منع قصاص برای قتل‌های اتفاقی
- قاعده سوم: حجیت عرف و سیره متشرعه، کشورهای اسلامی
- ۴۷ ○ و مجازات اعدام زیر ۱۸ سال
- ۵۳ ○ قاعده چهارم: انفکاک سن کیفر و سن بلوغ
- ۵۳ ○ (نقد اتحاد حد بلوغ برای عبادت و مجازات)
- ۵۴ ○ سیطره فقه و آراء فقها بر قانون
- دیدگاه فقهای معاصر درباره رژیم حقوقی خاص نسبت به مجرمین کمتر از ۱۸ سال
- ۵۶ ○ تقریر محل نزاع؛ سن یا بلوغ
- ۶۰ ○ بلوغ و عقل
- ۶۵ ○ معیار تکلیف و معیار کیفر
- ۶۶ ○ تفاوت رشد و بلوغ و دلیل شرطیت رشد برای مجازات
- ۶۷ ○ سن رشد

- ۷۱ ○ قانون مدنی ایران
- ۷۳ ○ اهلیت ازدواج و اهلیت مجازات
- ۷۶ ○ طیف بلوغ و معدل سنی ۱۸ سال
- ۷۸ ○ تصریح علامه طباطبایی و برخی مفسرین بر سن ۱۸ سالگی
- ۸۱ ○ تمایز بلوغ شرعی و بلوغ مدنی
- ۸۳ قاعده پنجم: چیرگی نقش وراثت و محیط در کودک و نوجوان
- ۸۴ ○ کودکان مجرم، محصول و قربانی اجتماعی شدن نادرست
- ۸۶ قاعده ششم: قاعده درء
- ۸۹ ○ شبهه، استثنا یا قاعده
- ۹۶ قاعده هفتم: قاعده سلطه
- ۹۷ قاعده هشتم: قاعده آسان‌گیری
- ۱۰۲ قاعده نهم: اولویت منع اعدام کودکان نسبت به کودکان جنگی
- ۱۰۶ قاعده دهم: دلیل فطرت
- ۱۱۴ قاعده یازدهم: استفاده از اصل حقوقی تعلیق مجازات
- ۱۱۶ قاعده دوازدهم: مصلحت قصاص و حکم اصلاح ذات البین
- ۱۱۸ قاعده سیزدهم: وجوب وفای به پیمان
- ۱۲۱ قاعده چهاردهم: مسئولیت حکومت و خلع ید از اولیاءدم
- ۱۲۲ قاعده پانزدهم: عدالت کیفری
- ۱۲۳ ○ جمع‌بندی
- بررسی نوین فقهی لغو حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال
- ۱۲۶ در جرایم حدود و قصاص
- ۱۲۹ ○ اعدام‌های زیر ۱۸ سال، شبهه موضوعیه یا حکمیه؟
- ۱۳۱ ○ شروط کیفر در قرآن
- ۱۳۳ ○ منطق ممنوعیت مجازات زیر ۱۸ سال
- ۱۳۳ ○ اصولی که دافع شبهه موضوعیه‌اند
- ۱۳۶ ○ طیف سنی بلوغ و رشد در قرآن و عرف
- ۱۳۹ ○ پیشینه سن رشد در سنت روایی
- ۱۴۲ ○ پشتیبانی شرع از عرف و آثار شبهه
- عرف علمی و عرف شرعی و جرم‌شناسی محکومان
- در مورد مجازات کودکان
- ۱۴۳
- ۱۴۶ ○ روایت‌های شگفتی که مغفول ماندند
- ۱۴۹ ○ اعدام زیر ۱۸ سال در حکم قتل است

- چالش‌های دستگاه فقهی، دستگاه قانونگذاری و قضایی ۱۵۰
- ملازمه سن رشد با حق حیات ۱۵۴
- دیدگاه اهل سنت ۱۶۱

بخش دوم

گزارش ۱۸۰ مورد احکام اعدام در دهه ۱۳۷۷-۱۳۸۷

- استنتاج‌های داده‌های بخش دوم ۱۶۵
- چکیده داده‌های آماری ۱۶۹
- جدول احکام اعدام اجرا شده در دهه ۷۷-۸۷ ۱۷۰
- شرح برخی از پرونده‌های احکام اعدام اجرا شده در دهه ۷۷-۸۷ ۱۷۹
- جدول عفو، توقف اجرا یا نقض حکم ۱۸۹
- شرح برخی از پرونده‌ها ۱۹۷
- جدول منتظرین اعدام در سال ۱۳۸۷ که هنگام وقوع جرم زیر ۱۸ سال داشتند ۲۰۶
- شرح برخی از پرونده‌های منتظرین اعدام ۲۳۱
- نقدهای حقوقی برخی از آراء صادره ۲۴۶
- روزآمدی و نوسازی ۲۵۳
- جدول احکام اجرا شده نوجوانان، از ۱۳۸۷ به بعد ۲۵۶
- جدول عفو، توقف اجرا یا نقض احکام نوجوانان پس از ۱۳۷۸ ۲۶۱
- جدول منتظرین اعدام در سال ۱۳۹۹ که هنگام وقوع جرم زیر ۱۸ سال داشتند ۲۶۸
- شرح برخی پرونده‌ها ۲۷۲

بخش سوم

گفتارهای پراکنده درباره اعدام زیر ۱۸ سال که در ویرایش تازه کتاب افزوده شده‌اند

- جایگاه فقهی و حقوقی اعدام کودکان در ایران ۲۸۷
- گفتگو با روزنامه اعتماد ملی ۲۹۲
- ابراز امیدواری قوه قضائیه به لغو رسمی اعدام نوجوانان ۲۹۸
- ایران همچنان صدرنشین اعدام کودکان است ۳۰۱
- چرا ما نمی‌میریم؟ ۳۰۶

- هنوز خطر وجود دارد (در گفتگو با آسمان) ۳۱۳
- یک تقاضا از قوه قضاییه ۳۴۲
- واکاوی حقوقی و جرم‌شناختی حکم اعدام برای کودکان ۳۴۸
- پرسش و پاسخ ۳۷۳
- مسئول خون‌های به ناحق ریخته ۳۷۹
- مجازات اعدام برای کودک‌مجرمان ۳۸۰
- ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ابهام دارد ۳۸۱
- مخالفان رفع ابهام از ماده ۹۱، مسئول تمام خون‌های به ناحق ریخته‌اند ۳۸۲
- پاسخ به یک انتقاد ۳۸۶
- ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی در عمل ۳۸۸
- واکنش به اعدام‌های اجرا شده ۳۹۸
- اعدام دو نوجوان در شیراز ۳۹۹
- کودک کشی و حقوق بشر ۴۱۴
- پرسش از یک چالش ۴۱۵
- چرا نه به اعدام؟ ۴۲۲
- رئیس قوه قضاییه تکلیف محکومان زیر ۱۸ سال را روشن کند ۴۲۶

پیوست‌ها

- اعدام کودکان را لغو کنید ۴۳۷
- قصاص؛ بهانه‌ای برای اعدام کودکان در ایران ۴۴۳
- به خاطر عروسک‌های تو نه به خاطر انسان‌های بزرگ ۴۴۷
- احساسات نباید داور نهایی باشد ۴۵۵

منابع

- فارسی ۴۵۹
- عربی و انگلیسی ۴۶۱
- انگلیسی ۴۶۳
- تارنماها، رسانه‌ها و مطبوعات ۴۶۴

دیباچه ویرایش تازه

همانطور که پیش از انتشار کتاب در سال ۱۳۸۶ مطالب آن با هدف ترویجی در مقالات و مصاحبه‌ها به ویژه در مطبوعات داخل کشور مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود، پس از انتشار آن نیز افزون بر فایل اینترنتی، نسخه‌هایی چاپ و رایگان در اختیار افرادی که به نوعی به کارشان می‌آمد نهاده شد. پس از انتشار نیز همچنان از مطالب آن بهره‌برداری شد و البته به مرور تکمیل گردید. کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران و شبکه عربی حقوق بشر قاهره و عفو بین‌الملل با ترجمه به عربی و انگلیسی و بازنشر، یاریگر ترویج ادبیات حقوق بشر در زمینه اعدام کودکان بودند. عفو بین‌الملل در برخی بیانیه‌هایش به داده‌های آن استناد کرد هرچند افراد و گروه‌های زیادی پس از انتشار کتاب از داده‌های آن به ویژه جدول محکومان، بدون ذکر ماخذ استفاده کردند اما مهم این بود که کتاب در تأمین و تغذیه کنشگری‌ها سودمند افتاده باشد.

جدا از اینکه این اثر، برگی از تاریخ ادبیات حقوقی و فقهی ماست اما با گذشت زمان هنوز اعدام‌های زیر ۱۸ سال مسئله ماست و به همین دلیل انتشار ویرایش تازه آن ضروری می‌نمود.

امید است که به زودی ادامه این بحث و انتشار دوباره این کتاب،
سالبه به انتفای موضوع شود و مباحث آن فقط برای تاریخ فقه و
حقوق بماند هر چند قواعد مورد بحث در کتاب، فراتر از این موضوع
بوده و همواره کاربرد دارند.

عمادالدین باقی
تابستان ۱۳۹۹

طرح پژوهش

وضعیت نظری و عملی اعدام‌های زیر ۱۸ سال در ایران

عنوان و خلاصه طرح

خشونت علیه کودکان در ایران اشکال متنوعی دارد. پیش‌تر نگارنده در پژوهشی با عنوان «گونه‌شناسی پایداری حقوق کودکان در ایران» (فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی شماره ۱۶ بهار ۱۳۸۴) به شناسایی و توضیح نظری و آماری ۹ گونه (TYPOLOGY) از آن پرداخته است. این پژوهش در پی بررسی و تحلیل نظری و آماری نوع دیگری از خشونت علیه کودکان (گونه دهم) در ایران است. این نوع خشونت که تحت عنوان اعدام‌های زیر ۱۸ سال در ایران مطرح می‌شود در قیاس با سایر انواع آن، از جنجالی‌ترین موضوعات نقض حقوق بشر در سطح بین‌المللی است.

چارچوب طرح

این تحقیق در دو بخش انجام می‌شود.

بخش نخست: ریشه‌های فرهنگی و مبانی نظری اعدام کودکان در

ایران و همچنین نقد این مبانی و ارائه راه حل حقوقی - فقهی آن. در این بخش به بیان برجسته‌ترین آراء و نظرات حقوق اسلامی (فقه) در میان علمای اسلامی و نقد آنها و ارائه راه حلی درون دینی پرداخته می‌شود.

بخش دوم: شامل ارائه گزارش درباره اعدام کودکان است. در این بخش به تفکیک سال، سن، جنس، جرم و... به ارائه داده‌ها و آمار و ارقام مربوط به کودکان اعدام شده در ایران و منتظرین اعدام زیر ۱۸ سال با ذکر نام و مشخصات افراد پرداخته می‌شود. دوره زمانی پیش‌بینی شده برای آن از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶ است.

بیان مسئله

۱- در ایران علیرغم پذیرش میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک اما همچنان حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال صادر یا اجرا می‌شود.

۲- دلایل و زمینه‌های مذهبی، فرهنگی و حقوقی ادامه صدور احکام اعدام کودکان چیست؟

۳- آیا راه حلی برای مشکل (این نوع خشونت علیه کودکان) وجود دارد؟

۴- واقعیت و چند و چون احکام صادر شده در ده سال گذشته چیست؟

ضرورت تحقیق

به نظر می‌آید برای حل مشکل این نوع خشونت علیه کودکان،

بزرگ‌ترین مانع، وجود تفکر سنتی فقهی است و تنها راه حل آن ارائه اجتهادی نو برای تأثیرگذاری بر نظام قانون‌گذاری در این زمینه است. همچنین به دلیل عدم ارائه اطلاعات آماری لازم و عدم تمرکز اطلاعات احکام صادر و اجرا شده، ابعاد مسئله چنانکه بایسته است برای دست‌اندرکاران روشن نیست. سازمان‌های بین‌المللی نیز غالباً اطلاعات ناقصی در این زمینه دارند. یکجا آوری این داده‌ها می‌توانند حجم مشکل را به خوبی نمایش داده و زمینه را برای توجه با راه حل‌های حقوقی و فقهی مناسب سازد.

اهداف

- ✓ حساس سازی افکار عمومی نسبت به این نوع خشونت علیه کودکان.
- ✓ حساس سازی دستگاه قانون‌گذاری.
- ✓ ارائه دیدگاه فقهی نو برای تسهیل حل مشکل.
- ✓ تأثیر بر دستگاه قانون‌گذاری.

بررسی سابقه موضوع، همراه با ذکر منابع و نوآوری این طرح

هر چند که به صورت پراکنده و غیر مستقیم مطالبی در خصوص موضوع مورد بررسی این طرح مطرح شده است، ولی کار پژوهشی منظم و دقیقی در این خصوص انجام نشده است. در بعد نظری به دلیل اینکه تاکنون به عنوان یک مسئله مستحدثه در فقه مطرح نبوده است لذا تتبع و اجتهادی در این زمینه صورت نگرفته و در نتیجه در سنت فقهی متقدم و متأخر هیچ بحث مستقل یا حاشیه‌ای نیز در

زمینه منع اعدام کودکان زیر ۱۸ سال وجود ندارد و همین امر یکی از دشواری‌های تحقیق بود زیرا در این زمینه به جای مراجعه به منابع و نظریات دیگران و بررسی آنها باید نخست به تولید نظریه و ادبیات موضوع و تأسیس بحث پردازد.

در بخش دوم تحقیق نیز کاری با مشخصات مورد نظر تاکنون (۱۳۸۶ش) انجام نشده و کل آن ابتکاری و نوآورانه بوده است. در این مورد دو گزارش ناقص منتشر شده که یکی به قلم نگارنده بوده و پیش‌تر در دو صفحه کامل روزنامه هم‌میهن ۱۹ خرداد ۱۳۸۶ و روزنامه اعتماد ملی ۷/مرداد/۱۳۸۶ و سایت‌های خبری همان ایام عرضه شده و در این تحقیق به توسعه و تکمیل و تدقیق آن پرداخته‌ایم. دومی نیز گزارشی از عفو بین‌الملل در ژوئن سال ۲۰۰۷ با عنوان «ایران: آخرین اعدام‌کننده کودکان» بوده که با همکاری نگارنده فراهم آمده و بخشی از داده‌های نظری و آماری آن برگرفته از مقالات و نیز مکاتبات خصوصی نگارنده با سازمان عفو بین‌الملل بوده است. منابع تحقیق نیز در پایان آن آمده است.

کاستی‌ها و خلاءهای موجود در عرصه پژوهش پیرامون موضوع اعدام کودکان در ایران

۱- فقدان منابع فقهی مشتمل بر بحث تخصصی در زمینه اعدام‌های زیر ۱۸ سال.

۲- فقدان منابع فارسی در زمینه چگونگی برخورد کشورهای اسلامی با مسئله اعدام‌های زیر ۱۸ سال و دلایل فقهی که برای روش اتخاذ شده

خود داشته‌اند.

۳- فقدان پشتوانه تئوریک فقهی: بدون شک در زمینه جلوگیری از اعدام کودکان باید هر کاری از دستمان برآمد از قبیل جلب رضایت اولیاء دم انجام دهیم ولی ادامه روش جلب رضایت کاری بسیار دشوار است. هر روز باید تلاش وسیعی توسط عده زیادی انجام شود و پولی برای ارضای مطامع عده‌ای فراهم کنند و با وجود اینکه میزان دیه در قانون مشخص شده اما عده‌ای هر مبلغ و میزانی که دلخواهشان باشد تعیین می‌کنند. افرادی هم که داوطلب تأمین پول هستند نادرند و پس از چند بار این راه نیز به بن بست می‌رسد. از این رو باید چاره اساسی تری اندیشید و آن هم توقف صدور و اجرای حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال است. به نظر نگارنده یکی از کارهای مؤثر این است که مقامات قضایی و پارلمانی احساس کنند این احکام، غیر شرعی و غیر انسانی بوده و باید متوقف شود و این امر نیازمند کار اقناعی است. آنچه مشکل اعدام کودکان را به‌طور اساسی حل می‌کند تصویب قانونی صریح در مورد منع اعدام‌های زیر ۱۸ سال است که این کار نیازمند پشتوانه تئوریک است و در تحقیق انجام شده کوشش شده این نیاز برآورده شود.

۴- فقدان تعریف روشنی از مسئله بلوغ و سن بلوغ و تفاوت گذاری میان سن تکلیف شرعی و سن مسئولیت کیفری در منابع فقهی و حقوقی و در قوانین موجود.

۵- فقدان منابع کافی در زمینه تبیین فیزیولوژیک و روان‌شناختی کودک و

نوجوان و ارتباط آن با تصمیمات و کنش‌های ویژه این سنین و وضعیت رشد عقلی.

۶- با توجه به اینکه در علم روانشناسی و روان‌پزشکی انواعی از جنون و اختلالات روان‌شناختی شناسایی شده‌اند که در برخی از آنها رفتار فرد به ظاهر طبیعی و نرمال است اما یکی از نتایج مبتلایان آنها، ارتکاب قتل بوده است اما در منابع فارسی، اطلاعات کافی در این زمینه وجود ندارد و در نتیجه در علم حقوق توجه لازم به انواع اختلالات روانی و ذهنی که رافع مسئولیت کیفری است نشده و ممکن است کودکان و نوجوانان نیز مبتلایان به برخی از این اختلالات باشند.

۷- فقدان اطلاعات رسمی و روشن درباره سن محکومان به اعدام که در نتیجه آن عده‌ای از محکومان زیر ۱۸ سال شناسایی نمی‌شوند. همچنین عدم انتشار خبر کلیه اعدام‌های انجام شده به مغفول ماندن برخی از اطلاعات دامن می‌زند.

۸- یکی از مهم‌ترین ضرورت‌ها، بررسی و نقد حقوقی آرا صادره محاکم است که به جلوگیری از سهل‌انگاری در صدور احکام کمک می‌کند اما در این زمینه در سال‌های گذشته در مطبوعات شاهد نقد حقوقی آرا نبوده‌ایم. این در حالی است که مطبوعات باید به جای اکتفا به خبرهای کوتاه و ناقص، برخی از آراء را چاپ و در اختیار افکار عمومی قرار دهند تا امکان نقد و بررسی آنها فراهم شده و محققان در زمینه اعدام کودکان، دسترسی به آراء و نقد آنها داشته باشند.

نتایج کاربردی طرح

این موضوع موضوعی مناقشه برانگیز و جدلی است. این طرح بیشتر جنبه اکتشافی دارد و تلاش می‌کند تا با روشی علمی ابعاد مسئله را روشن نمایند و به فهم بهتر مسئله و ارائه راه‌های حقوقی در این زمینه کمک نمایند.

فرضیات تحقیق

با توجه به اینکه در سنت‌گرایان و نیز در نهاد قانون‌گذاری به ویژه شورای نگهبان، تصور می‌شود که سن مسئولیت کیفری کودکان همان سن بلوغ است و لغو اعدام زیر ۱۸ سال با شریعت مغایرت دارد لذا قانون وحدت سن کیفری و بلوغ همچنان جریان دارد از اینرو مهم‌ترین فرضیه تحقیق این است که با اجتهادی نو و با منطق درون دینی کاملاً می‌توان نشان داد که لغو اعدام کودکان نه تنها هیچ مغایرتی با شرع ندارد بلکه با موازین دینی منطبق‌تر است. با اثبات این فرضیه راه برای حذف یکی از مهم‌ترین انواع خشونت علیه کودکان هموار می‌شود.

برخی واژگان کلیدی

مسئولیت کیفری Criminal Responsibility

بلوغ adulthood or Maturity

بلوغ جنسی Sexual Maturity

احتلام Menstruate

قصاص ghesas، اعدام execution

حقوق بشر human right

تکلیف obligation

رشد growth

قاعده درء The rule of obviate

قاعده سلطه The principle of domination

فطرت nature or intrinsic

آسان‌گیری easygoingness

تعلیق مجازات suspension of the punishment

روش تحقیق (شیوه جمع‌آوری اطلاعات):

کتابخانه‌ای. اسنادی. میدانی

کتابخانه‌ای: مراجعه به آرشیو ده ساله روزنامه‌های کشور برای شناسایی محکومان و پرونده ارتکاب جرم و نیز استفاده از کتاب‌های مرتبط با بخش اول تحقیق.

اسنادی: تلاش برای به دست آوردن احکام صادره دادگاه برخی از محکومان.

میدانی: شناسایی محکومان و خانواده آنان در هر نقطه از کشور که امکان پذیر شود و انجام مصاحبه برای تکمیل اطلاعات.

داستان زمان و نحوه اجرای پژوهش

این تحقیق در سال ۱۳۸۵ آغاز شد و نخستین بار بخش‌هایی از آن که آماده‌تر بود و به رشته تحریر درآمده بود در دو صفحه کامل روزنامه هم‌میهن در تاریخ شنبه ۱۳۸۶/۳/۱۹ منتشر شد. هم‌زمان با آن بخش

نظری مقاله (با حذف بخش جدول‌ها) به طور کامل در سایت خبرگزاری ایلنا و بخش‌هایی نیز در روزنامه شرق انتشار یافت. پس از آن، همکاران سازمان عفو بین‌الملل آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده و انتشار دادند و در برخی بیانیه‌های رسمی سازمان نیز بدان ارجاع دادند. (نک: پیوست)

اجرای تحقیق در چارچوب پیش‌بینی شده در طرح تحقیق پیش می‌رفت اما در خلال کار با حادثه ناگهانی بازداشت اینجانب در ۲۲ مهرماه ۱۳۸۶ مواجه شد. در سه ماه و یک هفته از دوره حبس انفرادی ادامه تحقیق میسر نبود. در دو ماه و نیم نخست که در سلول کاملاً بسته و بدون کتاب و روزنامه و کاغذ و قلم و... و در ایزوله کامل بسر می‌بردم یکی از مهم‌ترین مشغولیت‌های ذهنی‌ام پرسش‌های این تحقیق بود و در شرایط فشار روانی و شکنجه سفید، می‌کوشیدم از آن وضعیت به عنوان فرصتی برای تأملات عمیق‌تر و چاره‌جویی‌ها درباره مشکل اعدام کودکان زیر ۱۸ سال استفاده کنم. در اختیار داشتن تنها یک نسخه قرآن، فرصتی ایجاد کرد که به دو دور مطالعه دقیق و کامل قرآن با تمرکز بر مسائل این تحقیق پردازم. با گذشت یک ماه و نیم در سلول بسته پس از صدور مجوز دریافت چند نسخه کتاب، از دو منبع که برای همین منظور به همراه خود برده بودم اما در بدو ورود از من گرفته بودند و آن را پس از یک ماه و نیم مرجوع داشتند بهره‌مند شدم. پس از بروز دو حمله و انتقال به بیمارستان سرانجام با پشت سر نهادن دو ماه و نیم حبس در سلول بسته به زندان نسبتاً عمومی منتقل شده و امکان استفاده از برخی تفاسیر برایم فراهم شد و در نتیجه یادداشت‌هایی برای تکمیل بخش

اول تحقیق فراهم گردید که به محض فرستادنم به مرخصی استعلاجی این یادداشت‌ها را در فرصت مرخصی به تحقیق افزودم. دستیاران تحقیق نیز در مدت غیاب و حضور من طبق برنامه کاری و مدلی که برایشان ترسیم شده بود به بررسی روزنامه‌های دهه گذشته و یادداشت برداری در جداول خامی که در اختیارشان قرار گرفته بود اشتغال داشتند و در ایام مرخصی استعلاجی به بازبینی و تصحیح و کنترل آنها و تنظیم و تحلیل‌شان پرداختم. حاصل کار با توجه به شرایط غیر عادی که ذکر شد به نحوی که مشاهده می‌شود درآمده است. در میان ایام حبس من، **کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران** که نسخه‌ای از کتاب را در اختیار داشت در ۲۹ خرداد ۱۳۸۷ بیانیه‌ای را تحت عنوان «انتشار اولین سیاهه از اسامی نوجوانان مجرم که با حکم اعدام مواجه هستند» درباره این کتاب صادر کرد.

از زمان انتشار اولیه در خرداد ۱۳۸۶ مطالب آن توسط برخی افراد مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین نسخه‌های متعددی تکثیر و در اختیار صاحب‌نظران و تعدادی از نمایندگان و قضات و مقامات قضایی و علمای تهران و قم قرار گرفت تا در تصمیمات و نظرات ارائه شده مورد توجه قرار گیرد. همچنین روزنامه اعتماد یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۸۷ مقارن با به جریان افتادن رسیدگی به لایحه تشکیل دادگاه اطفال در مجلس، بخش‌هایی از کتاب پیش رو را در دو صفحه کامل انتشار داد. گرچه این کتاب امکان انتشار عمومی‌تر به زبان فارسی را نیافت اما به همراه جلد نخست آن با پیگیری‌های کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران و

توسط شبکه عربی حقوق بشر (مستقر در قاهره) به زبان عربی ترجمه و به صورت چاپی و اینترنتی انتشار یافت و هم‌زمان، فایل فارسی آن نیز به صورت اینترنتی در دسترس پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گرفت.

مشکلات تحقیق

مشکلات بخش اول: هنگامی که ایده تحقیق در زمینه ریشه‌ها و چاره‌های فقهی اعدام کودکان در ایران را در ذهن می‌پروراندم هیچ منبع فقهی به عنوان پایه بحث وجود نداشت. در چنین تنگدستی نظری، به برخی از دوستان صاحب‌نظر در حوزه و روحانیون محقق و مجتهد مراجعه کرده و ایده‌ام را مورد بحث قرار دادم تا سرنخ‌هایی برای تحقیق فراچنگ آورم، اما مع الاسف همگان آهنگ یأس سروده و بر آن بودند که در این زمینه هیچ آیه و روایت و سنت و خبر تاریخی که بتوان مورد استناد و اتکا قرار داد وجود ندارد و آنچه در متون کلاسیک فقهی ما یافت می‌شود چیزی جز همین فتاوای موجود مبنی بر اعمال کیفر علیه افراد پس از رسیدن به سن بلوغ جنسی موجود نیست. این مشکل طبیعی بود زیرا اصل مسئله سابقه‌ای در فقه و نظام حقوقی اسلام نداشت و مسئله‌ای تازه و مستحدثه و نیازمند اجتهادی نوین بود. در عین حال پژوهش آغاز گردید و پس از بررسی‌های فراوان و بر خلاف انتظار خویش، دلایل چندی برای ممنوعیت اعدام زیر ۱۸ سال به لحاظ فقهی اقامه شد که به جز پاره‌ای دلایل جزئی یا فرعی، ۱۵ اصل و قاعده را استنباط کرده‌ام که به اتکای آن با قاطعیت می‌توان اظهار داشت، اعدام کودکان زیر ۱۸ سال نه تنها عاری از

مبنای محکم حقوقی و فقهی است بلکه مبانی و دلایلی استوار بر ضرورت لغو آن دلالت می‌کنند.

مشکلات بخش دوم: بخش دوم حائز مشکلات عدیده‌ای بود:

۱- یکی از مشکلات این بود که برخی از روزنامه‌های مورد مراجعه، پیش‌تر توقیف شده و در دسترس نبودند و دفتر دایر نداشتند و باید به آرشیو کتابخانه‌های مهم مراجعه می‌شد.

۲- برخی از روزنامه‌ها مانند ایران و کیهان و... نیز برای مراجعه ما حائز اهمیت بودند لیکن به دلیل نگاه امنیتی و حساسیت‌های حاکم بر آنها در زمینه مطالعات و فعالیت‌های حقوق بشری، ورود محقق به آنجا و استفاده از آرشیوشان مشکل و بل به طرق عادی غیر ممکن بود لذا برای بهره‌گیری از آنها گزیری جز استفاده از آرشیو کتابخانه‌های مهم و نیز آرشیو اینترنتی وجود نداشت.

۳- نقصان آرشیو اینترنتی برخی از روزنامه‌ها و نیز کمبود سرعت اینترنت و زمان بر بودن بارگیری (دانلود) آنها و همچنین فقدان اسناد document ماه‌ها یا سنوات گذشته برخی از روزنامه‌ها در اینترنت کار مطالعات اسنادی در مطبوعات را مشکل می‌کرد.

۴- برای استفاده از منابع کتابخانه‌ها نیز مشکلاتی وجود داشت. زیادتی حجم کار و ضرورت مراجعات مکرر در یک فرایند چندماهه، کنجکاوی و حساسیت برخی کارکنان کتابخانه را برمی‌انگیخت. با توجه به تغییرات پرسنل اداری تا پایین‌ترین سطوح و نیز نگرانی برخی از پرسنل از مؤاخذه‌های غیر منطقی در آینده، محقق گاهی با پرسش‌های

آنان درباره چند و چون تحقیق مواجه می‌شد و دلواپسی‌های امنیتی در خصوص ادامه تحقیق بر آنها سایه می‌افکند در حالی که عرف کتابخانه‌ها در همه جهان این است که به محقق، بدون تجسس درباره موضوع تحقیق او خدمات می‌دهند و صرف نظر از اینکه موضوع تحقیق چیست و خوشایند دولتمردان هست یا نه وظیفه ارائه خدمات را بر عهده دارند. این تحقیق نیز کاری عادی و در چارچوب حقوق و تکالیف شهروندی محقق انجام شده و به اسناد و منابع آشکار و منتشر شده مطبوعاتی مراجعه کرده و دلیل برای ابراز کنجکاوی و حساسیت وجود نداشت.

۵- برای تحلیل حقوقی و درک دقیق‌تر احکام صادره لازم بود برخی از احکام را عیناً در اختیار داشته باشیم و این کار نیز دشوار و نیازمند تماس با خانواده محکومان و یا وکلای آنها برای استنساخ احکام بود.

۶- یکی دیگر از مشکلات که جنبه محتوایی داشت این بود که فردی ۸ یا ۱۰ سال پیش بازداشت و در طول چند سال، چند بار خبری درباره او یا محاکمات یا نقض حکم و... وی در مطبوعات چاپ شده و هر بار در گزارش همان سال خبرش را آورده بودیم و دچار تکرار شده بود، از سوی دیگر در هر خبر نیز اطلاعات تازه‌ای وجود داشت و ذکر یک منبع، کافی به نظر نمی‌آمد. در چند مورد نیز خود برای آزمایش دقت کار، به صورت تصادفی برخی روزنامه‌های گذشته را انتخاب و مرور کردم که مطمئن شوم داده‌های لازم از قلم نیفتاده است و به این ترتیب هم پاره‌ای از اشکالات مرتفع می‌شد.

پیشنهادهایی برای کاربرد نتایج پژوهش

مقاله: برای انتشار در مطبوعات به منظور ترویج ادبیات حقوق بشر در زمینه حقوق کودکان.

کتاب: برای انتشار و تولید ادبیات و کار ترویجی و تهیه اسناد و منابعی برای سایر محققان که بر افکار پژوهشگران حقوق اسلامی و حقوق بشر و نیز قانون‌گذاران مؤثر است.

نرم‌افزار: انتشار مجموعه به صورت سی‌دی و خصوصاً جداول آماری و تحلیل آنها به صورت نرم‌افزاری.

ترجمه: با توجه به اینکه معضل حقوق کودکان در برخی از کشورهای اسلامی نیز وجود دارد ترجمه حاصل پژوهش به زبان‌های عربی و (حتی انگلیسی) پیامدهای مطلوبی در بر دارد.

همچنین اگر به عنوان کتاب به زیور طبع آراسته نشد می‌توان در تیراژ محدودی برای نمایندگان دوره بعدی مجلس و مقامات قضایی و برخی حوزویان ارسال داشت تا زمینه ذهنی‌شان را برای دفاع درون دینی از لایحه رسیدگی به جرائم اطفال (که در آن سن ۱۸ سال را سن مسئولیت کیفری تعیین کرده است) تقویت کند.

بخش اول

ریشه‌ها و چاره‌های فرهنگی
و فقهی اعدام کودکان
زیر ۱۸ سال در ایران

درآمد

نماینده ویژه سازمان ملل در امر اعدام‌های غیر قضایی، صحرایی و خودسرانه، در روز ۲۸ مارس ۲۰۰۷ (۸ فروردین ۱۳۸۶) بیانیه‌ای در اعتراض به اعدام کودکان مجرم در ایران صادر کرد. هرچند اطلاعات فیلیپ آلستون نماینده ویژه سازمان ملل ناکافی بود و در گزارش او از ۱۵ نفر سخن رفته بود اما ایران متهم شد که دارای بیشترین احکام اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال است. این در حالی است که ایران میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی را که در بند ۵ ماده ۶ آن اعدام افراد زیر ۱۸ سال ممنوع شده امضا کرده و در اسفند ۱۳۷۲ (سال ۱۹۹۴) ایران کنوانسیون حقوق کودک را نیز پذیرفته و طبق آن متعهد شده است که دیگر مجازات اعدام را در مورد جرم‌هایی که توسط افراد زیر هیجده سال انجام می‌گیرد، اعمال نکند. طبق ماده ۹ قانون مدنی و نیز ماده ۲ میثاق که توسط ایران امضا شده این میثاق و کنوانسیون در حکم قوانین داخلی به شمار می‌آیند.

از سویی در ایران اولین قانون دادگاه اطفال در تاریخ ۱۳۳۸ تصویب و اجرا شده است. پس از انقلاب این قانون در عمل جاری نبود و کودکان در دادگاه عمومی محاکمه می‌شدند. «قانون‌گذار پس از انقلاب اسلامی، کودکانی را که به حد بلوغ شرعی نرسیده‌اند، فاقد مسئولیت کیفری و غیر قابل مجازات دانست. در حال حاضر مطابق تبصره‌های مواد ۲۹۵ و ۳۰۶، جنایت عمدی کودک در حکم خطای محض بوده و عاقله وی مسئول پرداخت دیه، یعنی جبران

خسارت جنایت صورت گرفته توسط غیر بالغ هستند. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، اطفال را در صورت ارتکاب جرم، میرا از مسؤولیت کیفری دانسته، تربیت آنان را با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عند الاقتضاء، کانون اصلاح و تربیت قرار داده است. در تعیین مفهوم طفل، تبصره یک ماده ۴۹، سن مشخصی را برای تشخیص طفل در نظر نگرفته و بلوغ شرعی را مرز میان کودکی و کبر دانسته است.» در سال ۱۳۸۲ آیت الله شاهرودی طی بخشنامه‌ای از تمام قضات خواست صدور احکام اعدام زیر ۱۸ سال را متوقف کنند. پس از این دستور هر چند روند صدور و اجرای این احکام مدتی کاهش یافت اما قضات به بهانه اینکه بخشنامه، اعتبار و قوت قانون را ندارد و این دستور هنوز هم به صورت قانون از تصویب مجلس و شورای نگهبان نگذشته است به صدور این احکام ادامه دادند. سرانجام در بهمن ۱۳۸۳ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان از سوی قوه قضاییه تقدیم دولت شد و دولت خاتمی آن را به مجلس هفتم ارائه کرد. این لایحه با وجود اهمیت زیادی که داشت مسکوت ماند تا اینکه در مرداد ۱۳۸۵ کلیات آن به تصویب رسید. تصویب کلیات لایحه، انعکاس گسترده و مثبتی داشت اما لایحه به کمیسیون رفت و با گذشت یک سال هنوز به صحن مجلس بازنگشته است. گفته می‌شود یکی از دلایل آن پیغام‌هایی از سوی شورای نگهبان مبنی بر مغایرت این قانون با شرع به ویژه مغایرت ماده ۲ (و بند ۳ ماده ۳۳) مبنی بر عدم صدور حکم قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال

است. برای گذاشتن راه فرار در برابر ایرادات شورای نگهبان، لایحه پیشنهادی دچار تناقض نیز گردیده است زیرا در ماده ۲ این قانون آورده شده است که اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند. و در تبصره این ماده می‌گوید: منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد ولی ماده ۱ و ۳۳ شمول این قانون را بر افراد زیر ۱۸ سال می‌داند.

هدف پژوهش و اتکای زبان شناختی

این پژوهش نه با هدف نمایش پیشتازی حقوق بشر یا حقوق کودکان در اسلام و نه در پی اثبات یگانگی اسلام و حقوق بشر تحریر شده است. بیش از هر چیز هدف این پژوهش را شبیه یک ترجمه می‌دانم. اگر قرآن به زبان عربی نازل نشده بود اعراب آن را نمی‌فهمیدند و باید پیام و مضمون آن برایشان ترجمه می‌شد و امروز که قرآن به زبان عربی نازل شده است، برای تسهیل فهم دیگران باید به زبان‌های دیگر ترجمه شود چنانکه قرآن در آیات متعددی درباره عربی بودن و شیوا و فصیح بودن زبان آن برای فهم دیگران و مناسبت آن با زبان قومی که قرآن برایش نازل شده سخن می‌گوید (سوره شوری آیه ۷، زخرف آیه ۳، احقاف آیه ۱۲، زمر آیه ۲۸، فصلت آیه ۳) و نیز می‌گوید: *وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶) أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰)* (شعرا، آیات ۱۹۲-۲۰۰) مسلماً این (قرآن) از

سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. روح الامین آن را نازل کرده است. بر قلب (پاک) تو تا از انداز کنندگان باشی. آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد؛ و توصیف آن در کتاب‌های پیشینیان نیز آمده است. آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاه‌اند؟ هرگاه ما آن را بر بعضی از عجم (غیر عرب)‌ها نازل می‌کردیم و او آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند. آری، این گونه (با بیانی رسا) قرآن را در دل‌های مجرمان وارد می‌کنیم.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَبِي وَعَرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءَ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت آیه ۴۴)

هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است، ولی کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی‌بینند، آنها (همچون کسانی هستند که گوئی) از راه دور صدا زده می‌شوند!»

این آیات نشان می‌دهند باید با هر قومی به زبان خودش سخن گفت نه با زبانی بیگانه برای آنان.

برای تعامل فرهنگ‌ها باید از منطق ترجمه و آن هم ترجمه روان و گویا برای تسهیل تفهیم و تفاهم مدد جست و باید حقوق بشرانه فقط به زبان ملفوظ که به زبان دین ترجمه کرد. مترجم برای برگردان یک متن

از زبان انگلیسی یا عربی به فارسی می‌کوشد در درون فرهنگ و دایره واژگان زبان فارسی، کلمات و معادل‌های مناسب را بجوید و هر جا کلمه‌ای را نیافت جمله‌ای را جایگزین می‌کند و سرانجام در ازای برخی واژگان، معادلی ساخته نمی‌شود بلکه خود اصطلاح اصلی به کار می‌رود چنانکه برای مثال اصطلاحاتی مانند جهاد و شیعه و... را از زبان عربی به انگلیسی ترجمه نمی‌کنند و خود واژه اصلی را به کار می‌برند. اگر زبان واژگانی ملتی، فقیر باشد، برگردان متن‌های پیشرفته به آن دشوار می‌شود به گونه‌ای که تنها بخش‌هایی از آن را می‌توان به یاری ادبیات فقیرانه درک کرد.

بر همین قیاس برای پیشبرد حقوق بشر باید زبان و منطق و گفتمان آن را نه فقط به زبان تکلم و واژگان ملت‌ها که به زبان ادیان و فرهنگ‌ها ترجمه کنیم. از این رو می‌توان گفت که این نوشتار در حقیقت ترجمه حقوق بشر در زمینه اعدام کودکان به زبان اسلام یا به منطق اسلام است و می‌کوشد عناصر و معادل‌های مناسب را در فرهنگ اسلامی بیابد و راهی را برای تعامل و تفاهم بگشاید. پشتوانه این روش و هدف، رویکردی جامعه‌شناختی است که می‌خواهد مانع بسیج احساسات مذهبی در برابر حقوق بشر به اتهام تضادش با اسلام گردد، همان کاری که قدرت‌های مخالف حقوق بشر برای مصونیت بخشیدن به اعمال خود انجام می‌دهند.

دشواری‌ها و چکیده و فهرست قواعد

اما دشواری کار این بود که اگر در پاره‌ای از موضوعات مستحدثه،

سابقه بحث و اجتهاد در فقه اسلامی و تفاسیر وجود داشته یا امور مشابه و قابل قیاس وجود دارند اما در زمینه ممنوعیت اعدام کودکان زیر ۱۸ سال هیچ سابقه بحث و اجتهاد وجود نداشت که بتوان به آن تمسک کرد و یا آن را نقطه آغاز پژوهش قرار داد. در این زمینه با اهل فن نیز رایزنی‌های بسیاری صورت گرفت و هیچ‌کس سابقه و سنتی را در این زمینه به خاطر نیاورد. از این رو باید دست به پژوهشی اکتشافی می‌زدیم و اقوال و آراء مختلف را برای صورت‌بندی ادله ممنوعیت اعدام زیر ۱۸ سال استخدام می‌کردیم. این نوشته در اقامه چند دلیل ولو مجمل برای منظور فوق کامیاب بوده است و این دلایل و قواعد فقهی و قرآنی را از همان فقه و شریعت موجود و منابع آن وام و الهام گرفته است که البته حاکی از قابلیت و غنای شریعت اسلامی برای این استنباط یا ترجمه حقوق بشر به زبان آن بوده است. به نحو فهرست‌وار این دلایل پانزده‌گانه (که برخی عام درباره اعدام و برخی اختصاص به کودکان زیر ۱۸ سال دارند) عبارت‌اند از:

- ۱- دلیل کلی لغو اعدام در شریعت
- ۲- منع قصاص برای قتل‌های اتفاقی
- ۳- حجیت عرف و سیره متشرعه، کشورهای اسلامی و مجازات اعدام زیر ۱۸ سال
- ۴ انفکاک سن کیفر و سن بلوغ و نقد اتحاد حد بلوغ برای عبادات و مجازات
- ۵- چیرگی نقش وراثت و محیط در کودک و نوجوان

- ۶- قاعده شبهه و درء بر اساس ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی جرم کودکان
- ۷- قاعده سلطه
- ۸- قاعده آسان‌گیری
- ۹- اولویت منع اعدام کودکان نسبت به کودکان جنگی
- ۱۰- دلیل فطرت
- ۱۱- استفاده از اصل حقوقی تعلیق مجازات
- ۱۲- مصلحت قصاص و حکم اصلاح ذات‌البین
- ۱۳- وجوب وفای به پیمان
- ۱۴- مسئولیت حکومت و خلع ید از اولیاء دم
- ۱۵- عدالت کیفری

تئوری پایه

حق حیات هسته بنیانی بقیه حقوق بشر است و در واقع سایر حقوق بشر شاخه‌های این تنه حق حیات هستند، زیرا حق مسکن و حق بهداشت و حق غذا و ... همه و همه به این دلیل جزو حقوق فطری هستند که موجب حمایت از حق حیات بشر هستند و اگر آنها نباشند حیات انسانی در خطر می‌افتد.

نظریه‌ای که اساس تحقیق را تشکیل می‌دهد همان است که آیت‌الله مطهری در عبارتی کوتاه خلاصه کرده است «عدل مقیاس دین است نه دین مقیاس عدل» (مطهری ۱۴۰۳ ص ۱۴)

یعنی آنچه عدل است دین می‌گوید نه آنچه دین می‌گوید، عدل

است. این نظریه، اساس تفکر کلامی، فلسفی و فقهی معتزله و شیعه است (هر چند در این تحقیق، به مناسبت، از آراء پیشوایان و علمای اهل سنت نیز بهره گرفته ایم) لذا از آنجا که از نظر ما حقوق بشر امری فطری، وجدانی و اصیل است عین عدل بوده و چون عدل است دین باید بر همان مقیاس سخن بگوید و با آن دمساز باشد و هر جا گزاره‌ای دینی با آن سازگار نبود، دین نیست و مقبول نیست چون معقول نیست. از این رو با فرض اصالت حقوق بشر و در نتیجه منع اعدام کودکان، هدف این تحقیق را می‌توان کشف اصول و قواعد شرعی در توجیه منع اعدام‌های زیر ۱۸ سال دانست و نیز تلطیف و تصحیح این نگرش سنتی که منع اعدام و قصاص را برای کودکان نابالغ (به معنای دختران زیر ۹ سال و پسران زیر ۱۳ سال یا زیر ۱۵ سال) روا می‌شمرد اما اعدام و قصاص را برای کودکان بالغ تجویز می‌کند.

مسئله

بر اساس تحقیق به عمل آمده و داده‌های بخش دوم این کتاب^۱، طی سال‌های اخیر ۱۸۰ حکم اعدام یا قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال صادر شده است. منهای ۳۷ حکم اجراء شده (که تاکنون شناسایی گردیده‌اند) و نیز ۲۹ مورد رضایت اولیاء دم یا نقض احکام در دیوان عالی کشور، در پایان سال ۱۳۸۷ حداقل ۱۱۴ نفر منتظر حکم اعدام در زندان‌های کشور شناسایی شده‌اند که در هنگام ارتکاب جرم

۱- در ویرایش جدید کتاب، داده‌های بخش دوم تکمیل و تعداد موارد محکومان بیشتر شده است.

زیر ۱۸ سال داشته‌اند. از این تعداد منتظرین ۶ نفر دختر و بقیه پسر هستند. برخی از آنها در سن کودکی که بسیار تلقین پذیر بوده و سریعاً مرعوب می‌شوند و مطلقاً با حقوق خویش آشنایی نداشته و امکان اغفال‌شان وجود داشته است بدون حضور وکیل، بازجویی و محکوم شده‌اند.

در بخش دوم این پژوهش، چکیده شماری از پرونده‌ها با استناد به احکام صادره دادگاه بیان شده تا نشان داده شود که برخی از آنها مدعی هستند که در بازجویی مورد شکنجه قرار گرفته‌اند. بسیاری از آنان پس از ارتکاب جرم یا مشارکت در جرم و بدون اینکه نقششان در قتل محرز شده باشد توسط خانواده‌شان به مراجع قانونی تحویل داده شده‌اند تا تنبیه شوند (نه اعدام) زیرا تصور می‌کردند افراد زیر ۱۸ سال اعدام نخواهند شد.

گزارش پیوست این تحقیق نشان می‌دهد که قتل انجام شده توسط اغلب آنان از نوع قتل‌های سازمان یافته و حرفه‌ای نبوده و صرفاً در یک شوخی یا نزاع و به صورت ناگهانی رخ داده اما با محکومیت نوجوان به مرگ، برچسب قاتل بر او خورده و وی را که چه بسا فردی رو به تعالی بوده به خاطر یک اشتباه در زمره جنایتکاران قرار داده و سرنوشتی تحمیلی را برایش رقم زده‌اند. در این میان موانعی برای رسیدگی صحیح و حقوق بشری و نیز توقف اعدام‌های زیر ۱۸ سال وجود دارد که بایسته نقد و بررسی است.

۱- اساساً برخی معتقدند دلیل شرعی برای تشکیل دادگاه

جدآگاهانه‌ای به عنوان دادگاه اطفال وجود ندارد و آنها را می‌توان در دادگاه عمومی مورد محاکمه قرار داد.

۲- از اهم دلایلی که تاکنون برای مغایرت لغو حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال با شرع ذکر شده این است که از نظر شرعی و مطابق قول مشهور فقها دختر در سن ۹ سالگی و پسر در سن ۱۵ سالگی به سن بلوغ و تکلیف می‌رسند. برخی از فقهای متأخر که در این زمینه نوآوری کرده‌اند به سن ۱۳ سال برای مکلف شدن دختر فتوا داده‌اند. از آنجا که سن تکلیف و مجازات یکی است، قبول عدم صدور حکم قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال مستلزم قول به مکلف شدن دختر و پسر از سن ۱۸ سالگی به بعد است که خلاف شرع است. در تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی آمده است «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد».

۳- راه حلی که برخی پیموده‌اند این است که مجرمان زیر ۱۸ سال را در حبس نگه داشته و پس از رسیدن به ۱۸ سال محاکمه و به مرگ محکوم می‌کنند یا اینکه اجرای حکم اعدام را تا رسیدن به سن ۱۸ سالگی به تأخیر می‌افکنند و پس از آن اجرا می‌کنند.

سن کیفری برای کودکان و جوانان در جوامع دیگر

سن کیفری در جوامع مختلف در تاریخ همواره مسئله‌ای چالش برانگیز بوده و دگرگونی‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. برای مثال در سال ۱۳۰۰ قبل از میلاد در قوانین رومی ۱- کودکان کمتر از ۷ سال (دختر و پسر) غیر مسئول اعلام و در صورت ارتکاب جرم و

ایجاد ضرر و زیان، پدر طفل ملزم به جبران خسارات بود. ۲- طفل غیر ممیز نابالغ ۷ تا ۹ سال برای دختران و ۷ تا ۱۰ سال برای پسران در صورت ارتکاب جرم، بدون سوء نیت محسوب شده و مجازات آنها خفیف تر از بزرگسالان بود. ۳- طفل ممیز ۹ تا ۱۲ سال برای دختران و ۱۰ تا ۱۴ سال برای پسران اگر مرتکب جرم می شد عمل با سوء نیت تلقی و دارای مسئولیت کیفری بود. (دانش، ۱۴).

در قرن ۱۳ میلادی سن لویی با صدور فرمانی اطفال تا ۱۰ سال را غیر مسئول اعلام و مجازات اطفال بزهکار تا ۱۴ سال را پرداخت تاوان و تنبیه بدنی تعیین کرد. فرانسه در سال ۱۷۹۱ سن کیفری را به ۱۶ سال رساند و در ۱۹۰۶ از ۱۶ سال به ۱۸ سال تغییر یافت (پیشین، ۲۲).

هرچند در فقه اسلامی، محل نزاع درباره جرم قتل و مجازات قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال است ولی در برخی جوامع اروپایی مجازات مرگ برای جرایمی مانند سرقت های کوچک و جیب بری و... رواج داشت. در انگلستان امروزی، سن کیفری ۲۱ سال است ولی قرن ۱۸ و ۱۹ «کودکان کمتر از ۷ سال مشمول مجازات اعدام نبودند اما با عبور از ۱۴ سالگی این مجازات تمام و کمال شامل حال شان می شد. بین ۷ تا ۱۴ سالگی امکان اعدام شان وجود داشت و این اتفاق در صورتی عملی می شد که "مدرکی غیرقابل انکار بر سوء نیت" در کار می بود چرا که می توانست جایگزین شرط سن شود» (کوستلر، ۳۷). کوستلر سپس کودکانی که در سن ۱۰ سالگی اعدام شده بودند را با ذکر جزئیات مثال می زند و نشان می دهد که مجازات اعدام

به جرم سرقت های ناچیز برای کودکان کم سن و سال در انگلیس تا قرن نوزدهم جریان داشت. وی می نویسد: «حتی تا همین سال ۱۸۳۳ برای کودکان حکم مرگ بریده می شد. موقعی که پسری نه ساله محکوم به مرگ شد آن هم به خاطر اینکه ترکه ای را از ویتترین پنجره شکسته مغازه تو برده و یک قوطی رنگ چاپ دوپنسی را کش رفته بود ولی به لطف اعتراضات مردمی اعدام او متوقف شد» (ص ۳۹). در ۱۸۰۱ آندرو برنینگ ۱۳ ساله به جرم داخل شدن غیرقانونی به خانه ای و سرقت یک قاشق، در ملاعام به دار آویخته شد. در ۱۸۰۸ دختر ۷ ساله ای در مقابل دیدگان همگان در لین اعدام شد. در ۱۸۳۱ در چلمزفورد پسری ۹ ساله بابت به آتش کشیدن یک خانه، در انظار عمومی حلق آویز شد و در میدستون، پسر ۱۳ ساله دیگری بالای دار رفت (ص ۴۰).

با وجود اینکه در طول قرن بیستم میلادی، اغلب کشورهای جهان مجازات اعدام را برای افراد زیر سنین ۱۷ یا ۱۸ لغو کرده اند اما در ایران همچنان اجرا شده و می شود. اسناد حقوق بشری مانند کنوانسیون حقوق کودک فقط کودک را تعریف کرده اما سن مشخصی برای کیفر را بیان نکرده اند ولی اکنون در قریب به اتفاق کشورها کودکان زیر ۱۴ سال (و در بعضی کشورها ۷ و بعضی دیگر زیر ۱۶ سال) غیر مسئول هستند و در اکثر کشورهای جهان، سن کیفری ۱۸ سال است و در برخی از کشورها ۱۹ سال (در اتریش) و ۲۰ سال (درکوبا) است. طبق گزارش یونیسف، امروزه حداقل و حداکثر سن مسئولیت کیفری در

موجب پیدایش شاخه‌های علمی تخصصی کودکان گردیده است و در روایات و آیات و فقه اسلامی نیز بارها در خصوص زنان و کودکان به نحو ویژه سخن رانده شده است اما در ایران همچنان معضل اعدام برای افرادی که در سن کیفری یا مجازات‌های سنگین نیستند وجود دارد. از اینرو در زیر با بیان قواعد و دلایل پانزدگانه قرآنی، فقهی، حقوقی و جامعه‌شناختی، کوشش شده است پشتمانه‌های لازم برای عبور از یک مسئله مهم انسانی و پایان بخشیدن به مجازات سلب حیات برای کودکان در راستای تحقق حقوق بشر کودکان و نوجوانان فراهم آید.

قاعده یکم

دلیل کلی لغو اعدام در شریعت

(یا تطبیق حکم کلی قصاص با کودکان و نوجوانان)

مخالفان ممنوعیت اعدام افراد زیر ۱۸ سال معتقدند که کیفر قصاص، طبق نظر مشهور فقهای شیعه، حکم قصاص، حکمی کلی و شامل همه مکلفین است لذا کودکان و نوجوانان بالغ شده رانیز در بر می‌گیرد. متقابلاً از سوی مخالفان اعدام نیز بحث‌ها و دلایلی درباره عدم مغایرت لغو مجازات اعدام به طور کلی با شریعت وجود دارد که شامل ممانعت از اعدام زیر ۱۸ سال نیز می‌شود و قبلاً در پژوهش مبسوطی بدان پرداخته شده است (نگاه کنید به کتاب: «حق حیات. جلد ۱» از همین قلم). بنا بر تحقیقی که پیش‌تر منتشر شده است هیچ‌یک از انواع مجازات مرگ در قوانین جاری ایران، مبنایی در قرآن ندارند. در قرآن کریم تنها یک مورد مجازات مرگ پذیرفته شده و آن هم قصاص نفس است یعنی در موردی که فردی با سبق نیت و تصمیم و سوء نیت و برنامه قبلی مرتکب قتل نفس بی‌گناهی شود. مجازات محارب نیز ذیل قصاص قرار می‌گیرد. تجویز این یگانه مجازات مرگ

البته تجویز تخییری است نه تعیینی. خودداری از اعدام یا قصاص مجرم نیز مانع انجام سایر مجازات نیست. اگر دلایل قرآنی و فقهی که در پژوهش‌های پیشین برای عدم مغایرت توقف قصاص با شریعت آمده‌اند پذیرفته شود به طریق اولی می‌توان از قصاص افراد زیر ۱۸ سال جلوگیری کرد.

در اینجا علاوه بر آن دلیل کلی و مباحث مبسوطی که در پژوهش پیشین آمده است دلایل اختصاصی در مورد عدم صدور حکم مجازات مرگ برای افراد زیر ۱۸ سال و نقد دیدگاه‌های پیش‌گفته مورد بحث قرار می‌گیرند.

تمسک به قاعده تخفیف و اشکال آن

غالباً فقها در موارد خاصی چون سرقت و زنا که می‌گویند نصی از شارع وجود دارد تعزیر نابالغ را جایز می‌دانند و در سایر موارد قائل به تعزیر نابالغ نیستند اما در مورد فرد بالغ هم جواز تعزیر و هم جواز حد را می‌دهند.

برخی افراد به دلیل اینکه اصل شمول مجازات حدی برای کودکان را مسلم فرض کرده‌اند لذا صرف نظر کردن از اعدام کودکان را از باب تخفیف مجازات می‌دانند در حالی که این امر از باب تخفیف نیست زیرا اساساً کودکان از موضوع مجازات حدی خارج هستند چنانکه سفیه و مجنون و نابالغ از موضوع و شمول این نوع مجازات خارج هستند نه اینکه مجانین را به سبب اعمال تخفیف مجازات نمی‌کنند. آنها در حقیقت واجد شرایط لازم برای اعمال کیفر نیستند.

هنگامی که اصل را بر قاعده تخفیف و ترحم می‌نهند تا از بن بست حقوقی و فشارهای بین‌المللی در مورد مشکل اعدام کودکان رهایی یابند در دام پرسش‌هایی گرفتار می‌شوند که پاسخی متناسب خود را می‌یابد. پرسش درست ممکن است پاسخ درست را دریافت کند اما پرسش نادرست پاسخ نادرست می‌گیرد. بنابراین در خصوص استفتای زیر:

آیا حاکم شرع در محاکم قضایی می‌تواند در احکام کیفری این افراد که از نظر شرعی بالغ‌اند ولی زیر سن قانونی ۱۸ سال هستند تخفیفاتی قائل شود؟

این پاسخ‌ها دریافت می‌گردد که آیت‌الله بهجت اظهار می‌دارند: در صورت ثبوت جرم در مواردی که حدی در شرع برای آن مقرر شده، تخفیف و تعطیل حد نیست ولی می‌توان در این گونه موارد از طرفی که منجر به اثبات کامل جرم نشود یا ترغیب ذی حق به عفو استفاده نمود.

آیت‌الله سیستانی می‌گویند: در حدود الهی و قصاص فرق بین افراد بالغ نیست ولو به سن ۱۸ سالگی نرسیده باشد و آیت‌الله صافی گلپایگانی پاسخ می‌دهند: «در موارد قصاص یا حد، تخفیف مشروع نیست و در موارد تعزیر هر طور که حاکم شرع جامع شرایط صلاح بدانند متبع است» و می‌افزایند: «بهانه جویی سازمان‌های بین‌المللی مبتنی بر اصل و منطق صحیح نیست آنها با هر کشوری که روابط حسنه داشته باشند نه تنها بهانه جویی نمی‌کنند بلکه بر خلاف‌های

آنها هم سرپوش می‌گذارند و با هر کشوری که این‌گونه روابط نداشته باشند دائماً بهانه جویی می‌کنند و حتی تهمت و افترا می‌زنند و هر چه مراعات آنها بشود بدتر می‌کنند و این تجربه شده است بنابراین احکام باید اجرا شود و دستگاه‌های قضایی باید استقلال خود را حفظ کنند خلاصه اینکه این مماشات هیچ‌گونه اثر مثبتی ندارد و وجهی برای جواز آن نیست». در عین حال برخی فقها نیز فتوایی کاملاً معکوس آن داده‌اند. آیت‌الله مکارم در خصوص همین پرسش فرموده‌اند: «در مورد عناوین ثانویه چنانچه واقعاً و به‌طور دقیق احراز شود که تعمیم قانون شرع نسبت به افرادی که فوق سن بلوغ شرعی و زیر سن ۱۸ سال قرار دارند سبب وهن اسلام در جهان خارج می‌شود، می‌توان برای آنها تخفیفاتی قائل شد».

آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌گوید: «نمی‌تواند تخفیف قائل شود». و آیت‌الله نوری همدانی اظهار می‌دارد: «با رعایت دقت و مصلحت می‌تواند».

بنابراین توسل به روش‌هایی که می‌خواهند با حفظ یک استنباط ولو مشهور در گذشته و رفوکاری‌هایی از قبیل تمسک به تخفیف، راهی بیابند برای حل مشکل کفایت نمی‌کند چنانکه ملاحظه می‌گردد برخی قائل به تخفیف شده و برخی قائل به آن نیستند و مشکل اینجاست که در عمل هر یک از این نظرات ممکن است اخذ شوند و تضمینی برای عدم مجازات حدی برای کودکان نیست. این همان مشکلی است که پس از شیخ طوسی حوزه‌های شیعه بدان

گرفتار شدند و به دلیل عظمت شیخ تا قرن‌ها، بجای اجتهاد تازه در چارچوب نظرات شیخ اجتهاد و در حقیقت تقلید کرده و با حفظ همان مبنای کوشیدند پاسخ مسائل خویش را بیابند. این امر سبب رکود فقه شد تا هنگامی که از سیطره شیخ خارج شدند. به جای تردید ناپذیر دانستن مبنای موجود و تمسک به قاعده تخفیف باید در اصل حکم، تحقیق و اجتهاد کرد و به پرسش‌های اساسی‌تری پاسخ گفت از قبیل اینکه کودک کیست و سن کودکی چیست؟

قاعده دوم منع قصاص برای قتل‌های اتفاقی

گزارش پیوست در بخش دوم این نوشته در مورد ۳۷ نوجوان محکوم به قصاص (که اعدام شده‌اند) نشان می‌دهد ۱۱ مورد به خاطر اعمال منافی عفت که گاه توأم با شرب خمر و یا اخلال بوده محکوم شده و ۲۶ مورد دیگر جرمشان قتل عمد است. در جدول منتظرین اعدام نیز عده‌ای از افراد به خاطر قاچاق مواد مخدر محکوم به اعدام شده‌اند. بنابراین ۱۱ نفر از اعدام شدگان اساساً قتل مرتکب نشده‌اند و از محکومان قتل عمد نیز چند مورد از نوع قتل‌های ارتجالی یا اتفاقی است که نمی‌تواند مصداق قتل عمد باشد (پیش‌تر در نوشته‌ای تفصیلاً به دلیل فقهی و حقوقی منع قصاص برای قتل‌های ارتجالی پرداخته شده است که در اینجا از تکرار کردن درمی‌گذرم و به آن در جلد نخست حق حیات ارجاع می‌دهم). اساساً از دیدگاه کارشناسان، تفاوت جرائم اطفال و نوجوانان با سایر سنین این است که جرائم کودکان و نوجوانان نوعاً اتفاقی است نه سازمان یافته. باید به کودکان که در آغاز راه زندگی خویش هستند فرصت کافی داده شود نه اینکه با یک اتهام یا محکومیت آنان را در جاده مجرم شدن بیفکنیم.

قاعده سوم

حجیت عرف

(کشورهای اسلامی و مجازات اعدام زیر ۱۸ سال)

یکی از مباحث مهم و ارجمند در رسیدگی به مسئله اعدام کودکان در ایران این است که سایر کشورهای اسلامی در این زمینه چه کرده‌اند؟ از آنجا که نظام حقوقی بسیاری از کشورهای اسلامی بر مبنای شریعت و فقه اسلامی بوده و ایران یکی از مجموعه این کشورهایی است که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند، بدیهی است که رویه آنها می‌تواند دلیل و مثالی برای توضیح دیدگاه اسلامی باشد. در علم اصول فقه مبحثی پیرامون حجیت سیره متشرعه یا عرف مسلمین قرار دارد و در مواضع زیادی از فقه مانند شناخت مفهوم اهانت یا مقدسات اصل بر حجیت عرف است. بنابراین اگر اکثر مسلمین در مورد مسئله‌ای دیدگاه مشترکی داشته باشند که در میان آنان قطعاً مجتهدین و مؤمنینی قرار دارند می‌توان آن را از مصادیق سیره متشرعه و حجیت عرف دانست.

کنوانسیون حقوق کودک در تاریخ ۱۹۸۹ تصویب و در ۱۹۹۰ لازم‌الاجرا

شده است. دو ماده مهم آن که در میان کشورهای اسلامی بسیار مورد بحث و مناقشه قرار دارد عبارت‌اند از مواد ۱ و ۳۷.

ماده ۱ این کنوانسیون به تعریف کودک پرداخته و می‌گوید: منظور از کودک افراد انسانی زیر هجده سال است مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.

ماده (الف) ۳۷ کنوانسیون نیز تصریح دارد: «حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از هیجده سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست». پیش از آنکه ماده (الف) ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، اعدام اطفال زیر هجده سال را در قالب یک قرارداد بین‌المللی به صراحت منع نماید، ماده (۵) ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۱ این امر را به همان صراحت مورد ممانعت قرار داده بود. بر اساس این ماده: مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی‌توان در مورد کودکان زیر هجده سال اعمال کرد.

«این کنوانسیون جهان شمول‌ترین معاهده بین‌المللی حقوق بشر محسوب می‌گردد و تمامی کشورهای مسلمان به آن ملحق شده‌اند. از سوی دیگر در حالی که این کنوانسیون تنها معاهده بین‌المللی است که در آن صراحتاً به اسلام و یا به عبارت دقیق‌تر به «حقوق اسلامی» اشاره شده است از مجموع ۵۷ کشور مسلمان ۲۲ کشور آن را همراه با حق شرط و یا اعلامیه تفسیری پذیرفته‌اند. این حق شرط‌ها و یا اعلامیه‌های تفسیری عمدتاً با استناد به اسلام، شریعت و عبارات

مشابه می‌باشند.

حق شرط‌های کشورهای مسلمان به کنوانسیون حقوق کودک و اعلامیه‌های تفسیری مربوطه یا تنها بعضی از مواد کنوانسیون را مورد توجه قرار داده‌اند و یا همچون شش کشور عربستان سعودی، قطر، بروئی دارالسلام، سوریه، عمان و ایران کلیت کنوانسیون را پوشش داده‌اند. به‌طور نمونه حق شرط کلی قطر بر کنوانسیون با عبارات ذیل می‌باشد: «دولت قطر یک حق شرط کلی را در ارتباط با مفادی که با حقوق اسلامی مطابقت ندارند بر کنوانسیون وارد می‌نماید.»

در میان ۵۷ کشور مسلمان عضو کنوانسیون حقوق کودک، ۴۴ کشور عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده و لذا به این کنوانسیون نیز متعهد می‌باشند.

سیزده کشوری که عضو میثاق نیستند عبارت‌اند از: بروئی دارالسلام، بحرین، کومور، گینه بیسائو، قزاقستان، اندونزی، مالزی، مالدیو، عمان، پاکستان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی. همان‌گونه که مشاهده می‌شود از میان کشورهای که با حق شرط کلی به کنوانسیون پیوسته‌اند چهار کشور قطر، عربستان سعودی، بروئی دارالسلام و عمان عضو میثاق نیستند اما دو کشور ایران و سوریه عضو میثاق و بنابراین متعهد به آن نیز می‌باشند. بر این اساس دو کشور اخیر حتی قبل از پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک متعهد به ماده (۵) ۶ میثاق فوق‌الذکر و ملزم به ممنوعیت اعدام اطفال در سنین کمتر از هیجده سال در قوانین و رویه قضایی

خود بوده‌اند... «پاکستان از جمله کشورهای مسلمان بود که در ابتدا با حق شرط کلی بر اساس شریعت به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شد اما بعداً حق شرط خود را باز پس گرفت.»

ماده ۱ گرچه سن هیجده سال را به عنوان حد تمیز کودکی از بزرگسالی تعیین کرده است اما از طرف دیگر تا حدودی دست دولت‌ها را جهت تعیین معیارهای دیگر برای تشخیص بلوغ باز گذاشته است. انعطاف ملحوظ در ماده ۱ کنوانسیون در تعیین سن دقیق کودک باعث شده است تا سودان که از جمله کشورهایی است که بدون حق شرط به کنوانسیون پیوسته، بین علائم بلوغ بر اساس فقه سنتی و سن قانونی بر اساس سایر قوانین موضوعه خود به نوعی دچار سردرگمی باشد. بر اساس گزارش مقدماتی سودان به کمیته حقوق کودک: «اولین معیار (برای تمیز کودکی از بزرگسالی) ظهور علائم خارجی بلوغ همچون سن بلوغ، روییدن موهای عمومی و در ارتباط با دختران جوان زمان قاعده شدن و توانایی بارداری می‌باشد. دومین معیار رسیدن به سن کامل قانونی است. در رابطه با این معیار حقوقدانان نظرات مختلفی دارند و قوانین مختلف نیز در این مورد متفاوت‌اند.»

به جز سودان کشور مسلمان دیگری در گزارش‌های دوره‌ای خود در ارتباط با معیار تمیز کودکی از بزرگسالی به علائم بلوغ شرعی اشاره‌ای نکرده است و اکثریت این کشورها در همگامی با ماده ۱ کنوانسیون به صراحت سن هیجده سال را به عنوان سن تکلیف قانونی مشخص نموده‌اند. جالب آنکه با وجودی اینکه عمان و عربستان سعودی حق

شرط‌های کلی به کنوانسیون وارد نموده‌اند در گزارش‌های دوره‌ای خود ماده ۱ کنوانسیون را در تطابق با قوانین شریعت در خصوص سن بلوغ تشخیص داده‌اند. به عنوان مثال عربستان سعودی در گزارش خود اذعان داشته است که «ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک در هماهنگی کامل با حقوق اسلامی در تعریف کودک می‌باشد». عمان نیز در گزارش خود عنوان نموده است: «مصوبه شماره ۳۲/۹۷ حقوق شخصی (عمان) در مطابقت با حقوق اسلامی می‌باشد. این مصوبه سن هیجده سال را به عنوان سن بلوغ قانونی تعیین کرده است». بنا به گزارش این کشور «در عمل هیچ کدام از مفاد کنوانسیون در تقابل مستقیم با هیچ کدام از احکام اسلامی قرار نمی‌گیرند، مگر در موضوع فرزندخواندگی که برای آن نیز تمهیدات مناسبی در مفاد کنوانسیون اندیشیده شده است».

«کشور عربستان نیز با وجود حق شرط کلی به کنوانسیون مجازات اعدام اطفال کمتر از هجده سال را در قوانین خود ممنوع اعلام نموده است. با این وجود موضوع دیگری که در مذاکرات اعضای کمیته حقوق کودک با هیئت سعودی مورد توجه قرار گرفته امکان صدور حکم اعدام در سنین کمتر از هجده سال و تعویق اجرای حکم به زمان رسیدن کودک به این سن می‌باشد.

همان‌گونه که در بررسی گزارش‌های دوره‌ای کشورهای مسلمان مشاهده می‌شود هیچ کدام از این کشورها از اعدام اطفال با استناد به قوانین شرعی دفاعی به عمل نیاورده‌اند. جالب آنکه دو کشور

سودان و پاکستان که در گزارش‌های خود صادقانه به نواقص موجود در قوانین خود اشاره نموده‌اند از کشورهای دارای حق شرط به کنوانسیون نمی‌باشند. برعکس این دو، عمان، عربستان سعودی و قطر که از کشورهای با حق شرط کلی به کنوانسیون هستند به صراحت از ممنوعیت مجازات اعدام در قوانین خود خبر داده‌اند. گذشته از این در سایر موارد نیز کشورهای مسلمان دارای حق شرط در یک برخورد منطقی و متعهدانه نسبت به کنوانسیون نقایص سیستم حقوقی خود را با استناد به حق شرط‌های خود توجیه ننموده‌اند (نک: Hashemi, 2007). باید توجه داشت که در بسیاری از کشورهای اسلامی قوانین کیفری مبتنی بر شریعت بوده و فقها در تدوین آن نقش داشته‌اند از این رو نمی‌توان حجیت آن را از باب عرف مسلمین و سیره متشرعه دست‌کم گرفت.

قاعده چهارم

انفکاک سن کیفر و سن بلوغ

(نقد اتحاد حد بلوغ برای عبادت و مجازات)

سن و مسئولیت کیفری: ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران به‌ویژه تصریح مندرج در تبصره ۱ این ماده (متن کامل ماده و تبصره در صفحات بعد آمده است) سن بلوغ را برای پسر ۱۵ سال تمام قمری و برای دختر ۹ سال تمام قمری دانسته است و چون تعمیم آن به سن کیفری هم ابهام داشته در این زمینه از شورای عالی قضایی استفساری به عمل آمده است و نظریه تفسیری این شورا، سن بلوغ یاد شده را شامل سن مسئولیت کیفری هم دانسته‌اند. هر چند بعدها دیدگاه‌های دیگری مطرح شده و از جمله دستور توقف صدور احکام اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال توسط آیت‌الله شاهرودی و نیز لایحه تشکیل دادگاه‌های اطفال پیشنهادی قوه قضاییه در سال ۱۳۸۴ مغایر با این نظریه تفسیری است اما به هر صورت نظریه تفسیری شورای عالی قضایی تا سال‌ها جاری بوده و هنوز برخی به آن استناد می‌کنند و آن را معتبر می‌شمارند. متن پرسش و پاسخ به شرح زیر است:

آیا با توجه به صراحت ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی و تبصره ۱ ذیل آن سن مسئولیت کیفری و حقوقی و عبادی برای اناث همان ۹ سال قمری می باشد یا برای مسئولیت کیفری و حقوقی، اناث می بایست به سن بیشتری برسند یا خیر؟

شورای عالی قضایی در نظریه تفسیری خود می گوید: «طبق تبصره یک ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی، منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد و طبق تبصره یک ماده ۱۲۱۰ اصلاح قانون مدنی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است». (شورای عالی قضایی ص ۸ سؤال ۷)

سیطره فقه و آراء فقها بر قانون

برای درک بیشتر ضرورت این تحقیق لازم است به بیان فتاوی فقهای مختلف کنونی درباره اعمال رژیم حقوقی خاص نسبت به مجرمین کمتر از ۱۸ سال گزارشی را ذکر کنیم. ممکن است گفته شود که با وجود قوانین مصوب مجلس اهمیتی ندارد که دیدگاه فقها چیست؟ اما واقعیت این است که ۱- در قوانین ایران شأن و جایگاه خاصی برای رأی فقهاء منظور گردیده است به گونه ای که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی می گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». علاوه بر این در اصول مختلفی

از قانون اساسی برای نظر فقها وزن عمده‌ای قائل شده‌اند. در اصل ۴ آمده است «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقها شورای نگهبان است.» و در اصل ۶۹ می‌گوید «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.» طبق اصل ۱۰۹ نیز یکی از شرایط و صفات رهبر، داشتن صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه است. در بسیاری از موارد اصولاً قوانین مصوب مجلس باید بر مبنای فقه باشد چنانکه برای مثال در اصل ۱۶۳ قانون اساسی آمده است: صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.

بنابراین آرای فقها در شرایطی که قانون در مورد مسئله‌ای ساکت است یا ابهام و اجمال دارد و نیز آرای فقهای شورای نگهبان که از میان حوزویان برگزیده می‌شوند گاهی فراتر از مصوبات مجلس قرار دارند. از همین رو شناخت دیدگاه فقها که در نظام حقوقی ایران تعیین کننده است اهمیت ویژه می‌یابد.

دیدگاه فقهای معاصر درباره رژیم حقوقی خاص نسبت به مجرمین کمتر از ۱۸ سال

در زیر به بیان دیدگاه چند تن از فقهای کنونی پرداخته می‌شود. متن استفتائات و پاسخ‌ها به شرح زیر است:

سؤال: از آنجا که در عرف قانون حقوقی کشور ما و بسیاری از کشورهای جهان سن رشد متعاملین برای ذکور و اناث ۱۸ سال شمسی تمام دانسته شده (مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، ص ۵۰۸، قانون راجع به رشد متعاملین) همین‌طور در قوانین جزایی کشور ما و اکثر کشورها، اطفال کسانی هستند که بیش از ۶ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام سن دارند و باید طبق قانون در دادگاه اطفال به جرائم آنها رسیدگی شود (مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ص ۲۶۵، قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب: ۱۳۳۸/۹/۱۰، ماده ۴) بفرمائید:

۱- آیا حاکم شرع در محاکم قضایی می‌تواند در احکام کیفری این افراد که از نظر شرعی بالغ‌اند ولی زیر سن قانونی ۱۸ سال هستند تخفیفاتی قائل شود؟

۲- اگر جواب منفی است، با توجه به اینکه در اکثر کشورهای جهان برای بزهکاران زیر سن ۱۸ سال رژیم حقوقی و کیفری خاصی اعمال می‌شود که بیشتر مبتنی بر اقدامات تأمینی و تربیتی است و این امر به عنوان عرف قانونی در سطح بین‌المللی شناخته شده است، بفرمائید:

الف) آیا حاکم شرع می‌تواند با توجه به عناوین ثانویه (پیشگیری از

وهن اسلام و نظام اسلامی و نیز جلوگیری از بهانه‌جویی سازمان‌های بین‌المللی و معاندین اسلام و نظام اسلامی و به منظور عمل اجمالی به تعهدات بین‌المللی) در بعضی از مجازات این دسته، تخفیف قائل شود؟

ب) آیا در موارد مذکور بین پسر و دختر تفاوتی وجود دارد؟

ج) آیا در موارد مذکور بین حد و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

آیت الله محمدتقی بهجت

۱ و ۲- در صورت ثبوت جرم در مواردی که حدی در شرع برای آن مقرر شده، تخفیف و تعطیل حد نیست ولی می‌توان در این گونه موارد از طرفی که منجر به اثبات کامل جرم نشود یا ترغیب ذی حق به عفو استفاده نمود.

آیت الله سید علی سیستانی

۱- عموماً تعزیر به نظر حاکم شرع است.

۲- الف) جواب روشن شد.

ب) فرق ندارد

ج) در حدود الهی و قصاص فرق بین افراد بالغ نیست ولو به سن ۱۸ سالگی نرسیده باشد.

آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

۱- در موارد قصاص یا حد، تخفیف مشروع نیست و در موارد تعزیر هر طور که حاکم شرع جامع شرایط صلاح بداند متبع

است والله العالم.

۲- الف) بهانه جویی سازمان‌های بین‌المللی مبتنی بر اصل و منطق صحیح نیست آنها با هر کشوری که روابط حسنه داشته باشند نه تنها بهانه جویی نمی‌کنند بلکه بر خلاف‌های آنها هم سرپوش می‌گذارند و با هر کشوری که این‌گونه روابط نداشته باشند دائماً بهانه جویی می‌کنند و حتی تهمت و افترا می‌زنند و هر چه مراعات آنها بشود بدتر می‌کنند و این تجربه شده است بنابراین احکام باید اجرا شود و دستگاه‌های قضایی باید استقلال خود را حفظ کنند خلاصه اینکه این مماشات هیچ‌گونه اثر مثبتی ندارد و وجهی برای جواز آن نیست والله العالم.

ب و ج) تفاوتی در هیچ یک از دو مورد سؤال ندارد والله العالم.
 ۳۰ ذی‌الحجه ۱۴۱۹ هـ. ق.

آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی

الف) بلوغ شرعی همان است که در کتب فقهی مقرر شده (تمام شدن پانزده سال قمری در پسر و نه سال قمری در دختر) که همین مطلب در قانون مدنی نیز تصریح شده است.
 ب) در تمام مسائل کیفری افرادی که به سن مذکور رسیده‌اند مانند دیگران دارای مسئولیت کیفری باشند و غیر از جنون رافع برای مسئولیت آنان نیست، مگر در موارد استثنایی.
 ج) بهانه‌های مذکور در سؤال، واقع احکام شرعی نخواهد بود.

بلکه هرگاه اجرای حکمی مستلزم مفسده اعظم باشد، می‌توان اجرای حکم را موقتاً با تشخیص حاکم شرع به تأخیر انداخت. (د) شرط رشد، اختصاص به مسائل مالی دارد (فان آنستم منهم رشداً) و ربطی به مسائل کیفری ندارد. (ه) در امور فوق‌الذکر فرقی بین حدود و قصاص و یا پسر و دختر چنانچه واجد شرایط باشد نخواهد بود.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

۱- سن قانونی پسر و دختر از نظر اسلام همان است که در رساله‌ها آمده است، منتها برای شمول قوانین جزائی نسبت به نوجوانان کم سن و سال، لازم است حد نصاب رشد عقلی در زمینه مسائل جزایی احراز شود و اگر در مواردی مشکوک باشد حدود و قصاص مشمول قاعده درء است و اما در مورد عناوین ثانویه چنانچه واقعاً و به‌طور دقیق احراز شود که تعمیم قانون شرع نسبت به افرادی که فوق سن بلوغ شرعی و زیر سن ۱۸ سال قرار دارند سبب وهن اسلام در جهان خارج می‌شود، می‌توان برای آنها تخفیفاتی قائل شد. اضافه بر این، بسیاری از حدود از طریق اقرار اثبات می‌شود و دست قاضی در این گونه موارد باز است و همچنین در مورد تعزیرات از این‌ها گذشته، در مورد قصاص، قضات می‌توانند بعد از صدور حکم پادرمیانی کنند و در مورد افراد کم سن و سال مذکور به نحوی رضایت مجنی علیه را به دست آورند یا آن را تبدیل به دیه یا مادون دیه کنند و

با آموزش و درایت کافی این مشکل را می‌توان حل کرد. همیشه موفق باشید.

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

- ۱- نمی‌تواند تخفیفاتی قائل شود، ولی در اجرای حدود اضافه بر بلوغ سنی رشد عقلی و علم به حرمت هم لازم است.
- ۲- الف) نمی‌تواند تخفیف قائل شود.
- ب) فرقی بین دختر و پسر نیست.
- ج) تفاوتی وجود ندارد.

آیت الله حسین نوری همدانی

با رعایت دقت و مصلحت می‌تواند.

تقریر محل نزاع

مطابق آراء فقهای سلف و خلف و آنچه در فقه اسلامی در هزار سال گذشته آمده است کودک اعم از اینکه کودکی یا بزرگسالی را کشته باشد، قصاص نمی‌شود. طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی نیز، اطفال، فاقد مسئولیت کیفری هستند مگر در صورت صلاحدید قاضی که عندالاقضاء، طفل را برای مدت معینی جهت اصلاح و تهذیب رفتار به کانون بفرستد. بنابراین محل نزاع این نیست که آیا می‌توان کودک را قصاص کرد یا نه؟ بلکه محل نزاع این است که کودک کیست؟ و چه زمانی مسئولیت کیفری پیدا می‌کند؟ نظریه رایج این است که هرگاه طفل به سن بلوغ رسید مسئولیت

کیفری دارد. اتحاد «حد بلوغ در عبادات و غیر عبادات و حتی مسائل کیفری» البته مبتنی بر روایات متعددی است که در نگاه درون دینی نمی‌توان به آسانی از کنار آنها گذشت که پژوهش و بحث گسترده‌تر در این زمینه را به منابع و فرصت دیگری موکول می‌کنم. در اینجا متذکر می‌شوم که معیار ما در بررسی موضوع، استانداردهای جهانی حقوق بشر است اما با نقد و بررسی ادله فقهی و مبنا قرار دادن آموزه‌های قرآنی می‌توان به نتایج سازگار و ارزشمندی به منظور دفاع از تعطیل قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال دست یافت و فقهای شورای نگهبان را از نگرانی بی‌مورد در خصوص تعارض لایحه پیشنهادی قوه قضاییه مبنی بر تشکیل دادگاه اطفال با شرع بر حذر داشت.

۱- در دیدگاهی که اکنون رسمیت و فعلیت دارد معیار اینکه هر فرد چه زمانی به سن تکلیف می‌رسد، بلوغ است و مراد از آن بلوغ جنسی است. چه دلیلی برای این ادعا وجود دارد که دختر در سن ۹ سالگی و پسر در سن ۱۵ سالگی به بلوغ می‌رسد؟ آنچه مسلم است اینکه در قرآن که منبع اصلی نظام حقوقی مسلمانان است ذکری از سن بلوغ به میان نیامده است.

آیه ۵۸ سوره نور می‌گوید: کودکان نابالغ، [برای وارد شدن به اتاق شما و به طریق اولی نامحرمان] باید سه وقت از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح (پیش از بیداری صبحگاهان)، ظهر هنگامی که لباس‌های خود را برای استراحت درمی‌آورید و پس از نماز عشا که معمولاً هنگام خواب شبانه بوده است. در ادامه آیه می‌گوید: «و اذا بلغ

الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم» (توبه ۵۹/۱) اگر کودکان به حد تکلیف رسیدند باید هر بار که می‌خواهند وارد اتاق بزرگ‌ترها شوند مثل سایرین اجازه بگیرند. یعنی هنگامی که کودکان شما به سن احتلام برسند از طفولیت خارج می‌شوند.

بنابراین در قرآن مطلقاً برای بلوغ، سنی مقرر نشده و صرفاً گفته است اگر فرد به بلوغ رسید مکلف می‌شود اما تعیین سن به استناد روایات صورت گرفته است. در این زمینه روایات نیز مختلف‌اند. «در ابواب گوناگون کتاب‌های روایی، روایاتی که درباره بلوغ ذکر شده بالغ بر دویست روایت است» (مهریزی. ص ۴۰۸)

برخی روایات ۹ سال، برخی ۱۰ سال و برخی ۱۳ سال را برای دختر و برای پسر ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ سال را ذکر کرده‌اند. (ن. ک. روایات گردآوری شده در ضمیمه مبانی حقوق در اسلام آیت‌الله موسوی غروی و نیز شخصیت و حقوق زن در اسلام. مهدی مهریزی ص ۴۰۸-۴۱۴)

اما ملاک اصلی در روایات سن نبوده بلکه بلوغ بوده و نوعاً گفته‌اند که در این سنین، فرد، بلوغ جنسی و جسمی می‌یابد. حتی برخی از روایاتی که سن ۹ یا ۱۰ سالگی را برای تکلیف معین کرده‌اند آن را همراه با آمادگی دختر برای ازدواج مطرح کرده‌اند. بنابراین به قول آیت‌الله صناعی ۹ سالگی به خودی خود ملاک جواز آمیزش و شوهرداری نیست و قیود دیگری هم مطرح است و انحصار سن از موضوعیت می‌افتد. (ن. ک: صناعی. ۱۳۸۵) آیت‌الله سیدجواد موسوی غروی نیز با ذکر اقوال فقها و روایات و استدلال فقهی و قرآنی، ملاک بلوغ شرعی را

احتلام برای پسر و حیض برای دختر می‌داند و شرط و تعیین سن را در آن مردود می‌شمارد (موسوی غروی، ۵۶۷-۶۰۸)

برخی فقها مانند شیخ طوسی نیز ملاک واحدی را برای بلوغ نگفته‌اند و بر اساس روایات در مورد نماز و روزه و جهاد سنین مختلفی را ذکر کرده‌اند.

نکته مهم این است که بلوغ در موقعیت‌های جغرافیایی گوناگون، یکسان نیست و نوعاً افراد در مناطق گرمسیر زودتر و در مناطق سردسیر دیرتر به بلوغ می‌رسند. در مناطق گرمسیر دختران غالباً از سن ۹ سالگی و پسران از سن ۱۱ سالگی بالغ می‌شوند و در مناطق سردسیر چند سال دیرتر. دایرة المعارف بریتانیکا می‌نویسد «حدود ۹۷ درصد دختران بین ۱۱-۱۵ سالگی محتمل می‌شوند و در مناطق گرمسیری این احتلام زودتر و در مناطق سردسیری دیرتر اتفاق می‌افتد» (Britanni- ca P1145. vol. 8) لذا نمی‌توان سن ثابتی را برای بلوغ معین کرد. بلوغ تابع شرایط اقلیمی و بهداشت و تغذیه افراد است. بنابراین بلوغ یک مسئله زیست‌شناختی و طبیعی است و نمی‌توان سال دقیقی برای آن مقرر کرد و به قانونی عام مبدل ساخت. شاید به همین دلیل در قرآن علیرغم بحث درباره بلوغ، زمانی برای آن تعیین و تشریح نگردیده و برای فهم رشید شدن کودکان نیز بجای تعیین سن گفته است از طریق آزمایش آن را به دست آورید.

از دیدگاه نسبت بحث با «حکم» و «موضوع» می‌توان گفت اساساً تعیین سن، جنبه موضوعی و عرفی دارد و شأن فقها و شأن شارع در

اغلب مسائل، بیان حکم است نه بیان موضوع و تعیین مصداق! شارع، یا قانون‌گذار حکم حرمت شراب را می‌دهد نه اینکه در عالم واقعی هر ظرف مایعی را حکم کند که آب است یا شراب. او حکم کلی را بیان می‌کند و تعیین موضوع با افراد است. حکم کلی قرآن نیز تبعیت «تکلیف» از «بلوغ» است اما اینکه چه فردی در چه زمانی بالغ می‌شود امری موضوعی و تابع تشخیص خود فرد و یا تابع محیط جغرافیایی و عرف است و اگر ائمه علیهم‌السلام سن مشخصی را مقرر کرده‌اند از باب ارشاد در موضوع و بر مبنای عرف و وضعیت منطقه بوده است. تفاوت سن بلوغ در روایات نیز به همین دلیل است و نوعاً وضعیت منطقه گرم مانند عراق ملاک بوده است.

از دیدگاه بحث «سببیت» و «طریقیت»^۱ نیز می‌توان گفت اساساً تعیین سن در روایات، در تشخیص بلوغ «سببیت و موضوعیت» ندارد بلکه «طریقیت» دارد و صرفاً نشان می‌دهد که یکی از راه‌های کشف بلوغ حقیقی، رسیدن به آن سنین بوده است.

۱- با توجه به تفاوت موضوع و عرف در اینجا مقصود این بوده است که تعیین سن هم جنبه عرفی دارد و هم جنبه موضوعی.

۲- در اصول فقه درباره طریقیت گفته می‌شود که طریقیت اماره این است که اماره تشریح شده تا مکلف را به واقع یا حکم واقعی مورد نظر قانون‌گذار برساند. به عبارت دیگر طریقیت یعنی اینکه اماره مانند یک تابلویی است که در راه برای راهنمایی افراد و جلوگیری از گم‌گشتگی وضع شده است اما سببیت یعنی اینکه «اماره» فی نفسه دارای مصلحت است و خود جزو حکم یا عامل فهری یک نتیجه است مانند آتش که سبب فهری سوختن است و فرضاً در بحث ما گفته شود که ۱۵ سالگی سبب فهری بلوغ یا رشد است.

این امر به معنی آن است که یکی از راه‌ها برای کشف بلوغ حقیقی در منطقه حجاز و اطراف آن (در زمان صدور روایات) رسیدن به سنین ۹ یا ۱۵ سال بوده است. این نکته به صراحت در برخی روایات معتبر آمده است (صحیح‌های عبدالله بن سنان از امام صادق... و ذلک لأنها تحيض لتسع سنين (کلینی، ج ۷ ص ۶۹). بنابراین، ملاک حقیقی حکم، بلوغ حقیقی و طبیعی است و رسیدن به سنّ خاص، هیچ‌گونه دخالتی در حکم ندارد.

بلوغ و عقل

ملازمه‌ای میان بلوغ (آمادگی غریزی و طبیعی برای ازدواج) با مسئولیت کیفری وجود ندارد زیرا کسی که بالغ شد ضرورتاً عاقل و رشید نخواهد بود. پرسش این است که طول دوران کودکی چقدر است؟ چرا بلوغ جنسی معیار باشد نه بلوغ عقلی؟ اساساً سن تکلیف صرفاً تابع بلوغ جنسی نیست و در احکام و مقررات شرعی بلوغ و عقل توأمان مطرح شده‌اند زیرا مجنون به سن بلوغ می‌رسد اما مکلف نیست چون فاقد عقل و تشخیص است.

در امور عبادی، بلوغ شرط کافی است اما در امور مدنی شرط لازم است ولی کافی نیست مگر اینکه بلوغ و رشد توأم شود چنانکه در تصرفات مالی و ازدواج (که در سطور بعد مورد بحث قرار می‌گیرد) بلوغ و عقل کافی نیست و رشد هم شرط است. آیت‌الله مطهری می‌گوید: «عقل غیر از رشد است. افراد یا عاقل‌اند یا مجنون و عاقل‌ها به دو نوع تقسیم می‌شوند یا رشید هستند یا غیر رشید... رشد در اصطلاح

فقهی مربوط به اندام نیست یک نوع کمال روحی است مثلاً در مورد ازدواج باید معنی و هدف و ارزش و نتایج ازدواج را درک کند و قدرت تشخیص و انتخاب و اراده داشته باشد... شایستگی اداره، نگهداری و بهره‌برداری از آن را داشته باشد چنین شخصی در آن کار و در آن شأن رشید است». (مطهری. ۱۳۷۵ ج ۳، ص ۳۱۳ و ۳۱۴)

معیار تکلیف و معیار کیفر

به نظر می‌آید یکی از اشکالات این باشد که سن بلوغ را، هم سن تکلیف و هم سن کیفر فرض کرده‌اند در حالی که آنچه در شرع درباره شرطیت سن بلوغ و بلوغ جنسی گفته شده شرط مکلف شدن فرد در احکام عبادی است مانند زمان تعلق و جوب نماز و روزه برای فرد مسلمان و نمی‌توان آن را به حوزه امور کیفری هم تعمیم داد. اصل بر بلوغ طبیعی است و تعیین سن برای این است که اگر کسی در سن معین شده بالغ نشد نماز و روزه اش را بخواند و از فضیلت آن محروم نشود. بنابراین معیار کیفر، رشد است نه بلوغ. از زمان پایان طفولیت، گناهان فرد ثبت می‌شود. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که: وان الصبی لایجرى علیه القلم حتى یبلغ. (مستدرک الوسائل ج ۱/۸۷) بر کودک قلم جاری نمی‌شود. [گناهان او ثبت نمی‌شود] تا زمانی که بالغ شود. مسئله ثبت گناهان (برای عقوبت اخروی) غیر از کیفر دنیوی و اجرای حدود و قصاص است. میان گناه و جرم تفاوت وجود دارد. در روایاتی میان سن شرعی و سن جسمی و سن کیفری تفاوت قائل شده‌اند. برای مثال از قول امام علی علیه السلام نقل شده است: یجب

الصلوة على الصبي اذا عقل والصوم اذا اطاق والشهادة والحدود اذا احتلم. (بروجردی، ج ۱۰/۳۱۵ و مستدرک الوسائل ج ۱/۷۸۵)

نماز هنگامی بر کودک واجب می‌شود که عاقل گردد و روزه، آنگاه که طاقت جسمانی پیدا کند و حدود، زمانی که محتلم گردد. گرچه (خصوصاً با توجه به کثرت و اختلاف روایات) ملاک اصلی ما در بررسی موضوع، قرآن است ولی این روایات صرف‌نظر از درستی و نادرستی‌شان و یا تعارضشان با روایات دیگر نشان می‌دهند که در حقوق سنتی ما این تفاوت‌گذاری‌ها مطرح بوده‌اند. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: پایان کودکی، زمان محتلم شدن است. اگر کودک محتلم شد، ولی در او رشد نیافتید و سفیه یا ضعیف بود، ولی او باید اموال او را نگاهداری کند. «انقطاع یتیم الاحلام و هو اشد و ان احتلم ولم یؤنس منه رشده و کان سفیها او ضعیفا فلیمسک عنه ولیه ماله» (حرعاملی، ۱۷/۳۶۰)

تفاوت رشد و بلوغ و دلیل شرطیت رشد برای مجازات

قرآن نیز میان بلوغ و رشد تفاوت قائل شده و برای معاملات علاوه بر بلوغ، رشد را هم شرط دانسته است و می‌گوید: فابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم (نساء، آیه ۶) یتیمان را وقتی به حد بلوغ برسند، مورد آزمایش معاملات قرار دهید؛ و پس از اینکه به سن بلوغ و ازدواج رسیدند اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموال‌شان را به آنها بدهید.

اما چنانکه در سطور پیشگفته (دیدگاه فقها درباره رژیم حقوقی

خاص کودکان) مشاهده شد برخی فقها مانند آیت الله فاضل، علی‌رغم تصریح قرآن به تمایز نهادن میان بلوغ و رشد برای واگذاری مسئولیت به افراد، گفته‌اند که «شرط رشد، اختصاص به مسائل مالی دارد و ربطی به مسائل کیفری ندارد» اما به نظر می‌آید این انحصار قابل مناقشه است.

آیت الله مطهری می‌گوید رشد یعنی لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌هایی که در اختیار انسان قرار داده شده است (مطهری، ۱۳۷۷ ص ۱۳۳). اطمینان از حصول رشد پس از بلوغ شرط واگذاری تصمیم‌گیری در مورد اموال و معاملات به افراد است.

ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه. (انعام ۵۳-اسرا ۳۴)
به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر آن که راه بهتری را برگزینید تا آن که به حد رشد برسد.

ولمّا بلغ اشدّه اتیناه حکماً و علماً و کذلک نجزی المحسنین. (یوسف ۲۲)
چون یوسف به رشد رسید، او را حکم‌فرمایی و دانش بخشیدیم و نیکوکاران را هم با همین معیار رشد، جزا (پاداش) می‌دهیم. شبیه همین آیه در مورد موسی نیز آمده سپس حکم کلی جزا بیان شده است: ولمّا بلغ اشدّه واستوی اتیناه حکماً و علماً و کذلک نجزی المحسنین (قصص ۱۴) و هنگامی که موسی به رشد رسید و کمال یافت، ما به او حکم و علم بخشیدیم و به نیکوکاران نیز همین‌گونه جزا می‌دهیم. در این آیات کلمه جزا مطرح شده است که منحصرأً به معنای پاداش نیست و در

موارد زیادی در قرآن به معنای کیفر و مجازات نیز آمده است اما در اینجا به قرینه کلمه محسنین، منظور از آن پاداش است. این مطلب یکی از نکات کلیدی در بحث حقوق کودکان در قرآن و معیار بودن سن رشد (نه بلوغ) در کیفر دادن است که همواره مغفول مانده است. زیرا وقتی که «رشد» معیار واگذاری حکم و حکومت و پاداش به نیکوکاری است به طریق اولی معیار کیفر هم به شمار می‌آید. قاعده «إن الشریعة سمحة و سهله» که برگرفته از حدیث پیامبر است (حرعاملی ج ۸، ص ۱۱۶، روایت ۱۰۲۰۹) نیز ایجاب می‌کند که سن رشد، ملاک مسئولیت کیفری باشد. آیات ۱۸۵ بقره و ۷۸ حج و ۱۵۷ اعراف نیز مفهوم همین قاعده آسان‌گیری در شریعت را بیان می‌کنند. از این رو باید قوانین (و شریعت) را تفسیر موسع به نفع متهم کرد و اصل گرفتن اماره ۱۸ سال برای رشد و رهایی کودک و نوجوان از مجازات غیر قابل جبران با این منطق سازگار است. در یک آیه قرآن، اوج سن رشد را ۴۰ سالگی خوانده است «... حتی اذا بلغ اشد و بلغ اربعین سنة...» (احقاف ۱۵) در این آیه آمده است: ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم. مادر، بارنج، بار حمل را تحمل کرد و با مشقت وضع حمل کرد و سی ماه مدت حمل و شیرخواری بود تا وقتی که به حد رشد و حتی به نهایت رشد که چهل سالگی است رسید.

سن رشد

در فقه از سن رشد در مواضع گوناگونی سخن رفته است. علامه حلی می‌گوید: ولایت پدر و جد پدری برای تصرف در مال کودک، تا زمانی

است که او به رشد نرسیده است. پس اگر بالغ شد و به رشد رسید ولایت آن دو بر او زایل می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۰/۲). حضانت با رسیدن به سن بلوغ و رشد، پایان می‌یابد. «هنگامی که فرزند بالغ و رشید شد، حضانت از او ساقط می‌گردد» (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۸۸). در بسیاری از منابع دیگر نیز پایان حضانت همراه با پایان ولایت است. محقق حلی می‌نویسد: «هنگامی که کودک به رشد رسید، ولایت ابوبن بر او ساقط می‌شود و او مخیر است که نزد هر یک که بخواهد اقامت کند» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۲۹۰). رشد چگونه احراز می‌شود؟ تشخیص سن رشد امری عرفی است چنانکه صاحب جواهر درباره رشد می‌نویسد: و المرجع فيه العرف (نجفی، ج ۴۸/۲۶). و داشتن صلاحیت برای ازدواج و اداره خانواده یکی از معیارهای آن است.

«فقها در مسائل مالی رشد را مطرح کرده‌اند و بلوغ را هم ملازم با رشد نمی‌دانند اما در مسائل کیفری رشد را ذکر نکرده‌اند. از قدمای اصحاب تنها کسی که رشد را ذکر کرده علامه حلی است که در کتاب تحریر در بحث قتل عمد می‌گوید: عاقله از طرف کودک مسئول پرداخت دیه است مادامی که کودک به حد بلوغ و رشد نرسیده باشد اما بعد از آنکه به حد رشد و بلوغ رسید دیگر عاقله مسئول نیست» (مرعشی، ۱۳۸۲).

بنا بر اینکه سن رشد امری عرفی است، طبق تشخیص عالمان روانشناسی و زیست‌شناسی در قوانین اغلب کشورها اِماره سن رشد به عنوان سن کیفر، ۱۸ سال تمام است و در برخی از کشورها ۲۰ و ۲۲

سال. هرچند پژوهش‌ها و آمارها نشان می‌دهند علیرغم سن قانونی ازدواج در این کشورها در بیش از ۵۰ درصد دختران و پسران رابطه جنسی در سنین پایین‌تر برقرار شده و آمار فزاینده سقط جنین دختران کم سال را به دنبال آورده است. بنابراین وضع قوانین نتوانسته جلوی رابطه جنسی پایین‌تر از ۱۸ سال را بگیرد و به آن شکل غیرقانونی و ناهنجار و مشکل‌آفرین بخشیده است.

ممکن است افرادی در سنین کمتر یا بیشتر رشید شوند. اگرچه در احکام شخصی عبادی مانند نماز و روزه می‌توان بلوغ جسمی فرد را ملاک تکلیف قرار داد اما در احکام و قوانین عام و اجتماعی نمی‌توان برای هر شخص یک قانون وضع کرد و بر مبنای استثنائات ولو استثنای کثیر، قاعده بنا کرد. قاعده بر مبنای اغلب، بنا می‌شود. بنابراین روایاتی که می‌گوید اگر دختر به ۹ سالگی رسید می‌تواند در مال خود تصرف کند با این فرض است که دختر در ۹ سالگی که به بلوغ می‌رسد به رشد هم رسیده باشد.

در قوانین ایران پایین بودن سن مسئولیت کیفری به دلیل آن است که مسئولیت کیفری را بر مبنای سن بلوغ مقرر کرده‌اند. در حالی که اولاً اگر سن بلوغ معیار باشد نمی‌توان سن ۹ یا ۱۵ سال را سن قطعی و جهان‌شمول قرارداد ثانیاً مسئولیت سن کیفری را اساساً باید بر مبنای رشد لحاظ کرد نه بر مبنای بلوغ.

قانون مدنی ایران

در قانون مدنی که به تصویب فقها رسیده است، میان رشد و بلوغ

تمایز نهاده‌اند اما این تمایز را در کیفر دادن مورد توجه قرار نمی‌دهند. در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۶۱ آمده است: هیچ کس را نمی‌توان پس از رسیدن به سن بلوغ، به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود، مگر آن که رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱: سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

تبصره ۲: اموال صغیری را که بالغ شده است، در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

در قوانین مدنی اغلب کشورها سن قانونی ازدواج را نیز سن رشد قرار داده‌اند نه سن بلوغ؛ اما از نظر شریعت اسلام اگر نکاح از سن بلوغ به بالا صورت گیرد صحیح است و مانعی ندارد افراد در سنین بالاتر ازدواج کنند کما اینکه پیامبر اسلام در ۲۵ سالگی ازدواج کرد. جواز ازدواج از سن بلوغ به بالا به معنای اجباری بودن آن نیست بلکه اجبار به ازدواج حتی در سن پس از بلوغ، حرام و ممنوع و بلکه ازدواج باطل است و رضایت و اختیار، شرط صحت هر عقدی است. نکته مهم دیگر این است که در قانون مدنی ایران سن ۱۸ سالگی را برای مسئولیت‌های مدنی و اجتماعی رسماً پذیرفته‌اند. برای مثال در قانون نظام وظیفه، خدمت سربازی برای افراد پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی اجباری است و برای اخذ گواهینامه رانندگی نیز سن ۱۸ سال تمام شرط شده و پیش از آن سن رانندگی یا صدور گواهینامه برای فرد غیرقانونی است و اگر مرتکب حادثه غیرعمدی شود در حکم

جرم عمدی قرار می‌گیرد. این در حالی است که پس از انقلاب ماده ۱۲۰۹ مصوب سال ۱۳۱۴ را اصلاح و بلوغ را به جای سن ۱۸ سال معیار قرار دادند.

اهلیت ازدواج و اهلیت مجازات

چگونه می‌توان کسی را که هنوز اهلیت و صلاحیت ازدواج، تشکیل خانواده و اداره یک زندگی را نیافته و رشد لازم برای پذیرش این مسئولیت را به دست نیاورده از نظر عقلی و اجتماعی و روانی در حدی دانست که اهلیت مسئولیت کیفری یافته و در جرائم و مجازات با او همان‌گونه رفتار کرد که با افراد بالغ و عاقل و رشید رفتار می‌شود؟ این در حالی است که برخی از علما و حقوقدانان اسلامی صرف بلوغ جنسی و یا رسیدن به سن ۱۳ سالگی برای دختر و ۱۵ سالگی برای پسر را برای ازدواج و پذیرش مسئولیت خانوادگی کافی نمی‌دانند. آیت‌الله مطهری می‌گوید: «گمان نمی‌کنم یک نفر قاضی تاکنون پیدا شده باشد و مدعی شده باشد که از نظر قانون مدنی، رشد عقلی و فکری در ازدواج شرط نیست و یک دختر سیزده ساله که معنی ازدواج و انتخاب همسر را نمی‌فهمد می‌تواند ازدواج کند. قانون مدنی در ماده ۲۱۱ چنین می‌گوید: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.» هر چند در این جمله [کلمه] متعاملین به کار رفته و باب نکاح باب معامله نیست اما چون دنباله یک عنوان کلی است (دنباله عقود، معاملات و الزامات) که از ماده ۱۸۱ آغاز می‌شود، کارشناسان قانون مدنی ماده ۲۱۱ را به عنوان اهلیت

عام تلقی کرده‌اند که در همه عقود لازم است. در تمام قباله‌های قدیم نام مرد را پس از «البالغ العاقل الرشید» و نام زن را پس از «البالغه العاقله الرشیده» ذکر می‌کردند. چگونه ممکن است نویسندگان قانون مدنی از این نکته غافل مانده باشند.» (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۹۷ و ۹۸)

آیت الله مطهری در کتاب دیگری به بیان دیدگاه خود در زمینه بلوغ و شروط تکلیف شرعی و مدنی پرداخته است که می‌تواند مکمل سخنان فوق باشد. وی با تمایز نهادن میان بلوغ طبیعی و قانونی می‌گوید: «هر کسی در حقیقت یک بلوغ طبیعی دارد. به طور دقیق نمی‌توان یک زمان معین را مرحله بلوغ برای همه افراد معین کرد. ممکن است بعضی از افراد از بعضی دیگر زودتر به مرحله بلوغ طبیعی برسند. خصوصیت فردی افراد و همچنین خصوصیات منطقه‌ای و محیطی در تسریع یا تأخیر بلوغ طبیعی تأثیر دارد. از نظر قانونی لازم است یک سن معین که سن متوسط عموم است و یا سنی که حداقل سن بلوغ است (به علاوه شرطی دیگر مانند رشد در فقه اسلامی) در نظر گرفته شود تا همه افراد یک ضابطه داشته باشند. بنابراین ممکن است افرادی به بلوغ طبیعی رسیده باشند ولی هنوز به سن بلوغ قانونی نرسیده باشند.» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۹۳)

آیت الله مطهری گرچه قائل به تعیین سن دقیق برای بلوغ همگان نیست اما چون معتقد است «طبق نظر اکثریت علمای شیعه، بلوغ قانونی مرد از نظر سن تمام شدن پانزده سالگی به سال قمری و ورود در شانزده سالگی تعیین شده است و بلوغ قانونی زن تمام شدن نه

سالگی و ورود در ده سالگی تعیین شده است و بلوغ قانونی [سن معین] یکی از شرایط تکلیف است یعنی فردی که به مرحله قانونی نرسیده مکلف نیست مگر با دلیل ثابت شود که به مرحله بلوغ طبیعی قبل از بلوغ قانونی رسیده است.» (همان منبع) لذا آیت‌الله مطهری می‌گوید: «عقل»، «آگاهی از حکم»، «قدرت و توانایی انجام تکلیف»، «آزادی و اختیار» و «بلوغ» هم شرط تکلیف است و هم شرط صحت عمل است اما معتقد است «رشد» شرط صحت عمل هست اما شرط تکلیف نیست و در «قانون‌گذاری اسلام برای کسی که می‌خواهد یک کار اجتماعی را عهده‌دار شود مثلاً می‌خواهد ازدواج کند یا می‌خواهد مستقلاً معامله‌ای را انجام دهد یعنی می‌خواهد در مال و ثروت شخصی خود تصرف کند لازم است علاوه بر سایر شرایط عمومی یعنی بلوغ و عقل و قدرت و اختیار، «رشد» هم داشته باشد. رشد یعنی لیاقت و شایستگی اداره آن کاری که می‌خواهد به عهده بگیرد.» (مطهری. ۱۳۷۵. ص ۳۰۱ و ۳۰۲)

به بیان دیگر می‌توان گفت آیت‌الله مطهری همه شرایط را برای مکلف شدن در عبادات لازم می‌داند اما برای عهده‌دار شدن مسئولیت‌های اجتماعی، رشد را هم شرط می‌داند. آیا می‌توان بلوغ طبیعی را برای اهلیت فرد در تحمل کیفر همانند افراد بالغ عاقل رشید کافی دانست در حالی که چنین فردی هنوز اهلیت ازدواج و معامله و مسئولیت‌های مدنی و اجتماعی را ندارد؟

طیف بلوغ و معدل سنی ۱۸ سال

غیر از بحث رشد و تفاوت آن با بلوغ که از قرآن قابل استنباط است، یکی دیگر از مفاهیمی که در قرآن مطرح شده و برای اجتهاد در مسئله می تواند گشاینده باشد واژه یا مفهوم بلوغ اشد است. منظور از بلوغ اشد چیست؟ گفته اند: «اشد به معنی استحکام و قوت جسمی و روحی است و بلوغ اشد به معنی رسیدن به این مرحله است» (مکارم. ص ۳۶۳) در قرآن گاهی این کلمه به معنای سن بلوغ آمده است مانند آنچه در آیه «ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه. (انعام ۵۳- اسرا ۳۴) آمده است که می گوید نزدیک مال یتیم نشوید مگر به نحو احسن یعنی تا زمانی که به حد بلوغ برسد.

گاهی نیز این کلمه به معنای چهل سالگی آمده است مانند آیه «حتی اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنه...» (احقاف: ۱۵) که می گوید تا زمانی که بلوغ اشد پیدا کند و به چهل سالگی برسد.

گاهی به معنای میان سالی (قبل از پیری) آمده است که تقریباً همان چهل سالگی می شود مانند آیه «ثم یرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخاً» (غافر: ۶۷) که می گوید سپس خداوند شما را به صورت اطفالی از عالم جنین بیرون می فرستد سپس به مرحله بلوغ اشد می رسید سپس به مرحله پیری.

نکته جالب این است که این تلقی از بلوغ در جامعه عربستان بود که به دلیل گرمسیری آن افراد زودتر از سایر مناطق به بلوغ می رسیدند. در مورد ابراهیم علیه السلام نیز می گوید: «ولما بلغ اشدّه واستوی آتیناه حکماً

و علماً (قصص: ۱۴) و مشابه آن در آیه دیگری «ولما بلغ اشدّه آتیناه حکماً و علماً (یوسف: ۲۲) است که می‌گوید هنگامی که به مرحله بلوغ و قوت رسید (اشد بلوغ) حکمت و علم - حکومت و قدرت بر داوری و علم و دانایی - به او عطا کردیم.

بنابراین صرف نظر از مباحثی که درباره «رشد» و شرطیت آن در این نوشتار مطرح گردید، خود اصطلاح بلوغ نیز منصرف به یک سن ثابت و مفهومی ایستا نیست. به عبارت دیگر مفهوم بلوغ در قرآن به صورت طیفی مطرح است که حداقل و حداکثری برای آن معین شده است. اگر ابتدای بلوغ را «بلوغ آخف» در مقابل «بلوغ اشد» بدانیم قرآن برای بلوغ اخف یا آغاز بلوغ، سنی مقرر نکرده و این مرحله را می‌توان همان مرحله احتلام دانست که با تعبیر «حلم» در قرآن مشخص گردیده است یعنی هنگامی که غریزه جنسی فرد در نوجوانی شکوفا می‌شود و موی زهار می‌روید ولی بالاترین مرحله را که بلوغ اشد است قرآن تصریحاً سن چهل سالگی می‌داند اما بلوغ اشد حدوداً از سن ۱۸ سالگی به بعد آغاز می‌شود و کمال آن چهل سالگی است. بنابراین می‌توان تقسیم‌بندی دیگری تحت عنوان بلوغ جنسی و بلوغ جسمی داشت که منظور از بلوغ جسمی کمال عقل و قوت جسم است. بلوغ جسمی که قدرت بر تولید نسل و تربیت فرزند نیز به این مرحله متعلق است و به صرف بلوغ جنسی این قدرت و صلاحیت برای فرد به وجود نمی‌آید و آنچه مسلم است بلوغ جسمی پس از بلوغ جنسی است. اگر نهایت بلوغ جسمی چهل سالگی باشد آغاز آن تابع عرف است

زیرا بسته به اشخاص و محیط‌های جغرافیایی و حتی سطح رفاه اجتماعی و تغذیه یک جامعه متفاوت است و در یک جامعه آفریقایی و فقیر و یک جامعه اروپایی و ثروتمند یکسان نیست. به همین دلیل در کشورهای مختلف سن مسئولیت کیفری متفاوت است. در قانون مدنی مصر سن رشد را ۲۱ سال کامل میلادی در سوئیس ۲۰ سال و در یوگسلاوی ۲۱ سال می‌دانند و رشد با بلوغ جسمی نسبت مستقیم دارد. با توجه به آنچه گذشت در تفاسیر و روایات نیز سنین مختلفی برای بلوغ گفته‌اند که برخی ناظر به بلوغ جنسی و برخی ناظر به بلوغ جسمی است ولو اینکه بدان تصریح نکرده باشند اما برخی از مفسران معدل این سن را ۱۸ سالگی دانسته‌اند.

تصریح علامه طباطبایی و برخی مفسرین بر سن ۱۸ سالگی:

تفسیر المیزان آیه ۱۴ سوره قصص را این‌گونه ترجمه کرده است: «و چون موسی به حد رشدش رسید و جوانی تمام عیار شد او را حکمت و علم دادیم» (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۶). در حقیقت از نظر قرآن سن قابلیت دریافت حکم و علم و رهبری، اشد بلوغ است. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد «بلوغ اشد به معنای این است که انسان آن قدر زنده بماند تا نیروی بدنی‌اش به حد قوت و شدت برسد و این غالباً در هجده سالگی صورت می‌گیرد و کلمه (استوی) از استواء است که به معنای اعتدال و استقرار می‌باشد. پس استواء در حیات به معنای این است که آدمی در کار زندگی‌اش استقرار یابد و این در افراد، مختلف است و بیشتر بعد از بلوغ اشد یعنی بعد از

هجده سالگی حاصل می‌شود» (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۹).

آیه مربوط به امتحان یتیمان را می‌توان مکمل و مفسر کلمه استواء در این آیه دانست. علامه طباطبایی همچنین در تبیین آیه ۲۲ سوره یوسف می‌نویسد: «بلوغ اشد به معنای سنینی از عمر انسان است که در آن قوای بدنی اش رفته‌رفته بیشتر شده و به تدریج آثار کودکی زایل می‌شود و این از سال هجدهم تا سن کهولت و پیری است که در آن موقع دیگر عقل آدمی پخته و کامل شده است و ظاهراً مراد از آن رسیدن به ابتدای سن جوانی است نه اواسط یا اواخر آن که حدود چهل سالگی است به دلیل آیه‌ای که درباره موسی ع فرموده و لما بلغ اشد و استوی آتیناه حکماً و علماً (قصص: ۱۴) زیرا در این آیه کلمه «استوی» را آورد تا برساند موسی به حد وسط اشد رسیده بود که ما مبعوثش کردیم و در آیه حتی اذا بلغ اشد و بلغ اربعین سنه... (احقاف: ۱۵) چون می‌خواستند برسانند که موسی در اواخر بلوغ اشد خود چنین و چنان گفت، کلمه چهل سالگی را هم اضافه کرد و اگر بلوغ اشد به معنای چهل سالگی بود دیگر حاجت به ذکر «بلغ» و تکرار آن نبود بلکه می‌فرمود «حتی اذا بلغ اشد اربعین سنه» (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۱۸۳) از سخنان علامه طباطبایی هم می‌توان طیفی بودن بلوغ و اقل و اکثر داشتن آن در قرآن را برداشت کرد و هم تفاوت بلوغ جنسی و بلوغ جسمی و هم اینکه بلوغ جنسی برای مسئولیت کافی نیست و بلوغ جسمی لازمه مسئولیت و صلاحیت است و نیز سن هجده سالگی، سن بلوغ در دیدگاه علامه طباطبایی است.

تفسیر نمونه نیز ذیل آیه ۱۵ سوره احقاف که سن چهل سالگی را اوج بلوغ یا بلوغ اشد خوانده می نویسد: «بعضی از مفسران، بلوغ اشد (رسیدن به مرحله توانایی) را با رسیدن به چهل سالگی هماهنگ و برای تأکید می دانند ولی ظاهر این است که بلوغ اشد اشاره به بلوغ جسمانی دارد و رسیدن به اربعین سنه (چهل سالگی) اشاره به بلوغ فکری و عقلانی است چرا که معروف است انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسد و گفته اند که غالباً انبیاء در چهل سالگی مبعوث به نبوت شده اند. ضمناً در اینکه سن بلوغ قدرت جسمانی چه سنی است؟ در آن نیز گفتگو است. بعضی همان سن معروف بلوغ را می دانند که در آیه ۳۴ اسراء در مورد یتیمان نیز به آن اشاره شده در حالی که در بعضی از روایات تصریح شده که سن هجده سالگی است» (مکارم، ج ۲۱، ص ۳۲۸)

این در حالی است که برخی از پیشوایان اسلام و فقیهان نیز سن هفده و هجده را سن بلوغ دانسته اند بدون اینکه تصریح کنند منظورشان بلوغ جنسی است یا جسمی گرچه چون در بحث مربوط به بلوغ جنسی متعرض آن شده اند می توان گفت منظورشان بلوغ جنسی بوده است که طبعاً بلوغ جسمی بعد از آن قرار می گیرد.

«ابوحنیفه گفته است: حد بلوغ المرأه سبع عشره سنه بكل حال وله فی الذکر روایتان، احدىهما سبع عشره سنه كالانثی و آخری ثمانی عشره سنه كامله حد بلوغ زن هفده سال است در همه حال و نسبت به مرد دو روایت از ابی حنیفه آمده است یکی هفده سال همانند زن و یکی

هجده سال کامل؛ و قال اصحابُ مالک فی الغلامِ والمرأه سبعَ عشرَه
و ثمانی عشره سنَّه

و مالکیه در پسر و دختر هفده سال و هجده سال را قائل شده‌اند -
یعنی در پسر هفده سال و در دختر هجده سال» (موسوی غروی. ۵۷۷)
«ابن حزم پایان نوزده سالگی را سن بلوغ پسران و دختران می‌داند»
(مهریزی. ۳۹۳)

بنا بر آنچه مسطور شد می‌توان گفت در قرآن و فقه دو نوع بلوغ
مشخص شده که اولی ملاک تکلیف شرعی و دومی ملاک تکلیف
مدنی و اجتماعی است و انسان اجتماعی را معرفی می‌کند.

تمایز بلوغ شرعی و بلوغ مدنی

نتیجه بحث اینکه با تمایز نهادن میان بلوغ شرعی و بلوغ مدنی
سن ۱۵ سال قمری در پسران و ۹ سال قمری در دختران را اماره بلوغ
برای انجام تکالیف مذهبی دانسته و سن ۱۸ سال را اماره رشد
می‌دانیم. در قانون مدنی افراد زیر ۱۸ سال را غیر رشید می‌دانند زیرا
طبق ماده ۲۱۱ و ۱۲۱۴ معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود
نافذ نیست و اعتبار معاملات شان به نماینده قانونی آن‌ها بستگی
دارد. در ماده ۱۲۰۹ مصوب ۱۳۱۴ آمده بود هرکس که دارای ۱۸ سال
تمام نباشد غیر رشید است. گرچه این ماده در دوره جمهوری اسلامی
حذف شد و بلوغ معیار قرار گرفت اما تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ بالغ را لزوماً
رشید نمی‌داند و رویه قضایی و اداری نیز اثبات رشد را در افراد بالای
۱۸ سال می‌داند و اصل بر صحت معاملات آن‌هاست مگر غیر رشید

بودن شان ثابت شود.

اجمالاً می‌توان گفت تفاوت حد بلوغ در مسائل عبادی و غیرعبادی و خصوصاً کیفر شدیدی چون «قصاص» که اقدامی جبران‌ناپذیر است از برخی روایات و نظریات فقهی استفاده می‌شود، ولی پژوهشی کامل‌تر و استدلال بیشتر درباره آن را به مجالی دیگر می‌سپاریم.

قاعده پنجم

چیرگی نقش وراثت و محیط در کودک و نوجوان

طبق یافته‌های تجربی علوم روانشناسی و تربیتی و نیز احادیث و روایات، در دوران طفولیت و نوجوانی نقش عامل وراثت در رفتارهای انسانی قوی‌تر از نقش عامل تربیتی و اکتسابی است. نباید فراموش کرد همان‌طور که برخی از نارسایی‌های جسمی وراثتی، مربوط به شکل‌گیری نطفه و انعقاد آن در رحم است، حُسن اخلاق و شقاوت نیز تا حدی ناشی از وراثت است و ژن‌های فعال و غیرفعال ممکن است در نسلی یا فردی ظاهر و در فرد دیگری غایب شوند.

روایات مذهبی فراوانی نیز دلالت بر همین نکات دارند که در این مختصر از ذکر آنها صرف نظر می‌کنم و به یکی از کتاب‌ها که نمونه‌هایی از این روایات را نقل و شرح داده است ارجاع می‌دهم (فلسفی، ۱۳۶۸). با حذف وراثت و اصالت دادن به تربیت نیز، در سنین کودکی و نوجوانی هنوز انسان، فاقد استقلال و شخصیت کامل بوده و تلقین‌پذیر است.

کودک بزهکار مجرم بالفطره نیست و از هنگام زاده شدن، بزهکار به دنیا

نیامده و رفتارش را از خانواده و جامعه آموخته است. کافی است هر کسی فقط لحظاتی کودک بزهکار را جای فرزند خویش بینگارد تا بتواند موقعیت او در ارتکاب جرم را درک کند.

کودکان مجرم، محصول و قربانی اجتماعی شدن نادرست

«جامعه‌شناسان نشان داده‌اند که یکی از علل عمده بزهکاری «اجتماعی شدن» کودکان در گروه‌هایی است که دارای ارزش‌ها و معیارهای ضداجتماعی هستند. برای مثال کودکی که در خانواده‌ای نادرست بار می‌آید و همسالان و همبازی‌های او نیز دارای ارزش‌های ضداجتماعی هستند و فرضاً به شیطنت و ارتکاب جرائم ساده دست می‌زنند برای آنکه در این محیط‌های خاص پذیرفته شود باید اجباراً خود را با شرایط آن سازش دهد. به این ترتیب در اثر «اجتماعی شدن» در محیط‌های جرم‌زا، ارزش‌ها و رفتارهای ضداجتماعی را فرامی‌گیرد. همین واقعیت کوچک که تنها یکی از تحقیقات و کشفیات متعدد جامعه‌شناختی است دید وسیع‌تر و صحیح‌تری را در زمینه علل بزهکاری از یک طرف و تأثیر اجتماعی مجازات از طرف دیگر ارائه می‌دهد» (صانعی، پرویز، ۱۳۸۲: ۸۳)

بنابراین در مقوله ارتکاب جرم و مجازات کودکان و نوجوانان، نادیده گرفتن زمینه‌ها و علل بزهکاری از بعد جامعه‌شناختی، دور افتادن از عدالت در قضاوت و اعمال مجازات نارواست. نمی‌توان هر مجرمی را جدا از متن اجتماعی و شبکه عوامل و شرایطی که گرد او تنیده شده‌اند مورد قضاوت و مجازات قرار داد لذا لازمه رعایت عدالت،

ملحوظ داشتن همه این عوامل است که در نتیجه، نوجوانان را از مجازات سنگینی چون اعدام می‌رهاند زیرا آنها بیش از هر گروه سنی دیگر بازیچه محیط و شرایط هستند.

قاعده ششم

قاعده درء

حدیث «تدرأ الحدود بالشبهات» از قول پیامبر اسلام (حراملی ج ۱۸، ص ۳۳۵) روایت مشهوری در میان اهل سنت و شیعه است که در قوانین جزایی به آن استناد می‌شود و به یکی از قواعد اساسی حقوق جزا تبدیل شده است. طبق این قاعده با کمترین شبهه‌ای اجرای حدود (وقصاص که به موجب وجوب احتیاط در دماء و نفوس به طریق اولی مهم‌تر از حدود است) متوقف می‌گردد.

قاعده درء مستند به روایات از جمله روایت نبوی مشهور (ادرأوا الحدود بالشبهات) به ویژه در امور مهمه‌ای چون جان و آبروی انسان و تعمیم آن به موارد قصاص باید با کمترین بهانه‌ای در اجرای حد توقف کرد؛ بنابراین با توجه به اینکه در ایران در مورد بسیاری از محکومان به قصاص زیر ۱۸ سال آن‌ها را در حبس نگاه می‌دارند تا به سن قانونی برسند، بنابراین اگر مصلحت جامعه ایجاب کند که ارتکاب قتل پس از بلوغ و زیر ۱۸ سال (هرچند به حکم ثانوی مطابق با قانون حقوق بین‌المللی اعدام زیر ۱۸ سال ممنوع باشد) ممنوع شود در این صورت اجرای حکم اعدام از

مصادیق شبهه است و به عبارتی دیگر در زمانی که اجرای چنین حکمی موجب وهن برای جامعه مسلمانان و اسلام باشد مورد از موارد شبهه در حکم است و باید احتیاط شود و همین که مرتکب جرم را در سن زیر ۱۸ سال اعدام نمی‌کنند تا چنانکه در موارد مشاهده شده به سن ۱۹ تا ۲۲ سالگی برسد خود دلیل کافی بر شبهه است.

در اینکه ورود شبهه موجب توقف حدود (و طبق بعضی اقوال: قصاص) است اتفاق نظر وجود دارد و در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رسماً شبهه یا همان قاعده دره به قصاص نیز تعمیم داده شده است. اما استفاده ما از قاعده دره در اینجا به این منظور است که معتقدیم اساساً و به‌طور کلی مجازات کودک و نوجوان، مشمول شبهه و قاعده دره است زیرا یافته‌های روان‌شناختی در مورد بزهکاری کودکان از حیث علمی و تجربی چندان متقن است که نمی‌توان به آنها بی‌اعتنا بود. کمترین پیامد این یافته‌ها تردید در رسیدن افراد زیر ۱۸ سال به رشد و استقلال کامل در درک و نیز شخصیت کامل و استحقاق کیفر در صورت بزهکاری است. مشاهده افراد رشید زیر ۱۸ سال را باید استثنائی بر قاعده فرض کرد. آیت‌الله منتظری از جمله فقهای است که گرچه رشد به معنای درک نفع و ضرر در امور مالی را ملازم با اجرای حدود و قصاص نمی‌داند ولی آن را از رشد عقلی جدا دانسته و رشد عقلی را ملاک اجرای حدود و قصاص می‌گیرد که معمولاً با ظهور امارات بلوغ قابل احراز است مگر خلاف آن ثابت شود؛ اما وی قاعده دره را در این زمینه مناسب‌تر می‌داند. در زیر متن پرسش و پاسخ در استفتایی که از آیت‌الله منتظری

به عمل آمده است نقل می شود:

سؤال: در حال حاضر در کشور ما ملاک مسئولیت کیفری را سن بلوغ قرار داده اند. بنابراین دختر در ۹ سال و پسر در ۱۵ سالگی تمام قمری دارای مسئولیت کیفری می شوند.

این در حالی است که همین دختر ۹ ساله و پسر ۱۵ ساله به استناد نص قرآن کریم (سوره نساء: آیه ۶) از دخالت در امور مالی منع شده و دخالت او به احراز رشد وی موکول گردیده است و بعلاوه در کتاب «الوسيله الی نیل الفضیله» درخواست قصاص از جانب وی به عنوان ولی دم نیز در صورت احراز رشد او امکان پذیر است. آیا دختر ۹ ساله و پسر ۱۵ ساله که از دخالت در امور مالی اش ممنوع است را می توان دارای اراده آزاد دانست و بر او مسئولیت کیفری بار کرد؟ در حالی که عملاً دختر نه ساله توانایی درک و تمییز بسیاری از مسائل را ندارد.

شاید مطرح شدن این گونه سؤالات در این زمان به این دلیل باشد که امروز پس از حدود ۱۴۰۰ سال حکومت مستقل شیعی در کشور ما تشکیل گردیده است و نیاز به تعیین سنی برای بار شدن مسئولیت کیفری پررنگ تر شده است. از این رو پس از تحقیق در این زمینه و مشاهده مشکلات ناشی از آن در عرصه عمل سؤالاتی مطرح شده است که تقاضای پاسخگویی مشروح از جانب شما به این سؤالات را داریم:

۱- آیا تفاوتی میان رشد و بلوغ قائلید؟

۲- رشد را با چه امارات یا نشانه هایی می توان احراز کرد؟

- ۳- شما مبنای مسئولیت کیفری را رشد می‌دانید یا بلوغ؟
- ۴- آیا نمی‌توان به استناد ممنوعیت فرد از دخالت در امور مالی قبل از رشد به نقض اراده آزاد وی استناد کرد؟
- ۵- با توجه به قاعده «درأ» آیا در بحث اجرای حدود می‌توان این نقص را شبهه دانست و حد را ساقط کرد؟
- جواب:** رشد به معنای قدرت درک نفع و ضرر مالی که شرط رفع حجر در تصرفات مالی است، در اجراء حدود و قصاص شرط نیست ولی رشد عقلی به معنای قدرت تمیز و درک خوبی و بدی و حرمت و وجوب، شرط مسئولیت کیفری می‌باشد، لذا چنانچه فردی از این جهت رشد نیافته باشد حدود بر او جاری نمی‌شود و رشد به این معنا معمولاً با تحقیق امارات بلوغ ملازم و قابل احراز است مگر خلاف آن ثابت شود. البته روشن است که شرط دیگر حدود و دیگر مجازات علم به حرمت است، لذا با ادعاهای عدم اطلاع از حرمت فعل در مواردی که نزد عقلا محتمل باشد چنانکه معمولاً در افراد تازه بالغ چنین است نمی‌توان حدود را جاری کرد و مورد «تدرأ الحدود بالشبهات» می‌باشد.

شبهه، استثنا یا قاعده

به نظر می‌آید آیت الله منتظری نیز در این فتوا مانند برخی دیگر از فقها رشد در آیه «فان أنستم منهم رشداً» را در خصوص تصرفات مالی می‌دانند اما به طور کلی رشد عقلی را شرط مسئولیت کیفری می‌شناسند. تا اینجا با نظر سایر فقها اختلافی مشاهده نمی‌شود چنانکه از قول آیت الله مکارم نیز در سطور بالا نقل شد که می‌گوید: سن قانونی پسر و دختر از نظر اسلام

همان است که در رساله‌ها آمده است، منتها برای شمول قوانین جزائی نسبت به نوجوانان کم سن و سال، لازم است حد نصاب رشد عقلی در زمینه مسائل جزائی احراز شود و اگر در مواردی مشکوک باشد حدود و قصاص مشمول قاعده درء است.

آیت الله منتظری معمولاً رشد عقلی را با تحقق امارات بلوغ قابل احراز می‌داند مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. این دیدگاه گرچه به نظر می‌آید راه تازه‌ای است چنانکه قوه قضاییه در جریان ارائه لایحه تشکیل دادگاه اطفال با مجلس متن فتاوی‌ایات مکارم و همدانی را به عنوان پشتوانه ماده ۲ و بند ۳ ماده ۳۳ مبنی بر لغو اعدام کودکان زیر ۱۸ سال پیوست کرده و در مجله حقوقی دادگستری (نک: جمشیدی، ص ۷۹-۸۰) به چاپ رسیده است اما واقعیت این است که این فتوا نمی‌تواند پشتوانه مواد پیشنهادی فوق باشد زیرا در حقیقت همان نظریه رایج در فقه سنتی است که طبق آن افراد بالغ مشمول مجازات حدی می‌شوند مگر اینکه محرز شود سفیه یا مجنون هستند. در واقع اگر جانی بالغ باشد ولی عاقل نباشد اعدام نمی‌شود و این حکم اختصاص به کودکان و نوجوانان ندارد بلکه اگر فردی در سنین میان‌سالی و بزرگسالی هم باشد مجازات نمی‌شود. بنابراین شرط کردن رشد عقلی به تنهایی مانعی برای اعدام‌های زیر ۱۸ سال نخواهد بود و طبق این فتوا اصل و قاعده بر این است که هر فرد زیر ۱۸ سال که بالغ شده اعدام می‌شود مگر اینکه محرز شود رشد عقلی ندارد یعنی عدم اعدام زیر ۱۸ سال استثناست نه قاعده؛ اما آنچه در این تحقیق از قاعده درء استنباط شده این است که اصل و

قاعده بر این است که کل مجرمین جرائم سنگین در سنین زیر ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ سالگی بر اساس یافته‌های دقیق تجربی روانشناسان، جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان به دلیل اینکه نوعاً به رشد عقلی و استقلال شخصیتی کامل نرسیده‌اند مشمول قاعده درء بوده و اینکه افرادی در سنین پایین‌تر از آن به رشد عقلی و یا نبوغ رسیده باشند استثناست. در عین حال از این قاعده نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که اصل بر این است که افراد زیر ۱۸ سال اعدام نمی‌شوند مگر اینکه محرز شود که رشد عقلی کامل داشته‌اند، زیرا موارد استثنا معمولاً از قانون کلی تبعیت می‌کند و در هیچ نظامی برای موارد استثنایی قوانین جداگانه وضع نمی‌کنند. در دیدگاه قبلی که اصل بر مجازات بالغی است که نوعاً رشد عقلی او با امارات بلوغ ظاهر می‌شود تنها نکته‌ای که به عنوان یک مفر برای جلوگیری از اعدام زیر ۱۸ سال مطرح گردیده این است که شرط اجرای حدود و دیگر مجازات علم به حرمت است، لذا با ادعاهای عدم اطلاع از حرمت فعل در مواردی که نزد عقلاً محتمل باشد چنانکه معمولاً در افراد تازه بالغ چنین است نمی‌توان حدود را جاری کرد و مورد «تدراً الحدود بالشبهات» می‌باشد.

این اصل یعنی اطلاع از حرمت فعل گرچه گفته شده است که معمولاً در مورد افراد تازه بالغ می‌توان گفت به دلیل تازه بالغ شدن احتمالاً از حرمت فعل اطلاع نداشته‌اند و آن را مشمول قاعده درء کرد اما باز هم راه حل اساسی نیست و مجازات اعدام زیر ۱۸ سال را (چنانکه ماده ۲ و بند ۳ ماده ۳۳ پیشنهادی لایحه تشکیل دادگاه اطفال مطرح ساخته)

به‌طور کلی ملغی نمی‌کند زیرا:

اولاً: موضوع اعدام زیر ۱۸ سال دایرمدار احراز اطلاع و عدم اطلاع کودک مجرم می‌شود و یک قاضی می‌تواند استدلال کند که تشخیص داده است کودک از حرمت فعل اطلاع داشته لذا حکم اعدام او را صادر کرده است. به این ترتیب منع قانونی اعدام زیر ۱۸ سال وجود ندارد و همان‌گونه که با وجود دستورالعمل رئیس قوه قضاییه مبنی بر عدم صدور احکام اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال همچنان قضات چنین احکامی را به استناد اینکه قانون آن را منع نکرده صادر می‌کنند باز هم چنین احکامی صادر خواهد شد.

ثانیاً: می‌توان استدلال کرد که برای بسیاری از جرائم مجازاتی مقرر شده که نه تنها کودکان که بسیاری از بزرگسالان هم از آن اطلاع ندارند گرچه اگر فرد بزرگسالی ادعا کند اطلاع نداشته معذور از مجازات نخواهد بود اما قتل از زمره جرائمی است که هر کس حتی افراد بالغ زیر ۱۸ سال نیز بدون اینکه قانون را بدانند چون ممیز هستند به خوبی و به‌صورت فطری درک می‌کنند که جرم بزرگی است و از قبیل سایر جرائم عادی نیست.

ثالثاً: اصل اطلاع داشتن از حرمت فعل اختصاص به کودکان ندارد و شامل افراد در همه سطوح سنی می‌شود و حتی به قشر بندی‌های اجتماعی نیز می‌توان تعمیم داد. برای مثال غالباً افراد روستایی و ساکن در نقاط دورافتاده و محروم مشمول بی‌اطلاعی از بسیاری از قوانین و مقررات هستند. این در حالی است که موضوع و مشکل مورد بحث و

تحقیق عبارت است از چرایی ممنوعیت اجرای مجازات حدی مانند قصاص برای کودکان یا افراد زیر ۱۸ سال.

هنگامی که وجود شبهه به عنوان قاعده دره برای کل مجرمین تازه بالغ و ممیز پذیرفته شد پرسش و مشکل بعدی این است که برای وضع قانون نمی‌توان زمان رشد کامل عقلی را شناور گذاشت و قاضی را متحیر ساخت. گرچه نمی‌توان به صورت ریاضی وار زمان دقیقی برای بلوغ عقلی غالب جوانان معین کرد اما می‌توان با مراجعه با عرف و به یافته‌های تجربی روانشناسان گفت از آنجا که تازه بالغان غالباً از سنین ۱۷ یا ۱۸ به بالا به رشد کامل عقلی می‌رسند در قانون، سن x را مبدأ مسئولیت کیفری قرار می‌دهیم. از همین رو است که برخی از کشورها سن ۱۶ و برخی سن ۱۷ و غالباً سن ۱۸ را ملاک قرار داده‌اند. کشورهای اسکانندیناوی برای رعایت احتیاط و اطمینان سن ۲۰ یا ۲۲ سالگی را مبدأ مسئولیت کیفری گرفته‌اند؛ اما آنها که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند مجازات کیفری دیگری را جایگزین ساخته‌اند و آنان که اعدام را برای سنین بالای ۱۸ سال لغو نکرده‌اند مشمول این مجازات قرار می‌دهند.

از آنجا که فقدان رشد کامل عقلی؛ موجه بودن کیفر را زیر سؤال می‌برد و از سویی با ملاک گرفتن رشد کامل عقلی می‌توان نه تنها برای افراد زیر ۱۸ سال بلکه درباره بسیاری از مردمان و به ویژه مجرمان در رشد کامل عقلی تردید روا داشت از همین منظر است که در طول دو قرن گذشته همواره مدافعان لغو اعدام برای همه سنین افزایش یافته‌اند. خصوصاً که مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که برخی

از مرتکبین به قتل مبتلا به یکی از انواع جنون‌های خفیف تا شدید بوده‌اند. جنون‌هایی که مبتلایان به آن در جامعه به زندگی خود در کنار سایر افراد ادامه می‌دهند و ممکن است هیچ شواهدی نتوان پیدا کرد که شخصیت یا فعالیت‌های روزمره بیمار، انسجام خود را از دست داده باشند حتی در معاینه وضعیت روانی آنان توسط پزشک، آنچه بیش از هر چیز دیگری مشهود است، این است که بیماران به جز نظام هذیانی به روشنی ناهنجاری که دارند، ممکن است طبیعی به نظر برسند و این بیماران اکثر اوقات رفتار عادی دارند. (ن. ک. اولیایی. ۱۳۸۵)

این حقیقت از قرن ۱۸ به بعد به تدریج بر دانشمندان آشکار شده است و امروز به پیشرفت‌های چشمگیر و حیرت‌انگیزی در این زمینه دست یافته‌اند. داستایوفسکی در رمان جنایت و مکافات که در ۱۸۹۶ در مجله پیک روسیه منتشر شد از نظریه اغتشاش موقت عقل سخن می‌گوید که به تازگی در اروپا و روسیه مطرح شده و با عمل برخی جنایتکارانی تطبیق داده می‌شود که کاملاً طبیعی و معقول هستند اما در زمان جنایت دچار عدم تعادل بوده‌اند. این سخن چنان است که امروزه به عنوان جنون آنی هم از آن یاد می‌شود و این غیر از جنون‌های نهفته و نهان است (داستایوفسکی، ص ۷۵۸)

بنابراین برحسب آیه «ولا علی المریض حرج» (نور: ۶۰) چنین افرادی از نظر مسئولیت کیفری مبرا هستند و مشمول یکی از دو نظریه می‌شوند:

۱. فاقد مسئولیت کیفری (Irresponsibility)

۲. تقلیل مسئولیت (Diminished Responsibility)

انجمن وکلای آمریکا و انجمن روان‌پزشکی آمریکا در بیانیه‌هایی در سال ۱۹۸۲ نوعی دفاع عدم مسئولیت را توصیه کردند که منحصرأً بر این نکته تأکید می‌کند که مدافع در نتیجه بیماری یا نقص روانی قادر به شناخت نادرستی رفتار خود نیست.

قاعده هفتم قاعده سلطه

فقیهان از روایت معتبر و معروف «الناس مسلطون علی اموالهم» (الحلی، ج ۱ ص ۴۸۹ واحسائی، ج ۳ ص ۲۰۸) قاعده سلطه را استنباط کرده‌اند. یعنی هر کس مالک و مسلط بر مال خویش است و هیچ مرجعی حق سلب کردن آن را ندارد. هرچند در اصل روایت تعبیر «اموالهم و انفسهم» دلالت بر حق سلطه انسان نسبت به مال و جان و تن خویش دارد ولی فقها عمدتاً قید «اموالهم» را مورد بحث قرار داده‌اند اما قاعده سلطه در فقه دربرگیرنده حق مالکیت انسان بر جان، بدن و دارایی خویش است.

در آیه «فإن أنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم» نیز لزوم درک رشد، علاوه بر بلوغ جنسی در مورد واگذاری مسئولیت اموال به کودکان (در غیاب پدر-یتیم) شرط شده است. از این دو مقدمه و از مقدمه‌ی «اولویت قطعی حفظ جان نسبت به حفظ مال» نتیجه می‌گیریم که اولویت قطعی عقلی و شرعی در حفظ جان نسبت به مال، به طریق اولی حکم می‌کند که نظر شارع در مورد مسئولیت‌های کیفری منجر به قتل، باید مبتنی بر رسیدن فرد به سنّ رشد باشد.

قاعده هشتم

قاعده آسان‌گیری

یکی از روش‌ها و مبادی اجتهاد در اسلام، بهره‌گیری از مبانی اجتهاد و اصول فقه است که کم و بیش برگرفته از قرآن و شریعت هستند. تکیه بر این اصول انسان را از افتادن به ظاهرگرایی و اسیر شدن در دام عبارت‌های به ظاهر پراکنده و بی‌ارتباط مصون می‌دارد. قاعده آسان‌گیری یکی از قواعد بسیار مهم در فقه اسلامی و برگرفته از قرآن و سنت است که بدون آن هر حکم و استنباطی فاقد ارزش خواهد بود زیرا قرآن در موارد بسیاری، آسان‌گیری را دأب و داعیه و بلکه هدف شریعت خوانده است. به نحوی که به قول یکی از مفسران قرآن «این قانون کلی در فقه اسلامی تحت عنوان «قاعده لاجرح» به عنوان یک اصل اساسی در ابواب مختلف فقه مورد استفاده فقها می‌باشد و احکام زیادی را از آن استنباط کرده‌اند. (نمونه، ج ۴، ص ۲۹۵) برای مثال برخی از فقها به استناد قاعده لاضرر نیز به قاعده نفی حرج فتوا داده‌اند شخص مریض اگر بدهکار باشد و معسر نباشد جایز نیست او را حبس کنند (یزدی. ج ۳ ص ۵۶ مسئله ۱۲ و خمینی ج ۲ ص ۳۷۸ مسئله ۹) در حالی که غالباً فتوا داده‌اند بدهکار حبس

می‌شود تا اینکه بدهی‌اش را بپردازد مگر اینکه معسر باشد. این قاعده در سنت پیامبر نیز وجود دارد و پیامبر در موارد زیادی مردمان را از انجام عبادات و وظایف خود منع کرده و گفته است آنچه پیامبر انجام می‌دهد برای مردمان دیگر شاق است. عبارت «الدین سمحه و سهله» که در روایات فراوانی وارد شده است نیز از نمونه‌های دیگر قاعده آسان‌گیری است که ریشه قرآنی دارد. درباره دین سمحه و سهله، بخاری در کتاب ایمان، باب الدین یسر و قول النبی: «أحب الدین الی الله الحنیفه السمحه» آورده است:

أن النبی صلی الله علیه و سلم قال: إن الدین یسر ولن یشاد الدین أحد إلا غلبه، فسددوا وقاربوا وأبشروا واستعینوا بالغدوة والروحة وشيء من الدلجة (صحیح بخاری، ص ۱۴ حدیث ۳۹)

ما در اینجا به ذکر مصادیق و ریشه‌های قرآنی آن پرداخته سپس به بیان تأثیر آن در مجازات خصوصاً در مورد کودکان می‌پردازیم. آیات زیر حاکی از توجه و تأکید بر قاعده آسان‌گیری هستند:

۱- بقره ۱۸۵: یریدالله بکم الیسر و لا یریدبکم العسر «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد».

۲- آیه ۶ سوره مائده: ما یریدالله لیجعل علیکم من حرَج «خداوند نمی‌خواهد تکلیف طاقت‌فرسایی بر دوش شما بگذارد».

«گرچه این آیه در ذیل احکام مربوط به غسل، وضو و تیمم آمده و می‌گوید اگر آب در دسترس نداشتید تیمم کنید پس دلیل آن را این چنین بیان می‌کند اما در واقع یک قانون کلی را بیان کرده است

مبنی بر اینکه در هیچ موردی تکالیف دینی به صورت شاق و طاقت فرسا و سخت‌گیرانه نیست». (ن.ک. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۵).
 ۳- آیه ۷۸ سوره حج: و جهدوا فی الله حق جهاده هو اجتنبکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج «برای خدا جهاد کنید و در راه او حق جهاد را به جای آورید. او شما را برگزیده و به دین خود سرفراز کرده است اما در مقام تکلیف بر شما سختی و مشقت قرار نداده است».

۴- آیه ۶۲ سوره مؤمنون: وَلَا تُكَلِّفْ نَفْسًا اَلْوَسْعًا و لدینا کتاب ینطق بالحق و هم لایظلمون «ما بر هیچ‌کس بیش از وسع و توانایی اش تکلیف نمی‌کنیم و بر کسی سخت نمی‌گیریم و نزد ما کتابی است که آن کتاب سخن به حق می‌گوید و به هیچ‌کس هرگز ستم نخواهد شد».
 ۵- سوره اعلیٰ آیه ۸: وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرِی «و ما تو را بر طریقه و روش آسان موفق می‌داریم».

همچنین در چند مورد مانند فریضه روزه خداوند احکام را از سختی به آسانی تغییر داده است زیرا اصل بر آسان‌گیری برای مردم بوده است. چنانکه می‌دانیم در فریضه روزه در ابتدا فقط پس از غروب آفتاب یک نوبت افطار می‌کردند و تمام ۲۴ ساعت را روزه می‌گرفتند تا اینکه پیامبر به فرمان خداوند به خاطر مشقت آن و برای آسان‌گیری، مدت زمان آن را کوتاه‌تر کرد و محدود به طلوع فجر تا غروب ساخت.

برخی از روایات:

۱- در خطبه ۱۸۹ نهج‌البلاغه به هنگام توصیف ویژگی‌های دین اسلام در این زمینه آمده است که یکی از ویژگی‌های این شریعت

عبارت است از «لا ضنک لطرقة ولا وعوثة لسهولته» راه هایش تنگ نمی‌گردد و سادگی هایش به پیچیدگی و دشواری نمی‌گراید.

۲- همچنین در حکمت ۷۵ نهج البلاغه آمده است: «ان الله سبحانه أمر عباده تخييراً و نهامهم تحذيراً و كلف يسيراً و لم يكلف عسيراً» خداوند سبحان بندگانش را امر به اختیار کرده و از بیم و ترس نهی فرمود و آنها را به آسان‌گیری کارها و کارهای آسان تکلیف کرده و به کارهای سخت و دشوار دستور نداده (سخت‌گیری نکرده است).

۳- پیامبر می‌گوید اگر نبود دشواری بر امت به آنان دستور می‌دادم به هنگام هر نماز مسواک زنند (ترمذی کتاب الطهاره و صحیح مسلم، کتاب الطهاره باب السواک ج ۱، ص ۱۵۱ ح ۴۲). در واقع علاوه بر احکام کلی در باب قاعده آسان‌گیری در شریعت و مقررات، در احکام جزائی نیز این آسان‌گیری به صورت مثالی و مصداقی رعایت شده است.

قاعده آسان‌گیری از مهم‌ترین اصول و قواعد وضع احکام شریعت و استنباط در نظام فقهی و حقوقی اسلام است و بر این امر دلالت می‌کند که هر جا میان دو امر دارای مشقت و آسانی و یا آنچه رحمانی‌تر و سودمندتر برای جامعه یا فرد است یا سخت‌تر و خشن‌تر کدام یک را باید برگزید. این قاعده در بسیاری از احکام فقهی از جمله درباره روزه که از واجبات قطعی قرآن و مورد اتفاق مسلمانان است جاری می‌شود. برای مثال آیت الله سیستانی از مراجع شیعه می‌گوید: ضعف به تنهایی مجوز روزه‌خواری نیست هر چند شدید باشد، مگر این که موجب مشقت (سختی زیاد) باشد که در این صورت خوردن

یا آشامیدن به مقدار ضرورت جایز است و باید بعد از آن قضا نماید. آیت الله منتظری هم مشابه این فتوا را دارد و سایر مراجع نیز با اندک تفاوت‌هایی همین نظر را بیان کرده‌اند اما اشکال اینجاست که فقهاء این قاعده مهم را فقط در احکام و واجبات عبادی به کار بسته‌اند نه در همه احکام از جمله مقررات کیفری؛ در حالی که نه تنها هیچ منعی برای کاربرست قاعده سهل‌گیری در مجازات نبوده است بلکه به دلیل اینکه با جان و سلامت و امنیت انسان‌ها مرتبط است اجرای آن در این امور ضروری‌تر است. اصل سهل‌گیری در حقیقت در پی ایجاد و تقویت فرصت‌های زیست و بهبود برای انسان‌هاست از این رو قاعده فوق حکم می‌کند که در زمینه مجازات برای کودکان و افراد زیر ۱۸ سال اصل بر آسان‌گیری و ایجاد فرصت و اصلاح آنها باشد نه بر کشتن و خشونت و مجازات آنها خصوصاً هنگامی که در قواعد و دلایل دیگر یافته و پذیرفته‌ایم که این افراد در حین ارتکاب جرم از شخصیت و توانایی تشخیص کامل برخوردار نبوده‌اند. بنابراین در هنگام دَوْران امر بین مجازات مرگ و مجازات زندان اصلاحی برای کودکان و نوجوانان، روح و مقام آسان‌گیری در قرآن حکم به اتخاذ روش دوم دارد و این حکم عقل و وجدان بشری نیز هست.

قاعده نهم

اولویت منع اعدام کودکان نسبت به کودکان جنگی

یکی از نکات مهم در فقه اسلامی این است که طبق آیات و روایات عدیده و تأکیدات مکرر، در جریان جنگ، سپاه مسلمانان حق ندارد به زنان و پیرمردان و کودکان غیرنظامی آسیب رساند و یا آنان را به اسارت درآورد. حتی در مورد زنان و کودکان نظامی که در جنگ حضور دارند نیز به منع کشتن و آزار آنها دستور داده شده است. (ن.ک: باقی، مریم، ۱۳۹۷) این در حالی است که کودک نظامی کسی است که توان حمل سلاح و جنگیدن را داشته و در حال نبرد دستگیر شده است. در فصل سوم کتاب جهاد فقه در مبحث غنیمت جنگی آمده است: «اگر در حین برپا بودن جنگ، نیروی انسانی درگیر جنگ در جبهه دشمن (دشمن حربی یا کافر حربی) به دست مسلمین بیفتد، در صورتی که کودک، مجنون یا زن باشند، نباید کشته شوند. حتی اگر در حال کمک به دشمن باشند. اینان فقط به غنیمت گرفته شده و به ملکیت درمی آیند.» (روضه البهیه، کتاب التدبیر، المکاتبه، استیلاد) یعنی اسیر

می‌شوند. این در حالی است که از نظر بسیاری از فقها جنگ ابتدایی جایز نیست و منظور از کفار حربی که واجب است مسلمانان علیه آنان بجنگند، غیر مسلمانانی هستند که جنگ را علیه مسلمانان آغاز کرده‌اند. آیا جوان یا نوجوانی که مرتکب جرم و جنایتی می‌شود از یک نوجوان مسلح در حال جنگ بدتر است؟

در قواعد اسلامی اصل بر این است که افراد غیر بالغ اگر هم در حال جنگ یا کمک به دشمن اسیر شوند، جایز نیست کشته شوند و به اسارت درآیند اما اگر اسیر شدند باید به هر روش ممکن موجبات آزادی آنها فراهم شود و حاکم نیز می‌تواند اسیر را با اخذ فدیة یا بدون فدیة آزاد کند و برخی از فقها حکم به عدم جواز استرقاق داده‌اند که جای تفصیل بحث در اینجا نیست. شرایط آزادی اسیران جنگی را باید در رساله‌ای دیگر مورد ملاحظه قرار داد. (باقی. ۱۳۸۵)

در مورد اهل بغی (یعنی شورشیان داخلی) نیز شهید اول می‌گوید: «اگر رزمنده‌ای از ایشان اسیر شد حبس می‌شود تا جنگ تمام شود و اگر غیر رزمنده مانند زنان، زمین‌گیرها، پیرمردان و کودکان اسیر شدند آزاد می‌شوند (دروس، ج ۲، ص ۴۲)

امیر مؤمنان فرمودند: پیامبر خدا از کشتن زنان و فرزندان در جنگ نهی کردند، مگر این که در کارزار مشارکت داشته باشند. در حدیثی، حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که چگونه جزیه از زنان ساقط شد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لان رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عن قتل النساء والوالدان فی دار الحرب الا ان یقاتلن، فان قاتلت ایضا فامسک

عنها ما امکنک». (حر عاملی، ج ۱۵، ص ۶۴) یعنی «زیرا پیامبر خدا ﷺ از کشتن زنان و فرزندان (خردسالان) در دارالحرب، مگر اینکه وارد صحنه کارزار شده و به جنگ پرداخته باشند، نهی کرده است، پس حتی اگر زنان و کودکان در عداد جنگجویان باشند، از برخورد با آنان و کشتن یا اسارت شان دوری جو، البته تا جایی که امکان آن وجود داشته باشد.»، بنابراین وقتی از قتل آنان در دارالحرب منع فرموده، به طریق اولی در دارالاسلام ممنوع است.

در روایت دیگری نیز آمده است: ابا عبد الله فرمود: ... همانا که رسول خدا (صلی الله علیه و اله) کشتن زنان و کودکان را در دارالحرب ممنوع ساخت مگر آنکه در جنگ شرکت کرده و قتل انجام دهند؛ و حتی اگر در جنگ نیز شرکت کردند تا آنجا که ممکن است از کشتن آنها را باید حفظ کرد. همچنین حکم زمین گیر شدگان از اهل ذمه و نابیانیان و سالخوردهگان و بانوان و کودکان در سرزمین دشمن جنگی نیز مانند حکم زنان است و به همین خاطر جزیه از آنها نیز برداشته می شود.^۱

۱- أخبرني حفص بن غياث قال كتب إلى بعض إخواني أن أسأل أبا عبد الله عليه السلام عن مدينة من مدائن (اهل - كا) الحرب هل يجوز أن يرسل عليهم الماء (وتحرق بالنار أو ترمي - بالمجانيق - كا) حتى يقتلوا وفيهم النساء والصبيان والشيخ الكبير والأسارى من المسلمين والتجار فقال يفعل ذلك بهم ولا يمسك عنهم لهؤلاء ولا دية عليهم للمسلمين ولا كفارة كا وسئلته عن النساء كيف سقطت الجزية عنهن ورفعت عنهن فقال لأن رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتال النساء والولدان في دار الحرب إلا أن يقاتلوا فإن قاتلت أيضا فامسك عنها ما أمكنك ولم تخف خللا (حالا - خ ل) فلما نهى عن قتلهن في دار الحرب كان في دار الاسلام أولى ولو امتنعت أن تؤدى الجزية لم يمكن قتلها فلما لم يمكن قتلها رفعت الجزية عنها ولو امتنع الرجال أن يؤدوا الجزية كانوا ناقضين للعهد وحلت دماؤهم وقتلهم لأن قتل الرجال مباح في دار الشرك وكذلك

(بروجردی، ج ۱۳، ص ۱۵۴). روایات مشابهی نیز در منابع حدیثی وارد شده است. (ر.ک. حر عاملی، ج ۱۵، ص ۶۴).

دسته‌ای از روایات فوق مبنای صدور احکام و فتاوای فقهی عده‌ای از فقهای امامیه شده است. «چند تن از فقهای امامیه از جمله ابی‌الصلاح در کتاب الکافی در این نظر با فقهای سایر مکاتب موافق هستند و قتل زنان و کودکان را در صورت شرکت در جنگ مجاز می‌دانند ولی به نظر اکثر فقهای امامیه کشتن زنان و کودکان مطلقاً ممنوع است حتی اگر در جنگ شرکت کنند. محقق حلی گفته است: کشتن زنان و کودکان، هرچند در عرصه نبرد کمک‌رسانی کنند مطلقاً ممنوع است.» (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲ و ۱۱۳).

تعمیم ممنوعیت اسارت و قتل کودکان مسلح جنگاور به منع اعدام، نتیجه مهمی است که از این بحث اتخاذ می‌شود، زیرا نشان می‌دهد مجاز نیست کودکان را حتی در صورت توانایی جنگیدن و مسلح بودن چه در مخاصمات مسلحانه داخلی و چه بین‌المللی به قتل رساند پس چگونه برای مواردی که جرم و اهمیت آن کمتر از موارد جنگی است می‌توان حکم مرگ صادر کرد؟

قاعده دهم

دلیل فطرت

این بند یکی از فرازهای مهم پژوهش است و نشان می‌دهد که اعدام کودکان زیر ۱۸ سال برخلاف فطرت است. معنا و مفهوم فطرت با وجود اهمیتی که در قرآن دارد (و ظاهراً نخستین بار در قرآن به کار رفته است) در حقوق و قانون‌گذاری راه نیافته و علیرغم جایگاهی که در شریعت داشته به صورت یک مفهوم کلامی و حاشیه‌ای درآمده و در اجتهاد مجتهدان نقشی ایفا نکرده است. این واژه در حوزه فلسفه و علوم تربیتی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است اما شاید ابن عاشور از نادر فقها بلکه یگانه فقیهی بود که برای نخستین بار به فطرت به عنوان مفهومی کاربردی در فقه توجه تازه‌ای کرد و آن را جزو کلیات تشریح دانسته و نظریه مقاصدی خود (فلسفه احکام) را بر آن بنا کرده است. فطرت البته مفهومی کش‌دار و مبهم بوده و مفسران گوناگون درباره این واژه قرآنی سخنان متفاوتی گفته‌اند اما چنانکه نشان خواهیم داد این مفهوم ارتباط تنگاتنگی با تشریح و قانون‌گذاری دارد. فطرت در ۱۹ آیه قرآن آمده است. فطرت را به معانی زیر گفته‌اند:

آفرینش، خلق کردن و پدید آوردن: معنای آفرینش در ۱۳ آیه آمده است که بیشترین کاربرد فطرت در قرآن در همین معنا بوده است. درباره خدا در ۶ آیه می‌گوید «فاطر السموات والارض» (یوسف: ۱۰۱)، (انعام: ۱۴)، (ابراهیم: ۱۰)، (فاطر: ۱)، (زمر: ۴۶)، (شوری: ۱۱).

موارد دیگر کاربرد در این معنا چنین است:

انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا (انعام: ۷۹). من با اخلاص تنها به سوی کسی که آسمان و زمین را آفریده است رو نموده‌ام. الذی فطرکم اول مره (اسراء: ۵۱) کسی که نخستین بار شما را پدید آورد. والذی فطرنا (طه: ۷۲) کسی که ما را آفرید.

ان اجرى الاعلی الذی فطرنی (هود: ۵۱) پاداش من بر عهده کسی است که مرا آفریده است.

وما لی لا اعبد الذی فطرنی (یس: ۲۲) چرا نپرستم کسی را که مرا آفریده است.

الذی فطرنی فانه سیه‌دین (زخرف: ۲۷) آنکه مرا آفرید هدایت‌م خواهد کرد.

رب السماوات والارض الذی فطرهن (انبیاء: ۵۶) پروردگار آسمان و زمین کسی است که آنها را آفریده است.

بسیاری از مفسرین مانند زمخشری همین معنا را برای فطرت مسلم دانسته‌اند. (زمخشری. کشاف. ج ۳ ص ۴۷۹)

اسلام: برخی مفسرین در تفسیر آیه ۳۰ سوره روم منظور از فطرت و دین فطری را دین اسلام دانسته‌اند (صابونی، ۱۰۰۵) و یا فطرت را به دین

و اسلام و توحید معنا کرده‌اند (طبرسی. ج ۸-۷ ص ۴۷۴)

طبیعت و خمیرمایه انسان، غریزه: مطهری بحث تفصیلی در این معنای فطرت دارد و سرانجام می‌گوید «فطرت مانند طبیعت و غریزه، یک امر تکوینی است، یعنی جزء سرشت انسان است (اگر می‌گوییم تکوینی است می‌خواهیم بگوییم اکتسابی نیست)، امری است که از غریزه آگاهانه‌تر است» (مطهری ۲۸-۳۲)

آغاز: طبرسی در تفسیر آیه ۱۴ سوره انعام می‌گوید اصل کلمه از شق (جدایی و گسیختن) است و فطرت یعنی آغاز خلقت (طبرسی. ج ۳-۴ ص ۴۳۲ و ۴۳۴) و نیز ذیل آیه ۵۱ اسرا همین معنا را در نظر داشته است. (طبرسی. ج ۶-۵ ص ۶۴۸). ابن اثیر هم می‌گوید الفطر: الابتداء والاختراع. «فطر» یعنی ابتدا و اختراع، یعنی خلقت ابتدایی (مطهری. ۱۳۶۱ ص ۱۲)

قابلیت آفرینش انسانی برای خیر و شر و ایمان و کفر: وزن "فعلة" دلالت بر نوع یعنی گونه می‌کند. "جَلَسَة" یعنی نشستن و "جِلْسَة" یعنی نوع خاصی از نشستن. "جَلَسْتُ جِلْسَةً زید" یعنی نشستم به گونه نشستن زید... «فطره الله التي فطر الناس عليها» یعنی آن‌گونه خاص از آفرینش که ما به انسان داده‌ایم، یعنی انسان به گونه‌ای خاص آفریده شده است. فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان (مطهری. ۱۳۶۱ ص ۱۲). یعنی انسان به نوعی از جبلت و سرشت و طبیعت آفریده شده است که برای پذیرش دین آمادگی دارد و اگر به حال خود و به حال طبیعی رها شود همان راه را انتخاب می‌کند مگر اینکه عوامل خارجی او را از راهش منحرف

گردانند. (همان، ۱۳۰)

دین: معروف‌ترین آیه «فطره الله التي فطر الناس عليها» (روم: ۳۰) است. یعنی «پس روی خود را پاکدلانه به دین آور، فطرت الهی که خدا مردم را با آن سرشته (خلق) کرده است». در این آیه، فطرت به معنای دین و فطرت خدا آمده که فطرت مردم یا آفرینش آنها بر مایه و پایه فطرت خدا بوده است. فطرت خدا چیست؟

گسستن و فروپاشیدن: کلمه فطر در صیغه‌های دیگری به معنایی متفاوت به کار رفته است؛ مانند: «تکاد السموات یتفطرن» در ۲ آیه (مریم: ۹۰ و شوری: ۵) نزدیک است که آسمان‌ها فروپاشد.

اذا السماء انفطرت (انفطار: ۱) آنگاه که آسمان از هم گسسته شود.

فارجع البصر هل تری من فطور (ملک: ۳) اینک روی بگردان آیا هیچ گسیختگی در کار می‌بینی؟

السماء منفطر به (مزل: ۱۸) روزی که آسمان‌ها شکافته شود.

واژه متداول «افطار» در ماه رمضان به همین معنا به کار می‌رود زیرا افطار یعنی خوردن. به عبارت دیگر در اصل به معنای گسیختن و تمام کردن روزه است که کنایه از خوردن طعام است.

اما تعریف ابن عاشور که قابلیت کاربرد فطرت را در قانون‌گذاری میسر می‌سازد و بیشتر با الهام از معنی آفرینش از کلمه فطرت است عبارت است از: «نظامی از امکانات یا توانمندی‌های بدنی و عقلی که مکلف در پرتو آن می‌تواند ادای تکلیف کند و بدین جهت... آفرینش یعنی نظامی که خداوند در هر مخلوقی نهاده است و فطرت انسان

یعنی آنچه انسان در ظاهر و باطن از نظر جسمی و عقلی بر آن آفریده شده است» «معنای فطرت نزد ابن عاشور همان به کارگیری درست امکانات عقلی و جسمی انسان است و این معنا را نزد ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان می‌یابیم» (الحسنی. ۳۴۷ و ۳۵۰)

هرچند مبحث فطرت را ابن عاشور در مسائل دیگری به کار بسته و برای نشان دادن اینکه هرچه فطری است عقلی است و هرچه عقلی است فطری است و می‌توان چنین ملازمه‌ای را از دیدگاه او برداشت کرد که هرچه با فطرت سازگار باشد با عقل سازگار است تا مصلحت احکام را از طریق تشخیص عقل توجیه کند اما ما می‌خواهیم این مبحث را در حوزه حقوق و حقوق بشر به کار بندیم.

آیت‌الله منتظری نیز پس از گفتاری در باب معنای فطرت و امور فطری می‌گوید: «وجهه دیگر فطری بودن دین این است که انسان‌ها برای راه یافتن به سعادت خویش در جستجوی قوانین و مقرراتی تلاش می‌کنند اما دستاوردهایشان آنان را قانع و راضی نمی‌کند و راه مطمئن و مورد اعتماد را می‌طلبند. دین همان راه مطمئنی است که انسان‌ها سخت در تکاپوی یافتن آن هستند» (منتظری. ۳۴-۳۵) این عبارت گویی که دارد به کاربرد حقوقی فطرت نزدیک می‌شود اما قبل از ورود به آن دوباره دور افتاده و به حوزه کلامی مهاجرت کرده است.

علامه طباطبایی نیز می‌گوید «تشریح (قانون‌گذاری) باید از وضع تکوینی یعنی طرز آفرینش انسان سرچشمه بگیرد اما قانون‌گذاران بشری معنویات- توحید فطری و اخلاق فاضله‌گریزی- را از مطالعات حقوقی

خود حذف کرده‌اند» (طباطبایی، ج ۱ ص ۷۶)، ولی علامه طباطبایی نیز در همین حد بسنده کرده و روشن نکرده است که حضور مفهوم فطرت در مطالعات حقوقی چیست و چگونه است.

فطرت به عنوان اصلی که بسیاری از احکام و مقاصد آنها (یا فلسفه احکام) بر فطرت مبتنی است از طریق ساختن نظریه فطری یا تکوینی بودن برخی از حقوق می‌تواند نقش ایفا کند. حقوق خصوصی فطری مانند حق خوردن و حق مسکن و پوشاک و... است و حقوق عمومی یا سیاسی فطری مانند حق تسامح و حق نفی خشونت و تعیین سرنوشت خود به عنوان اهداف و مقاصد شریعت در قرآن تصریح شده است. فطری بودن یک حق بیانگر جهان‌شمول بودن آن نیز هست. این طرز تلقی از فطرت به بحث کلامی عدل مقیاس دین است نه دین مقیاس عدل که در ابتدای کتاب نیز مطرح شد نزدیک است. در آنجا گفتیم: بنابراین معیار درستی و نادرستی گزاره‌ها و احکام بستگی به میزان عقلانی بودن یا فطری بودنشان دارد و به همین دلیل منشور حقوق بشر یک مقیاس پذیرفته شده است.

همچنین طرز تلقی یاد شده درباره فطرت به قاعده اصولی «کلما حکم به العقل حکم به الشرع وکلما حکم به الشرع حکم به العقل» شبیه می‌گردد. یعنی هرچه که عقل بدان حکم کند شرع نیز همان حکم را دارد و هرچه که شرع بدان حکم کند عقل نیز همان است. به عبارت دیگر عقل و شرع ملازمه دارند و نمی‌توان حکم شرعی صادر کرد که با عقل همخوانی نداشته باشد. لذا اگر در جهان امروز عقلا حکم به

نادرستی اعدام زیر ۱۸ سال بدهند این حکم عقلی حکم شرعی نیز هست و چون بشر همواره می‌کوشد هرچه بیشتر نشانه‌های فطرت را کشف کند و حجاب‌های آن را بزدايد در واقع منع این مجازات با حکم فطرت هم سازگار و به معنای نزدیک شده به فطرت است که در نتیجه نزدیک شدن به چیزی است که خداوند انسان را بدان سرشته است. در جامعه‌شناسی نیز مفهوم عقل سلیم Common Sense را داریم که به معنای خرد عامه یا سیره عقلا است که این نیز مفهوم جامعه‌شناختی فطرت می‌تواند تلقی شود. یعنی حکمی که با عقل سلیم سازگار است حجیت عقلی و شرعی دارد. برخی مفسران نیز تعبیر فطرت سلیم را همچون عقل سلیم به کار برده‌اند (الصابونی، ۱۰۰۵ و طباطبایی، ج ۱ ص ۵۴) دستاوردها و آموزه‌های حقوق بشر از این جنس هستند و اتصافشان به غربی و شرقی بودن مغایر فطری بودن است. مطهری به تفصیل توضیح می‌دهد که انسان دارای فطریاتی از قبیل حقیقت‌خواهی، آزادی‌خواهی، ارزش‌های انسانی، گرایش به خیر و فضیلت، گرایش به جمال و زیبایی، گرایش به خلاقیت و ابداع، عشق و پرستش، کرامت‌های انسانی است. (ن. ک. مطهری، فطرت).

با توجه به مجموع آنچه گذشت، نتیجه گرفته می‌شود که در جهان امروز اگر ۱۳۰ کشور از ۱۹۵ کشور جهان (که ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد هستند) به طور کلی مجازات اعدام را کنار گذاشته‌اند (یا آن را لغو کرده و از قوانین خود حذف کرده‌اند و یا اگر در قوانین‌شان موجود است آن را اجرا نکرده و به تعلیق درآورده‌اند) اما قریب به اتفاق

کشورهای جهان، کنوانسیون حقوق کودک را که مشتمل بر لغو اعدام کودکان زیر ۱۸ سال است امضا کرده‌اند. البته معدودی از کشورها حق شرط اعمال کرده‌اند که از میان آنها نیز غالباً با وجود استفاده از حق شرط اعدام زیر ۱۸ سال را اجرا نمی‌کنند. چنین اجماع جهانی که شامل مسلمانان نیز هست (از ۱۹۳ کشور جهان، ۵۱ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی و از این تعداد در ۳۱ کشور دین رسمی، اسلام است) بیانگر سیره عقلای عالم بوده و الزام عقلی و حقوقی و شرعی برای لغو اعدام زیر ۱۸ سال را به وجود می‌آورد و باید هرچه سریع‌تر مطابق کنوانسیون امضاء شده حقوق کودک، آن را در قوانین داخلی نیز رسمیت بخشید و تا زمان تصویب آن در مجلس نیز به استناد تعهد به کنوانسیون و میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی و اصل شرعی و قانونی وفای به عهد و پیمان که بر قوانین عادی حکومت دارد و نیز به استناد رویه عقلای عالم و حجیت شرعی آن نمی‌توان مجازات اعدام زیر ۱۸ سال را اجرا کرد. این در حالی است که بر اساس نتایج مستند بخش دوم این کتاب ایران بزرگ‌ترین صادر کننده احکام اعدام‌های زیر ۱۸ سال در جهان بوده و در ۱۰ سال گذشته (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶) دست کم ۱۸۰ مورد صادر و ۳۷ مورد اجرا شده و ۱۱۴ نفر منتظر اعدام دارد.

قاعده یازدهم

استفاده از اصل تعلیق مجازات

تعلیق مجازات یکی از روش‌های متداول در همه نظام‌های جزایی جهان است. به این معنا که فرد مجرم را پس از محاکمه، به مجازاتی محکوم می‌کنند ولی آن را اجرا نکرده و به مدت چند سال معلق می‌نمایند (که غالباً مجازات زندان تعلیق می‌شود) که اگر فرد مجرم در مدت معین شده مجدداً مرتکب جرم شد محکومیت قبلی قطعی و لازم‌الاجرا می‌شود. در عین حال مجازات جرائم سنگینی مانند قتل عمدی را معلق نمی‌کنند اما اگر فلسفه تعلیق مجازات را به دقت مورد توجه قرار دهیم و آن را محصول رویکرد اصلاحی در نظام جزایی و با هدف بازپروری مجرم بدانیم قائل شدن استثناء در تعلیق مجازات جای تأمل و درنگ دارد و دست‌کم در خصوص برخی از جرائم سنگین مانند جرائم کودکان و نوجوانان این استثناء موجه به نظر نمی‌رسد.

در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ آمده است: «در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده، حاکم می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تا پنج سال معلق نماید». این مضمون در ماده ۴۶ قانون م.ا. مصوب ۱۳۹۲ تکرار شده و به جای از دو تا پنج سال معلق نماید آمده است از یک تا پنج سال.

درخور توجه است که اگر قوه قضائیه فقط به همین ماده عمل کند نیمی از جمعیت زندانیان کاسته می‌شود.

به گفته یکی از دانشمندان حقوق «در نظام مجازات عرفی، تعلیق مجازات معمولاً بدان خاطر صورت می‌گیرد که شخص برای بار اول مرتکب جرم شده، شرایط و اوضاع و احوال جرم نشان می‌دهد که بزهکاری او امری اتفاقی و تصادفی بوده و به احتمال قوی در آینده تکرار نخواهد شد. در این شرایط قانون‌گذار فرصتی مجدد به بزهکار می‌دهد تا از آثار سوء زندان مصون بماند و به طور آزمایشی به روند زندگی عادی خود ادامه دهد. با توجه به این طرز تلقی و برداشت، مرتکبین جرائمی هم که برای آنها در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی حدود، قصاص و دیات شده باید بتوانند از این فرصت مغتنم استفاده کنند» (صانعی، حقوق جزای عمومی ۱۳۸۲: ۴۴).

البته پرواضح است که در موارد وجود شاکی خصوصی نقش حاکم در جبران مافات و جلوگیری از اجرای مجازات سنگین‌تر خواهد بود اگر هم در تمام موارد حدود و قصاص نتوان تعلیق مجازات را اعمال کرد در خصوص کودکان و نوجوانان به دلایلی که در سراسر این نوشتار نیز مورد بحث قرار گرفته است باید این استثناء را در نظر گرفت. تعلیق مجازات یکی از سلسله اصول حقوقی پذیرفته شده در قوانین اساسی و عادی ایران و نیز کشورهای اسلامی دیگر است و مجازات مقرر شده در قوانین نمی‌توانند با اصول حقوقی پذیرفته شده در این نظام‌های حقوقی معارض باشند.

قاعده دوازدهم مصلحت قصاص و حکم اصلاح ذات البین

اگر هدف شارع را از تشریح قصاص وجود مصلحت در آن بدانیم، در صورت محرز شدن مفسده‌ای در اجرای یک حکم قصاص، مرتکب نقض غرض شارع شده‌ایم. در برخی از موارد از گزارش پیوست در بخش دوم مشاهده می‌شود که خویشاوندی‌های چند جانبه میان قاتل و مقتول به گونه‌ای است که کشته شدن فرد دیگری از طایفه می‌تواند به تعمیق خصومت‌ها و کینه‌های قومی و خانوادگی انجامیده و تا سالیان متمادی در طایفه بماند و خود منجر به مشکلات و حوادث دیگری شود. چنین وضعیتی با حکم «فاصلحوا بین اخویکم» (حجرات: ۱۰) مغایر است و در چنین مواردی تلاش برای اصلاح ذات البین مقدم و مرجح بر قصاص است. گرچه حکم «فاصلحوا بین اخویکم» مربوط به «جنگ رسمی بین دو طایفه و گروه مسلمان» است که ظاهراً ارتباطی با بحث «قصاص» ندارد اما به یک مصلحت مهم (یعنی جلوگیری از اختلاف میان مسلمانان) ریشه دینی بخشیده است لذا تلاش برای «اصلاح ذات البین» که امری اخلاقی است، تراحم و تعارضی با «حق

قصاص» که حکمی فقهی و قضائی است، ندارد اما از جهت مصلحت رعایت اُخوت، در موارد خاصی می‌تواند دلیلی بر خودداری از اعمال حق قصاص گردد. در چنین مواردی حتی درباره متهمان بالاتر از ۱۸ سال، حکم حبس بدل از قصاص می‌تواند راهی برای جلوگیری از مفسده جدال و نزاع شود.

از دیدگاه مدافعان اجرای قصاص، این حکم برای تأمین مصلحتی به نام نظم و حیات اجتماعی است. لذا اگر در موردی، خلاف این مصلحت وجود داشته باشد و قصاص خصوصاً در مورد کودکان موجب نفی این مصلحت شود جلوگیری از آن واجب می‌شود. وقتی خداوند مجازات جریمه مالی بدل از قصاص را تجویز کرده و تبدیل مجازات حبس به جریمه یا جریمه به حبس در تعزیرات، از سوی فقها پذیرفته شده است استبعادی ندارد که بتوان به حبس بدل از قصاص یا اعطای عضوی از بدن برای نجات جان یک انسان به جای قصاص فرد حکم داد کما اینکه قبلاً فقها در مورد آن چنین حکمی داده‌اند. (باقی. ۱۳۸۲/۶/۳۰).

قاعده سیزدهم

وجوب وفای به پیمان

با وجود اینکه دولت امریکا تنها دولتی است که پیمان نامه حقوق کودک را امضا نکرد اما دولت ایران همراه با همه دیگر دولت های جهان در شهریور ۱۳۷۰ آن را به نحو مشروط پذیرفت. در اسفند ۱۳۷۲ «قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» با یک شرط کلی و مبهم به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید. شرط کلی اش این بود که: مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم الاجرا نباشد.

از آنجا که فهم های گوناگون و گاه متضادی از موازین اسلامی، چه در جهان اسلام و چه در جهان تشیع وجود دارد بدون شک فهم عقلانی تر و انسانی تر معیار است و مباحث کتاب حق حیات هم از همین زاویه اهمیت پیدا می کند.

افزون بر این، ایران اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین را پذیرفته و الزاماتی هم از طریق آنها ایجاد می شود و همه اینها پیمانی بین المللی و واجب الرعایه اند.

اصل وفای به عهد افزون بر این که از واجبات عقلی، اخلاقی، وجدانی و حقوق بشری است از اهم واجبات دینی است که نصوص صریح در قرآن و روایات برای آن وجود دارد به گونه‌ای که خداوند، پیمان شکنان را لعنت کرده است و کلمات و تعابیر در بیان قرآنی به کار رفته که گویی ناظر بر رفتار ما در خصوص پیمان‌های زمانه ما است.

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

پس چون پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دل‌هایشان سخت گردانیدیم (که موعظه در آن اثر نکرد)، کلمات خدا را از جای خود تغییر می‌دهند و از آن کلمات که به آن‌ها پند داده شد سود بزرگی را از دست دادند. (مائده آیه ۱۳). و نیز در آیه دیگری می‌گوید: وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّرَجَاتِ

آنها که عهد با خدا را پس از پیمان بستن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آنهاست و بدی (و مجازات) سرای آخرت (رعد آیه ۲۵).

با وجود آنکه در آیه ۶ سوره توبه دستور پذیرش پناهندگی مشترکان و تضمین امنیت آنان داده شده اما به دلیل اهمیت عهد و پیمان پیامبر اسلام حتی به پیمان با مشرکانی که او و مسلمانان را ازار می‌دادند نیز شدیداً پایبند بود زیرا نقض این میثاق در حقیقت

نقض همان مصلحتی است که بخاطر آن میثاق را امضا کرده‌اند. از اینرو بعد از پیمان حدیبیه چون یکی از بندهای قرارداد این بود که اگر از هر طرف افرادی که پناهنده شدند طرفه موظفند فرد پناهنده را بازگردانند پیامبر هم مؤمنانی را که از دست مشرکین می‌گریختند و به مسلمانان پناه می‌آوردند باز می‌گرداند و همین باعث رنجش عده‌ای از صحابی شد.

قاعده چهاردهم مسئولیت حکومت و خلع ید اولیاء دم

در زمینه اینکه وظیفه حکومت و جامعه دنباله روی از قانون نه قانون دنباله روی از مطالبات یا عواطف شخصی و اینکه حق اولیاء دم رافع مسئولیت و مانع اختیارات حکومت در چارچوب مصالح عمومی نیست در جلد نخست حق حیات به تفصیل سخن گفته شده و خواننده را به آن ارجاع می‌دهم. حکومت نمی‌تواند موضوع اعدام را یکسره به اختیار اولیاء دم بسپارد و در توجیه اعدام‌ها بگوید: چون اولیاء دم چنین حقی دارند و تقاضای اجرای قصاص می‌کنند، ما هم قصاص را به اجرا می‌گذاریم.

اعدام افراد زیر هیجده سال هم ممنوعیت حقوق بشری دارد و هم ممنوعیت دینی. مشکل این است که این موضوع از سوی فقهاء به عنوان یک مسئله مستقل مطرح نبوده تا در مورد آن اجتهاد کنند. تجربه پژوهشی نگارنده نشان داده است که اگر علما هم وارد این بحث شوند به نتیجه‌ای مشابه می‌رسند.

قاعده پانزدهم عدالت کیفری

عدالت کیفری در این قبیل مجازات‌ها تأمین نمی‌شود. عدالت کیفری از مباحث نوین و مهم علم حقوق است. موضوع تناسب جرم و مجازات از مصادیق عدالت کیفری است و این پرسش به وجود می‌آید که وقتی قاتلانی چون غلامرضا خوش‌رویی کوران (موسوم به خفاش شب) و بیجه با عمد و برنامه قبلی افراد زیادی را شکار و به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند و نوجوانی که مرتکب یک قتل ناخواسته در سن نوجوانی شده بود به یک اندازه مجازات می‌شوند در ذهن عموم چنین سؤالی به وجود می‌آید که آیا عدالت رعایت شده است؟

نظریه‌ای که اساس تحقیق را تشکیل می‌دهد همان است که آیت‌الله مطهری در عبارتی کوتاه خلاصه کرده است «عدل مقیاس دین است نه دین مقیاس عدل» (مطهری ۱۴۰۳ ص ۱۴).

جمع‌بندی

لازم است قانون‌گذار شقوق پیش‌گفته خصوصاً موارد تبدیل مجازات را پیش‌بینی کرده و برای رعایت احتیاط در دماء و نفوس راه‌های وسیع‌تری را بگشاید. در بحث کلی قصاص با توجه به تصریح قرآن بر سه گزینه «قصاص»، «دیه» و «عفو» در قتل عمد و تأکید و ترجیح عفو از سوی خداوند بهتر است قانون‌گذار فقط به وضع قانون برای اجرای قصاص نیندیشد و گزینه‌های راجح را نیز قانونی و عملیاتی کند که یکی از راه‌های آن حمایت از نهادهای مدنی است که برای کاهش یا جلوگیری از مجازات اعدام به صورت قانونی و منطقی تلاش می‌کنند. علاوه بر اینکه طبق مباحث فوق در هر صورت (چه موافق اعدام و قصاص باشیم چه نباشیم) صدور حکم اعدام و قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال نه تنها خلاف حقوق بشر و خلاف تعهدات ایران در کنوانسیون حقوق کودک و میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی است بلکه مبنای فقهی آن نیز محل اشکال جدی است و دلایل متینی برای منع قصاص زیر ۱۸ سال در قرآن و فقه می‌توان نشان داد. در این تحقیق علاوه بر دلایل فرعی مطرح شده یازده اصل و قاعده حقوقی و فقهی را که از پشتوانه‌های قرآنی و روایی برخوردارند برای توجیه لغو اعدام کودکان زیر ۱۸ سال اقامه کردیم و به این نتیجه دست یافتیم که اعدام برای این گروه سنی بیش از اعدام در موارد دیگر با فطرت و شرع و عقل سلیم مخالفت دارد حال آنکه

بر اساس نتایج مستند بخش دوم این کتاب ایران بزرگ‌ترین صادر کننده احکام اعدام‌های زیر ۱۸ سال در جهان بوده و در ۱۰ سال گذشته دست‌کم ۱۸۰ مورد صادر و ۳۷ مورد اجرا شده و هم اکنون (سال ۱۳۸۶) ۱۱۴ نفر منتظر اعدام دارد.

بنابراین در مورد کودکان بزهکار، تصویب مجازات پیش‌بینی شده در ماده ۳۳ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان با موازین حقوق بشر و شرع هم‌نواپی بیشتری دارد و گامی به پیش و بلند در توسعه قضایی ایران است.

بررسی موردی وضعیت نوجوانان محکوم به اعدام نشان می‌دهد اعدام افرادی که در نوجوانی مرتکب قتل شده‌اند در سال‌های اخیر به این شیوه صورت می‌گیرد که به دلیل تعهدات بین‌المللی ایران و امضای میثاق‌هایی که در حکم قانون داخلی هستند نوجوانان محکوم را چند سال در زندان نگه می‌دارند و در سن ۲۰ تا ۲۲ سالگی اعدام می‌کنند تا متهم به اعدام نوجوانان نشوند. با این کار اولاً فرد محکوم را چند سال در هراس از اعدام نگه داشته و گویی روزی یک بار اعدام کرده‌اند که خود نوعی ایذاء و مجازاتی سخت‌تر از اجرای حکم یا خارج از آن و مصداق ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی است که مجازات افراد را بیش از مقدار درج شده در حکم جرم و موجب مجازات دانسته است.

این روش در بادی امر نوعی کار شرعی و حقوقی به نظر می‌آید اما با لختی تأمل آشکارا عملی بر خلاف شرع و حقوق (یا نوعی کلاه شرعی

و حقوقی) است زیرا ملاک عادلانه بودن مجازات ملاحظه سن و زمان وقوع جرم و عدم اجرای مجازاتی افزون بر حکم دادگاه است.

اگر اعدام فرد بالغ در سن زیر ۱۸ سال عملی نادرست است به نحوی که او را ننگه می‌دارند تا به سن بالای ۱۸ برسد با اینکه نوجوانی نابالغ را که در سن ۹ سالگی مرتکب قتل شده ننگه دارند تا به سن ۱۸ برسد سپس اعدام کنند به حسب ظاهر هیچ تفاوتی ندارد و اگر تفاوت در وجود بلوغ در مورد اول و عدم بلوغ در مورد دوم است باید روشن شود که بلوغ به چه معناست. آیا بلوغ در باب امور جنسی و اقتصادی و جرائم و امور جزائی و مانند آن یکی است یا در هر باب متناسب با آن معنایی خاص دارد. به هر حال نگهداری بالغ و غیر بالغ تا سن بالای ۱۸ از منطبق واحدی تبعیت می‌کنند. این روش تنقیص شارع و قانون‌گذار محسوب می‌شود و اگر این عمل درست بود شارع به جای رفع مسئولیت کیفری از نوجوان نابالغ چنین حکم می‌کرد که فرد نابالغی را که مرتکب قتل شده است در حبس نگاه دارید تا به سن بلوغ برسد سپس قصاص کنید. لذا این که نوجوان بزهکاری را که در سن زیر ۱۸ مرتکب قتل شده در حبس نگهدارند تا به سن بالاتری برسد سپس حکم اعدام او اجرا شود فاقد وجهت قانونی و شرعی است.

بررسی نوین فقهی لغو حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال در جرایم حدود و قصاص

در کارگاه آموزشی دپارتمان حقوقی دانشگاه کارلتون^۱

در این دوره که از سوی کارگاه آموزشی مرکز عدالت برای کودکان و نوجوانان وابسته به دپارتمان حقوقی دانشگاه کارلتون اتاوا-درکانادا- در تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۲۱ برگزار شد خانم دادگر دوست از دیدگاه روانشناختی و آقای حسین رئیسی استاد دپارتمان حقوق و مطالعات حقوقی دانشگاه کارلتون از دیدگاه حقوقی به این موضوع پرداخته اند. خانم دادگر دوست روانشناس قانونی، رشد مغزی و سن مسئولیت کیفری نوجوانان را بررسی می کند. دو روانشناس حوزه کودک به بررسی تاثیر تروما بر رشد مغزی-ذهنی و تاثیر آنها بر تصمیمات هیجانی در سن بلوغ و نوجوانی می پردازند. و آقای رئیسی به بررسی ساختار عدالت کیفری می پردازد. عمادالدین باقی نیز از منظر فقه اسلامی و حقوق بشر به موضوع لغو مجازات اعدام برای کودکان پرداخته است.^۲

-
- ۱- یادآوری می شود که در چاپ های قبلی جلد دوم حق حیات، در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۹۹ خورشیدی، پس از جمع بندی بحث بخش اول، بخش دوم کتاب که در بردارنده گزارش احکام صادره اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال است آمده بود. گفتگو برای این دوره آموزشی در تاریخ ۳۰ تیر ۱۴۰۰ یعنی چند ماه پس از چاپ دوم کتاب (و انتشار اینترنتی) انجام شد و در تاریخ ۱۶ مهر ۱۴۰۰ (۸ اکتبر ۲۰۲۱) در سایت دانشگاه عرضه شد. اکنون در هنگام انتشار ویرایش سوم کتاب در اکتبر ۱۴۰۱ با توجه به اینکه مباحث این دوره آموزشی در تبیین و تکمیل بخش نخست همین کتاب بود به ادامه بخش اول افزوده می شود.
- ۲- لینک دسترسی اینترنتی به مباحث این نشست از جمله گفتگوی پیش رو در وبگاه دانشگاه کارلتون

حسین رئیسی، حقوقدان، وکیل کودکان و استاد دپارتمان حقوق و مطالعات حقوقی دانشگاه کارلتون: سلام می‌کنم خدمت کسانی که به هر طریق ما را دنبال می‌کنند. پیرو سلسله مباحث توسعه‌ی سیستم‌های عدالت برای نوجوانان و تلاش برای لغو مجازات اعدام در کشورهایی که همچنان اجرا می‌کنند، بخصوص در مورد افرادی کمتر از ۱۸ سال، امروز در خدمت یکی از پژوهشگران حوزه‌ی دینی هستیم. جناب آقای عمادالدین باقی، نویسنده و پژوهشگر دینی که تلاش‌های شایان ایشان از هیچ کس پنهان نیست، سال‌ها در زمینه‌ی حقوق زندانیان و حقوق بشر و علوم مدرن دینی تلاش‌های شایانی کرده‌اند و نویسنده بیش از ۲۰ جلد کتاب هستند و مشخصاً در حوزه‌ی حق حیات و مجازات‌های سلب کننده حق حیات، بخصوص در ارتباط با اجرای مقررات فقه و مقررات اسلامی تلاش‌های بی‌شماری کرده‌اند و به همین منظور در خدمت ایشان هستیم تا از محضرشان استفاده کنیم. از دیدگاه‌های علمی و فقهی و تألیف‌های اسلامی که چگونه ما می‌توانیم از ظرفیت‌های موجود درون دینی با پژوهش‌هایی که ایشان انجام داده، امکان لغو مجازات اعدام و مجازات‌های سالب (سلب‌کننده‌ی) حق حیات به طور کلی و مشخصاً در رابطه با افراد کمتر از ۱۸ سال و نوجوانان که در دنیای امروز کودک محسوب می‌شوند بهره بگیریم؟ در خدمت ایشان هستیم و ضمن سپاس از ایشان که وقت خودشان را در اختیار ما قرار داده‌اند، امیدواریم که بتوانیم از

<https://juvenilejusticecentre.org/fa/investigating-the-abolition-of-the-death-penalty-for-persons-under-18-years-of-age-in-the-crimes-of-hudud-and-qisas/>

لینک دسترسی به مباحث عمادالدین باقی در این کارگاه آموزشی در یوتیوب
<https://youtu.be/OWTT84dKSA0>

نتیجه‌ی پژوهش‌های ایشان در دانشگاه کارلتون و دپارتمان حقوق و پژوهش‌های حقوقی این دانشگاه بیشتر بهره‌مند بشویم و امکان ارتباط علمی بیشتری با ایشان داشته باشیم.

جناب باقی خیلی خوش آمدید و ضمن سپاس از قبول دعوت، خواهش می‌کنم بفرمایید.

عمادالدین باقی: من هم خدمت شما و دوستان دیگر و عزیزانی که از این برنامه استفاده خواهند کرد سلام عرض می‌کنم. ای کاش امکان این بود که ما هم متقابلاً بتوانیم بهره‌مند بشویم از نظرات مخاطبین، ولی در دنیای دیجیتال راه بسته نیست و از راه‌های مختلف دوستان می‌توانند نظرات و اشکالات خودشان را به من منتقل کنند. من قبل از شروع بحث می‌خواستم از شما هم تشکر کنم به خاطر این که بانی این برنامه شدید و از این وجه هم برای من مهم است که سال‌های سال است که ما می‌گوییم در بخش زیادی از دنیا، از جمله در کشورهای اسلامی، یکی از بزرگترین موانعی که وجود دارد، نگرش مذهبی است که پشتیبانی می‌کند این نوع مجازات‌ها را و در خیلی از جاهای دنیا که این مانع وجود ندارد، اهمیت مسئله را درک نمی‌کنند. این که به هر حال باید این موانع سخت از طریق دیدگاه‌ها و پژوهش‌های اجتهادی و درون دینی نرم بشوند و مسئله حل بشود. خوشبختانه شما با همین دیدگاه بحث را به این شکل تنظیم کرده‌اید که یکی از زاویه‌های نگاه به بحث، همین زاویه‌ی دید فقهی باشد.

همانطور که شما اشاره کردید، در جلد دوم کتاب «حق حیات» (جلد اول اختصاص دارد به بحث در مورد امکان لغو مجازات اعدام وقصاص از نظر شریعت). با یک نگاه درون دینی نشان داده‌ام که ما کاملاً می‌توانیم با اصول و مواضع حقوق بشر همسو

باشیم و این مجازات را تعطیل کنیم بدون این که هیچ مغایرت یا تضادی با شرع داشته باشد و دین را به خطر اندازد.

جلد دوم کتاب، متمرکز روی بحث اعدام افراد زیر ۱۸ سال است. در آنجا پانزده قاعده‌ی فقهی و حقوقی مطرح شده که دلالت می‌کنند بر ممنوعیت و حرمت شرعی مجازات اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال. چون این کتاب در دسترس است و به شکل PDF هم انتشار عمومی پیدا کرده است، من آنها را تکرار نمی‌کنم و بنا دارم بازگو نشود. بحثی که اینجا مطرح می‌کنم بیشتر در امتداد آن و مکمل مطالبی است که در کتاب گفته شده است. بنابراین من اینجا دو مبحث را باز می‌کنم و سعی می‌کنم هر دو را مستقل از هم، حتی‌الإمكان هر کدام را ده الی پانزده دقیقه توضیح بدهم.

اعدام‌های زیر ۱۸ سال، شبهه موضوعیه یا حکمیه؟

مسئله‌ی اول این که اعدام‌های زیر ۱۸ سال بیشتر یک شبهه‌ی موضوعی است تا شبهه‌ی حکمیه. شبهه‌ی حکمیه و شبهه‌ی موضوعی دو تا از بحث‌هایی است که در اصول فقه مطرح است. مثلاً هر وقت یک حکم شرعی مردد باشد بین احکام پنجگانه‌ای که واجب، مستحب، حرام یا مکروه است به اینها می‌گویند شبهه‌ی حکمیه. یعنی اشکال در حکم است که اگر شبهه به وجود بیاید در اصول فقه یک راه‌هایی هم برای گذر از این مشکل مطرح شده، مثلاً توسل به اصل برائت، تخییر، استصحاب و اصول دیگری که آنجا مطرح شده است.

شبهه موضوعیه، یعنی این که از لحاظ حکمی ما مشکل نداریم، «حکم» اجمالاً مشخص است، جهل به موضوع است، یعنی شبهه در اصل موضوع است؛ این که نمی‌دانیم این موضوع آیا مصداق آن

حکم هست یا نیست؟

من معتقدم که گرچه در نگاه اول ممکن است گفته شود که شبهه‌ی حکمیه داریم به دلیل این که واقعیت این است که در طول این هزار و چند صدسال گذشته، هیچ وقت در فقه ما بحثی در این مورد نشده که زیر ۱۸ سال را می‌شود اعدام کرد یا نه؟ بنابر این اگر کسی بگوید شبهه از نوع شبهه‌ی حکمیه است درست می‌گوید. اما از آنجا که من به لحاظ شخصی در این زمینه با توجه به تحقیقی که کرده‌ام و به نظر مشخصی رسیده‌ام و مناهم همین کتاب حق حیات، جلد ۲ است، بنابر این از نظر من، اینجا شبهه‌ی حکمیه‌ای وجود ندارد و شبهه، شبهه‌ی موضوعیه است.

رئیس: منظور شما این است که اجتهاد برای اجرای مجازات سالب حیات در مورد زیر ۱۸ سال وجود ندارد، درست است؟

باقی: بله. یعنی من به این نتیجه رسیده‌ام که از لحاظ حکمی، هیچ مسئله‌ای وجود ندارد. یعنی قطعاً بنا به ادله‌ای که ذکر شده در این کتاب، اصلاً اعدام زیر ۱۸ سال حُرمت شرعی دارد. اگرچه دیگران تاکنون این بحث را مطرح نکرده‌اند، ولی ادله‌ی ما به طور قطعی این را ثابت می‌کند. بنابر این از نظر من، این بحث اعدام زیر ۱۸ سال شبهه‌ی حکمیه ندارد. اینجا یک نکته را هم اضافه می‌کنم. وقتی می‌گوییم «حکمیه»، فقط شامل حکم شرعی و فقهی نیست، شامل حکم قانونی هم هست. از نظر شرعی مفصل بحث شده، به دلیل این که فردی که زیر ۱۸ سال است رشید نیست. این از مجازاتی مانند مجازات بزرگسالان معاف می‌شود که البته این ۱۸ سال هم حداقل است. طبق بحث‌هایی که داشته‌ایم، ممکن است فردی در ۲۰ سالگی رشید باشد. یعنی اگر ثابت بشود که کسی در ۱۸ سالگی هنوز رشید نشده و بلوغ فکری پیدا نکرده، او هم

معاف است از اجرای مجازات.

شروط کیفر در قرآن

از نظر قرآن هم در بحث‌های کیفری شرط تکلیف دو چیز است: یکی بلوغ است و یکی عقل.

در واقع من دارم به بحث حکمیة اجمالاً اشاره‌ای می‌کنم. در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نور، می‌گوید: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». وقتی اطفال شما به حد بلوغ و احتلام می‌رسند اینها مثل سایر بالغان هستند که بایستی با اجازه وارد بشوند. اینجا دارد از نظر شرعی یک ملاک را مطرح می‌کند که آن بلوغ است. شرط دوم عقل است. در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی روم می‌گوید: «نُفِّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». این آیات که ما به تفصیل بیان می‌کنیم، برای کسانی است که اهل تعقل و خردمند هستند. یعنی مخاطب احکام و کسی که احکام به او تعلق می‌گیرد باید خردمند باشد. جزو یعقلون باشد. بنابر این دو شرط وجود دارد.

در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۶ جایی که می‌گوید «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» در این آیه اشاره می‌کند به این که فرد وقتی که بالغ شد و قدرت برای نکاح پیدا کرد، یعنی دانا شد و قادر به درک مسائل زندگی خودش شد، «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» آن وقت می‌توانید اموال را در اختیارش بگذارید. یعنی فرد تا به این حد از توانایی برای اداره‌ی امور مالی خودش نرسیده، صلاحیت ازدواج هم ندارد. پس اینجا عقل و رشد و بلوغ جنسی مطرح می‌شود در قرآن.

از نظر قانونی وقتی می‌گویم شبهه‌ی حکمی، منظورم هم حکم شرعی فقهی است و هم قانونی. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان که در اجرای اصل ۲۳ قانون اساسی ایران است، به عنوان لایحه‌ی

حمایت از کودکان و نوجوانان که رفت مجلس و در سال ۱۳۹۹ تصویب شد و به تأیید شورای نگهبان رسید، در ماده‌ی یک می‌گوید: «نوجوان هر فرد زیر ۱۸ سال کامل شمسی است که به سن بلوغ شرعی رسیده است». پس ببینید از لحاظ حکم قانونی اینجا تعریف کرده که نوجوان، هر فرد زیر ۱۸ سال کامل شمسی است. پس حکم قانونی‌اش هم روشن است. در ماده‌ی ۲ این قانون می‌گوید: «تمام افرادی که به سن ۱۸ سال تمام شمسی نرسیده‌اند، مشمول این قانون می‌باشند». باز قید می‌کند تا ۱۸ سال.

بنابر این وقتی قانون مجازات اسلامی در ماده‌ی ۹۱ اشاره می‌کند که در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنها شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن، به مجازات پیش‌بینی شده در این قانون محکوم می‌شوند. بنابر این ماده‌ی ۹۱ با توجه به قانون جرایم اطفال، مشخص است که شامل اطفال است و زیر ۱۸ سال را طفل می‌داند. به همین جهت است که این افراد طبق ماده ۸۹ قانون اگر مرتکب جرم قتل شدند محکوم به حبس کوتاه مدت و جریمه می‌شوند و دیه هم بر عهده‌ی عاقله است.

پس تا اینجا حکم مسئله روشن است. این حکم هم برگرفته از همان فقه سنتی است. البته این بحث وجود دارد که آیا افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال مشمول این قانون می‌شوند یا نه؟ که قانون به دلیل این که آن را به صورت مردد مطرح کرده، ولی ماده ۹۱ راه را باز گذاشته که افراد زیر ۱۸ سال را در زمره‌ی نوجوانان به حساب بیاورند، مشکل این است که قضات خیلی تا اینجا به قانون اعتنا نکرده‌اند.

منطق ممنوعیت مجازات زیر ۱۸ سال

نکته‌ای که اینجا می‌خواستم اشاره کنم این است که منطق ممنوعیت مجازات زیر ۱۸ سال، دقیقاً همان منطق ممنوعیت مجازات برای فرد زیر ۱۵ سال است. چون قانون در اینجا به صراحت می‌گوید کسی که تا سن ۱۵ سالگی مرتکب قتل هم می‌شود، سه ماه تا یک سال مجازات حبس دارد و یا جریمه‌ی مالی. بعد او را باید به خانواده بسپارند. منطق ممنوعیت یکی است. اینکه حکم قصاص برای افراد بالاتر از ۱۸ سال، چه وضعی دارد موضوع بحث ما نیست و همان طور که عرض کردم در کتاب حق حیات جلد یکم، مفصل در مورد آن بحث شده است. اما اینکه می‌گوییم منطق ممنوعیت اعدام افراد ۱۵ تا ۱۸ سال مثل منطق ممنوعیت اعدام افراد ۱۵ ساله است، این است که یک جوان شانزده یا هفده ساله را وقتی بحث پیش می‌آید که آیا این هم مصداق آن حکم می‌شود یا نه، این می‌شود شبهه‌ی موضوعیه. چون در این که اگر کودک باشند نمی‌شود اعدام کرد بحثی نیست و یک حکم قطعی شرعی است. اشکال این است که آیا افراد بین ۱۵ تا ۱۸ هم مشمول این حکم می‌شوند یا نه؟ قانون شواهدی دارد که صراحت دارد افراد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می‌شوند، ولی اگر باز هم این شبهه وجود داشته باشد، با توجه به چند اصل، این شبهه زائل می‌شود.

اصولی که دافع شبهه موضوعیه‌اند

اصل اول: اصل تفسیر به نفع متهم است که این یک اصل قانونی و شرعی است.

اصل دوم: اصل پرهیز از مجازات است. یعنی وقتی شکمی به وجود بیاید، هر جا شک به وجود بیاید، اصل بر دوری از مجازات است.

روایت پیامبر که می‌گویند «ادْرؤوا الحُدودَ عنِ المسلمینِ ما اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّ وَجَدْتُمْ لِلْمُسْلِمِ مَخْرَجًا فَخَلُّوا سَبِيلَهُ» این روایت را علما فقط به عنوان قاعده در جایی که شبهه هست مطرح می‌کنند. اولاً اینجا هم این شبهه مطرح می‌شود که آیا کودک مصداقش می‌شود یا نه؟ ولی ادامه‌ی این روایت هم خیلی مهم است چون می‌گوید «فإِنَّ الإِمَامَةَ لِأَنَّ يُحْطَى فِي العَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُحْطَى فِي العُقُوبَةِ» یعنی تا حد امکان باید جلوی مجازات را بگیرید. می‌گوید حاکم مسلمین تا می‌تواند راهی برای خلاصی و نجات افراد از مجازات پیدا کند، منظورش افراد گناهکار است نه افراد بیگناه، پس اینجا اصل دوم می‌شود اصل دوری از مجازات که البته این یک روایت است ولی انبوهی از روایات و آیات دیگر وجود دارند که مؤید این هستند. مثلاً تمام آیاتی که تأکید بر عفو دارند و عفو را ترجیح می‌دهند، یعنی از نظر این آیات هم اصل بر دوری از مجازات است.

بنابر این وقتی شبهه به وجود می‌آید غیر از قاعده‌ی درء، اصل دوم، اصل دوری از مجازات است. این پرسش پیش می‌آید که از لحاظ موضوعی، افراد زیر ۱۸ سال، مشمول آن حکم افراد مجرمین ۱۵ ساله که قانون کودک شمرده می‌شوند یا نه؟ بنابر این بنا به دلایلی که گفتم، باید مسلم دانست که اینها هم مشمول مجازات نمی‌شوند.

اصل سوم: این که نوعاً این افراد رشید نیستند. یعنی تمام تحقیقات و مطالعات و تجربه نشان می‌دهد که افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال را نمی‌شود رشید دانست. ممکن است افرادی پیدا بشوند که رشید باشند. یعنی افرادی هستند که ممکن است نابغه باشند و در سن ۱۵ و یا حتی ۱۲-۱۳ سالگی رشید باشند. ولی معمولاً اینها استثناء هستند و هیچ وقت قانون را براساس استثناء وضع

نمی‌کنند. قانون براساس اغلب است و چون اغلب اینجوری است که افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال رشید نیستند، بنابر این اینها هم مشمول آن مجازات نمی‌شوند.

در اینجا من ناچارم برگردم به یکی از بحث‌هایی که در جلد دوم کتاب مطرح شده. آیه ۴۰ در سوره‌ی غافر که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ...» جایی که می‌رسد به «وَلِتَبْلُغُوا أَشْذَكُمْ»، می‌گوید اینها تا به اشد برسند. این جمله خیلی جمله‌ی مهمی است. چون این آیه سیر تکامل فیزیکی را توضیح می‌دهد و می‌گوید انسان اول از نطفه آفریده می‌شود و بعد خون بسته یعنی (عَلَقَه) است و بعد «مُضْغَه» می‌شود که گوشت منعقد شده است و بعد از شکم مادر به دنیا می‌آید و یک طفل است تا آنکه به سن رشد و کمال برسد. این که به سن رشد و کمال برسد را علامه‌ی طباطبایی توضیح می‌دهند و می‌گویند این آیه می‌خواهد بگوید که شما را نشو و نما می‌دهد تا به حد بلوغ برسید و حد «بلوغ اشد» در زندگی آدمی، زمانی است که نیروی بدنی انسان به حد کمال می‌رسد. دوره‌ی «حُلُم»، همان دوران نوجوانی و مدخل دوره‌ی جوانی است که انسان با تحولات شدید جسمی و فکری و عاطفی و اخلاقی و اجتماعی روبرو می‌شود و روانشناسان هم بعضاً اسم آن را تولد دوباره می‌گذارند. دوره‌ی نوجوانی و «بلوغ اشد»، از نظر قرآنی دارای مراحل است که ابتدای آن، مرحله‌ی بلوغ حُلُم است. در قرآن وقتی می‌گوید بلوغ، هیچ کجا سن تعیین نمی‌کند. الآن بحث ما بحث بلوغ جسمی است. حتی در مورد بلوغ جسمی هم قرآن سن تعیین نمی‌کند. برای اینکه بلوغ جسمی هم بسته به شرایط جغرافیایی متفاوت است. در مناطق گرمسیر و سردسیر افراد در سنین مختلفی به بلوغ جسمی می‌رسند. برای رشد هم سن تعیین نکرده است. ولی قرآن کاری که

کرده، برای رشد، یک حداقل تعیین کرده که آن حداقل و کف آن می‌شود هفده یا هجده سال. یعنی در مناطق سردسیر هم افراد در این سن به بلوغ جنسی رسیده‌اند.

رئیس: تا اینجا شما با مشخص کردن آیات متعددی از قرآن کریم، مشخص فرمودید که بین سن بلوغ و سن رشد تفاوت هست و سنی هم مشخص نشده و بستگی به افراد دارد و قدر متیقن سن ۱۸ سالگی را ارائه کردید که از علامه طباطبایی استناد آوردید اما در حال حاضر این موضوع، یک موضوع مناقشه‌برانگیز و مهمی است که مدام استفاده شده و با استفاده از مبانی فقهی، سن بلوغ را مترادف دانسته‌اند با سن ازدواج و سنی که می‌تواند کیفر تحمل کند. چگونه ما می‌توانیم از مطالعات درون‌دینی این را به خوبی تفکیک کنیم که سن رشد و سن بلوغ یکی نیست، بخصوص که دسته‌ی زیادی از علما متأسفانه سن بلوغ را هم ملاک عبادات می‌دانند و هم سایر تکالیف اجتماعی و خود به خود مسئله‌ی مجازات هم از این استنباط شده و اجرا می‌شود. چطور ما با این چالش برخورد کنیم؟ لطفاً این را برای ما بیشتر باز کنید.

طیف سنی بلوغ و رشد در قرآن و عرف

باقی: همان طور که شما هم اشاره کردید، مشکل بزرگی که تا الان در فقه ما وجود داشته، این بوده که بین سن تکلیف و سن کیفر، تمایز روشنی نگذاشته‌اند. یعنی وقتی بحث کیفر شده، همان بحث مربوط به سن تکلیف را که بیشتر سن تکلیف شرعی است، یعنی زمانی که فرد مکلف به انجام عبادات است، آن را تعمیم داده‌اند به بحث کیفر، لذا در قانون مجازات اسلامی هم با وجود اینکه بحث، بحث کیفر بود، ولی آمده بود که دختر در ۹ سالگی و

پسر در ۱۳ سالگی از نظر کیفری مستحق کیفر می‌شوند. این اشتباه بزرگی است که در فقه وجود داشت و این بخش کاملاً مغایرت دارد با آموزه‌های درون دینی.

همان طور که اشاره کردم، در قرآن وقتی سن مشخص نمی‌کند یک دلیلش این است که این تابع عرف و واقعیت‌ها و تشخیص عقلای جامعه است و دوم این که: وقتی در خود قرآن هم بین رشد و بلوغ جنسی تفاوت قائل می‌شود، که آیه اش را قرائت کردم، کسی که می‌خواهد ازدواج کند، قرآن می‌گوید باید به این توانایی رسیده باشد که خودش بتواند مدیریت امور مالی زندگی اش را داشته باشد. این یعنی رشد. ممکن است کسی به سن بلوغ جنسی رسیده باشد، ولی رشید نشده باشد. بنابر این شایستگی ازدواج را از نظر قرآن ندارد. ضمن این که خود قرآن هم وقتی سقف تعیین می‌کند و حداکثر تعیین می‌کند برای سن رشد، می‌خواهد بگوید که سن رشد هم یک طیف است از لحاظ زمانی. یعنی قرآن در سوره‌ی یوسف می‌گوید «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا». وقتی به سن رشد و کمال جوانی رسید، ما به او حکم - که بعضی‌ها می‌گویند حکم پیامبری و بعضی‌ها می‌گویند حکمت و علم - دادیم. ولی قرآن می‌گوید وقتی به سن رشد رسید. خود قرآن این سن رشد را تعیین می‌کند تا چهل سال هم مقرر می‌کند. از امام صادق علیه السلام هم روایتی نقل شده که می‌گوید: اگر انسان به سن ۳۳ سالگی رسید به بلوغ اشد رسیده و به چهل سالگی که رسید به منتهای بلوغ رسیده است.

نکته‌ی جالبی که اینجا می‌خواهم عرض کنم - با توجه به بخش اول عرایضم که می‌خواستم بگویم شبهه‌ی حکمی وجود ندارد - اصلاً ما روایاتی داریم که در آنها سن هم تعیین شده است. مثلاً روایتی از امام

صادق هست که محمد بن نعمان نقل می‌کند امام صادق گفته‌اند «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»، و بعد امام می‌گوید «أشده ثمانیه عشره سنه». یعنی مقصود از «اشد» یعنی به هجده سالگی برسد. این تعبیر هجده سالگی، تعبیر امام صادق است. البته یک روایت داریم از امیرالمؤمنین -علیؑ- و همچنین امام صادق که می‌گویند سن رشد ۲۸ سالگی است. ممکن است کسی بگوید این روایت از نظر سندی معتبر هست یا نه؟ من کاری ندارم که از نظر سندی اینها درست هست یا نه، چیزی که الان برای من مهم است، این است که شما چه از نظر سندی این را درست بدانید و چه در سلسله‌ی روایت، نقصی پیدا کنید یا نکنید، مهم این است که در ادبیات فقهی ما بیش از هزار سال است که این بحث مربوط به سن ۱۸ سال و ۲۱ سال و ۲۸ سال مطرح بوده است. روایاتی داریم دلالت می‌کند سن رشد ۲۱ سال است، روایت داریم که می‌گوید ۲۸ سال است و روایت داریم به نقل از محمد نعمان که امام صادق می‌گوید ۱۸ سال. خود این که در ادبیات ما و در روایات ما، هزار و دویست سال است این بحث سن مطرح است که سن رشد چه زمانی است؟ نشان می‌دهد که موضوع، غیر از سن بلوغ جنسی است و این یک وجه مترقی هم دارد که نشان می‌دهد بحثی که در دنیای مدرن مطرح است یک چنین پیشینه‌ای در روایات ما داشته است.

یک اشکالی هم در تکمیل سؤال شما می‌توانم مطرح کنم و آن این است که ممکن است گفته شود چون شبهه موضوعی بیشتر تابع عرف است، پس محصور هم نیست. چون سن تابع عرف است، سن رشد در بعضی از کشورها ممکن است هفده باشد، بعضی جاها ممکن است هجده باشد و یک جا حتی بیست و یک و وقتی تابع عرف شد شما نمی‌توانید محصور کنید و بگویید الا ولابد، افراد

در سن هجده سالگی به رشد می‌رسند و ممکن است در هفده سالگی باشد و ممکن است ۲۱ سال باشد. این اشکال وارد است، اما همان طور که گفتم قرآن سن مشخص نکرده، چون تابع عرف است، دوم این که اتفاقاً حتی با معیار عرف هم می‌دانیم که عرف خودش حجیت شرعی دارد، یعنی در فقه سنتی در خیلی از احکام فقه ارجاع می‌دهند به عرف و می‌گویند ببینید عرف چه می‌گوید. مصادیق آن زیاد است و من جاهای مختلفی را یادداشت کرده‌ام، ولی از نظر عرف هم، کف سن رشد می‌شود هجده سال. یعنی اگر سختگیرانه بخواهند عمل کنند می‌شود هجده و نمی‌توانند مجازات اعدام را برای زیر هجده سال تجویز کنند، اما برعکس، حکم شرعی چون مبتنی بر تسامح است، به این معنا که حکم شرعی از لحاظ عرفی کف سن رشد می‌شود هجده، سقف می‌رود بالا تا چهل سال که خود قرآن اشد بلوغ، یعنی بالاترین حد رشد را چهل سال مقرر کرده است. چون از نظر فقهی اصل بر احتیاط است و در اصول فقه می‌دانید که اصل احتیاط خودش یک اصل شرعی است، وقتی شبهه‌ی موضوعی پیش می‌آید که تابع عرف است و بالاخره هجده، بیست یا بیست و یک، چون اصل بر احتیاط است، شما باید هرچه که بیشتر است را لحاظ کنید. یعنی بگویید هجده کف است یا بیست و یا بیست و یک سال - چون در بعضی از کشورها همین الان هم بیست و بیست و یک سال برای سن کیفر تعیین شده -.

پیشینه سن رشد در سنت روایی

جالب است این پیشینه‌ای در سنت ما دارد. مثلاً ما یک روایت از پیامبر داریم می‌گوید «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَخَادِمٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَوَزِيرٌ

سَبَّ سنین». خیلی روایت قشنگی است. می‌گوید فرزند سه مرحله دارد. سه هفت‌سال. هفت سال اول معمولاً هفت سالی است که فرزند مولا و ولی است، علتش این است که چون بچه خیلی کوچک است به لحاظ ناتوانی جسمی مورد عطف و ترحم است، معمولاً والدین از روی علاقه و رحمت خیلی تمکین می‌کنند. این که امروزه می‌گوییم بچه‌ها حاکم هستند و بر پدر و مادر حکومت می‌کنند، روایت همین را می‌گوید و می‌گوید اینها در هفت سال اول مولا هستند و بر پدر و مادرشان حکومت و آقایی دارند. هفت سال دومشان، چون کمتر مورد ترحم هستند و مثل هفت سال اول نیستند و تا حدی بچه‌ها می‌توانند خوب و بد را تشخیص بدهند، هرچند هنوز ممیز کامل نیستند، ولی مورد مؤاخذه هم قرار می‌گیرند. پدر و مادر تشر هم می‌زنند و می‌گویند در سنی هستند که باید توجه کند و از پدر و مادر دستور بگیرد. اینجا پیامبر می‌گوید هفت سال دوم بنده است و بچه بیشتر تابع است. در هفت سال اول ارباب است و در هفت سال دوم بنده و عبد است. جالب است که می‌گوید در هفت سال سوم، وزیر است. یعنی می‌خواهد بگوید در هفت سال سوم به دلیل اینکه به دوره بلوغ و جوانی رسیده است، دوره‌ای است که در حقیقت وزیر هستند.

شما گفتید بحث‌های روانشناسی هم در این نشست خواهید داشت. هفت سال سوم دوره‌ی استقلال‌جویی است، دوره‌ای است که فرزند سعی می‌کند از زیر سلطه‌ی پدر و مادر خارج بشود و خودی نشان بدهد. این دوره‌ای است که روانشناسان می‌گویند اگر نادیده گرفته شود، کودک، قهر و پرخاش می‌کند. پیامبر این دوره را دوره‌ی وزیری می‌داند و می‌گوید طرف مشورت قرارش بدهید. وزیر یعنی مشاور. می‌گوید طرف مشورت قرار بدهید که هم رشد بکند و هم

قهر و پرخاش نکنند. کودک ببیند مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌خواهد استقلال جویی کند و شما هم از ایده‌های تازه‌ی او استفاده کنید. یعنی طبق این روایت از پیامبر اسلام، بعد از دوره‌ی وزیری است که فرد مستقل و کاملاً عاقل می‌شود. یعنی بعد از ۲۱ سالگی. طبق این روایت پیامبر هم سه تا هفت سال در نظر گرفته و از ۲۱ سالگی به بعد، پس از دوره‌ی وزیری، فرد مستقلى می‌شود. این که شما می‌فرمایید اگر شبهه‌ی موضوعی هم باشد می‌گوییم این شبهه‌ی موضوعی تابع عرف است و در عرف هم که نمی‌دانیم بالاخره چه سالی است و نمی‌توانیم زمان بدهیم، ولی می‌گوییم کف این زمان، هجده سال است. جالب این است که این نکته ضمن اینکه عرفی است، ما ادله هم داریم، یعنی همین روایاتی که گفتم نشان می‌دهند که در ادبیات روایی و فقهی ما از قبل از هزار سال پیش، این بحث مطرح است که افراد هجده، بیست و بیست و یک و بالا، به سن رشد و استقلال می‌رسند. بنابراین اگر ما قائل باشیم که سن کیفر، سنی است که فرد، رشید و عاقل می‌شود و نه فقط بلوغ جسمی، در قرآن هم یک شرط آن بلوغ بود، یک شرط، عقل و یک شرط هم رشد بود و هر سه دلیل قرآنی دارد. بنابراین شما نمی‌توانید فرد را بلافاصله بعد از این که به سن بلوغ جنسی رسید برایش مجازات مقرر کنید. حداقل به لحاظ عرفی و شرعی تا هجده سالگی معاف از کیفر است و نمی‌شود مثل بزرگسال او را مجازات کرد.

رئیس: در این بخش پس شما می‌فرمایید که ما باید با اتکاء به عرف، حداقل سن رشد را به دست بیاوریم که تا اینجا شما معتقد هستید که سن هجده سالگی، سن حداقل است. آیا این عرف را ما چگونه انکشاف کنیم و چگونه باید تطبیق کنیم عرف را با قواعد فقهی و قواعد شرعی؟

پشتیبانی شرع از عرف و آثار شبهه

باقی: دو بحث را اینجا اشاره می‌کنم. یکی اینکه در کتاب «حق حیات» اشاره کرده‌ام که وقتی می‌گوییم «شبهه»، «اصل شبهه» یا «قاعده‌ی درء»، حکم فقهی می‌گوید اگر هر جا شبهه‌ای وجود داشت، «ادراً الحدود». یعنی به محض اینکه کمترین شبهه‌ای به وجود بیاید حدود دریده می‌شوند، حدود متوقف می‌شوند. وقتی که در مورد سن، در قرآن زمان و تاریخی مشخص نشده و نمی‌گوید ۱۵ یا ۱۷ یا ۱۸، این را به عرف می‌سپارد و از آن طرف وقتی می‌آییم در عرف هم غالباً سن ۱۸ به بالا است. روایات را هم فقهای ما دلیل شرعی می‌دانند، یعنی وقتی می‌خواهند دلیل شرعی بیاورند به قرآن و روایات رجوع می‌کنند که خیلی وقت‌ها تکیه‌شان به روایت بیش از قرآن است. یک بخشی از روایات هم که صراحت دارد به هفده و هجده و بیست و یک و بیست و هشت.

بنابر این دلایل شرعی هم پشتیبانی می‌کند از آنچه در عرف وجود دارد. در عرف، سن رشد را معمولاً هفده و هجده به بعد می‌دانند که در کشورهای مختلف متفاوت است. بعضی جاها هفده بعضی جاها هجده و بعضی جاها نوزده و حتی بیست و یک. وقتی عرف متغیر باشد، دلیل شرعی، یعنی روایات هم دارد عرف را پشتیبانی می‌کند. بنابر این وقتی شما می‌گویید هر جا شبهه وجود داشته باشد، اجرای حدود متوقف می‌شود که بعضی از فقها معتقدند اجرای حدود شامل قصاص هم می‌شود و برخی مشتمل بر قصاص نمی‌دانند.

بنابر این خود این مسئله که آیا این فرد هجده ساله، کودک محسوب می‌شود یا نه؟ فی‌نفسه خودش شبهه است. همین که محل شبهه واقع شد، به دلیل این همه تفاوت و تغییر در عرف،

آن هم عرفی که دلیل شرعی آن را پشتیبانی می‌کند، مصداق شبهه می‌شود و وقتی شبهه است شما نمی‌توانید جایی که در مورد فرد زیر هجده سال شبهه وجود دارد که این رشید هست یا نه، کیفر در مورد او اجرا کنید آن هم کیفر سنگینی مثل سلب حیات.

عرف علمی و عرف شرعی و جرم‌شناسی محکومان در مورد مجازات کودکان

یک بحث دیگری که ارتباط برقرار پیدا می‌کند به بحث عرف و شرع، بحثی است که الان می‌خواهم عرض کنم که این بیشتر بین عرف علمی با شرع می‌خواهد ارتباط برقرار کند. بحثی که تا اینجا داشتیم، عرف عام بود. الان می‌خواهیم بیاییم سراغ عرف خاص. چون ما در فقه و در اصول فقه، وقتی بحث عرف می‌کنیم، اقسام عرف را داریم که یکی از آنها عرف عام و یکی عرف خاص است. عرف خاص یعنی عرف متخصصین مثل روانشناسان، علمای جامعه‌شناسی. البته ممکن است عرف خاص شامل عرف محلی و عرف محدود هم بشود، ولی من اینجا عرف خاص را به معنای تخصصی می‌خواهم به کار ببرم. این نکته که می‌خواهم بگویم بحث جدیدی است که شاید حدود بیست سال سابقه دارد. در آمریکا یک رشته‌ی جدید راه افتاده تحت عنوان جرم‌شناسی محکومان. جرم‌شناسی محکومان قانونگذار و قوانین را نقد می‌کند و می‌گوید قوانین از چشم افراد عادی جامعه و صاحبان قدرت نوشته شده و ما باید قانون را از دید مجرم هم نگاه کنیم. به هر حال مجرم خودش یک بخشی از واقعیت است. این رویکرد جدید خیلی یافته‌های ارزنده و مهمی داشته که من الان نمی‌خواهم وارد این قسمت بشوم. فقط به یک نکته می‌خواهم اشاره کنم و آن هم این است که ما وقتی مسئله اعدام‌های زیر ۱۸ سال را از نظر

جرم‌شناسی محکومان مطرح می‌کنیم، منظور ما این است که ما در موقعیت سنی مرتکب جرم قرار بگیریم و از منظر او نگاه کنیم. اغلب کسانی که در جایگاه قانون‌گذاری، قضاوت و یا اجرا هستند، کسانی هستند که سن کودکی و نوجوانی را پشت سر گذاشته‌اند، اما نوع مردم، عموماً این دوره‌ها را به کل فراموش می‌کنند و به وضع کنونی خودشان بیشتر عادت کرده‌اند و آن را درک می‌کنند نه گذشته‌ای که از آن عبور کرده‌اند.

اما اگر بتوانند گذشته خودشان را یادآوری کنند، خواهند فهمید که در آن سنین، یعنی سنین نوجوانی و جوانی، تحریک‌پذیری، حساسیت، عاطفی بودن در آنها چقدر نیرومند بوده و زود رنج بودن، مقتضای سن نوجوانی و کودکی و جوانی است. تصمیمات شتاب‌زده، واکنش‌های خشم‌آلود در این سنین بیش از مقاطع دیگر است.

گرچه این بحث، یک بحث روانشناختی و حقوقی است - منظورم از بحث حقوقی، جرم‌شناسی از منظر جرم‌شناسی محکومان است - اما من در خصوص این نشست چون قرار نیست به جنبه‌ی روانشناختی و حقوقی مسئله پردازم، همین بحث را می‌خواهم از جهت دینی به آن پردازم یعنی این بحث غیر از این که از لحاظ روانشناختی و حقوقی قابل توجه است، از منظر دینی هم قابل توجه است. اینجا پیوستگی عرف حقوقی و عرف روانشناختی و دین است و آموزه‌های دینی.

مثلاً ما در روانشناسی می‌گوییم در سال‌های اول بلوغ، به دلیل افزایش ترشح هورمون‌های غدد، تغییرات عمیقی در ارگانیسم بدن به وجود می‌آید، این تغییرات، موجب تغییرات اخلاقی و رفتاری می‌شود و تعادل جوان به هم می‌خورد و این فرآیند چند سال طول

می‌کشد. یعنی تغییر رفتاری افراد در سنین چهارده، سیزده تا هجده و نوزده، که خیلی از پدر و مادرها می‌گویند این بچه چقدر بی‌ادب شده است، آن هم اکتسابی است و نمی‌دانند که این مربوط به ترشح یک سری از هورمون‌ها است و اختیاری هم نیست که این اتفاقات می‌افتد. حتی افراد در این سنین دچار اختلال روانی و اختلال‌های اضطرابی می‌شوند. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که در این دوران، آشفستگی سن جوانی خیلی زیاد است و خیلی افراد دچار کشمکش هستند، این دوران، دورانی است که افراد زود برانگیخته می‌شوند و سریع‌التأثیرند و واکنش‌های شان سریع و پرهیجان است و احساسات خیلی فوران دارد. با یک کلمه ممکن است یک طوفانی از احساسات به پا بشود. این وضعیتی که در این دوران پیدا می‌شود و ناشی از دستگاه هورمونی و سیستم عصبی است، چیزی است که در روانشناسی و در فیزیولوژی در مورد آن بحث می‌شود، یعنی عرف علمی است. آن هم بحث «عرف حقوقی» که گفتم از منظر جرم‌شناسی محکومان است.

حالا همین بحث را به عنوان یک نظریه‌ی علمی و روانشناسی تلقی می‌کنند. فقها هم بیشتر دنبال حکم فقهی در عوامل دیگری می‌گردند و اهل علم هم این را یافته‌ی علمی می‌دانند و می‌گویند هیچ ربطی به دین ندارد، حتی ممکن است در مغایرت با دین هم بدانند و بگویند علم و دین چه ربطی به هم دارند؟

اما واقعیت این است که این بحث از نظر علم روانشناسی مطرح است، این فقط یک حکم علمی نیست و یک حکم شرعی هم هست. پیوندی که می‌خواستم بگویم بین عرف علمی و شرع به وجود می‌آید همین است. حکم علمی، حکم شرعی هم هست به دو دلیل:

یکی دلیل کلی ای است که ما در فقه و در اصول فقه هم داریم: «كُلُّمَا حَكَمٌ بِهٖ الْعَقْلُ، حَكَمٌ بِهٖ الشَّرْعُ وَكُلُّمَا حَكَمٌ بِهٖ الشَّرْعُ، حَكَمٌ بِهٖ الْعَقْلُ». هر جا حکم، حکم عقلی باشد، حکم شرعی هم محسوب می‌شود. یعنی حکم عقلی، اعتبار شرعی دارد. چون در این زمینه خیلی بحث شده، من این یک دلیل را می‌گذارم و می‌گذرم.

روایت‌های شگفتی که مغفول ماندند

دلیل دوم که کمتر به آن پرداخته شده و می‌خواهم ذکر کنم این است که روایات، مبنای احکام فقهی هستند. روایات زیادی هستند که اتفاقاً آن روایات بیانگر همین یافته‌هایی است که در روانشناسی امروز مطرح است و کاملاً به هم منطبق است. متأسفانه فقها براساس این دست روایات حکم نداده‌اند. یکی از چیزهای شگفتی‌آور این است که فقهای ما سراغ روایاتی رفته و حکم داده‌اند که نتیجه‌اش شده است همین احکام غیرقابل دفاع که می‌بینید، در حالی که روایات خیلی بیشتری وجود دارد که کاملاً منطبق با این یافته‌های علمی روانشناسی امروز است که اگر فقها به آن توجه می‌کردند، قطعاً حکم دیگری می‌دادند. مثلاً خصوصیات که در روانشناسی برای جوان‌ها گفته شده، اینها در روایات آمده و جالب است که در روایات، حتی خصوصیت سنی هم تعیین کرده است. من چند نمونه از بین ده‌ها روایت را خدمت شما عرض می‌کنم. یک روایت هست که می‌گویند حضرت امیر با قنبر - که غلام حضرت علی بوده - با هم رفته‌اند به بازار بزازها. امام دو پیراهن خرید، یکی را یک درهم و یکی را دو درهم و آن را که گرانتر بود به قنبر می‌دهد. قنبر می‌گوید شما جزو بزرگان و حاکم هستید و به مجالس می‌روید و سخنرانی می‌کنید، باید لباس گرانتر را شما

بردارید. امام یک تعبیری دارد که می‌گوید: «وَأَنْتَ شَابٌّ وَلَكَ شَرُّ الشَّبَابِ». من و تو با هم فرق داریم، تو جوان هستی و خواسته‌های جوانی داری و یک جوان میل و رغبت زیادی به جمال و زیبایی دارد. یعنی یکی از ویژگی‌های سن جوانی این است که کلمه‌ی شَرُّ یعنی حرص شدید. یعنی جوان حرص به آراستگی و زیبایی دارد. به همین دلیل امام می‌گوید لباس زیباتر و گرانتر مناسب‌تر برای تو است که جوان هستی.

یا مثلاً یک جمله‌ی دیگری هست در روایتی طولانی. امام صادق در قسمتی از روایت می‌گوید: «قَلْبَ الشَّابِّ أَرْقُ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ». قلب جوان، رقیق‌تر از قلب آدم مسن است. این هم یک ویژگی دیگر.

یک ویژگی هم از قول پیامبر است. می‌فرماید: «أوصيكم بالشبان خيراً فإنهم أرقُّ أقدمةً». توصیه می‌کنم با جوان‌ها خوب رفتار کنید. همین که گفتم در روایت آمده و روانشناس‌ها هم می‌گویند که جوان‌ها در هفت سال سوم حس استقلال جویی دارند و اگر نادیده گرفته شود پرخاش و با والدین دعوا می‌کنند و کشمکش و نزاع در این سن بیشتر است، پیامبر می‌گوید من شما را سفارش می‌کنم که با جوان‌ها خوب رفتار کنید، زیرا قلب آنها لطیف‌تر و نازک‌تر است و زود رنج هستند.

یک جای دیگر روایتی هست که پیامبر می‌گوید: «الشباب شعبه من الجنون». علمای روانشناسی می‌گویند دوران جوانی گاهی حتی اختلالات اضطرابی خیلی شدید می‌شود و ممکن است به دلیل ترشح هورمون‌ها آنقدر اختلالات اضطرابی شدید بشود که دچار افسردگی بشوند. پیامبر اینجا می‌گوید الشباب شعبه من الجنون؛ جوانی شاخه‌ای از جنون هم هست. یعنی به دلیل همان رقت قلب

و خصوصیات، ممکن است دچار حالت‌هایی بشوند که نوعی از جنون تلقی شود. در روانشناسی ما انواع جنون داریم. حتی کسانی هستند که از لحاظ رفتاری آنقدر عاقل هستند که استاد دانشگاه یا سیاستمدارانند، ولی ممکن است مبتلا به یکی از انواع جنون‌های خفیف باشند، - نه جنون‌های شدید- اینجا پیامبر می‌گوید نوعی از جنون. نه اینکه جنون به معنای مطلق.

این بحث بی‌ثباتی عاطفی، خواهش‌های متضاد، افراط در احساسات که از ویژگی‌های عاطفی و روانی سنین نوجوانی و جوانی است، اینها برای نوجوان ناشناخته و مبهم است. گاهی هم او را دچار سردگمی و تردید می‌کند. والدین و مربیان نیز گاهی به مسائل توجه ندارند و ممکن است اسباب ناراحتی را فراهم کنند.

در روایات، جایی که گفتم بین عرف علمی و متون دینی و آموزه‌های دینی پیوند برقرار می‌شود همین است که یک جا امام علی می‌گوید: «لَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَالْحُمُقُ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً» اینجا کلمه‌ی هجده سال را آورده و می‌فرماید: خردمند و بی‌خردی و عقل و حماقت در مزاج نوجوان تازه بالغ، در جنگ و ستیز هستند و این دو آنقدر در ستیز هستند که بحران بلوغ را پشت سر بگذارد و برسد به سن هجده سالگی. تعبیر هجده سالگی از امام علی است. می‌گوید این وضعیت در سنین هست تا افراد برسند به هجده سالگی و به ما می‌گوید این سنی است که کم‌کم افراد می‌توانند غلبه کنند و چیره شوند و عقل بر حماقت غلبه پیدا کند. روایت خیلی زیاد است و همین سه چهار تا فکر می‌کنم مهم است برای روشن شدن این بحث. روایت دیگری از می‌گوید «السُّكْرُ أَرْبَعَةٌ»، مستی چهار نوع است. «سُكْرُ الشَّبَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمَلِكِ»، مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب و مستی ریاست. یعنی سنین جوانی

یکی از انواع چهارگانه مستی است. امام در ادامه روایت راهکارهایی برای آن بیان می‌کند و می‌گوید: «جهل‌الشباب معذوراً». در این دوران، نادانی جوانی پذیرفته است. یعنی در این دوره چون جوان دچار این شرایط است، معذور است. این معذوریت، عام است، یعنی کیفر هم از او ساقط است. سپس می‌گوید «علمه محصور»، دانش او هم محصور است. بعد می‌گوید در شیوه‌ی برخورد در مقابل جوانان، تغافل و مسامحه به خرج بدهید.

اعدام زیر ۱۸ سال در حکم قتل است

نتیجه‌ی کلی که از این قسمت بحث می‌خواهم بگیرم، پیوند بین عرف علمی و آموزه‌های دینی است. وقتی ما حکم شرعی را می‌دانیم، از آن طرف هم یک نفری که زیر هجده سال است با این حکم شرعی که گفتیم شبهه‌ی حکمیه نداریم، شبهه‌ی موضوعیه هم با توضیحاتی که دادم به نظر من زائل می‌شود و قطعی می‌شود که کف «سن کیفر» هجده سال است. وقتی حکم شرعی این باشد، بنابر این اعدام زیر هجده سال از نظر شرعی در حکم قتل محسوب می‌شود، دیگر مجازات نیست، می‌شود قتل و تمام حکومت، ضامن این قتل محسوب می‌شود.

بنابراین نه تنها از نظر بین‌المللی و حقوق بشر، بلکه از لحاظ شرعی هم کسانی که حکم اعدام زیر ۱۸ سال را اجرا کنند، چه قاضی‌ای که حکم می‌دهد و چه کسی که حکم را اجرا می‌کند، مسئول و معاقب هستند. این که بعضی از قضات و یا مسئولین می‌گویند این قانون تصویب شده است و به استناد قانون، معذوریم و حکم می‌دهند و عذرتقصیر دارند، قانونی که خلاف شرع و خلاف حقوق بشر باشد که قانون نیست و اعتبار قانونی ندارد! کسی هم که

به آن عمل کند معذور نیست! ممکن است کسی بگوید این به قانون عمل کرده و معذور است. من می‌گویم شما اگر می‌خواهید بدانید این چقدر عذر ناموجهی است، فرض کنید اگر یک مجلسی قانونی بگذارد که هرکس از قانون راهنمایی و رانندگی تخلف کرد او را اعدام کنید و این قانون را وضع کند، الان همه خواهند گفت اگر کسی چنین قانونی را وضع کند، اصلاً دیوانه است، مجنون است.

حالا اگر کسی بگوید قانون وضع می‌کنیم اگر کسی یک عمل و گناه کوچکی انجام داد، مثلاً یک دروغ کوچک گفت اعدام بشود. شما این قانون را اجرا می‌کنید؟ نه. چرا؟ چون صرف این که قانون گذرانده بشود و قانون بگوید می‌شود اعدام کرد که شما نباید اعدام کنید. این مسئله هم از همان جنس است. اگر قانونی گذرانده شود که زیر ۱۸ سال را می‌شود اعدام کرد، با توجه به اینکه حکم شرعی و عقلی و حقوق بشری آن روشن است، این شبیه همان است که یک کسی قانون وضع کند هر کس از جوی آب پرید، اعدامش کنید. بنابراین، نه قاضی مجاز است چنین حکمی صادر کند و نه اگر قاضی چنین حکمی صادر کرد کسی مجاز است اجرا کند و همه مسئول و معاقب اجرای چنین حکمی هستند.

چالش‌های دستگاه فقهی، دستگاه قانونگذاری و قضایی

دکتر رئیسی: خیلی متشکرم تا اینجا. در کتاب شما به خوبی پانزده قاعده برای لغو مجازات اعدام از منظر درون دینی و از منظر فقهی و عمدتاً از منظر قرآنی مطرح می‌کنید و این قواعد بعضی هایش در اینجا گفتگو شد. یکی از قواعدی که در آنجا به خوبی مطرح کرده‌اید، قاعده‌ی تفکیک بین سن بلوغ و سن کیفر است. در این

بحث هم به این موضوع اشاره کردید، ما چطور می‌توانیم به طور روشن و روشن‌تر این قاعده را بیان کنیم. من این را به این دلیل مطرح می‌کنم که هم در قانون مدنی و هم در قانون مجازات اسلامی و هم در قانون آئین دادرسی کیفری، متعاقب نظر علمای شیعه، عمده‌ی نظر علمای شیعه، سن بلوغ سن نه سال تمام قمری برای دختران و پانزده سال تمام قمری برای پسران است و تمایزی هم بین این سن برای کیفر - حداقل در چیزی که ما تا به امروز از علمای شیعه و علمایی که تأثیرگذار هستند در حوزه‌های حقوقی و حوزه‌های قانونگذاری هستند - نمی‌بینیم. از این رو، تفکیک بین این دو سن خیلی واضح است و کمک می‌کند که چطور بتوانیم به دیدگاه‌های شما که به صراحت می‌گویید اعدام زیر هجده سال به منزله‌ی قتل است و هیچ مجوز شرعی ندارد، چطور به خوبی می‌توانیم آن را اجرا کنیم؟ این قاعده تفکیک را لطفاً بیشتر باز کنید.

باقی: یک بخش این مسئله به فقه و فقها برمی‌گردد و یک بخش به نهاد قانونگذاری. بخشی که به فقها برمی‌گردد این است که آنها باید در این موضوع بازنگری کنند و بیشتر تأمل کنند و نیاز به اجتهاد جدید است. ادله و بحث‌های جدید را بیشتر باید درنگ و مطالعه کنند. اگر این غور ما که می‌گوییم شبهه‌ی حکمی وجود ندارد و اگر شبهه‌ی ای باشد شبهه‌ی موضوعی است، شبهه‌ی موضوعی هم با توضیحاتی که دادیم دفع می‌شود و اگر قائل به این هم نیستند، حداقل این است که مصداق شبهه است. حداقل در مورد این که فرد زیر ۱۸ سال مستحق مجازات هست یا نه و به سن کیفر رسیده یا نه؟ قاعده‌ی دره جاری می‌شود. شمول قاعده دره در این خصوص را علما نمی‌توانند در مورد آن تردید کنند. اما از لحاظ دستگاه قانونگذاری، مشکل ما این است که قانون،

مبهم نوشته شده است. از یک طرف می‌بینیم در قانون جرایم اطفال تصریح دارد که زیر ۱۸ سال، کودک محسوب می‌شود و در قوانین دیگر خدمت سربازی از سن ۱۸ سال و گواهینامه رانندگی در سن ۱۸ سالگی و اخذ پاسپورت سن ۱۸ سال است، یعنی قانون، سن ۱۸ سال را به عنوان سن رشد به رسمیت شناخته است.

به لحاظ دینی هم در کتاب حق حیات اشاره کرده‌ام که دو جا علامه طباطبایی در تفسیر المیزان اشاره می‌کنند که سن رشد، هجده سال است. تفسیر نمونه آقای مکارم شیرازی هم یک جا اشاره می‌کند که سن رشد ۱۸ سال است. اینها هم که تفاسیر و ادله‌ی شرعی است. از طرف دیگر قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ هم با ماده‌ی ۹۱ راه را باز کرد ولی به دلیل این که آن زمان نگران بودند این قانون برود شورای نگهبان و شورای نگهبان به استناد این که این ماده مغایر با شرع است آن را رد کند، یک جوری قانون را مبهم گذاشتند و گفتند بین ۱۵ تا ۱۸ سال اگر شبهه در رشد وجود داشت طبق قانونی عمل می‌شود که برای افراد ۱۵ ساله و مجرمین ۱۵ ساله قانون پیش‌بینی کرده است. یعنی قانون راه را باز گذاشت و گفت برای تشخیص این که آیا به سن رشد رسیده‌اند یا نه، به پزشکی قانونی ارجاع داده می‌شود.

این فقط راهی بود که دست قضات را باز بگذارند که افراد تا سن ۱۸ سال را که قانون، کودک محسوب کرده، حکم قصاص ندهند. متأسفانه در محاکم یک وضعیت دوگانه اتفاق افتاد. بعضی از قضات این را خوب فهمیدند و عمل کردند و به صرف این که فردی ۱۸ سال داشت، در حکم تصریح کردند که معذور از کیفر است و مجازات دیگری برای آنها مقرر کردند و بعضی از قضات، برای این افراد مجازات قصاص مقرر کردند. بعضاً هم ارجاع دادند

به پزشکی قانونی که در پزشکی قانونی هم متخصصین نباید در این فرآیند مشارکت می‌کردند، چون یک پزشک، تعهداتی دارد و اخلاق پزشکی و تعهداتش اجازه نمی‌دهد یک نظریه‌ی کارشناسی ارائه کند که باعث سلب حیات بشود ولی متأسفانه در پزشکی قانونی این کار را کردند. می‌دانید که در پزشکی قانونی، پزشکان از یک رشته‌ی خاص نیستند و متخصصین روانشناسی هم آنجا هستند. آنها که می‌دانند به لحاظ علمی و تحقیقات تجربی در دنیا ثابت شده که افراد در سنین جوانی تا هجده سالگی شرایط خاصی از لحاظ روحی و روانی دارند و نمی‌شود حکم به رشد آنها داد و بنابر این نباید در این فرآیند مشارکت می‌کردند. اما متأسفانه برخلاف اخلاق پزشکی بعضاً مشارکت کردند و تأیید کردند که این فرد مشکل عقلی نداشته است. توجه ندارند که مشکل عقلی نداشتن، دلیل بر رشد نیست. حتی این نکته ظریف را هم متوجه نشدند. این ابهام در قانون است و ما در دوره‌ی قبل متنی را نوشتیم به عنوان پیشنهاد و یک عده از نمایندگان مجلس دهم امضاء کردند و قرار شد به عنوان یک پیشنهاد داده شود. متأسفانه چون نمایندگان اهمیت این مسئله را درک نمی‌کردند پیگیر نشدند تا دوره‌ی قبل مجلس تمام شد.

در پیشنهادی که داده شد، ادله‌ی فقهی و حقوقی مطرح شد، از جمله این ابهام هم مطرح و درخواست شد که قانونگذار تصریح کند وقتی ماده‌ی ۹۱ می‌گوید «اگر شبهه وجود داشته باشد»، قانونگذار بیاید این را به روشنی بگوید که کل جرایم افراد زیرهجده سال مشمول قاعده‌ی درء می‌شوند. منتها متأسفانه این طرح پیگیری نشد. یک نامه‌ای هم اخیراً به رئیس قوه‌ی قضائیه نوشتم چون در پی همین تماس‌هایی که (از دفتر رئیس قوه قضائیه) با

افراد می‌گرفتند که نظراتشان را بگویند، با من هم تماس گرفتند و من یک نامه نوشتم و در آن همین بحث را توضیح دادم و گفتم که این ابهام قانونی است و در حد ابهام است. یعنی قانون اجازه می‌دهد که قضات برای زیر ۱۸ ساله‌ها حکم اعدام صادر نکنند. درست است که تصریح نکرده، ولی اجازه می‌دهد که حکم اعدام صادر نکنند. بنابر این یک بار و برای همیشه باید تکلیف این قضیه روشن شود و قوه‌ی قضائیه می‌تواند پیشقدم بشود و این کار را انجام دهد. ما نامه را داده‌ایم و منتظر جواب هستیم.

من فکر کنم اگر یک مقدار بحث و گفتگو بیشتر بشود و اگر یک جامعه‌ی مدنی قوی و مؤثری داشتیم می‌توانست کمک کند که این ابهام به نفع این که قانون به صراحت کل موارد زیر هجده سال را طبق ماده‌ی ۹۱ مصداق شبهه بداند، میسر شود و من امیدوارم این اتفاق بیفتد.

ملازمه سن رشد با حق حیات

رئیس: بعضی از علما، سن رشد را صرفاً معطوف می‌کنند و قائل هستند به تفاوت سن بلوغ و سن رشد، ولی سن رشد را به سن معاملات ربط می‌دهند نه سن کیفر. از این رو این شبهه و این ایراد را چطور شما پاسخ می‌دهید.

باقی: خود فقها قائل به این هستند که اصل حرمت «عرض و دماء» حاکم بر همه‌ی احکام است. یعنی هر جا آبرو و جان انسانی به خطر بیفتد، هر حکم شرعی دیگری تعطیل می‌شود، نماز و روزه و حج هم تعطیل می‌شود. یعنی اینها اولویت دارند و حاکم بر همه احکام هستند. چطور می‌شود که ما بحث رشد را به معاملات و نکاح منحصر کنیم و جایی که مسئله‌ی جان است و اهمیت

آن از مال و از نکاح بیشتر است، این را استثناء کنیم؟ اتفاقاً به دلیل اهمیتی که «دماء» دارد، از مسئله‌ی مال و نکاح هم مهمتر است، بنابراین وقتی شما سن رشد را می‌خواهید ملازمه بدهید با معاملات، نمی‌توانید سن رشد را با حفظ حیات ملازمه ندهید، چون حفظ حیات مهمتر از آن است.

نکته‌ی دیگری که اینجا می‌خواهم اشاره کنم، این است که اگر می‌بینید در بعضی از این بحث‌ها فقهای ما دچار یک چنین تأخر اجتهادی هستند، بعضی از مسائل جزو مسائل مستحدثه محسوب می‌شوند. مسائلی هستند که جدید مطرح شده‌اند و قبلاً در فقه مطرح نبوده است و باید بزرگان را توجه داد. بالاخره خیلی از فقها اگر آراء جدیدی داشته‌اند، نه امروز، حتی در قرون گذشته، با مسائلی مواجه شدند که یا خودشان توجه کردند و یا دیگران توجه دادند. مثلاً همین روایاتی که من چند نمونه خدمت شما عرض کردم. با کمال تعجب می‌بینید روایاتی را که -شاید در دنیای غرب هم متعجب بشوند که هزار و دویست و هزار و سیصد سال پیش، بعضی از پیشوایان دینی ما در مورد سن حرف زده‌اند- افراد در سن ۱۸ یا ۲۱ سال هنوز دچار اختلال و مشکلات ناپختگی و خامی‌ها هستند و یا دچار جهل و نوعی از جنون هستند. یعنی در مرحله‌ای نیستند که شما سن کیفر برای آنها قائل بشوید. اینها را باید توجه داد، وقتی به بزرگان توجه بدهید، تجدید نظر می‌کنند و اصلاً اجتهاد یعنی همین. خیلی از فقهای ما در طول زمان آراء خودشان را عوض کرده‌اند. یک نظری داشته‌اند و بعد دلایل جدید و اجتهاد جدید و نظر جدیدی پیدا می‌کنند.

یک زمانی مرحوم آیت‌الله صانعی چندین سال پیش جلد یک کتاب حق حیات را که دیده بودند، به یک سری ادله توجه کردند

و به من گفتند یکی دو تا شبهه و ابهام دارم و اگر یک جلسه‌ای بنشینیم و بحث کنیم و این یکی دو تا ابهام برای من برطرف بشود، من حاضرم این قول را اختیار کنم. این یعنی به بعضی از بزرگان باید توجه داده شود. یعنی همین که گفته شود این روایات در مورد جوانان وجود دارد و شما چرا زمانی که می‌خواهید سن کیفر تعیین کنید به این روایات که مختصات روحی و روانی جوانان را در این سن بیان می‌کند، توجه نکرده‌اید و مستقیم رفته‌اید سراغ سن بلوغ و چیزی که مربوط به بلوغ جسمی است نه بلوغ عقلی؟

ضمن اینکه اشاره کردم که خود قرآن هم فقط بحث بلوغ جنسی را مطرح نکرده و بلوغ عقلی هم در قرآن مطرح است. وقتی قرآن می‌گوید «نُفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»، می‌گوید ما این آیات را به تفصیل بیان کردیم برای خردمندان و برای کسانی که صاحب عقل هستند.

یعنی متعلق این احکام، عقلا هستند، باید عاقل باشند. در فقه هم اصلاً می‌گویند در شروط تکلیف، یکی از آنها بلوغ است و یکی عقل است. وقتی تعقل و بلوغ عقلی شرط است، بلوغ جسمی به تنهایی کافی نیست و یکی از شروط است. ممکن است کسی از لحاظ جسمی به بلوغ رسیده باشد ولی از لحاظ عقلی به بلوغ نرسیده باشد. بنابراین، چنین فردی مکلف نیست. این مشکل هم که اشاره کردم سن کیفر و سن تکلیف شرعی را یکی گرفته‌اند، با این توضیحات حل می‌شود.

آقای مطهری البته از جمله علمایی هستند که تمایز قائل شدند بین اینها و مرحوم علامه و خیلی از بزرگان تمایز قائل شده‌اند ولی اشکال شان این است که گفته‌اند منظور سن رشد در معاملات و نکاح است. من می‌گویم چطور می‌شود که شما بحث جان و حرمت نفوس را که والاتر است و حاکم بر همه‌ی احکام است و

سنی و شیعه قائل به این حق هستند نمی‌افزایید؟ مثلاً علمای شیعه می‌گویند دماء و نفوس. غزالی پنج اصل را حاکم می‌داند که دو تا از آنها دماء و نفوس است. ولی قدر متیقن و مسلم بین تمام فقهای شیعه و سنی این است که حرمت دماء حاکم بر همه‌ی احکام است. نمی‌شود شما به مال و نکاح که می‌رسید بگویید رشد ملاک است اینجا که می‌رسید بگویید رشد ملاک نیست. توقف مجازات سلب حیات در جرائم تعزیری یا قصاص یا هر دو؟
رئیس: با توضیحاتی که دادید، ما به این نتیجه می‌رسیم که شما قائل هستید که حتی امکان تعطیل شدن قصاص نه تنها برای زیر ۱۸ سال بلکه برای بزرگسالان هم امکان دارد تعطیل بشود و شما به ضرورت‌های متعددی اشاره می‌کنید که ما این امکان را حتی می‌توانیم داشته باشیم که قصاص اجرا نشود. ولی عمده‌ی کسانی که امروزه بخصوص برخی از روحانیون، قائل هستند که می‌توانیم اعدام‌های تعزیری و حدی را متوقف کنیم ولی قصاص را نمی‌توانیم متوقف کنیم. در واقع همین نگرانی آنها سرایت کرده در مورد افراد کمتر از ۱۸ سال و شما قائل هستید که اساساً می‌توانیم و پشتوانه‌ی اجتهادی این نظریه‌ی کلی را به طور خلاصه گفتید - اگرچه اشارات متعددی داشتید - ولی آیا در این رابطه دیگران هم چنین اجتهادی کرده‌اند و ما می‌توانیم به طور قاطع به این موضوع برسیم که یک دیدگاه اجتهادی درون دینی است و ما را می‌تواند رهنمون کند به این که به کلی قصاص را اجرا نکنیم؟

باقی: بحث اول ما در جلد یک کتاب حق حیات، بحث اعدام و قصاص به طور کلی و عام است و جلد دوم فقط در مورد زیر ۱۸ سال است. اتفاقاً در پانزده قاعده‌ای که گفتم، یکی استنتاج کلی از بحث‌های کتاب اول است. گفتم همین که می‌شود اعدام و

قصاص را در هر دوره‌ای و سنی به طور کلی متوقف کرد این خودش یک قاعده است و به طریق اولی در مورد زیر ۱۸ سال جایز است. ولی من می‌خواهم بگویم که حتی اگر کسی پیدا بشود که بگوید در مورد افراد بالای هجده سال و نوزده سال و بزرگسال می‌شود حکم قصاص اجرا کرد، اما در مورد زیر ۱۸ سال قطعاً نمی‌شود چنین حکمی را تجویز کرد. این که شما می‌فرمایید در مورد کلیت این حکم دیگران چنین نظری داشته‌اند یا نه؟ بعضی از بزرگان در دوره‌های اخیر، نظراتی دال بر محدود کردن کیفر داشته‌اند.

مثلاً بعضی‌ها معتقد بوده‌اند که اعدام جزو جرایم تعزیری است نه قصاص و چون تعزیر، جعل شارع نیست و جعل حاکم است، حکومت خودش جعل کرده و خودش هم می‌تواند تعطیل کند. جالب است بدانید که آیت‌الله شیخ محمد یزدی، دوره‌ای که رئیس قوه قضائیه بود در یک سمیناری شرکت کرد در مورد احکام اعدام برای جرایم مواد مخدر. آنجا ایشان همین استدلال را مطرح کرد و گفت اعدام برای جرایم مواد مخدر، جعل شارع نیست، جعل حکومت است و حکومت می‌تواند آن را تعطیل کند.

کسانی مثل آیت‌الله منتظری هم قائل به همین بودند و معتقد بودند که خیلی از این مجازات‌ها را می‌توان تعطیل کرد. البته یک کمی بازتر، مثلاً آقای منتظری از جرائم تعزیری عبور کردند و در جرایم حدی هم معتقد بودند خیلی از مجازات‌های سلب حیات را می‌شود تعطیل کرد. مثلاً در مورد سنگسار یا این موارد، ایشان می‌گفتند اینها چون موجب وهن اسلام است. در حدود هم قائل بودند که می‌شود خیلی از اینها را تعطیل کرد. ولی در مورد قصاص متوقف می‌شدند. پس در بین متأخرین معدودی بودند، یک عده حاضر بودند که فقط اعدام و مجازات سلب حیات را در جرایم

تعزیری محدود کنند و یک عده علاوه بر جرایم تعزیری در بعضی از حدود متوقف می‌کردند مثل آیت الله منتظری و بعضی‌ها هم مثلاً یکی از علما - آیت الله عابدینی - که از شاگردان آیت الله منتظری هستند، یک کتاب چند سال پیش در مورد قصاص داشتند که عنوان آن «بازشناسی حکم قصاص» بود. ایشان در این کتاب به گونه‌ای توضیح می‌دادند که مجازات قصاص محدود می‌شد نه ملغی. می‌گفتند با توجه به اینکه قیود و شروطی دارد و بحث ترجیح عفو است، می‌شود آن را محدود کرد.

اما قولی که من در جلد یک حق حیات مطرح کرده‌ام، این است که امکان لغو این مجازات به طور کلی وجود دارد نه محدودسازی. در مورد جرائم تعزیری قائل به این هستم که به کلی خلاف قرآن است و باید تعطیل بشود. در مورد جرائم حدی هم توضیح داده‌ام که خیلی از اینها جزو حدود آمده و به استناد روایات است نه به استناد آیات؛ و روایاتی هم که مستند قرار گرفته‌اند، اکثراً روایات محکمی نیستند و مخدوش هستند. بعضی جاها خبر واحد است که به خبر واحد نمی‌شود تمسک کرد آن هم در مورد امور مهمه مثل حق حیات.

بنابراین، جرائم حدی را هم گفته‌ام که نمی‌شود (مجازات اعدام داد) چون مبنایی ندارد و در قرآن هم برای هیچ کدام از اینها مجازات سلب حیات مقرر نشده است. فقط می‌ماند قصاص و توضیح داده‌ام که در قرآن فقط یک مورد مجازات سلب حیات تجویز شده و دو مورد هم نیست. توضیح داده‌ام که محاربه هم ذیل قصاص است. آن یک مورد هم در جرم قتل عمد است که آن را هم قرآن تأکید و ترجیحش بر عفو است. بعد توضیح دادم همین آیات هم که دلالت می‌کند بر قصاص، تخییری - یعنی اختیاری - است

نه قصاصِ وجوبی. نگفته قصاص واجب است، اختیاری کرده و همین آیات، دلالت می‌کنند که اصلاً می‌توانید جنبه‌ی تخییری را استفاه کنید و کلاً مجازات قصاص را تعطیل کنید. ادله‌اش هم آنجا گفته شد. این بحثی است که من ندیدم در بین اساتید ما کسی مطرح کرده باشد.

اتفاقاً یکی از اشکالاتی که بعضی از دوستان به من گرفته‌اند همین است. یک نشستی بود با بعضی از فضلا که شاید پیاده و منتشر بشود و یکی از اشکالات این بود که می‌گفتند آنچه شما می‌گویید قول شاذّ است، چون قول شاذّ است خیلی معتنا به نیست. من توضیح دادم که خیلی چیزها هست که در گذشته قول شاذّ بوده مثلاً قرن دوم و سوم و چهارم هجری و الآن قول مشهور است و عمدۀ فقها هم به آن قائل هستند و مثال هم زدیم. گفتم مثلاً قرن پنجم بعضی از فقها مثل مرحوم طبرسی وقتی آن موقع می‌گفتند اذن حاکم شرط است، فقهای بعدی به استناد این که قول شاذّ است رد می‌کردند، اما الآن قول مشهور است و در قانون مجازات آمده و همه فقها هم قائلند که اصلاً بدون اذن حاکم اگر کسی قصاص کند مجازات می‌شود. پس خیلی وقت‌ها ممکن است قولی شاذّ باشد و بعد بشود قول مشهور. یا گاهی هم قولی مشهور بوده و بعداً بی‌اعتبار شده است. شاذ بودن، دلیل بر سست بودن و بی‌اعتباری قول نیست. چه بسا خیلی از افراد این استدلال را بعداً بپذیرند و از شاذ بودن در بیایند.

ولی این که شما پرسیدید دیگران چه نظری دارند. با این کیفیتی که عرض کردم و در کتاب مطرح شده، هنوز نه ولی امیدواریم در آینده‌ی نزدیک، هم‌منظر زیاد پیدا کند.

دیدگاه اهل سنت

رئیس‌ی: باز هم سپاسگزارم از شما. بحث خیلی خوب توسعه پیدا کرد و می‌دانم که این یکی از مهمترین دغدغه‌های شما است که به این بحث‌ها پرداخته بشود و پرداختن به این موضوعات، قراردادن جامعه در مسیری است که بتواند به تحولات بیشتری برسد. آخرین نکته‌ای اینکه دیدگاه علمای اسلامی سایر مذاهب اسلامی را می‌خواستم جویا بشوم که آیا آنها نظر شما را قبول دارند؟ چه در مورد اساس حدود و قصاص که اجرا نشود و چه در مورد زیر هجده سال، آیا آنها چه دیدگاهی دارند؟ چون ممکن است بسیاری از کسانی که ما را دنبال می‌کنند، علاقمند باشند که نظرات علمای اهل تسنن را هم بدانند.

باقی: من در ویرایش جدید کتاب سعی کرده‌ام یک مقدار نظرات علمای اهل سنت را هم بیاورم. علمای اهل سنت با شیعیان تقریباً در بحث‌های قصاص اشتراک نظر دارند، حساسیتی که وجود دارد مشترک است. جالب است که وقتی کتاب حدود سال ۱۳۸۶ در مصر به عربی منتشر شد و بعد در لبنان تجدید چاپ شد، خیلی از افرادی که از اهل سنت بودند استقبال کردند. یک دلیل این بود که مباحث این کتاب برای اهل سنت هم مسئله بود. من با ارتباطاتی که با دوستان روشنفکر و اهل فکر در میان اهل سنت در خارج ایران و داخل ایران داشتم متوجه شدم که این مسئله‌ی همه است. حتی یک وقتی اوایل انتشار کتاب در مصر، شبکه‌ی الجزیره مناظره‌ای گذاشته بود. آقای طارق رمضان، از نویسندگان عرب اهل سنت با یک لائیک در الجزیره مناظره داشتند و این اشکال را به آقای طارق رمضان راجع به قصاص گرفتند که مسلمان‌ها چنین نظری دارند و ایشان در بحث خودش استناد کرد به همین کتاب حق حیات.

اینها نشان می‌دهد این معضلی است که در جامعه اهل سنت هم وجود دارد و روشنفکران اهل سنت هم که مدافع حقوق بشر و مسلمان هستند، به بحث قصاص که می‌رسند توقف می‌کنند و دچار مشکل می‌شوند و احساس می‌کنند یکی از محکمت‌ها و ضروریات دین است و ممکن است متهم به انکار آن بشوند. لذا این بحث از این جهت به نظر اهمیت یکسانی در دنیای اسلام دارد. ولی در بعضی از فروع و جزئیات اختلاف نظر دارند. مثلاً در مورد «مرتد» هم شیعه و هم سنی قائل به اعدام بودند و من اینجا توضیح دادم که این حکم هیچ مبنایی ندارد و در قرآن هم برای ارتداد فقط عقاب اخروی مطرح شده و مجازات دنیوی تعیین نشده، ولی شیعه و سنی نظر مشترک داشتند، تنها تفاوت این بود که مثلاً شیعه قائل به تفصیل مرتد ملی و فطری است و اهل سنت قائل به این نیستند. یا مثلاً در مورد کودکان، یکی از فرق اهل سنت با استناد به این که ابوحنیفه معتقد است که افراد در سن هفده سالگی به سن کیفر می‌رسند، این سن را توجه می‌کنند، در حالی که بقیه فرق اهل سنت و یا شیعه، همان سن بلوغ را مأخذ و مبنا قرار داده‌اند. در این بحث‌های مربوط به قصاص، در بعضی از فروع و جزئیات و در احکام حدود هم در بعضی از فروع و جزئیات اختلاف نظر داشته‌اند ولی در کل وحدت نظر دارند.

بخش دوم

گزارش ۱۸۰ مورد احکام اعدام
در دهه ۱۳۷۷-۱۳۸۷

استنتاج‌های داده‌های بخش دوم

در خصوص داده‌های بخش دوم کتاب نکات زیر درخور توجه و تأمل است:

- ۱- در بسیاری از اخبار منتشره در رسانه‌ها غالباً سن محکومان مشخص نشده است لذا احتمال زیادی وجود دارد که عده‌ای از محکومان زیر سن ۱۸ سال داشته باشند ولی به دلیل عدم اطلاع در لیست ارائه شده از قلم افتاده باشند لذا آنچه ملاحظه خواهد شد حداقل احکام صادره (اعم از اجرا شده و نشده) است.
 - ۲- ما در این تحقیق به موارد زیادی از محکومان در سنین ۱۹ و ۲۰ سالگی برخوردیم که آنها را از شمار داده‌های زیر خارج کرده‌ایم گرچه همان‌طور که در بخش نخست تحقیق مشاهده شد در برخی از کشورها گروه سنی ۱۹ و ۲۰ سال را نیز در زمره نوجوانان به شمار آورده‌اند.
 - ۳- یکی از نکات قابل توجه، افزایش فراوانی مرتکبین جرم و جنایت در سنین ۱۷ و ۱۸ سالگی است. این سن دقیقاً سن بحران روحی، جنسی و جسمی جوانان است و در این سنین روحیه پرخاشگری در آنها بالا است. یکی به دلیل ترشح هورمون‌های جنسی در سنین ۱۵ تا ۱۸ و دوم به دلیل حس استقلال جویی نوجوانان و جوانان که می‌کوشند به والدین و بزرگ‌ترها نشان دهند که وابسته به آنان نیستند و متکی به خویش‌اند. لذا در این سنین از تعقل و مشورت و تأثیرپذیری بزرگ‌ترها محروم می‌شوند.
- نکته درخور توجه در جرائم خشونت‌آمیز در این سنین، انگیزه‌ها و

دلایل قتل است. در موارد زیادی مشاهده می‌شود که مقتول، دوست قاتل بوده و طبعاً با توجه به شدت وابستگی‌های نوجوانان به دوستان و همالان خویش، انتظار وقوع این خشونت‌ها نمی‌رود. به همین رو دلایل و انگیزه‌های قتل اهمیت بیشتری می‌یابد زیرا نشان می‌دهد اغلب قتل‌های ناشی از نزاع، ناگهانی بوده است چه در مواردی که مقتول دوست متهم بوده و چه در مواردی که شناخت قبلی نداشته‌اند و بر سر مسئله‌ای جزئی و بی‌اهمیت درگیر شده و واقعاً هیچ‌گونه قصد قبلی برای قتل وجود نداشته است (این موارد را در پژوهش دیگری در زمره قتل‌های ارتجالی نامیده‌ایم که به گمان نگارنده قتل شبه عمد محسوب می‌شوند اما متأسفانه در محاکم ایران برای آن حکم قصاص صادر می‌شود (ن.ک: باقی ۱۳۸۵ حق حیات (۱)، ص ۱۹۱، ۲۰۱ و ۲۰۲). برای مثال ستار، نوجوان ۱۷ ساله که در ۲۴ بهمن ۱۳۸۴ در اثر نزاع در صف باجه تلفن با دو ضربه چاقو سبب قتل جوانی شده است در دادگاه صریحاً می‌گوید «قصد کشتن نداشتم» اما حکم اعدام او در ۱۳۸۵/۶/۱۵ در زندان اوین به اجرا گذاشته شد. (ن.ک. اعتماد ملی و جام جم ۱۳۸۵/۶/۱۶). دقیقاً مفهوم جوانی و ناپختگی و کامل نشدن شخصیت افراد و عدم بلوغ فکری و عقلی را که در بخش نخست تحقیق مورد بحث قرار گرفت در رویدادهای ذکر شده در بخش دوم کتاب می‌توان مشاهده کرد. در حقیقت آنچه در جداول این بخش آمده‌اند Case‌های تجربی مدعیات مطروحه در بخش نخست هستند.

۴- به جز آنچه در بند ۳ آمد برخی از قتل‌ها نیز جنسی بوده و ناشی از کنجکاوی یا فوران غرایز جنسی مهار نشده نوجوانان و جوانان است. این امر علاوه بر اینکه وضعیت غریزی آنان را و عدم تناسب و تعادل قوه عقلانی را برای رفتار درست جنسی نشان می‌دهد بیانگر عدم توجه خانواده‌ها به اقتضائات سنی آنان و کمک به مهار بحران جنسی و راهنمایی و در صورت ضرورت تدارک ازدواج آنان است. علاوه بر این نشانه وجود کاستی و بلکه بحرانی در مدیریت اجتماعی است زیرا وجود محرک‌های فراوان جنسی خصوصاً با توجه به وسایل و رسانه‌های جدید و غیر قابل کنترل (سی‌دی، اینترنت، فیلم‌های ماهواره‌ای، تصاویر و نوشته‌های پیامکی موبایل و...) از یک سو و محرومیت‌ها و ممنوعیت‌های فراوان از سوی دیگر و بسته بودن راه‌های ارضای مشروع غرایز جنسی و فقدان شغل و امکانات راه‌یابی آسان به دانشگاه و بالا رفتن سن ازدواج، همه این‌ها سبب سرخوردگی جنسی و انفجار یا پرخاشگری جنسی شده و به حوادثی منجر می‌گردد که در برخی از داده‌های جداول زیر مشاهده می‌کنیم.

۵- پرونده‌های بررسی شده (که نمونه‌هایی از آنها در بحث پایانی این بخش با عنوان نقدهای حقوقی آراء صادره آمده‌اند) نشان می‌دهند که بسیاری از قضات صادرکننده رأی به عوامل و زمینه‌های اجتماعی جرم توجهی ندارند در حالی که نمی‌توان توجه به زمینه‌های اجتماعی جرم را به غیر قضایی بودن متهم کرد زیرا در قانون، توجه به عوامل اجتماعی جرم را تحت عنوان «اوضاع و احوال خاصی که متهم

تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است» (بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) و «وضع خاص متهم و یا سابقه او» و نیز تمام مواد مربوط به «جهات مخفیه جرم» (ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مشتمل بر همه بندها و تبصره‌های آن و بند ب ماده ۲۵ همان قانون) در نظر گرفته‌اند.^۱

یادآوری لازم

آنچه در زیر می‌آید بر اساس جستجو در مطبوعات منتشر شده رسمی و نیمه‌رسمی در داخل کشور طی ۱۰ سال (۱۳۷۷ تا ۱۳۸۷) و گاهی مراجعه به سایت‌ها و بیانیه‌های نهادهای معتبر حقوق بشری است. برای این داده‌ها ضریب خطای اندکی را باید مفروض داشت زیرا محتمل است درباره متهمی در یکی از مراحل دادرسی اطلاع‌رسانی شده باشد ولی در سایر مراحل اطلاع‌رسانی نشده و در نتیجه داده‌های تکمیلی در این جداول موجود نباشند؛ اما آنچه مسلم است ضریب خطا در حدی نیست که به عمده داده‌ها و نتایج مأخوذه آسیبی وارد سازد. خانه‌های خالی جداول نیز بیانگر نقصانی در امر خبرنگویی و عدم توجه به اهمیت اطلاعاتی است که در اینجا مفقود هستند. حتی در برخی موارد نام محکوم نیز در خبرها ذکر نشده است.

در قسمت منابع جداول بعضاً از کلمه «محقق» استفاده شده است.

۱- تعابیر و مضامین ذکر شده به نقل از مواد ۲۲ و ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۳۸ و ۴۰ آمده‌اند.

منظور از آن مواردی است که محقق از طریق پرس و جو از زندانیان و یا زندانبانان، مواردی را شناسایی کرده و اطلاعات اجمالی به دست آورده و هنوز منابع دیگری برای آگاهی بیشتر به دست نیاورده است. در فاصله نخستین انتشار این کتاب تا امروز (بهمن ۸۷) نام برخی کسانی که در لیست منتظرین اعدام بودند به لیست اعدام شدگان پیوست، مانند رضا حجازی و بهنام زارع و نام برخی منتظرین در لیست عفو شدگان رفت. مانند: حسین ترنج.

چکیده داده‌های آماری

در دهه مورد مطالعه دست کم ۱۸۰ حکم اعدام و قصاص برای نوجوانان زیر ۱۸ سال صادر شده است که ۱۳ مورد آن دختر و بقیه پسر بوده‌اند. از این تعداد ۳۷ حکم اجرا شده که یک نفر آنها دختر بوده و ۲۹ نفر مشمول عفو یا نقض حکم یا رضایت اولیاء دم گردیده و از زندان آزاد شده‌اند که ۷ نفرشان دختر بوده‌اند. در زمان ارائه این گزارش حدود ۱۱۴ نوجوان محکوم به مرگ، منتظر اجرای حکم در زندان‌های ایران بسر می‌برند که از این تعداد نیز ۶ نفر دختر هستند.

احکام اعدام اجرا شده در دهه ۷۷-۸۷

ردیف	۱	۲
نام و نام خانوادگی	رسول علی محمدی	عاطفه رحیمی سهال*
استان	اصفهان	نکا در مازندران
نوع اتهام	تجاوز به عنف دختر بچه‌ها در اصفهان با کمک پدرش موسی و ربودن جواهرات آلان	اعمال منافی عفت
تاریخ دستگیری / بازداشت		
تاریخ و مرجع صدور رأی (رسیدگی) بدوی	آبان ۸۳ ش ۵۳ اصفهان	
تاریخ صدور رأی تجدید نظر		
تاریخ رسیدگی تجدید نظر یا اجرا	اعدام در ملا عام	در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ در ملا عام اعدام
نوع محکومیت	اعدام	
سن در زمان ارتکاب جرم	۱۶	۱۶
منبع	اعتماد ۹/۱۶ ایران و صدای عدالت ۱۳۸۳/۸/۱۹ ۷۷۸ کیهان ۱۳۸۳/۸/۱۹	گزارش عفو بین‌الملل

۸	محمد رضا موسوی شیرازی	سعید قنبرزهی	ناصر باتمانی	مرتضی ۴	ستار شیری	مسلمان
شیراز	زاهدان	سنندج	یزد	اسلام شهر	تهران	
قتل	مشارکت در انفجار اتروریس سپاه ۱۴۱ گنبدیه	قتل	قتل	قتل با چاقو در درگیری بر سر تلفن عمومی ۸۲/۱۱/۲۴	قتل / درگیری / سوفت	۷۹
				ش ۷۱. د. ک. ا. ات		
				۱۳۸۳/۱۱/۷ تأیید درش ۲۷ مورخ اردیبهشت ۸۴		
۱۳۸۶/۲/۲۲ در زندان عادل آباد	۱۳۷۶/۳/۶ زندان زاهدان	اواخر دسامبر ۲۰۰۶ دار در زندان سنندج	۷ نوامبر ۲۰۰۶ در یزد در ملاه عام	اجرا در زندان اوین ۸۵/۶/۱۵	۲/ اجرا شد ۸۳	
قصاص	قصاص و محاربه	قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	
۱۶	۱۷	۱۸	۱۸	۱۷	۱۷	
گوناگون و بیانه دیده بان حقوق بشر ۱۳۸۶/۳/۳۱	محقق	محقق	محقق	۸۳/۱۱/۲۴ صدامت عدالت اعتماد ۸۳/۱۱/۷	بیانه عفو بین الملل	

۱۴	(اسم نامعلوم)	(اسم نامعلوم)	فرشید فریتی	علی صفربور رجبی	۱۸	سلمان
	روستای دوست ایران نودان در فارس					مشهد
	زناي به عنف	آدم‌ربايي و تجاوز جنسی	قتل ۵ راننده تاکسی در زنان‌های مختلف	قتل مأمور پلیس		قتل
	۲۰۰۰			فوریه ۲۰۰۲	۲۰۰۰	
	۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵ در استان فارس در ملاء عام	۲۳ اوت ۲۰۰۵ در بندرجاس در ملاء عام	۱ اوت ۲۰۰۵ در بندرجاس به دار آویخته شد	۱۳ ژوئیه ۲۰۰۵ در پل دجریه دار آویخته شد	۱۲ مه ۲۰۰۴ در مشهد	
			قصاص	قصاص		قصاص
۱۷		۱۷	۱۶ تا ۱۴	۱۷	۱۷	
	بیانیه عفو بین‌الملل	اعتماد ملی ۸۵۱/۶/۳۰	گزارش عفو بین‌الملل	گزارش عفو بین‌الملل		گزارش عفو بین‌الملل

۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
محمد رضا ترک	ماکران مولودزاده	حسین - غ	مهران
ملائیر	پاوه	اسلامشهر	
قتل ۳ کودک در نزاع خانوادگی به گناهکین دیگر و تحریک پدر بزرگ	شرارت و تجاوز به عفت در ۱۳ سالگی و بازداشت در ۱۹ سالگی	قتل محمود ۲۰ ساله (۱۱ آذر ۸۳) در بوستان سعدیه اسلامشهر، با کارت با ادعای اینکه او قصد آزارهای شیطان‌ناش را داشته	ریون با پتینجر کردن اتومبیل دختر و تجاوز به دختری در یک ساختمان نیمه‌کاره با تهدید به وسیله تیغ موکت بری (شهرتیر ۸۴)
۸۴/۱۰/۵			
	شعبه ۷ دادگاه کیفری کرمانشاه	شعبه ۷۱ دادگاه کیفری تهران	
		شعبه ۳۱ دیوان	
در همدان به دار آویخته شد	۱۳۸۶/۹/۱۴ در زندان کرمانشاه	دار	۱۳۸۵/۳/۱۰ اجراء در زندان اوین
قصاص		قصاص	
۱۶	۱۳	۱۶	۱۸
رادبو فردا ۱۳۸۶/۸/۲۶	اعتماد ملی ۹۸۴ اعتماد ۸۶/۹/۱۷	اعتماد ملی و اعتماد و شرق ۵ و ۱۳۸۶/۷/۲۵ و اسپیکانیز ۱۳۸۵/۴/۴	اعتماد ملی و همشهری و اعتماد ۱۳۸۵/۳/۱۶

۷۸	۷۹	۸۰	۸۱
علی	بابک رحیمی	جواد شجاعی	الف. م. فرزاد عبدالکظیم متولد ۱۳۶۶
		اصفهان	مشهد
زیورن با پنجر کردن اتومبیل دختر و تجاوز به دختری در یک ساختمان نیمه‌کاره یا تهدید به وسیله تیغ موکت‌بری (شهریور ۸۴)	قتل نفس	قتل مردی به نام رستم ۱۳۷۹ در جریان نزاع جمعی	شرب خمر، شرکت در آدم‌بایی، اعمال منافی عفت، سوخت، تجاوز به عفت، اخلاص در نظم
(سالارکلی معارون دادستان: این دو بالاتر از ۱۸ سال داشتند آفتاب ۱۳۸۵/۳/۱۷)		شعبه نهم دادگاه عمومی جزایی اصفهان	شعبه ۱۳۳ دادگاه مشهد
		شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور	
اجرا دار زندان اوین ۱۳۸۵/۳/۱۰	۱۳۸۵	۱۳۸۶/۱۱/۲۷ دار در زندان اصفهان	در میدان عدالت در ملاء عام به دار آویخته شد
	قصاص	قصاص	اعدام
۱۸		۱۶	۱۸
اعتماد ملی و همشهری و اعتماد ۱۳۸۵/۳/۱۶	محقق	اعتماد چهارشنبه ۸ اسفند ۱۳۸۶	کیهان ۱۳۸۴/۳/۲۹ - ۱۳۸۴/۳/۲۸ کیهان ۱۳۸۴/۳/۲۸

۳۲	الف. پ بندر عباس	۳۳	قلی نقلی تهران	۳۴	حمید فرخی قزوین	۳۵	بهنام زارع استهبان فارس
	تجاوز به عنف در پی ورود به خانه زنی برای سوخت و تهدید با چاقو و اذیت و آزار	قتل در پی درگیری با صاحب‌خانه اش با ضرب چکش بخاری و چاقو	آدم‌ربایی و تجاوز به عنف و قتل یک دختر ۴ ساله و زنده به گور کردن وی با همکاری دو دوست خود در روستای فارسجین ضیاء آباد قزوین	قتل عمد			
	دادگاه بندر عباس ۱۳۸۲/۵/۲۷	۷۳	شعبه ۷۷ دادگاه عمومی قزوین ۷۷/۲/	۱۳۸۴/۲/۸			
	در ملاه عام	۷۸/۳/۶ در محوطه زندان اوین به دار آویخته شد	۷۸/۳/۱ در روستای ضیاء آباد در ملاه عام به دار آویخته شد	۱۳۸۷/۶/۱۵ در زندان عادل آباد شیراز به دار آویخته شد			
	اعدام	قصاص	اعدام و قصاص	قصاص			
	۱۷	۱۷	۱۷	۱۶			
	کیهان ۱۳۸۴/۶/۲- ایران ۱۳۸۴/۶/۸	ایران انتخاب ۷۸/۳/۲۷	کیهان ۷۹/۳/۱۲- انتخاب ۷۹/۳/۱۹	رای دادگاه (پیوست‌ها) بی‌بی‌سی ۱۳۸۶/۱۱/۸ و رسانه‌ها ۸۷/۶/۶			

۳۶	رضا حجازی، متولد ۱۳۶۷	۳۷	ملاگل حسن (افغانی)
	قتل عمد		قتل یک هموطنش هنگام سرقت پول او
	۱۳۸۲		
	دادگاه اصفهان		شعبه ۷۴ دادگاه کیفری
	۲۹ مرداد ۸۷ در زندان اصفهان به دار آویخته شد		۳ بهمن ۸۷ در اینون به دار آویخته شد
	قصاص		
	۱۵		
	www.rahaward.org/archives/2008/02/post-2603.php و رسانه‌های ۸۷/۵/۳۰		ایران ۳ بهمن ۸۷

شرح برخی از پرونده‌های احکام اعدام اجرا شده در دهه ۷۷-۸۷

عاطفه رجیبی سهاله

عاطفه رجیبی سهاله در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ در مرکز شهر نکا در استان مازندران در ملاء عام اعدام شد. او در آن هنگام ۱۶ سال داشت و به دلیل محکومیت به «جرایم منافی عفت» برای چهارمین بار، به مرگ محکوم شده بود. روز بعد، روزنامه اعتماد از قول یک مقام قضایی نقل کرد که عاطفه سهاله ۲۲ سال داشته است.

خانواده عاطفه کپی شناسنامه و گواهی فوت او را که پس از اعدامش از سوی مقامات صادر شده بود به یک فعال زن که برای تحقیق در این باره به نکا رفته بود نشان دادند. تاریخ تولد در هر دو سند ۱۹۸۸ قید شده بود. این دو سند هم چنین به تهیه‌کنندگان یک مستند تلویزیونی بی‌بی‌سی که به صورت مخفی درباره اعدام او تهیه شد نشان داده شده‌اند.

عاطفه سهاله در دوران کودکی چندین بار به وسیله شعبه‌ای از سپاه پاسداران که مسئولیت عفت و نظم عمومی را به عهده دارد، دستگیر شده بود، یک بار در حمله به یک کافه، بار دیگر در حمله به یک مهمانی و یک بار که با پسری در یک اتومبیل تنها بود. او اولین محکومیت خود را به خاطر «جرم منافی عفت» در ۱۳ سالگی گرفت. در این مورد، او به مدت کوتاهی زندان و ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شد.

بنا به مستند بی‌بی‌سی، ادعا شده که او از سوی زندانبانان زندان بهشهر مورد سوءاستفاده قرار گرفته بود. عاطفه سهاله در دو نوبت بعد تحت عنوان «جرم منافی عفت» به زندان‌های کوتاه مدت و ضربات شلاق بیشتری محکوم شد.

در فاصله کوتاهی پس از آزادی از سومین زندانش، عاطفه سهاله در خانه تنها بود دوباره به وسیله همان نیرو دستگیر شد. بنا بر گزارش‌ها، دلیلی که برای دستگیری او گفته شده توماری بوده است که عاطفه سهاله را به «منبع فساد» و رابطه جنسی بدون ازدواج با مردان مختلفی متهم کرده بوده است. ادعا شده که تومار به امضای اهالی نکا بوده، ولی امضاها فقط متعلق به مأموران پلیس بوده است. عاطفه سهاله به «اعمال منافی عفت» متهم شد و به وسیله قاضی رضایی در یک دادگاه انقلاب در شهر همسایه بهشهر تحت محاکمه قرار گرفت. او یک وکیل تسخیری داشت.

گفته می‌شود او در جریان محاکمه شدیداً به وسیله قاضی رضایی تحت بازجویی قرار گرفته و اقرار کرده است که با مردی به نام علی دارابی آمیزش جنسی داشته است. بنا بر گزارش‌ها، او سه سال پیش‌تر، در سن ۱۳ سالگی از سوی آن مرد ۵۱ ساله در معرض سوءاستفاده جنسی قرار گرفته ولی به کسی نگفته بوده است. گفته می‌شود در طول محاکمه عاطفه سهاله آرامش خود را از دست داده و بر سر قاضی داد زده است که او قربانی آن مرد مسن بوده و به عنوان اعتراض روسری خود را پرت کرده است. به قرار اطلاع، قاضی او را

توبیخ کرده و بعداً گفته است که او «در ملاء عام لخت شده است». عاطفه سهاله به «جرم منافی عفت» محکوم شد و چون برای چهارمین بار این مجرمیت به وقوع پیوسته بود به اعدام با دار محکوم شد. تصور می‌رود که حکم سه ماه پیش از اجرا صادر شده بود - تقریباً در ماه مه ۲۰۰۴. علی‌داری نیز به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شد.

بنا به تحقیقات فعالان حقوق بشری و روزنامه‌نگاران، عاطفه سهاله بیماری روانی داشته است و یک روانشناس او را در خطر خودکشی تشخیص داده بود. پس از صدور حکم اعدام، ۴۳ نفر از ساکنان نکا عریضه‌ای را امضا کردند با این تقاضا که به دلیل این که او «عقل کم دارد و دارای بیماری روان می‌باشد» از اعدام او صرف نظر شود. عاطفه سهاله در دفاعیه خود نوشته بود: «مدارک پزشکی موجود است که ثابت می‌کند عصب و روان ضعیفی دارم و در دقایقی از شبانه‌روز مختل مشاعر می‌گردم. لطفاً جناب قاضی، به تقاضای من برای آزادی گوش کنید.»

پرونده به صورت غیر عادی به سرعت از سوی دیوان عالی کشور در تهران بررسی شد و حکم مورد تأیید قرار گرفت. بنا به گزارش‌ها، قاضی رضایی شخصاً پرونده را به دیوان عالی کشور برده و دیوان عالی یک روزه به آن رسیدگی کرده است. حکم دادگاه که در فیلم بی‌بی‌سی ضبط شده می‌گوید: «عاطفه سهاله ۲۲ ساله دختر صفر. از آنجا که او به جرم اقرار کرده و این برای دفعه چهارم بوده است، ما حکم اعدام را صادر می‌کنیم. اعدام در ملاء عام در نکا انجام خواهد شد تا مردم از

آن عبرت بگیرند.»

به گفته شاهدان عینی، وقتی عاطفه سهاله را برای اعدام پای جرثقیل بردند، او چندین بار از خدا طلب آمرزش کرد. قاضی رضایی که حکم اعدام را علیه او صادر کرده و بعد، بر اساس گزارش‌ها، خود پرونده را به دیوان عالی کشور برده بود، طناب دار را به گردن او انداخت. بعداً که از قاضی رضایی پرسیده شد که چرا در این پرونده این قدر تعجیل کرده است، از قول او چنین نقل شده که به عقیده او در نکا «بی عفتی» خیلی زیاد شده بود.

پدر عاطفه سهاله از این که قرار است دخترش در آن روز به دار آویخته شود با خبر نشده بود و پس از واقعه از طریق یک دوست خانوادگی از جریان مطلع شده است. بدین صورت، او از خداحافظی با دخترش محروم شده بود. اشتباه در سن عاطفه سهاله فقط پس از اعدام، موقعی که وسایل شخصی و وصیت‌نامه او را به خانواده‌اش تحویل دادند، برملا شد. (بیانیه عفو بین‌الملل. ۲۰۰۷)

ایمان فرخی

ایمان فرخی به خاطر ارتکاب جرمی در ۱۷ سالگی، در ۱۹ ژانویه ۲۰۰۵ در تهران اعدام شد. او متهم بود که در اکتبر ۲۰۰۰ در حین کوهنوردی در اطراف تهران، محمدعلی قاسم‌زاده را با ضربه کارد کشته است. ظاهراً ایمان فرخی از صحنه قتل فرار کرد، ولی در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۰ دستگیر شد. سپس در یک مرکز بازداشت نوجوانان در بازداشت به سر می‌برد، ولی در فوریه ۲۰۰۱ فرار کرد.

ایمان فرخی در نوامبر ۲۰۰۲ به خاطر حمل سلاح غیرمجاز و دزدی به سه سال زندان محکوم شد و به زندانی در جیرفت در جنوب ایران انتقال یافت. این امر به شناسایی او منجر شد و در نتیجه، او را برای محاکمه به خاطر قتل به یک دادگاه اطفال در تهران آوردند. گویا ایمان فرخی به قتل محمدعلی قاسم‌زاده اقرار کرده و به ۸۰ ضربه شلاق به خاطر مصرف مشروبات الکلی و قصاص به خاطر قتل محکوم شده است. شعبه ۴ دیوان عالی کشور در سال ۲۰۰۴ حکم را تأیید کرد. (بیانیه عفو بین‌الملل، ۲۰۰۷)

ایاز مرهونی و محمد عسگری

ایاز مرهونی و محمد عسگری، دو نفر عرب ایرانی، در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۵ در میدانی در مشهد اعدام شدند. به عقیده عفو بین‌الملل، به هنگام جرم ارتكابی محمد عسگری ۱۵ یا ۱۶ ساله و ایاز مرهونی ۱۶ یا ۱۷ ساله بوده است. هر دو نفر پیش از اعدام ۲۲۸ ضربه شلاق خورده بودند. ماهیت واقعی جرم آنان مورد اختلاف است.

عکس‌های صحنه‌های انتقال آنان به پای دار و اعدام در اطراف جهان منتشر شد و محکومیت جهانی را به دنبال داشت. یکی از عکس‌ها نشان می‌دهد که آنان در پاسخ به سؤالات روزنامه‌نگاران در راه به محل اعدام به گریه افتاده‌اند. یکی دیگر نشان می‌دهد که دو پسر با چشم‌بند بر روی یک تریلی در زیر دار آهنی ایستاده‌اند و دو مرد نقابدار پشت سرشان ایستاده و طناب دار را به گردن آنان می‌اندازند. یک عکس دیگر آنان را در حالی که از جرثقیل آویزان‌اند

نشان می‌دهد. شاه‌دادان عینی می‌گویند تقریباً ۲۰ دقیقه طول کشید تا ایاز مرهونی و محمد عسگری بمیرند و ظاهراً عده زیادی برای تماشای اعدام جمع شده بودند.

گزارش رسمی به طوری که در روزنامه قدس و پایگاه اینترنتی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) آمده است می‌گوید که این دو به خاطر «لواط به عنف» مجرم شناخته شدند، که استنباط می‌شود تجاوز به یک پسر ۱۳ ساله بوده است. آنان همچنین به خاطر مصرف الکل، دزدی و برهم زدن نظم عمومی مجرم شناخته شده و به شلاق محکوم شده بودند. قدس گزارش مفصلی، ظاهراً مبتنی بر اظهارات پدر بچه ۱۳ ساله، از تجاوز به او با تهدید به وسیله کارت منتشر کرده است. گفته شده است که محمد عسگری همچنین به باج‌گیری و تعرض با کارت و ایاز مرهونی به جرح عمد مجرم شناخته شد بودند. برای این جرائم، آنان به جریمه و زندان محکوم شده بودند. آنان پیش از گذراندن حکم زندانشان اعدام شدند. از هنگام اعدام این دو نفر، برخی منابع گفته‌اند که ایاز مرهونی و محمد عسگری یک زوج بوده‌اند و به خاطر اعمال جنسی مرضی‌الطرفین با یکدیگر و همچنین لواط با پسر ۱۳ ساله، اعدام شده‌اند. برخی از منابع دیگر، این روایت رانفی می‌کنند. (بیانیه عفو بین‌الملل. ۲۰۰۷)

رستم تاجیک

رستم تاجیک، یک فرد ۲۰ سال تبعه افغانستان، روز ۱۰ دسامبر ۲۰۰۵ در اصفهان در ملاء عام اعدام شد. روز پیش از آن، گزارشگر ویژه سازمان

ملل در امر اعدام‌های بدون محاکمه، صحرایی و خودسرانه از ایران خواسته بود که این اعدام را متوقف کنند. روزنامه همشهری صحنه را چنین تصویر کرده است:

«مجرم، یک افغانی به نام رستم، با دست و پای بسته بین دو مأمور حرکت می‌کرد و پاهایش می‌لرزید... تماشاچیان با تشویق خود خواهان اجرای حکم بودند. یک دکتر جوان رستم را معاینه کرد و با تأیید سلامتی او اعلام داشت که متهم را می‌توان اعدام کرد. دو مأمور او را پای دار بردند. آن‌ها طناب را دور گردن او انداختند و او اعدام شد.»

رستم تاجیک در شعبه ۹ دادگاه عمومی اصفهان به خاطر قتل یک زن به نام نفیسه رفیعی در ماه مه ۲۰۰۱، زمانی که خود او ۱۶ سال داشت، به قصاص محکوم شده بود. (بیانیه عفو بین‌الملل. ۲۰۰۷)

مجید سگوند

مجید سگوند ۱۷ ساله بود که همراه با مرد ۲۰ ساله‌ای که نامش ذکر نشد، در ۱۳ مه ۲۰۰۶ در خرم‌آباد مرکز استان لرستان در ملاء عام اعدام شد. به گزارش روزنامه‌های ایران، این دو نفر یک پسر ۱۲ ساله به نام کامران را در آوریل ۲۰۰۶ دزدیده و پس از تجاوز او را کشته بودند. گزارش شده است که مجید سگوند و مرد نام برده نشده در موقع بازجویی به جرم خود اقرار کرده‌اند. این دو نفر در یک جلسه فوق‌العاده - یک روند تسریع شده - محاکمه شدند و در کمتر از یک ماه پس از قتل اعدام گردیدند.

(بیانیه عفو بین‌الملل. ۲۰۰۷ و کیهان ۱۳۸۵/۲/۲۱ اعتماد ۱۳۸۵/۲/۲۴)

محمد موسوی

محمد موسوی به قرار اطلاع در ۲۲ آوریل در سن ۱۹ سالگی در شیراز اعدام شده است. گویا اعدام او را به خانواده اش خبر نداده بودند. بنا به گزارش ها، محمد موسوی به خاطر ارتکاب قتلی در ۱۶ سالگی به قصاص محکوم شده بود. (بیانیه عفو بین الملل. ۲۰۰۷)

سعید قنبرزهی

سعید قنبرزهی در زندان زاهدان در ۲۷ مه ۲۰۰۷ به دار آویخته شد. او از اقلیت بلوچ بود و در سن ۱۷ سالگی همراه با شش نفر بلوچ دیگر در مارس ۲۰۰۷ به اعدام محکوم شد. اطلاعاتی که به عفو بین الملل رسیده حاکی از آن است که این هفت نفر ممکن است به خاطر نسبت خانوادگی با اشخاص مظنون به دست داشتن در انفجار یک اتوبوس حامل مأموران سپاه پاسداران در ۱۴ فوریه ۲۰۰۷ در زاهدان و مرگ ۱۴ نفر در اثر آن دستگیر شده باشند.

بنا به گزارش رسانه ها، سعید قنبرزهی و شش نفر دیگر همه در تلویزیون دولتی ایران به یک سلسله از جرائمی که ادعا شده در ایالت سیستان و بلوچستان اتفاق افتاده، از جمله حمله و دزدی اتومبیل، «اقرار کرده اند». این «اقرارها»، یک گروه مخالف مسلح بلوچ ایرانی به نام جندالله را که به عنوان جنبش مقاومت مردم ایران نیز معروف است به این جرائم و هم چنین حمله به اتوبوس ارتباط داده است. گزارش های تأیید نشده حاکی از آن است که «اقرار کنندگان» به صورت های مختلف، از جمله شکستن استخوان های دست و پا،

«داغ شدن» به وسیله میله آهنی داغ و سوراخ کردن دست و پا با مته برقی و خرد کردن ماهیچه‌های آن‌ها، شکنجه شده‌اند.

بنا به گزارش تلویزیون دولتی ایران، سعید قنبرزهی در ۱۱ مارس ۲۰۰۷ محاکمه شده است. در گزارش گفته شد که او در دادگاه علنی با حضور بازماندگان قربانیان ادعایی او محاکمه شده است. او به قتل، شرکت در یک بمب‌گذاری در دسامبر ۲۰۰۶ و نگهداری از گروگان‌ها در پاکستان در ۲۰۰۶ متهم شده بود. (بیانیه عفو بین‌الملل، ۲۰۰۷)

ماکوان مولودزاده

ماکوان، پسر ۲۰ ساله‌ای که از یک سال قبل به اتهام تجاوز به عنف در ۱۳ سالگی در زندان کرمانشاه بود. به دنبال نامه پسرخاله متهم به اداره اطلاعات و آگاهی شهرستان پاره مبنی بر ضرب و شتم، پرونده‌ای برای ماکوان تشکیل می‌شود. در این پرونده شش شاکی و شش متهم وجود داشته که سایر متهمان از اتهامات تبرئه شدند. در دادگاه فقط سه شاکی حاضر شدند که آن سه نیز در ادامه شکایت خود را پس گرفتند و مطابق اوراق پرونده اعلام کردند به دروغ و تحت تأثیر برخی مسائل ادعا کرده بودند از سوی ماکوان مورد تعرض قرار گرفته‌اند. متهم نیز در دادگاه اقرار اولیه خود را پس گرفت و گفت اعتراف‌هایش تحت فشار بوده و او هیچ وقت به هیچ کس تجاوز نکرده است. با این حال شعبه رسیدگی کننده به استناد علم قاضی و نامه‌هایی که از شورای تأمین استان مبنی بر شرارت‌های ماکوان فرستاده شد، این جوان را به اعدام محکوم کرد.

بهنام زارع

بهنام زارع ۱۶ ساله و ساکن روستای دستجرد استهبان در درگیری با یکی از دوستان خود به خاطر اینکه یکی از کبوترهای متعلق به متهم را به وسیله سنگ مضروب می نماید و درگیری های قبلی که بین مقتول و متهم وجود داشته است این دو با یکدیگر دعوای متعدد کرده اند به طوری که روز حادثه ۸۴/۲/۲۱ طی جروبحثی جزئی که بین متهم و مقتول به وجود آمده متهم از ترس اینکه دوباره امکان دعوا و کتک کاری بین او و مقتول به وجود خواهد آمد تبرزینی زیر پیراهن خود مخفی می کند که در صورت لزوم از آن استفاده کند که طی اولین برخورد فیزیکی زمانی که مقتول قصد داشته تبرزین خود را از کنار دیوار بردارد متهم فوری آن را از پیراهن درآورده و به گردن مقتول می زند که این خود عامل قتل می شود.

شعبه ۵ دادگاه کیفری استان فارس نیز در تاریخ ۸۴/۸/۲۲ وی را محکوم به قصاص می کند و شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور نیز در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۲۴ رأی صادره را مورد تأیید قرار می دهد. در حال حاضر در مرحله اجرای حکم است. (مأخذ: مصاحبه در جریان مراجعه برای جلب رضایت و آرای صادره دادگاه- پیوست).

جدول عفو، توقف اجرا یا نقض حکم

ردیف	۱	۲	۳
نام و نام خانوادگی	محمد	حبیب افراسیابی	مهبیار - ک
استان	بلوچ	تهران	تهران
نوع اتهام	حمل ۵۰ گرم هروئین	قتل / در دفاع / روابط نامشروع	قتل زن ۵۸ ساله / سرقت / چاقو
تاریخ دستگیری بازداشت		۷۶/۱۷/۸۵	۷۸/۸/۸۳
تاریخ و مرجع صدور رای (رسیدگی) بدوی	د. زاهدان	ش ۱۶۰۳ / ش ۱۶۰۱ / ش ۱۶۰۲ ش ۱۶۰۸ / ش	ش ۲۱۰۶ د. اطفال تهران
تاریخ صدور رأی تجدید نظر			
نتیجه رسیدگی تجدید نظر	نقض حکم	ش ۲۷ نقض / نقض / نقض ش ۲۷ تأیید	تبر / ۸۱ نقض
نوع محکومیت	اعدام	قصاص / برائت / قصاص / قصاص	قصاص
سن در زمان زکاب جرم	۱۵	۱۸	۱۷
منابع و مأخذ	ایران ۱۳۸۱/۸/۳۰	ایران ۱۳۸۱/۷/۲۳	اعتماد ۱۳۸۱/۴/۲۴

۸	۹	۱۰	۱۱
علی علیچیان	لیلا مافی	نازنین مهاباد فاتحی	افسانه
قتل در جریان نزاع	اراک	کرج	فاجعای هرویین از طریق بلع
	اشاعه فحشا، رابطه نامشروع؛ زنا با محارم	قتل جوانی با ضربات چاقو در دفاع از خود ۹۸/۲/۸۳	
شعبه ۷۱ دادگاه جنایی استان تهران	ش ۲۵.د.ک. اراک	ش ۷۱.د.ک. ا.ت	
۲۰۰۴ مارس	مه ۲۰۰۴	ژانویه ۲۰۰۶	
۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶ پای دار توسط اولیا دادم اجرای حکم متوقف و قرار شد در دو ماه دیه داده شود	۲۷ مارس ۲۰۰۵، دیوان عالی کشور حکم را نقض کرد	دیوان عالی به دستور رئیس قوه، حکم را رد و مه ۲۰۰۶ تقض و قضات دادگاه فاتحی را به خاطر شبهه در تناسب دفاع از اتهام قتل عمد تبرئه کردند. ۹۳/۳/۱۳۸۵	در دیوان عالی کشور با دو درجه تخفیف به ۱۵ سال حبس کاهش یافت
قصاص	اعدام	قصاص	اعدام
۱۸	۱۷		۱۷
بیانیه عفو بین الملل - محقق	اعتماد ۱۳۸۳/۹/۸	همشهری ۱۰/۳/۱۳۸۵	ایران ۱۳۸۶/۹/۲۷

۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
رسول صفیری متولد ۱۳۶۶	اسم نامعلوم	ناصر قاسمی متولد ۱۳۶۲/۴/۲۵	نبوت بابایی
	تهران	کرمانشاه	
قتل با چاقو در هنگام شیب در جریان یک شورش	قتل در بومی درخواست نامشروع مقتول/چاقو	قتل یک زارع با اسلحه در سرت شنباه ۱۳۷۸/۵/۲۹ خود	قتل در شورش کوردانه ۱۳۸۱
۸۳/۸/۸۵		۷۸/۶/۲۵	
دادگاه عمومی گیلان غرب	دادگاه اطفال. شعبه ۲۱۰۳/پائیز ۸۱	شعبه ۲۹ دادگاه عمومی کرمانشاه	
۸۴/۶/۱۶			
در ۸۴/۱۲/۲۸ حکم در شعبه ۳۳ دیوان عالی ک تفص شد	بر اساس حکم دادگاه پس تفص حکم قصاص در دیوان عالی کشور در رسیدگی مجدد محکوم به ديه می‌گردد	تفص در دیوان و تأیید مجدد	رضایت اولیاء دم به ديه ۱۳۸۶
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص
۱۷	زیر ۱۸	۱۵	۱۷
رأی دادگاه (پیوست‌ها)	زیر ۱۸ بیان ویژه نامه حوادث ۸۴/۱/۱	رأی دادگاه (پیوست‌ها) و مصاحبه با خانواده محکوم و پیگیری وضعیت وی	مصاحبه با خانواده محکوم

۱۶	محمد لطیف متولد ۱۳۶۸/۸/۱۳	۱۷	هاشم	۱۸	اسماعیل
ساره					
قتل عمد با چاقو در نزاع	قتل دوست خود به نام عالم (اواخر ۸۲)	قتل دوست خود با چاقو در نزاع هنگام بد روزه دوست دیگر در سفر به تایلند در مهریاد که مستی و شوخی منجر به نزاع شد ۷/۲/۸۰ و سه سال فراقی بود			
۱۳۸۳/۳/۹					
کلاسسه پرونده ۸۳-۱۳۵/۴-۱۳۵/۲/۲۵ شماره ۱۳۸۵/۲/۲۵					ش ۱۱۵۷ دادگاه جنایی تهران
اولیاده‌دم در قبال دیه رضایت به عفو دادند. بهمن ۸۶	با رضایت اولیاده‌دم از مرگ نجات یافت	با رضایت اولیاده‌دم از اعدام نجات یافت			
قصاص	قصاص	قصاص			
۱۴ سال و ۹ ماه	۱۸	۱۸			
رئی دادگاه (پیوست‌ها) اعتماد ۱۳/۲ و ایسنا ۱۳۸۶/۹/۲۴ و اعتماد ۹/۱۹ ملی ۱۳۸۶/۱۷/۱	کارگزاران ۱۳۸۵/۳/۱۱	اعتماد و اعتماد ملی و همشهری ۱۳۸۵/۳/۳۱			

۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
طیبه خوری (آذربایجان غربی)	محمد (ابتدا ۵ سال و دیه کامل. پس از اعتراض خانواده مقتول و محاکمه مجدد به اعلام سپس نقض اعلام)	محمود تهران	مریم - - غ تهران
قتل پسری که مکرر به خراستگاری اش می آمد و همدیگر را دوست داشتند با چاقو	قتل دوستان ایمان (۱۸ ساله) در یک نزاع به خاطر دوچرخه سواری در سن ۱۴ سالگی (۱۳۸۱)	قتل با چاقو در درگیری دربند	قتل همسر ۲۷ ساله با چاقو و منانه کردن جسد
	صدور شعبه ۱۴ جزایی بم	شعبه ۷۲ دادگاه کیفری تهران	۱۳۷۸
			شعبه ۱۴۰۱ دادگاه جزایی تهران در سال ۷۹ و شعبه ۱۱۵۶ دادگاه جزایی در ۸۴/۵/۱۵
در لحظه دار با رضایت اولیا دم از مرگ نجات یافت	نقض حکم به دلیل سن موقع جرم و ارجاع به دادگاه اطفال ۱۶/۱/۳۸۵	نقض حکم - مهر ۸۴	نقض حکم و تبدیل به ۱۵ سال حبس
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص
۱۸	۱۴	۱۸	۲۰-۱۸
اعتماد ۱۳۸۵/۴/۱۵	اعتماد و اعتمادی ۱۳۸۵/۱/۱۷	همشهری ۱۳۸۴/۷/۱۴	همشهری ۴/۲۱ و ۱۳۸۴/۵/۱۶

۲۳	رضا	۲۴	۲۵	۲۶
صفهان	اردبیل	تهران	تهران	تهران
قتل دو برادر قاتل مدعی است مقتولان قصد تعرض به وی را در خوابگاه محل کارشان داشتند/ چاقو وی را در	قتل زن صاحب‌خانه در پی سوختن از او	قتل برادر و خواهر کوچک خود برای ازدواج با پسر مورد علاقه خانزاده با ازدواج آن دو با همکاری پسر مورد علاقه خود شاهرخ	قتل برادر و خواهر دختر مورد علاقه خود در پی مخالفت خانزاده دختر با ازدواج آن دو با همکاری دختر	
۸۷/۲۷۵	۵ سال پیش	۷۵/۱۰۲	۷۵/۱۰۲	۷۵/۱۰۲
ش ۱۰۶ اصفهان	د. اردبیل	۷۵/۱۲ د.ج. تهران	۷۵/۱۲ د.ج. تهران	۷۵/۱۲ د.ج. تهران
با گذشت اولیاء دم در اسفند ۸۴ صغو شد	اولیاء دم وی را یکی ج به دار مورد صغو و از دادند آذر ۸۴	با رضایت اولیاء دم صغو شد ۷۸/۴/۱۴	با رضایت اولیاء دم صغو شد ۷۹/۹/۳۱	
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	
۱۷	۱۵	۱۶	۱۶	
۸۴/۱۷/۴۰ همشهری	اعتماد ۸۴/۹/۱۳	انتخاب ۷۹/۳/۱۱	انتخاب ۷۹/۳/۱۱	

۲۷	حسب الله گل نوز اسلامشهر	۷۸	رشید دوست محمد اسلامشهر	۲۹	حسین تزنج زندان رجایی شهر
قتل باغبان ۴۰ ساله در پی سرفت از باغ او با چاقو	قتل باغبان ۴۰ ساله در پی سرفت از باغ او با چاقو	قتل باغبان ۴۰ ساله در پی سرفت از باغ او با چاقو	قتل باغبان ۴۰ ساله در پی سرفت از باغ او با چاقو	قتل یک نفر در نزاع در حمایت از برادرش	قتل یک نفر در نزاع در حمایت از برادرش
۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۱۳۸۷/۴/۲۳	۱۳۸۷/۴/۲۳
ش ۱۶۰۱ د.ح. تهران	ش ۱۶۰۱ د.ح. تهران	ش ۱۶۰۱ د.ح. تهران	ش ۱۶۰۱ د.ح. تهران	شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان	شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان
بعد از ۱۸ سال تنها ولی دم که فرزند مقتول بود در زمان قتل هنوز به دنیا نیامده بود که بعد از رسیدن به سن قانونی قاتلان را مورد عفو قرار داد	بعد از ۱۸ سال تنها اولیاء دم که در زمان قتل هنوز به دنیا نیامده بود به سن قانونی رسیده و وی را مورد عفو قرار داد	بعد از ۱۸ سال تنها اولیاء دم که در زمان قتل هنوز به دنیا نیامده بود به سن قانونی رسیده و وی را مورد عفو قرار داد	بعد از ۱۸ سال تنها اولیاء دم که در زمان قتل هنوز به دنیا نیامده بود به سن قانونی رسیده و وی را مورد عفو قرار داد	تأیید شعبه ۴ دیوان عالی	تأیید شعبه ۴ دیوان عالی
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	قصاص
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
انتخاب ۷۹/۸/۲۲	انتخاب ۷۹/۸/۲۲	انتخاب ۷۹/۸/۲۲	انتخاب ۷۹/۸/۲۲	محقق	محقق

شرح برخی از پرونده‌ها

علی علیجان

علی علیجان ۱۹ ساله به خاطر جرمی که در هنگام ارتکاب آن زیر ۱۸ سال داشته است، در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶ به پای دار برده شد و طناب دار را به گردن او انداختند. در آخرین لحظات، خانواده قربانی او اعدام را متوقف کردند.

علی علیجان به خاطر قتل مرد جوانی به نام بهروز در مارس ۲۰۰۴ به قصاص محکوم شد. در جریان محاکمه او در شعبه ۷۱ دادگاه جنایی استان تهران، علی علیجان گفت که بهروز و سه نفر از دوستانش به مغازه خانوادگی او ترقه پرتاب کرده‌اند و بهروز به پدر مسننش سیلی زده است. چند روز بعد، او گفت که این دسته را نزدیک مغازه دیده و با آنان درگیر شده است. «یکی از آن‌ها کارد به همراه داشت و چند بار به من ضربه‌های خفیف زد. من کارد را گرفتم و یک ضربه به بهروز زدم». علی علیجان مصر بود که قتل عمدی نبوده است و کارد متعلق به یکی از دوستان بهروز بوده است. پس از این که علی علیجان به قصاص محکوم شد، وکیلش تقاضای تجدید نظر کرد، ولی حکم از سوی دیوان عالی کشور تأیید شد.

خانواده علی علیجان بارها از خانواده بهروز تقاضا کردند که از حق قصاص بگذرند و به جای آن دیه بپذیرند. روزی که قرار بود علی

علیجان اعدام شود، آنان دوباره به سراغ آن خانواده رفتند و این دفعه آنان پذیرفتند و از مسئولان خواستند که اعدام را متوقف کنند. به خانواده علی علیجان دو ماه فرصت داده شد که دیه را تأمین کنند. (بیانیه عفو بین الملل. ۲۰۰۷)

لیلامافی

لیلامافی در سن ۱۷ سالگی در یورش پلیس به یک فاحشه‌خانه دستگیر شد. در جریان بازجویی، او چندین بار به کار به عنوان یک روسپی از سن کودکی اقرار کرده است. در حدود ماه مه ۲۰۰۴، دادگاهی در اراک او را به خاطر «اقدامات منافی عفت» - اداره یک فاحشه‌خانه، روسپیگری، زنا با محارم و داشتن بچه نامشروع - به مرگ محکوم کرد. او یک وکیل تسخیری داشت. او هم چنین به شلاق پیش از اعدام محکوم شد.

یک خبرنگار اعتماد که در زندان با لیلامافی مصاحبه کرده بود داستانی از دوران کودکی پر از روسپی‌گری اجباری، تجاوز و سوءاستفاده و دستگیری‌ها و محکومیت‌های شلاق در موارد متعدد کشف کرد. لیلامافی را مادرش در سن ۸ سالگی به روسپی‌گری واداشته بود و در ۹ سالگی یک بچه به دنیا آورده است. تقریباً در همان زمان او به خاطر روسپی‌گری به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شده بود. موقعی که او ۱۲ سال داشته است، خانواده‌اش او را به یک مرد افغان فروخته بودند تا «صیغه» او بشود. مادر شوهرش او را به فاحشگی واداشته است و موقعی که او ۱۴ سال داشته است مجدداً به شلاق - ۱۰۰ ضربه -

محکوم می‌شود. او بعداً دو بچه دوقلو می‌زاید. سپس خانواده‌اش او را به یک مرد متأهل ۵۵ ساله و دارای دو بچه می‌فروشند که او نیز در خانه‌اش لیلا مافی را به روسپیگری وامی‌دارد.

بنا به گزارش اعتماد، مددکاران اجتماعی در چند موقعیت، توانایی مغزی لیلا مافی را آزمایش کردند و نتیجه گرفتند که او سن مغزی یک بچه هشت ساله را دارد. او هیچ‌گاه از سوی یک دکتر منصوب از طرف دادگاه مورد معاینه قرار نگرفته و بدون توجه به شرایط گذشته یا سلامت روانی او، بر اساس اقرارهایش به مرگ محکوم شده است. در ۲۷ مارس ۲۰۰۵، دیوان عالی کشور حکم اعدام و پنج سال زندان را نقض کرد ولی حکم شلاق را تأیید نمود. پرونده برای محاکمه مجدد به یک دادگاه پایین‌تر در اراک ارجاع شد. بعداً شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی اراک لیلا مافی را از زنای با محارم (که حکم اعدام دارد) و اداره فاحشه‌خانه تبرئه کرد. ولی، او به «عمل منافی عفت با محارم (جز زنا)» مجرم شناخته شد و به ۹۹ ضربه شلاق محکوم گردید. او هم‌چنین به سه سال و نیم زندان به خاطر «تأمین وسایل فساد و فاحشگی از طریق آمادگی برای عمل جنسی» محکوم شد. قاضی دستور داد که پس از اتمام حکم زندان، او باید برای هشت ماه در یک مرکز توان‌بخشی زنان زندگی کند. نود و نه ضربه شلاق در فوریه ۲۰۰۶ در مرکز اداره دادگستری اراک اجرا شد. لیلا مافی سپس به یک مرکز توان‌بخشی زنان در تهران انتقال یافت. (بیانیه عفو بین‌الملل، ۲۰۰۷)

و روزنامه اعتماد ۸/۹/۸۳ و ۲۷/۱/۸۴)

نازنین مهاباد فاتحی

در مارس ۲۰۰۵، نازنین فاتحی ۱۷ ساله و سمیه دختر خواهر او که ۱۴ یا ۱۵ سال داشته است و هردو از خانواده کرد فقیری هستند در یک محل خلوت نزدیک خانه‌شان در کرج در نزدیکی تهران مورد حمله قرار می‌گیرند. یک عده جوان دور این دو دختر را می‌گیرند و می‌خواهند به آنان تجاوز کنند. نازنین فاتحی که برای دفاع از خود کارد به همراه داشته است به سینه یکی از آنان ضربه می‌زند که به قتل او منجر می‌شود. دو دختر از صحنه فرار می‌کنند و قضیه را به پلیس خبر می‌دهند. در ژانویه ۲۰۰۶، نازنین فاتحی به قصاص محکوم شد؛ مادر مقتول خواهان تلافی به مثل شده بود.

در دادگاه، نازنین فاتحی که وکیل تسخیری داشته است در حال گریه گفت: «من می‌خواستم از خودم و خواهرزاده‌ام دفاع کنم... اما قصد کشتن آن پسر را نداشتم. در آن لحظه حساس من نمی‌دانستم چه کار کنم چون هیچ کس به کمک ما نیامد».

دیوان عالی کشور، به قرار اطلاع به دستور رئیس قوه قضاییه، حکم مرگ را در مه ۲۰۰۶ نقض کرد. پرونده برای محاکمه مجدد ارجاع شد. وکیل دادگستری شادی صدر وکالت پرونده را به عهده گرفت و قضات دادگاه در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۷ نازنین فاتحی را از اتهام قتل عمد تبرئه کردند و نظر دادند که او در دفاع از خود اقدام کرده است. ولی، دادگاه اضافه کرد که او در دفاع از خود واکنش نامتناسب نشان داده است و حکم کرد که او به خانواده جوانی که کشته است دیه بدهد.

وکیلان او این حکم را به چالش گرفته‌اند.
پس از پرداخت ۴۰۰ میلیون ریال (تقریباً ۴۳ هزار دلار آمریکا) وثیقه
که بیشتر آن از طریق کمک‌های مردم بود نازنین فاتحی در ۳۱ ژانویه
۲۰۰۷ از زندان آزاد گردید و در محیطی پراحساس به خانواده‌اش
پیوست. (بیانیه عفو بین‌الملل. ۲۰۰۷)

رسول صفری متولد ۱۳۶۶

- سن در هنگام قتل ۱۷ سال

- دارای وکیل

- در تاریخ ۸۴/۶/۱۶ در شعبه یک دادگاه عمومی گیلان غرب
محکوم به قصاص شده است.

- در تاریخ ۸۴/۱۲/۲۸ حکم صادره در شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور
نقض شد.

شرح حادثه: در تاریخ ۸۳/۸/۱۵ رسول صفری به همراه دو تن از دوستان
خود به کوه رفته بودند. شب هنگام حدود ساعت ۲۰-۲۱ در ارتفاعات
مقتول که به همراه دوست خود با هدف شوخی و ترساندن و اذیت رسول
صفری و همراهانش به کوه رفته بود با اقدامات اولیه خود (سنگ پرانی و
زوزه حیوانات درآوردن) ترس و وحشت برای سه نفر ایجاد می‌کند و باعث
می‌شود رسول صفری و همراهانش با عجله به سمت دامنه کوه حرکت
کنند. مقتول در تعقیب آنها بوده و در نهایت با گریزی که در دست داشت
و در حالی که به گفته متهم و دیگران سر و صورت خود را هم جهت
ناشناخته ماندن پوشانده بود به آنها حمله کرده است که باعث درگیری

بین مقتول و رسول صفری و همراهانش می شود. رسول صفری با وارد کردن یک ضربه چاقو به شکم مقتول باعث مرگ وی می شود.

ملاحظات:

۱- رسول صفری در آخرین دفاع در دادگاه بدوی اظهار داشته: «فقط من می گویم که قتلی انجام نداده ام اعترافاتی که کرده ام در اثر شکنجه آقای امیری و احمدی فر بود» ساعت ۶ اعتراف کردم ساعت ۸ در دادگاه تأیید کردم.

۲- وی در دادگاه اتهامات وارده را انکار می کند. (مأخذ: رأی دادگاه)

نبوت بابایی

- سن در هنگام قتل ۱۷ سال.

- دارای وکیل تسخیری

- محکوم به قصاص

- تأیید حکم قصاص در دیوان عالی کشور پس از ۹ ماه

- محاکمه نشدن او در دادگاه اطفال به خاطر فقدان دادگاه اطفال در

حوزه قضایی

- پدر مقتول راضی به قصاص نیست اما مادر اصرار به قصاص دارد.

شرح حادثه: در تاریخ ۱۳۸۱ هنگام شوخی و بازی جلو مغازه پدر مقتول در روستای میرملکی از توابع شهرستان مهر (فارس)، شوخی کودکانه دو نوجوان شکل جدی می گیرد و مقتول اقدام به شکستن یکی از چراغ های راهنمای موتور سیکلت کوچک متهم کرده و به

درون مغازه پدرش می‌گریزد. متهم نیز متر فلزی مورد استفاده برای اندازه‌گیری پارچه موجود در مغازه را به سوی مقتول پرتاب می‌کند که به سر وی اصابت کرده و به مجروح شدنش منجر می‌شود. تأخیر در رساندن مجروح به بیمارستان‌های لارستان یا شیراز که به ترتیب سه ساعت و ۷ ساعت با دو شهر یاد شده فاصله دارند موجب می‌شود مجروح جان خود را از دست بدهد.

ملاحظات: نبوت بابایی متولد ۱۳۶۴ در کودکی پدر خود را از دست داده است. بابایی از بستگان مقتول (ذبیح الله قاسمیان) است. خواهر بابایی زن برادر مقتول است. پس از مرگ ذبیح الله، نبوت همراه با خانواده‌اش در مراسم سوگواری مقتول شرکت کرده و بعد از مراسم سه روزه عمومی متهم به قصد حل مسأله آیز مسئله وی را در اختیار خانواده مقتول قرار می‌دهد و آنان نبوت را به دادگاه می‌سپارند. (مأخذ: مصاحبه با خانواده محکوم).

محمد لطیف

متولد ۱۳۶۸/۸/۱۳ که در زمان وقوع قتل ۱۴ سال ۱۱ ماه داشته است و طبق ماجرا متهم با مقتول دو روز قبل از حادثه درگیر شده و کتک‌کاری کرده بودند که روز حادثه متهم بعد از تعطیل شدن از مدرسه در پارک طالقانی ساوه مقتول را که به همراه دوستانش در پارک بودند دیده و بار دیگر درگیر می‌شوند که محمد لطیف صحنه را ترک کرده و دوباره بازمی‌گردد که این بار با خود چاقوی به همراه داشته و در درگیری چند ضربه به بدن مقتول وارد می‌کند و سپس از

محل متواری می‌شود و به قم و مشهد عزیمت می‌کند و پس از ۲۷ روز توسط خانواده تحویل مقامات انتظامی / قضایی داده می‌شود. وی در تاریخ ۱۳۸۵ / ۱۰ / ۳۰ در شعبه ۴ دادگاه ساوه مورد محاکمه قرار گرفته و با توجه به دفاعیات وکیل متهم که از پیش خواستار تشکیل کمیسیون پزشکی برای اثبات عدم بلوغ متهم داشته عنوان می‌کند نظر کمیسیون پزشکی که اعلام داشته است متهم از لحاظ عقلانی و فکری و ذهنی بالغ نمی‌باشد این امر رافع مسئولیت کیفری نبوده و همان‌طور که از نظر پزشکی قانونی (کمیسیون) به دست می‌آید متهم دارای بلوغ جسمی بوده است.

رشد عقلی مورد نظر روان‌پزشکان، رافع مسئولیت کیفری که مورد نظر قانون و شرع است نیست و با توجه به بلوغ جسمی و استناد به مواد ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ ق. م. ا؛ و آیه شریفه ولکم فی القصاص حیوه یا اوالی الالباب) مبادرت به صدور حکم قصاص نفس محمد لطیف می‌نماید اگرچه در رأی صادره دادگاه به این نکته اشاره می‌کند که مقتول دارای قتل‌اند بوده و قاتل دارای قتل‌کوتاه و تاب مقاومت در درگیری و حاکم شدن در قضیه دعوا را نداشته متوسل به چاقو شده است اشاره کرده است اما بحث دفاع مشروع را قابل دفاع ندانسته است و در خصوص دفاعیات وکیل متهم اظهار داشته است کاملاً ملحوظ است که وکیل تسخیری متهم دفاعیات مؤثری نداشته و صرفاً مطالب موکل خود را بیان می‌نماید. حتی قبل از شروع رسیدگی از دادگاه درخواست نموده که به اولیاء دم تفهیم نماید که وکالت او

تسخیری بوده و برحسب قانون است

این رأی با اعتراض متهم در شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور در ۱۳۸۶/۴/۱۳ مجدداً مورد بررسی قرار می‌گیرد و شعبه مزبور با تأیید و ابرام رأی مورد نظر پرونده را به دادگاه صادر کننده رأی اعاده می‌کند.

منتظرین اعدام در سال ۱۳۸۷ که هنگام وقوع جرم زیر ۱۸ سال داشتند ممکن است برخی احکام اجرا شده یا مشمول عفو یا نقض حکم و توقف اجرا قرار گرفته باشند اما اطلاعی از این موضوع به دست نیامده و به همین دلیل در لیست منتظرین اجرای حکم قرار گرفته باشد. در هر صورت تغییری در آمار کلی محکومان زیر ۱۸ سال به وجود نمی‌آید.

ردیف	۱	۲
نام و نام خانوادگی	صغری نجف پور	مرتضی
استان	گیلان	تهران
نوع اتهام	قتل عمد	قتل صاحب ۵۵ ساله کارگاه خیاطی با چاقو در رخ و لمبصر به خاطر آزار جنسی او که شب در کارگاه می‌خواستند
تاریخ دستگیری / بازداشت	۱۳۶۹	۲۵/۱/۸۴
تاریخ و مرجع صدور رأی (رسیدگی) بدوی		۲۸/۶/۷۴ شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران
شعبه و تاریخ رسیدگی یا رأی تجدید نظر		
نوع محکومیت	قصاص	قصاص
سن در زمان ارتکاب جرم	۱۳	۱۷
منبع	سفر به رشت و ملاقات با وی در زندان و پیگیری پرونده توسط دستیاران	اعتماد ملی و کارگران ۲۹/۶/۸۵ و جام‌جم ۲۸/۶/۸۵

۳	رسول نوربانی	۴	ایمان نبوی	۵	مهتری قذافی	۶	نازینی آتشچیان	۷	سیاوش شیرنژاد
همدان	همدان	سمنان	سمنان	سمنان	سمنان	سمنان	سمنان	لرستان	
تجاوز به عنف	قتل عمد	حمله شبانه ۳ نفر دزد به موفداری در روستا، شکستن پنجره آزار و تجاوز همسر سرلیدار به خاطر اختلاف یک نفر از آنها با صاحب موفداری	تجاوز به عنف	تجاوز به عنف	تجاوز به عنف	تجاوز به عنف	تجاوز به عنف	تجاوز به عنف	
۸۵/۵/۲۳	۸۲/۷/۱۱	۸۴/۵/۱۰	۲۶/۳/۱۳۸۵	۲۲۲/۸۴/۳۰۱۵	۸۴/۲/۱۶	۸۴/۲/۳۱	۸۵/۲/۱۹	۸۵/۲/۱۹	
دادگاه کیفری استان همدان	—	دادگاه کیفری سمنان	ش ۴ تجدید نظر سمنان	ش ۴ تجدید نظر سمنان	ش ۸۵/۲/۱۱ شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی جزای خرم‌آباد	ش ۸۵/۲/۱۹ شعبه عمومی دادگاه عمومی جزایی خرم‌آباد	ش ۸۵/۲/۱۹ شعبه چهارم استان ش ۱۵-۲۷/۷/۸۵	ش ۸۵/۲/۱۹ شعبه چهارم استان ش ۱۵-۲۷/۷/۸۵	
قتل	قتل عمد	قتل عمد	قتل عمد	قتل عمد	قتل عمد	قتل عمد	قتل عمد	قتل عمد	
—	۱۸ ساله	۱۸ ساله	۱۸ ساله	۱۶ ساله	—	—	—	—	
محقق	محقق	اعتماد ۲۷/۳/۱۳۸۵	محقق	محقق	محقق	محقق	محقق	محقق	

۱۳	سلمان اکبری	محمد پروان	رحمان شهیدی	حسن مظفری	صادق احمد پور	احمد جابری
اردبیل	بوشهر	بوشهر	بوشهر	چهارمحال و بختیاری	خوزستان	
قتل عمد	زناي به عنف	زناي به عنف	زناي به عنف	قتل عمد	قتل عمد	
۸۷/۲۴/۲۲ دادگاه عمومي بخش ارتش	-	دش ۸۵/۱۸ دادگاه کيفري استان	دش ۸۵/۱۸ دادگاه کيفري استان	شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومي شهرکرد	قر شماره ۱۲۰۹/۲۷/۸۲	
ش د ۸۷۷۸/۷-۲	دش ۵۳۰/۸۵ شعبه ۲۷ ديوان	دش ۵۳۰/۸۵ شعبه ۲۷ ديوان	دش ۵۳۰/۸۵ شعبه ۲۷ ديوان	۲۷ شعبه ۸۵/۵/۱ ديوان عالي کشور	۲۹ شعبه ۳۹/۷/۱۱ ديوان عالي کشور	
اعدام	اعدام	اعدام	اعدام	قصاص نفس	قصاص نفس	
۱۷ ساله				۱۷ ساله	۱۵ ساله	
محقق	محقق	محقق	محقق	محقق	محقق	

۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
آکو حسینی	فیض‌الله سلطانی	غلام‌نبی براهوتی	عمرالدین الکرزایی	مصطفی سعیدی
کردستان	یزد	یزد	یزد	مرکزی
قتل عمد	حمل و نگهداری ۳ کیلو و یکصد و نود گرم هروئین و اعتیاد	قتل عمد و سرقت	قتل عمد	قتل عمد
۸۱۷/۱۴	۸۴/۵/۸	۸۱۷/۷	۸۲/۹/۸	۸۳/۵/۳
دادنامه شماره ۸۲/۸/۱۲-۱۳۲۶	دادگاه انقلاب اسلامی	دادنامه ۲۰۶۷ مورخ ۸۱/۱۱/۱۷ شعبه دهم دادگاه عمومی یزد	۸۲/۱۰/۲۲ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی شهرستان تفت	اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب ساوه
شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور	-	ش ۳ ۸۹ دیوان عالی کشور شعبه ۲۷	شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور	شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور
قصاص نفس	اعلام	قصاص	قصاص نفس	قصاص
-	-	۱۶ ساله	۱۷ ساله	-
محقق	محقق	محقق	محقق	محقق

۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
زلفعلی حمزه	خداامراد شاهمزهی	امید سارانی	احمد نوزدهی	نعیم کلبعلی	حبیب افشار
مرکزی	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	قم
تجاوز به عتف و قتل عمد	حمل و وارد نمودن مواد	قتل عمد	حمل و نگهداری هروئین	اعتیاد به مواد	قتل عمد
۷۹	۸۴/۵/۹	۸۴/۶/۱۸	۸۳/۱۱/۲۴		
شعبه دوم محاکم عمومی ساره	دادرسی عمومی انقلاب	شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی زاهدان	دادگاه انقلاب سال ۸۴	شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی زاهدان	کلاس پرونده ۸۳-۱۱۴۶ ت کیفری استان
-	-	-	-	-	-
قصاص	اعدام				قصاص نفس
.	۱۷ ساله	۱۷ ساله	۱۲ ساله	۱۵ ساله	۱۵ ساله
محقق	محقق	محقق	محقق	محقق	محقق

۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
علیرضا موسوی رودی	علی مرادزاده رازقه	مهیار حق‌گو متولد ۱۳۶۹/۴/۲۴	رضا	رضا	رضا
قم	قم	رشت	تهران	خوری	اسلام شهر
قتل عمد	قتل عمد	قتل عمد پدر خود و منله گردن او	قتل در نزاع/چاقو/ انتقام آزار و اذیت‌های جنسی	قتل در نزاع دسته جمعی	قتل همسر دختر مورد علاقه خود با همدستی دختر/چاقو
کلاسسه پرونده ۸۵-۶۰۷۸ تا کیفری استان	کلاسسه پرونده ۸۵-۶۰۷۸ تا کیفری استان	شعبه ۱۰۲ کیفری رشت	خرداد ۸۲. ش ۱۱۵۷. د. تهران		
-	شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور				مهر ۸۲
قصاص	قصاص		قصاص	قصاص	قصاص
۱۶ ساله	-	۱۷	۱۸	۱۷	۱۸
محقق	محقق	محقق	اعتماد ۱۳۸۲/۳/۲۹	محقق	صلای عدالت ۱۳۸۲/۷/۲۹

۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱
اشکان	مجتبی	سارا	علیرضا	محمد رضا	میلا - ب
	تهران	اسلام شهر	تهران	تهران	تهران
قتل در پی مشاجره لفظی	قتل در پی درگیری لفظی / چاقو	قتل همسر خود با همدستی رضا	قتل در حین نزاع / ضربه نوشابه	قتل شوهرم خاله خود / ایسج کوشتی	قتل در درگیری خیابانی / چاقو
۸۷/۸/۳ ش ۱۳۲۲ د. ویژه اطفال	۱۶۰۴ د. ج. تهران ش ۱۱۸۸۸ د. اطفال تهران مرداد ۸۳	د. ج. تهران	ش ۲۱۰۴ د. اطفال / فروردین ۸۱	ش ۱۶۰۳ د. ج. تهران	۲۱۰۶ ش ۸۱ د. مرداد تهران
		شهریور ۸۲		ش ۸۱۷/۸ ش ۲۳	
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	قصاص
۱۶	۱۷	۱۸	۱۷	۱۸	۱۷
صلای دالت ۱۳۸۷/۸/۵	یاس نو ۱۳۸۷/۵/۲	یاس نو ۱۳۸۷/۶/۲۶	محقق	صلای عدالت ۱۳۸۱/۷/۹	اعتماد ۱۳۸۱/۵/۲۷

۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶
علی	ظاهر	رمردر	ایمان / معروف به ایمان جیرفتی	فیض محمد (تبعه افغان)
تهران	تهران / ورامین	ترکان شیراز	تهران	ورامین
قتل / ادگیری / چاقو	خفه کردن پسر ۶ ساله در بی تجاوز	قتل در بی تجاوز	قتل / ادگیری / چاقو	تهیه و توزیع هفت کیلو و ۱۳۰ گرم مرفین
مهر ۷۹		۸۲/۱۷/۱۶	۷۹/۸/۲۷	
ش ۲۱۰۱ د. اطفال تهران	ش ۷۱ د. ک. ۱. ش تهران. ۸۳	ش ۰۱۲. م. ق. شماره یک شیراز خرداد ۸۳	ش. د. اطفال تهران	ش ۱۲۲ د. ویژه اطفال کرج ۸۳
ش ۲۷ تأیید. خرداد ۸۱			ش. ۴. شهریور ۸۳ تأیید	
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	اعدام
۱۶	۱۵	۱۷	۱۶	۱۶
نوروز ۱۳۸۷/۳/۲۳	اعتماد ۱۳۸۳/۳/۲۴	محقق	ایران ۸۳/۶/۳۰ اعتماد ۸۳/۱/۱۱	ایران ۸۳/۱/۰۷ اعتماد ۸۳/۶/۸۰

۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
اسم نامعلوم	حسین قوه باغلو	فرامرز	مهدی بختیاری
قتل دوست خود با چاقو به خاطر اختلاف بر سر یکی کبوتر و اثبات زدن جسد برای مصحح جرم از ترس سپس معرفی خود به پلیس ۱۳۸۳	رباط کریم تهران- دز زندان رجایی شهر	اقامت در فردیس کرج	قتل دوست با اذن رگ گردن با بطری به دلیل تعرض مقتول به وی آذر ۸۴
۳ ژوئن ۲۰۰۴	شعبه ۷۱ دادگاه عمومی تهران ۱ نوامبر ۲۰۰۶	شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران ۱۳۸۵	ش ۷۴ د.ک. ۱. تهران
تأیید دیوان ۳۰/۳/۱۳۸۵	تأیید دیوان در ۲۰ آذر ۸۵	تأیید شعبه ۷۸ دیوان عالی در شهریور ۸۶	تأیید در شعبه ۲۷ دیوان در آبان ۸۳
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص
۱۷	۱۶	۱۷	۱۷
اعتماد ملی و اعتماد ۳۷/۳/۱۳۸۵	بیانیه عفو بین الملل - محقق	اعتماد ۱۶/۲۸/۱۳۸۶ ش ۱۴۹۵	اعتماد ۱۳۸۳/۸/۲۷

۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵
حالت	اسم (نامعلوم)	علی نوره‌محمدی	بهادر خالقی متولد ۱۳۶۶	مهدار زمانی
		کرمانشاه		
قتل پیروز نظری	قتل در دفاع مشروع در حمام عمومی	قتل یسار دانی در یک نزاع	قتل در رگبری ناشی از مستی مشروب در مشهد ۸۳/۲/۱۷	پس از خوردن مشروب و در پی مشاخره پدر و مادر، پدر خود را با چاقو کشت
		۷۷/۴/۲۵	۸۳/۲/۱۷	
		از شعبه ۲۴ کرمانشاه	شعبه اول دادگاه عمومی سبز ۸۴/۳/۳۱	شعبه ۱۰۲ دادگاه اطفال رشت
		تأیید حکم در شعبه ۸ تجدید نظر کرمانشاه	۸۴/۱۲/۲۲ حکم صادره در شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور تأیید شد	
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	قصاص
۱۸		۱۶	۱۶ سال و ۷ ماه	۱۶
اعتماد ۱۳۸۲/۷/۲۷	ایران ۱۳۸۲/۴/۱	رئی دادگاه (پیوست‌ها)	رئی دادگاه (پیوست‌ها)	اعتماد ۱۳۸۶/۱۱/۲۸

۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
امیر امرالهی متولد بهمن ۱۳۶۸	حسین حقی	محمد جاهادی	علی (افغانی تبار)	مصطفی
شیراز		فسا	شهریار	تهران
۱۳۸۴/۸/۲۹	قتل مهدی خلیلی در نزاع اتفاقی	قتل دوست خود در نزاع سه نفری ۸۰/۵/۲۹	لواط با کودک ۸ ساله و خفه کردن او	قتل مرد مست با چاقو و کتی برای جلوگیری از تعرض او به یک دختر
شعبه ۵ کیفری فارس ۱۳۸۶/۵/۱۸	شعبه ۷۴ استان ۱۳۸۷/۱/۱۹	شعبه ۴ دادگاه عمومی فسا ۸۷/۱/۴	شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران ۱۳۸۶/۴/۳۱	شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران
تأیید در شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۹	شعبه ۲۷ در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۴	شعبه ۲۷ دیوان		تأیید در شعبه ۳۳ شهرتور ۱۳۸۲
قصاص	قصاص	قصاص		قصاص
۱۶	۱۷	۱۶	۱۵	۱۶
رأی دادگاه (پیوست‌ها)	رأی دادگاه (پیوست‌ها)	محقق	اعتماد ملی ۱۳۸۶/۱/۵	اعتماد ۱۳۸۴/۶/۲ - همشهری ۱۳۸۷/۶/۱

۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
محمد رضا حدادی	علی مهین ترابی	امیر چاله چاله	رسول ابوتوبندی متولد ۱۳۶۵	رضا علی نژاد	دل آرا دارابی حقیقی متولد ۱۳۶۵/۶/۳۰
شیراز	کرج				رشت
	قتل دوستانش در یک نزاع با چاقو ۸۷/۱۱/۱۴	قتل یک تن در نزاع جمعی همراه با برادران خود ۱۳۸۰	قتل دوست خود با گلوله و برای انتقام ۱۳۸۲	قتل با چاقو در جریان نزاع ۸۷/۵/۵	قتل مهین دارابی با همکاری دوست پسر ۱۳۸۷/۱۰/۷
	شعبه ۳۳ دادگاه عمومی ویژه رسیدگی به جرایم اطفال ۸۲/۸/۸				۱۳۸۲/۱۰/۷
	تأیید در شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور ۸۲/۳/۱۹		تأیید در دیوان و در مرحله استیدان	تأیید در دیوان و در مرحله استیدان	شعبه ۱۰ دادگستری رشت
شعبه ۴۲ دیوان	تأیید در شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور ۸۲/۳/۱۹		تأیید در دیوان و در مرحله استیدان	تأیید در دیوان و در مرحله استیدان	تأیید در دیوان
قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	قصاص	قصاص
۱۵ سال و ۶ ماه	۱۶	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
سایت ایران امروز ۱۳۸۶/۱۱/۲۶	رای دادگاه (پیوست ها)	رای دادگاه (پیوست ها)	رای دادگاه (پیوست ها)	رای دادگاه (پیوست ها)	رای دادگاه و نیز روزنامه شرق ۸۵/۳/۵

۹۷	۹۸	۹۹	۷۰	۷۱
صفر انگوتی	علی نظر شنبه زاده	رضا پاداشی متولد ۱۳۰۶	سعید جزئی	رحیم احمدی متولد ۱۳۹۸/۵/۱۲
		قتل با کارد در نزاع	قتل با کارد در درگیری لفظی ۸۲/۳/۸	قتل دوست خود در نزاع
		شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران ۸۳/۱۲/۲	شعبه ۱۱۸۳ دادگاه اطفال ۸۴/۲/۳۱	شعبه ۵ دادگاه کیفری فارس ۸۰/۳۰ ۸۵
		شعبه ۳۷ دیوان عالی ۸۵/۶/۱۲		تأیید در شعبه ۳۷ دیوان عالی
		قصاص	قصاص	قصاص
۱۷	۱۷	۱۶	۱۷	۱۶
محقق	محقق	رأی دادگاه (پیوست‌ها)	محقق	رأی دادگاه (پیوست‌ها)

۷۲	احمد مرتضویان متولد ۱۳۷۰	۷۳	ایمان هاشمی، متولد ۱۳۶۷،	۷۴	مصالح زمانی سندج	۷۵	محمد قزوین روستای آشنستان
					ارتباط نامشروع با دوست دخترش		قتل هم‌محلی با چاقو در نزاعی به خاطر اینکه محمد برادر مقتول را به دلیل کار بد کتک زده بود ۹/۱۱/۸۲
	۱۳۸۵		۱۳۸۳				
	دادگاه اصفهان		دادگاه اصفهان				
					تأیید در شعبه ۲۷ تجدید نظر دیوان		تأیید دیوان ۱۳/۵/۱۳۸۵
	قصاص		قصاص		اعلام		قصاص
	۱۵		۱۶		۱۷		۱۶
	http://www.rahaward.fo/y/۳۰۰N/org/archives.php.۳۶۰۳-post		http://www.rahaward.fo/y/۳۰۰N/org/archives.php.۳۶۰۳-post		http://scenews.blog.1۹۴۶۳۴۴.com		اعتماد ملی ۱۴/۵/۱۳۸۵

۷۶	۷۷	۷۸
نعمت	صفرعلی	حسین
تهران	تهران	تهران
قتل شوهر خواهر ۶۱ ساله در کارگاه خود که همسرش را تک می زد و اخراج کرد ۷/۱۱/۸۱	تجاوز به لیلای ۱۲ ساله و قتل فحیح او با همدمستی ۴ تن دیگر ۱۳/۲/۸۴	تجاوز به لیلای ۱۲ ساله و قتل فحیح او با همدمستی ۴ تن دیگر ۱۳/۲/۸۴
شعبه ۱۰۶ دادگاه جنایی اصفهان	شعبه ۱۱۵۶ مجتمع قضایی بعثت تهران	شعبه ۱۱۵۶ مجتمع قضایی بعثت تهران
تأیید دیوان ۱۱/۲/۲۸۵	در دیوان نقض شد و مجدداً به شعبه ارجاع گردید اما شعبه دوباره حکم اعدام صادر و به دیوان فرستاد ۲۷/۲/۱۳۸۵	در دیوان نقض شد و مجدداً به شعبه ارجاع گردید اما شعبه دوباره حکم اعدام صادر و به دیوان فرستاد ۲۷/۲/۱۳۸۵
قصاص	قصاص و تجاوز به عنف	قصاص و تجاوز به عنف
۱۷	نوجوان	نوجوان
اعتماد ۱۲/۲/۸۵	همشهری ۲۸/۲/۱۳۸۵	همشهری ۲۸/۲/۱۳۸۵

۷۹	۸۰	۸۱
امیر (یک متهم از ۵ نفر در زندان خودکشی کرد و یک نفر دیگر متواری است)	مهران	عباس
تهران	کرج	کرج
تجاوز به لیبلا ۱۲ ساله و قتل فحیح او با همدمستی ۴ تن دیگر ۱۳۷۲/۸۴	ربودن یک دختر جوان و تجاوز به او به همراه دو نفر دیگر مهر ۸۴	ربودن یک دختر جوان و تجاوز به او به همراه دو نفر دیگر مهر ۸۴
شعبه ۱۱۵۶ مجتمع قضایی بعثت تهران	صدور ش ۷۷ د. ک. ت متهم سوم به دلیل عدم تجاوز تیره شد	ش ۷۷ د. ک. ت متهم سوم به دلیل عدم تجاوز تیره شد
در دیوان نقض شد و مجدداً به شعبه ارجاع گردید اما شعبه دوباره حکم اعدام صادر و به دیوان فرستاد ۲۷/۲/۱۳۸۵	تأیید دیوان ۹/۳/۱۳۸۵	تأیید دیوان ۹/۳/۱۳۸۵
قصاص و تجاوز به عنف	آدم ربایی، اخذ مال و تجاوز به عنف	آدم ربایی، اخذ مال و تجاوز به عنف
نوجوان	۱۷	۱۸
همشهری ۲۸/۲/۱۳۸۵	اعتماد ملی و اعتماد ۱۰/۳/۱۳۸۵	اعتماد ملی و اعتماد ۱۰/۳/۱۳۸۵

۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
حمید	بنیامین رسولی	حمید متولد ۶۶/۴/۱۳		محمد-م
قتل زاننده آژانس و تصرف ماشین برای اثبات بی‌ایقت به خانواده	کج-مهرشهر (زندانی رجایی شهر)	شهریار	کرمان	شیراز
	قتل دوست خود با چاقو در نزاع	قتل با چاقو در نزاع بر سر یک دختر	تجاوز به زن ۷۰ ساله در پی سرقت از خانه وی	قتل با چاقو در نزاع در خیابان به حالت تمسخر
۱۳۸۶/۱۱/۱۰	۱۳۸۷/۵/۷	۱۳۸۳/۵/۵		
شعبه ۱۷ دادگاه کیفری اصفهان	دادگاه کیفری استان تهران شعبه ۷۴ ۱۳۷۴/۵/۲۹	شعبه ۷۱ دادگاه کیفری تهران-مهر ۱۳۸۴	شعبه ۱۰۱ کرمان	دادگاه جزایی شیراز ۱۳۸۳
	تأیید دیوان-مهر ۱۳۸۴		بار نخست تبرئه اما در دیوان عالی قصص (فروردین ۸۴) و بار دوم محکوم شد	تأیید در دیوان
قصاص	قصاص	قصاص	اعدام	قصاص
۱۸	۱۶	۱۷	۱۸	۱۸
اعتماد ۱۳۸۶/۱۱/۲۱	کجهان ۸۴/۷/۱۲-اعتماد ۸۴/۵/۳۰	اعتماد و ایران ۱۳۸۷/۷/۱۷	ایران ۱۳۸۴/۱/۲۲	همشهری ۱۲ و ۱۳۸۴/۲/۲

۹۵	۹۶	۹۷
مهدی	مسلم - سهرابی	فدا- تبعه افغان
رباط کریم	شیراز	تهران
قتل در پیو دگربری در پارک با معاونت برادر خود / از قبل دگربری بین قاتل و مقتول بر سر یکی دختیر وجود داشت / روز دگربری برادر قاتل در استان مقتول را گرفته و قاتل با چاقو به روی ضربه می‌زند	قتل - قاتل مدعی است قاتل به وی تعرض کرده بود	قتل - مشارکت در نزاع دسته جمعی - شرب خیم مقتول در دگربری کتک‌های قاتل را برداشته و به منزل می‌رود قاتل هم به دنبال او به در منزلشان مراجعه کرده و دگربری می‌شوند / چاقو
۸۲	۸۲	
۸۴/۱۲/۱۴ ش. ۷۱. د. ک. ۱. تهران	ش. ۳. د. ع. فیروزآباد	۸۴/۱۱/۷ ش. ۷۱. د. ک. ۱. تهران
	تائید ش. ۳۳	
قصاص	قصاص	قصاص
۱۸	زیر ۱۸ سال	۱۸
همشهری اعتماد ۸۴/۱۲/۲۵	اعتماد ۸۴/۱۱/۱۰	همشهری اعتماد ۸۴/۱۱/۲۸

۹۸	محمد {سیف‌الله}	۹۹	مهرداد	۱۰۰	هاجر
تهران	تهران	تهران	کرج		
قتل همسر زنی که با وی رابطه داشت با معارزت همسر مقتول و پسر وی / خفه کردن - بریدن گلر	قتل وی مدعی است مقتول قصد آزار و اذیت دوست دختر وی را داشته است / چاقو	قتل پدر بی مخالفت وی با ازدواج او با همکاری مادر خود / خفه کردن بعد از خوراندن قویض جامی آرام بخش و کوبیدن مازون			
۸۴/۲/۲۸	۸۳/۱۰/۱۳	۸۱/۹/۲۷			
تهران ۱. ک. د. ۷۱ ش ۸۴/۱/۱۳	تهران ۱. ک. د. ۷۱ ش ۸۴/۱/۱۵	تهران ۴ دی ۱۲۲ ش ۸۴/۱۰/۱۸			
قصاص	قصاص	قصاص			
۱۸	۱۷	۱۶			
همشهری اعتماد ۸۴/۱/۱۴	ایران همشهری ۸۴/۱/۱۶	ایران ۸۴/۱۰/۱۸			

۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸
امیر- ج	جواد- ج	ابراهیم طالعی	محمد شاه قادری- تبعه افغان
تهران	تهران	تهران	تهران
مقتول در درگیری قاتل و فرد دیگری میانجی شد و با قاتل درگیری لفظی پیدا کرد.	قتل در پیحی طرفداری از برادر خود در درگیری بین خانواده دختر مورد علاقه برادرش در شب خوارسگاری با چاقو	قتل مادر و دو فرزندش در پی سرفوت از منزل آنها با چاقو و میله آهنی با همکاری ۴ تن از دوستانش	قتل دوست خود با چاقو
۷۹/۶/۱	۷۸/۳/۱	۷۸/۳/۱	۷۶/۹/۱
تهران	تهران	تهران	تهران
۷۹/۸/۸۱ ش ۱۶۰۱ د. ج.	۷۹/۸/۱ ش ۱۶۰۲ د. ج.	۷۸/۵/۳ ش ۱۶۰۲ د. ج.	۷۸/۳/۱ ش ۱۶۰۸ د. ج.
		ش ۱۲ نقض حکم (عدم گواهی پزشکی قانونی در خصوص جنون) پس ۱۱ تا ایلد حکم ۷۹/۸/۲۱	
قصاص	قصاص	۳ بار قصاص	قصاص- باقسامه
۱۸	۱۸	۱۸	۱۷
انتخاب ۷۹/۸/۸۲	انتخاب ۷۹/۸/۸۱	ایران ۷۸/۵/۵-انتخاب ایران ۷۸/۵/۴-ایران ۷۹/۸/۲۶-انتخاب ۷۹/۸/۲۹-۷۹/۱۲/۸-	انتخاب ۷۸/۳/۱۲

۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲
سعید حیدری	مجید افشاری	حسین	رامتین گلشنی
تهران	تهران	تهران	تهران
قتل یک زن و شوهر در پی سرقت از منزل آنها با چاقو	قتل دوست خود با کشتن وی به محله خاویز با چاقو. مقتول به دختر مورد علاقه قاتل ناسزا گفته بود	زودن یک دختر ۲۱ ساله و آزار و اذیت وی به مدت یک ماه با همکاری برادر و پدر خود	قتل و ایراد ضرب و جرح خواهر کوچکش با همکاری پدر و نامادری خود
۷۸/۳/۲۷ ش ۱۶۰۲ د. ج. تهران	۷۶/۱۲/۱۶ ش ۱۶۰۳ د. ج. تهران	۷۷/۱۲/۲۲ ش ۳۷ د. ج. تهران	۷۷/۳/۱۹ د. ج. تهران
	تائید اردیبهشت ۱۳۷۸		تائید حکم قصاص خرداد ۷۷
۲ بار قصاص	قصاص	اعدام	قصاص
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۷۸/۳/۳۰ ایران ۷۸/۳/۲۹ انتخاب ۷۸/۳/۲۷	۷۸/۳/۲۲ انتخاب	۷۷/۱/۲۳ ایران	۷۷/۳/۱۹ ایران

۱۱۳	۱۱۴
زرمی بی خواجه	امین کاراندیش
شیراز زندان عادل آباد)	
تبعه افغانی - قتل شوهر به خاطر ازدواج اجباری در ۱۵ سالگی - دارای دختری ۵ ساله	
	شعبه پنجم دادگاه کیفری استان فارس
تأیید دیوان و استینان - در اجرای احکام	
قصاص	قصاص
۱۵	۱۷
www.roozonline.com/archives/2009/02/post_11650.php	www.roozonline.com/archives/2009/02/post_11650.php

شرح برخی از پرونده‌های منتظرین اعدام

علی نورمحمدی

- سن در هنگام قتل ۱۶ سال
- دارای وکیل تسخیری
- محکوم به قصاص
- تأیید حکم در شعبه ۸ تجدید نظر کرمانشاه
- محاکمه وی در شعبه ۲۴ دادگاه عمومی کرمانشاه صورت گرفته و هیچ توضیحی در خصوص دادگاه اطفال داده نشده است. پرونده سایر متهمان این پرونده نیز که بالاتر از ۱۸ سال بودند در همان شعبه مورد رسیدگی قرار گرفته است.

شرح حادثه: سال ۱۳۷۷ بین علی نورمحمدی از یک سو و پسردایی وی و یکی از دایی‌های متهم از سوی دیگر درگیری رخ می‌دهد. در این درگیری پسردایی نورمحمدی به قتل می‌رسد. نورمحمدی در تاریخ ۷۷/۴/۲۵ بلافاصله پس از درگیری بازداشت می‌شود. متهم در تحقیقات و دادگاه انگیزه قتل را یک مسئله جزئی بیان می‌کند چنانکه در حکم صادره از شعبه ۲۴ نیز قید شده است که درگیری بین قاتل و مقتول به خاطر مسائل شخصی و خانوادگی بوده که برای دادگاه محرز و مشخص نشده است. علی نورمحمدی محکوم به قصاص شد و خانواده وی به علت اینکه متهم و مقتول نسبت نزدیک فامیلی

داشتند هیچ اقدامی در جهت اعتراض و یا پیگیری قانونی انجام نداده‌اند تا به اصطلاح فرزندشان تنبیه شود و امید داشتند بتوانند به علت نسبت فامیلی از اولیاء دم رضایت بگیرند. نورمحمدی به مدت ۹ سال است در زندان کرمانشاه بسر می‌برد و خانواده اولیاء دم رضایت نمی‌دهند و سایر متهمین (دایی و پسر دایی دیگر متهم) به علت ضرب و جرح نورمحمدی به پرداخت دیه محکوم می‌گردند. (مأخذ: آرای صادره دادگاه - پیوست)

رسول صفری متولد ۱۳۶۶

- سن در هنگام قتل ۱۷ سال

- دارای وکیل

- در تاریخ ۸۴/۶/۱۶ در شعبه یک دادگاه عمومی گیلان غرب محکوم به قصاص شده است.

- در تاریخ ۸۴/۱۲/۲۸ حکم صادره در شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور نقض شد.

شرح حادثه: در تاریخ ۸۳/۸/۱۵ رسول صفری به همراه دو تن از دوستان خود به کوه رفته بودند. شب هنگام حدود ساعت ۲۰-۲۱ در ارتفاعات مقتول که به همراه دوست خود با هدف شوخی و ترساندن و اذیت رسول صفری و همراهانش به کوه رفته بود با اقدامات اولیه خود (سنگ پرانی و زوزه حیوانات درآوردن) ترس و وحشت برای سه نفر ایجاد می‌کند و باعث می‌شود رسول صفری و همراهانش با عجله به سمت دامنه کوه حرکت کنند. مقتول در تعقیب آنها بوده و در

نهایت با گریزی که در دست داشت و در حالی که به گفته متهم و دیگران سر و صورت خود را هم جهت ناشناخته ماندن پوشانده بود به آنها حمله کرده است که باعث درگیری بین مقتول و رسول صفری و همراهانش می‌شود. رسول صفری با وارد کردن یک ضربه چاقو به شکم مقتول باعث مرگ وی می‌شود.

ملاحظات:

۱- رسول صفری در آخرین دفاع در دادگاه بدوی اظهار داشته: «فقط من می‌گویم که قتلی انجام نداده‌ام اعترافاتی که کرده‌ام در اثر شکنجه آقای امیری و احمدی فر بود» ساعت ۶ اعتراف کردم ساعت ۸ در دادگاه تأیید کردم.

۲- وی در دادگاه اتهامات وارده را انکار می‌کند. (مأخذ: آرای صادره دادگاه-پیوست)

بهادر خالقی متولد ۱۳۶۶

- سن در هنگام قتل ۱۶ سال و ۷ ماه

- دارای وکیل

- در تاریخ ۸۴/۳/۳۱ در شعبه اول دادگاه عمومی سقز محکوم به قصاص شد.

- در تاریخ ۸۴/۱۲/۲۲ حکم صادره در شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور تأیید شد.

- در دادنامه صادره از شعبه یک هیچ نامی از دادگاه اطفال برده نشده است و پرونده سایر متهمان نیز در همان دادگاه مورد رسیدگی قرار

گرفته است.

شرح حادثه: بر اساس آنچه در حکم دادگاه مندرج است در تاریخ ۸۳/۲/۱۷ بهادر خالقی به همراه چند نفر از دوستان خود پس از مصرف نوعی مشروبات الکلی در حین دور زدن در مشهد با گروهی درگیر می‌شوند که در این درگیری یک نفر به قتل رسیده و بهادر خالقی به عنوان قاتل دستگیر می‌شود اگرچه چهار انگشت بهادر خالقی در این جریان زخمی می‌شود و وی در دفاعیات خود بیان می‌کند که من با پشت چاقو به مقتول ضربه زدم چراکه تیغه چاقو دست خودم را بریده است. (مأخذ: آرای صادره دادگاه-پیوست)

علی مهین ترابی

- سن در هنگام قتل ۱۶ سال

- دارای وکیل

- در تاریخ ۸۲/۸/۸ در شعبه ۳۳ دادگاه عمومی ویژه رسیدگی به جرائم اطفال محکوم به قصاص می‌شود.

- در تاریخ ۸۳/۳/۱۹ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور حکم صادره را تأیید می‌کند.

شرح حادثه: در تاریخ ۸۱/۱۱/۱۴ علی مهین ترابی با یکی از دوستانش در بیرون از مدرسه درگیر می‌شوند که در این درگیری دوستش به قتل می‌رسد. متهم در دادگاه ضمن اعتراف به استفاده از چاقو اضافه می‌کند که وقتی چاقو دستم بود عقب رفتم که مزدک (مقتول) به سمت من نیاید ولی به علت ازدحام جمعیت مقتول را

هول دادند و فقط متوجه شدم چاقویم بریده و نفهمیدم که وی چگونه چاقو خورده است.

ملاحظات: مادر مقتول از اعدام گذشت کرده و در دادگاه خواهان دیه شده است اما پدر مقتول با پرداخت سهم مادر خواهان اجرای مجازات قصاص است. (مأخذ: آرای صادره دادگاه-پیوست)

امیر چاله چاله

- سن در هنگام قتل ۱۷

- دارای وکیل

- محکوم به قصاص

شرح حادثه: سال ۸۰ امیر چاله چاله به همراه دو تن از برادران خود با گروهی درگیر می‌شوند که در این درگیری یک نفر جان خود را از دست می‌دهد و امیر چاله چاله به عنوان قاتل دستگیر می‌شود. وی در مراحل اولیه تحقیقات به قتل اعتراف می‌کند اما در مراحل بعدی گفته‌های خود را انکار کرده و منکر قتل صورت گرفته می‌شود. دادگاه با توجه به اقرار متهم در دادگاه وی را به قصاص نفس محکوم می‌کند. امیر چاله چاله در اعتراض به رأی صادره و رد اتهام، اعترافات خود را انکار و برادر خود را به عنوان قاتل معرفی می‌کند. برادر متهم نیز در همین هنگام با قرار وثیقه به مرخصی آمده و از آن زمان متواری است. دادگاه با رد اتهام از برادر امیر چاله چاله، مطرح شدن برادر متهم به عنوان قاتل را در جهت لوث کردن موضوع عنوان کرده و امیر چاله چاله به قصاص محکوم می‌شود.

اگرچه رأی صادره بارها از سوی دیوان عالی کشور به دلیل نقص در مراحل رسیدگی و نقص در پرونده رد شده و سرانجام رأی صادره مورد تأیید قرار گرفته است؛ اما ریاست قوه قضاییه با استفاده از ماده ۲ قانون اختیارات، پرونده وی را تاکنون دو بار به شعبه تشخیص ارجاع داده است و هم اکنون پرونده برای اعلام نظر در شعبه تشخیص می‌باشد. (مأخذ: آرای صادره دادگاه‌ها-پیوست)

رسول ایوتوندی متولد ۱۳۶۵

- سن در هنگام قتل ۱۷
 - دارای وکیل تسخیری
 - دانش آموز دبیرستانی
 - محکوم به قصاص
 - تأیید حکم در دیوان عالی کشور
- شرح حادثه: در سال ۸۲ رسول ایوتوندی یکی از دوستان خود را (با انگیزه انتقام در نتیجه عمل آن فرد) با شلیک سه گلوله به قتل می‌رساند و دادگاه انگیزه قتل را انتقام‌جویی مطرح کرده و وی به قصاص محکوم می‌گردد و رأی صادره در دیوان عالی کشور تأیید شده و پرونده در مرحله استیذان می‌باشد.

رضا علی نژاد

- ۱۷ سال سن در هنگام قتل
- دارای وکیل
- محکوم به قصاص

- تأیید حکم قصاص در هیئت عمومی دیوان عالی کشور
شرح حادثه: در تاریخ ۸۱/۱۵/۵ رضا علی نژاد به همراه دوست خود در خیابان با دو نفر (مقتول و دوستش) درگیر می شوند که مقتول با نانچیکو (وسیله رزمی) رضا علی نژاد و دوستش را مورد حمله قرار داده و متهم در دفاع از خود از کارت آسپزخانه استفاده می کند که کارد به گردن مقتول اصابت کرده و باعث مرگ وی می شود.
دادگاه بدوی وی را محکوم به قصاص کرده که این حکم در دیوان عالی کشور با استدلال به اینکه بین طرفین دعوا سابقه خصومت و دشمنی نبوده و اقدام کننده به دعوا و نزاع مقتول و فرد همراهش بودند مدافعات محکوم به قصاص در دفاع از خود را مقرون به صواب دانسته و حکم صادره را نقض می کند؛ اما در رسیدگی مجدد قاضی دادگاه با استناد به اینکه متهم می توانسته از صحنه درگیری فرار کند مجدد او را به قصاص نفس محکوم می کند که در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار می گیرد.

دل آرا دارابی حقیقی

- متولد ۱۳۶۵/۶/۳۰ ساکن رشت
- در هنگام وقوع جرم ۱۷ سال سن داشت
- حکم برای بار سوم در دیوان تأیید شده است
شرح حادثه: طبق گفتگو با خانواده دل آرا و رای دادگاه و گزارش های منتشر شده در مطبوعات، وی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۷ به همراه دوست خود امیرحسین ستوده به قصد سرقت به منزل مهین دارابی حقیقی

(دختر عموی سالخورده پدر دل آرا) رفته و با زدن چند ضربه چوب بیسبال به سر پیرزن و چند ضربه چاقو به شکم وی مقداری پول و طلا از گاو صندوق وی برداشته و محل را ترک می‌کنند. پدر دلارا پس از با خبر شدن از ماجرا همان شب دل آرا را تحویل ما موران آگاهی (اداره پلیس) می‌دهد. (مأخذ: آرای صادره دادگاه-پیوست)

دل آرا در شرح ماجرا می‌گوید: امیرحسین با چوب بیسبال از پشت سر به پیرزن هجوم آورد و شروع به ضربه زدن به سر و کمرش کرد و به من گفت از آشپزخانه چاقو بیاور، من هم تحت تأثیر قرص‌هایی که امیر به من داده بود منگ بودم، رفتم چاقو آوردم. امیر گفت بزن من هم زدم (۸۵/۳/۵ روزنامه شرق) و پزشکی قانونی علت تامه مرگ را پارگی ریه و عوارض ناشی از آن در اثر اصابت جسم نوک تیز و برنده اعلام می‌کند.

ملاحظات:

۱- تاریخ بازداشت ۱۳۸۲/۱۰/۷ ساعت ۲۲:۳۰-اعتراف به قتل همان شب نزد قاضی کشیک و حضور در محل وقوع جرم

۲- پرونده روز بعد به شعبه ۱۰ دادگستری رشت ارسال شد و تفهیم اتهام انجام گرفت. دل آرا تمام اتهامات مبنی بر قتل عمدی و سرقت و رابطه نامشروع را می‌پذیرد.

۳- بازسازی صحنه قتل در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۹ انجام گرفت.

۴- در ۱۳۸۲/۱۰/۲۵ احضار به دادگاه برای ادامه تحقیقات انجام شد که دل آرا کلیه اظهارات قبلی خود مبنی بر اعتراف به قتل را می‌پذیرد

(۱۸ روز بعد از وقوع قتل)

۵- پس از انتخاب وکیل و معرفی به دادگاه، دل آرا کلیه اظهارات قبلی خود را منکر می‌شود.

۶- در اولین دادگاه ۸۳/۹/۱۶ به دلیل عدم حضور وکلا، دل آرا به دادگاه می‌گوید (بدون حضور وکیل توضیحی ندارم بدهم). در تاریخ ۸۳/۱۰/۲۱ دوباره دادگاه تشکیل می‌شود و دل آرا به انکار اتهام قتل عمدی مبادرت می‌ورزد. امیرحسین ستوده نیز دفاع را به وکیل خود واگذار می‌کند.

۷- شعبه دهم دادگاه رشت در تاریخ ۸۳/۱۲/۸ حکم را صادر می‌کند که طی آن دل آرا داری را از حیث ارتکاب قتل عمدی به قصاص نفس محکوم می‌کند و امیرحسین ستوده را از جهت معاونت در این بزه به تحمل ۱۰ سال حبس و برای سرقت و روابط نامشروع هفت ماه حبس و برقراری روابط نامشروع غیرزنا به ۶۳ ضربه شلاق محکوم می‌کند.

۸- دیوان در تاریخ ۸۳/۶/۱۳ با توجه به اقرار صریح دل آرا در تحقیقات مقدماتی و اظهارات بدون دلیل وی در نتیجه اغفال توسط امیرحسین و کشف جسد و چاقوها و چوب بیسبال و نظریه پزشکی قانونی رأی دادگاه را از جهت صدور حکم قصاص برای دل آرا و معاونت برای امیرحسین بدون اشکال تلقی کرده و تنها از جهت رسیدگی ایراد می‌گیرد.

۹- پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی رشت (اطفال) ارسال می‌شود و دادگاه در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۵ تشکیل می‌شود و با

توجه به گزارش‌های مأمورین انتظامی و نظریات پزشکی قانونی و اقرار صریح دل‌آرا در تاریخ ۸/۱۰/۸۲ نزد قاضی کشیک و نزد قاضی شعبه ۱۰ دادگاه رشت در تاریخ ۸/۱۰/۸۲ پس از ارجاع پرونده و تفهیم اتهام و بازسازی صحنه و سایر دلایل که در رأی دادگاه آمده است دل‌آرا را محکوم به قصاص نفس و امیرحسین را به ۱۰ سال حبس محکوم می‌کند. این حکم در دیوان تأیید می‌شود.

۱۰- قابل ذکر است که در رأی دادگاه، قاضی در خصوص بازسازی صحنه می‌گوید بدیهی است متهمه (منکر فعلی) هیچ‌گاه آن صحنه را بازسازی نخواهد کرد.

حسین قره‌باغلو

حسین قره‌باغلو به هنگامی که گفته شده دوستش محمد را در یک درگیری در ۱ دسامبر ۲۰۰۴ در رباط کریم در نزدیکی تهران با کارد کشته، ۱۶ سال داشته است. او دستگیر شده و به کانون اصلاح و تربیت تهران برده می‌شود. او پیش از محاکمه که قرار بود در ۱۹ آوریل ۲۰۰۵ آغاز شود فرار می‌کند. سپس او مجدداً دستگیر می‌شود و در ۱ نوامبر ۲۰۰۶ در شعبه ۷۱ دادگاه عمومی تهران تحت محاکمه قرار می‌گیرد و به قصاص محکوم می‌شود. حکم مرگ در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ از سوی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور تأیید می‌شود. استنباط این است که حسین قره‌باغلو در زندان رجائی شهر در انتظار اعدام به سر می‌برد.

(بیانیه عفو بین‌الملل. ۲۰۰۷)

امیر امرالهی متولد بهمن سال ۱۳۶۸

در سن ۱۶ سالگی و در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۲۸ به همراه دو نفر از دوستان خود، به نام‌های حسن محمدی و علی سلمانی در مقابل نانوائی واقع در خیابان آزادگان شیراز بوده، که به صورت اتفاقی با مقتول آقای محسن کاظمی و دوستش جواد وزیری برخورد می‌نمایند. با مشاهده همدیگر و بحث‌ها و مشاجرات لفظی بینشان درگیری ایجاد می‌شود (درگیری کاملاً به خاطر کودکی و ناخواسته صورت پذیرفت) امرالهی به قصد میانجیگری وارد معرکه شده و چون علی سلمانی دارای کاردی بود آن را از او می‌گیرد تا در صورت نیاز از خود دفاع کند و مهاجمین را بترساند. گویا مقتول بدون دلیل امرالهی را که از سن پایینی برخوردار بود مورد ضرب قرار داده و به گونه تحریک می‌کند، امرالهی چاقو را به او نشان می‌دهد تا او را بترساند که از او دور گردد ولی متأسفانه مقتول سماجت به خرج داده و محل را رها نمی‌نماید. مقتول ضربه‌ای به صورت امرالهی زده و وی نیز به وسیله دسته چاقو به صورتش زند تا شاید برود ولی مجدداً مقتول در محل می‌ماند و چون همه با هم درگیر بودند امرالهی ناخودآگاه بی‌عقلی کرده و زمانی که مقتول به سمت وی می‌رود تا او را مجدداً کتک بزند چاقو را به طرف او برده و ناگهان چاقو به سمت سینه راست مقتول اصابت می‌کند. ضارب از ترسش فرار می‌کند متعاقباً در همان روز موضوع را به پدرش در میان می‌گذارد و خود را تحویل قانون دهد. شعبه ۵ دادگاه کیفری استان فارس در تاریخ ۱۳۸۶/۵/۱۸ وی را

محکوم به قصاص کرده اگرچه اقلیت در دادگاه (یک نفر) در سن بلوغ و رشد کامل عقلی متهم تردید داشته است و به ارجاع امریه کارشناسی اظهار عقیده نموده است.

رأی صادره در شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۹ مورد بررسی قرار گرفته و رأی دادگاه به وی تأیید و ابرام می‌گردد. متهم دارای سابقه کیفری بر ایراد جرح عمد با چاقو است. (مأخذ: آرای صادره دادگاه-پیوست)

رضا پاداشی متولد ۱۳۶۶

نقاش اهل اردبیل تاریخ وقوع قتل ۸۲/۱۲/۲۰

ماجرا: متهم با مقتول از حدود دو ماه قبل از حادثه درگیر شده و جروبحث لفظی داشتند تا اینکه در تاریخ ۸۲/۱۲/۲۰ ساعت ۸ شب بار دیگر با مقتول درگیر شده و در نزاع از چاقو استفاده می‌کند که منجر به قتل می‌گردد. وی ۸۳/۱۲/۲ در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران مورد محاکمه قرار گرفته و به قصاص نفس محکوم می‌گردد پرونده در تاریخ ۸۲/۱۲/۲۷ در شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد و به لحاظ شکلی به دلیل اینکه متهم زیر ۱۸ سال است مرجع رسیدگی را دادگاه اطفال شناخته و پرونده برای رسیدگی مجدد به دادگاه اطفال ارسال می‌دارد و دادگاه اطفال بر اساس رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور مرجع رسیدگی دادگاه کیفری استان معرفی می‌کند و دادگاه کیفری نیز مجدداً مبادرت به صدور رأی قصاص می‌نماید. (۸۵/۵/۱۱) که این رأی در شعبه ۳۷ ۸۵/۶/۱۲

تأیید می‌شود. (مأخذ: آرای صادره دادگاه-پیوست)

محمد جاهدی

۱۶ ساله اهل فسا

وی به اتهام قتل در شعبه ۴ دادگاه عمومی فسا (دادگاه اطفال) در ۸۰/۲/۲۴ مورد محاکمه قرار گرفته و به قصاص محکوم می‌گردد که شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور به دلیل نقص در رسیدگی پرونده را به شعبه مربوط ارجاع می‌دهد و در رسیدگی مجدد قاضی صادرکننده رأی با توجه به اقرار صریح متهم و علم قاضی مبادرت به صدور قصاص نفس می‌نماید که حکم صادره ۸۲/۱۰/۴ در شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار می‌گیرد.

سعید جزئی

سعید جزئی ۱۷ ساله خیاط اهل تهران در تاریخ ۸۲/۳/۸ هنگامی که برای خوردن ساندویچ به ساندویچ فروشی محل کار خود می‌رود ساندویچی را که روی پیشخوان بوده برداشته و مشغول خوردن می‌گردد این عمل متهم مورد اعتراض مقتول که به تازگی در مغازه مشغول به کار شده بود می‌گردد و درگیری لفظی پیش می‌آید که مقتول از پشت پیشخوان با کاردی که با آن خیار شور خورد می‌کرد بیرون می‌آید و متهم از ترس وی راهل می‌دهد که هر دو به زمین می‌افتند. مقتول برخاسته و به متهم حمله ور می‌شود. متهم نیز در دفاع از خود کارد را برداشته و در شکم مقتول می‌کند. وی ۸۴/۲/۳۱ از سوی شعبه ۱۱۸۳ دادگاه اطفال محکوم به قصاص می‌گردد. (مأخذ: آرای صادره دادگاه-پیوست)

محمد رضا حدادی

۱۶ ساله دارای وکیل تسخیری

محمد رضا حدادی به همراه ۳ تن از دوستان خود با تصمیم قبلی اقدام به کرایه خودرو از کازرون به مقصد شیراز کرده که در بین راه به بهانه سوار کردن دوست خود اقدام به ربودن راننده به قصد قتل و سرقت خودرو برای تفریح می‌کنند مقتول دو بار مورد حمله متهمان قرار می‌گیرد که نخست دو تن اقدام به زدن سنگ به سر مقتول و انداختن وی در صندوق عقب خودرو کرده و سپس هنگامی که برای دفن مقتول اقدام می‌کنند با باز کردن صندوق عقب مقتول هنوز زنده بوده و قصد دفاع داشته که محمد رضا حدادی با کوبیدن چند ضربه محکم چوب به وی و انداختن تسمه به گردن وی، اقدام به خفه کردن او می‌کند که شعبه ۲ دادگاه عمومی کازرون اقدامات وی را علت اصلی مرگ دانسته و وی به عنوان مباشرت در قتل محکوم به قصاص نفس کرده و سایر متهمان نیز به علت معاونت در قتل و آدم‌ربایی به حبس محکوم می‌گردند که این حکم در شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار می‌گیرد که با اعتراض محکوم علیه پرونده در شعبه سوم تشخیص دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گرفته و تأیید می‌گردد و در مهر ۸۶ به اجرای احکام دادگستری کازرون ارسال می‌گردد.

نکته: دادگاه به عنوان دادگاه اطفال تشکیل می‌گردد. (مأخذ: آرای

صادره دادگاه-پیوست)

رحیم احمدی

رحیم احمدی ۱۶ ساله متولد ۱۳۶۸/۵/۱۲ دارای وکیل تسخیری
با یکی از دوستان خود درگیر می‌شود که این درگیری منجر به قتل
دوست وی می‌گردد. وی در دادگاه عنوان کرده است روز قبل از حادثه
آن دو با یکدیگر دعوا کرده بودند که آن روز مقتول به همراه سه تن از
دوستانش او را دیده و به قصد تلافی نزاع دو روز قبل شیشه شکسته به
طرف وی پرتاب می‌کند که متهم از آن محل با موتور فرار می‌کند که
مقتول به دنبال او رفته و در محل خلوتی با یکدیگر درگیر شده و متهم
دو بار چاقو به مقتول پرتاب می‌کند. یک بار به دست مقتول خورده
و بار دوم هنگامی که قصد داشته چاقو را به پشت مقتول پرتاب کند
مقتول برگشته و چاقو به سینه وی اصابت می‌کند. متهم در شعبه ۵
دادگاه کیفری فارس عنوان می‌کند که روز حادثه حدود یک ونیم لیتر
کمتر مشروب را با دو تن از دوستانش خورده بود و مقتول نیز مست
بوده اما دادگاه با رد ادعای مستی و دفاع مشروع وی را در تاریخ ۱۳۰/۸/۱۵

به قصاص نفس محکوم می‌کند که رأی ۱۶ / ۸ / ۸۶ در شعبه ۳۷
دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار می‌گیرد. (مأخذ: آرای صادره دادگاه-
پیوست)

نقدهای حقوقی برخی از آراء صادره

بسیاری از اخبار مورد استناد در رسانه‌های عمومی انتشار یافته‌اند و فاقد اطلاعات حقوقی کافی در خصوص پرونده هستند. در عین حال در مواردی نیز از طریق انتشار مذاکرات دادگاه در رسانه‌ها و توضیحات وکلایا خود متهم به ابعادی از آن می‌توان دست یافت. بررسی برخی احکام صادره محاکم نیز بیانگر مسائل شگفت‌آوری در دادنامه‌ها بوده که ضعف‌های دادرسی را نشان می‌دهند. برای مثال در اخبار منتشره در مطبوعات مشخص شده است که دختر ۱۶ ساله‌ای به نام لیلامافی در اراک به جرم زنای با محارم محکوم به اعدام شده در حالی که پزشکی قانونی وی را عقب مانده ذهنی تشخیص داده بود اما به دلیل اینکه قاضی تنها جنون را رافع مسئولیت می‌دانست به تشخیص کارشناسی پزشکی قانونی اعتنایی نرورزیده و حکم اعدام صادر کرده است. (اعتماد ۸۳/۹/۸ و ۸۴/۱/۲۷) این در حالی است که صرف نظر از دیدگاه ما در خصوص نقد اصل مجازات اعدام و دلایل متقنی که برای آن وجود دارد اساساً بر مبنای قانون مجازات اسلامی نیز اولاً عقب ماندگی ذهنی و فقدان رشد عقلی به لحاظ فقهی و قانونی دلیل کافی برای عدم مجازات است. دوم اینکه قاعده درء حکم می‌کند که باید هر جا کمترین شبهه‌ای حادث شد حدود اجرا نشوند. (در بخش نخست این تحقیق در این زمینه توضیحات کافی آمده است).

در مورد مشابهی از مطالعه رأی دادگاه به دست می‌آید که محمود

لطیف در هنگام ارتکاب جرم ۱۴ سال و ۹ ماه داشته و علاوه بر اینکه زیر ۱۸ سال بوده و در نزاع با فردی که گفته می‌شود او را پیوسته تحت آزار جنسی و جسمی قرار می‌داده مرتکب قتل شده است، پزشکی قانونی اعلام داشته که او هنگام ارتکاب جرم رشد عقلی نداشته و دو تن از مراجع نیز به استفتایی در این زمینه پاسخ داده و یک تن از آنان تصریح کرده‌اند که اگر فرد رشد عقلانی‌اش محرز نشده باشد حد بر او جاری نمی‌شود. با این حال چنین فردی در آستانه اعدام قرار گرفت و حکم به اجرای احکام ابلاغ شد ولی با رضایت اولیاء دم در قبال اخذ دیه محمود لطیف پس از ۳ سال و ۴ ماه حبس آزاد شد.

یکی دیگر از مواردی که با بررسی احکام متعدد شعبات بدوی و تجدیدنظر و دیوان عالی کشور دارای نکات مهم و قابل تأملی از لحاظ حقوقی است پرونده ناصر قاسمی متولد ۱۳۶۳/۴/۲۵ است. پرونده جوان ۲۳ ساله‌ای که از ۱۵ سالگی به اتهام قتل در زندان کرمانشاه به سر می‌برد به شعبه اجرای احکام فرستاده شد تا وی پس از تحمل ۸ سال زندان برای اجرای حکم قصاص پای چوبه دار برود. انجمن حق حیات که همت خود را وقف جلب رضایت از اولیاء دم کرده و تا کنون موفقیت‌های چندی داشته است در مورد این پرونده نیز فعالیت‌هایی را سازمان داده و علاوه بر تلاش برای جلب رضایت شاکی نامه‌نگاری‌هایی را نیز از جمله خطاب به مقامات قضایی انجام داده است. در گزارشی که به وسیله یکی از اعضای این انجمن و با همکاری مسئول آن تنظیم شده آمده است:

ناصر قاسمی اهل روستای سیاه کمر سفلاشهرستان ماهی دشت کرمانشاه در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۹ به همراه عموی خود ساعت ۹ شب برای سرقت مقداری ذرت به مزرعه‌ای در حوالی روستای قلعه نجفعلی خان، ماهدشت کرمانشاه می‌روند در حین سرقت دو تن از کشاورزان مزرعه به نام‌های محمدعلی و عبدالرضا در حال آبیاری متوجه سرقت محصولات خود می‌شوند و با سارقین که مسلح به سلاح بودند درگیری می‌شوند در این درگیری ناصر قاسمی به همراه عموی خود پس از شلیک چند گلوله از محل حادثه متواری می‌شوند. در این حادثه محمدعلی ص+

۲ جراحات وارده جان خود را از دست داده و عبدالرضا نیز به شدت مجروح می‌گردد. عبدالرضا پس از ۲۰ روز به هوش آمده و هویت سارقین را که تا آن زمان ناشناس بودند فاش می‌کند و ناصر قاسمی به عنوان یکی از ضاربین دستگیر شده و عموی وی نیز متواری می‌گردد. اما ناصر قاسمی در تاریخ ۷۸/۶/۲۵ شناسایی و دستگیر می‌شود. نوجوان ۱۵ ساله پس از دستگیری در مراحل بازجویی و دادگاه در شرح ماجرا عنوان می‌دارد «عمویم با یک الاغ به دنبال آمد تا با هم به سرقت ذرت برویم. او با خود یک اسلحه به همراه داشت. در حین سرقت، محمدعلی (مقتول) که متوجه ما شده بود با عمویم گلاویز شد. او از عمویم پرزورتر بود بنابراین عمویم فریاد زد که ناصر به دادم برس او را با اسلحه بزن من هم ترسیده بودم و شلیک کردم سپس عمویم اسلحه را از من گرفت و چند تیر هم او شلیک کرد. ما پس از حادثه از

آن محل فرار کردیم و عمویم با اسلحه به خارج از روستا رفت.» ناصر قاسمی کودک ۱۵ ساله به عنوان تنها متهم دستگیر شده پرونده یک سال بعد در اول آبان ماه سال ۷۹ در شعبه ۱۵ دادگاه عمومی کرمانشاه مورد محاکمه قرار گرفت. قاضی رسیدگی کننده با توجه به این نکته که متهم در زمان ارتکاب جرم تقریباً ۱۵ سال سن داشته و با استناد به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی که اطفال را مبری از مسئولیت کیفری می داند وی را مستحق قصاص ندانسته و متهم را با استناد به ماده ۶۱۲ قانون فوق الذکر به موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه به ۳ سال حبس محکوم می نماید و عاقله وی محکوم به پرداخت دیه می شود. رأی صادره در شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور خلاف بین شرع تشخیص داده شد و مورد نقض قرار گرفت چرا که در تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی در تعریف طفل می گوید «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». اگرچه قانون مجازات اسلامی هیچ معیار مشخصی در تعریف حد بلوغ ندارد اما تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختران ۹ سال تمام قمری عنوان می دارد و ناصر قاسمی در زمان ارتکاب جرم ۱۵ سال و یک ماه سن داشته است لذا به اتهام او بار دیگر در شعبه ۲۹ دادگاه عمومی کرمانشاه رسیدگی می شود و قاضی رسیدگی کننده به پرونده با استناد به اقرار متهم در مراحل بازجویی وی را محکوم به قصاص می کند اما رأی صادر توسط شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور با استناد به اینکه دادگاه صادرکننده رأی

اثبات اتهام را اقرار و اعتراف متهم دانسته و طبق تبصره ماده ۵۹ قانون آئین دادرسی کیفری چنانچه مستند دادگاه در اثبات اتهام، اقرار متهم باشد الزامی است که اقرار نزد حاکم صادر کننده رأی باشد و این در حالی است که متهم اقرار صریح به قتل ندارد لذا رأی صادره را نقض می‌کند اگرچه متذکر می‌شود که ظاهراً متهم در شعبه ۱۴ اعتراف به اصابت گلوله از سوی خود به مقتول کرده است. در رسیدگی مجدد ناصر قاسمی با رد اعترافات خود در مراحل اولیه بازجویی عنوان می‌دارد: «زمانی که با عمومیم به سرقت ذرت رفتیم عمومیم شیر حسین اسلحه خود را به دست من داد و خودش به قصد سرقت ذرت درون مزرعه رفت، من هم داخل مزرعه بودم و کسی را ندیدم ذرت‌ها بلند بودند و پرپشت، هوا هم تاریک، ناگهان صدای فریاد آمد و عمومیم می‌گفت ناصر به دادم برس مرا گرفتند، کشتند و از این حرف‌ها من با اسلحه‌ای که در دست داشتم برای ترساندن اقدام به شلیک یک تیر هوایی نمودم حالا نمی‌دانم با این تیر چگونه و چه کسی کشته یا زخمی شده است. من و عمومیم بعد از تیراندازی متواری شدیم». اگرچه وی این بار نیز از سوی شعبه ۳۳ با استناد به بندهای ۲ و ۴ ماده ۲۳۱ (شهادت شهود و علم قاضی) و مواد ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۷ و ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی محکوم به قصاص می‌شود اما متهم در دادگاه بارها عنوان می‌دارد که اقدام به شلیک از سوی وی ناشی از ترس و به سوی هدفی نامعین بوده است و در تاریکی شب تنها صدای درگیری و بلافاصله فریاد عموی خود را در موقعیتی

که از وی کمک می‌خواهد شنیده و شروع به تیراندازی به سمت و هدف نامعین می‌کند. این در حالی است که نظر غالب و فتوای فقها (از جمله فتوای حضرات آیات گلپایگانی و خامنه‌ای) این است که اگر قتل به مصداق «ماقصدم یقع و ماوقع لم یقصد» رخ دهد یعنی آنچه مقصود قاتل است واقع نشود و یا آنچه واقع شود مقصود قاتل نباشد تحقق قتل عمد محل تردید است.

با این حال رأی صادره از سوی دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار می‌گیرد اما حکم صادره در مرحله استیذان به دلیل عدم رعایت قوانین شکلی و رسیدگی به اتهامات در دادگاه غیر صالح به غیر از دادگاه اطفال و با استفاده از ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مورد نقض قرار می‌گیرد. در همین حین عموی ناصر قاسمی دیگر متهم پرونده که به مدت چهار سال متواری بود دستگیر می‌گردد. عبدالرضایکی از طرفین پرونده که در درگیری مجروح شده بود و ناصر قاسمی را به عنوان قاتل مورد شناسایی قرار داده بود خودکشی می‌کند و شیر حسین عموی ناصر به تیراندازی از سوی ناصر اعتراف می‌کند و از سوی شعبه ۳۳ به ۳ سال حبس و پرداخت دیه به خانواده عبدالرضا محکوم می‌گردد و دادگاه اطفال رسیدگی کننده به اتهام ناصر نیز با توجه به اقرار وی در مرجع انتظامی و نزد دادرس رسیدگی کننده وقت، او را محکوم به قصاص می‌نماید. رأی صادره در واپسین روزهای سال ۸۵ مورد تأیید دیوان عالی کشور قرار می‌گیرد و در مرحله استیذان پرونده برای حل و فصل به شورای حل اختلاف

کرمانشاه ارسال می‌گردد اما خانواده متهم به دلیل عدم توانایی مالی در تهیه ۱۵۰ میلیون تومان پول درخواستی اولیاءدم نمی‌توانند با شاکی به توافق برسند و لذا پرونده برای اجرای حکم قصاص در اواخر بهمن‌ماه سال جاری (۱۳۸۶) به اجرای احکام فرستاده می‌شود و قرار است وی پس از تحمل ۸ سال زندان پای چوبه دار برود. (مأخذ: رأی دادگاه-پیوست-ومصاحبه با خانواده محکوم و پیگیری وضعیت وی و گزارش منتشر شده در کارگزاران شماره ۸/۱۲/۱۳۸۶)

ناصر قاسمی یکی دیگر از محکومین به قصاص زیر ۱۸ سال است. وی در زمانی به چوبه دار نزدیک می‌شود که شاید اگر لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان زودتر مورد رسیدگی در صحن علنی مجلس قرار گرفته و تصویب می‌شد هرگز پای چوبه دار نمی‌رفت.

سیر حادثه منجر به قتل که با استفاده از رأی دادگاه حکایت شد نشان می‌دهد ناصر قاسمی یک نوجوان روستایی قربانی است. قربانی ۱- فقری که برای آن به سرقت ذرت رفته‌اند ۲- طمع عمومی خویش که او را ناخواسته وارد ماجرای کرده و خود گریخته است. ۳- به عبارت دیگر ناصر یک اغفال شده است. ۴- رفت و برگشت‌ها و نقض‌های مکرر و ادله برخی شعبات صادرکننده رأی مبنی بر طفولیت او و یا اتکای اثبات جرم به اقرار او و نیز انکارهای بعدی ناصر نشانگر ورود شبهات جدی در پرونده است و به حکم ادرء الحدود عند الشبهات باید نقض شود اما ناصر قربانی بی‌توجهی به این موازین حقوقی و فقهی است. ۵- او قربانی تعلل در تصویب لایحه رسیدگی به جرائم

اطفال است حال آنکه بدون تصویب آن نیز تعهد ایران به کنوانسیون حقوق کودک و میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی برای جلوگیری از اجرای حکم کفایت می‌کند.

پس از آنکه ناصر قاسمی نزدیک به ۸ سال است که در زندان به سر می‌برد خانواده اولیاء دم خواهان ۷۰ میلیون دیه هستند که خانواده متهم توان پرداخت دیه را ندارند. این در حالی است که اساساً محکومیت وی به قصاص حتی طبق قوانین جاری ایران نیز محل مناقشه جدی است.

روزآمدی و نوسازی

در ترمیم و به روز کردن کتاب، در ویرایش تازه، تکمله ای لازم بود زیرا در فاصله ۱۳ سال از انتشار چاپ نخست این کتاب تا انتشار ویرایش تازه‌اش در سال ۱۳۹۹ اتفاقات زیادی افتاده است. برخی از آنها در خلال بخش سوم که افزوده شده دیده می‌شوند به ویژه روند قانونگذاری درباره اعدام‌های زیر ۱۸ سال و نیز بحث‌هایی که در این سال‌ها جریان داشته است.

یکی از تغییرات هم در سرنوشت محکومان بوده است. افزون بر اینکه در این فاصله شاهد افزوده شدن نام‌های تازه ای به لیست محکومان به اعدام هستیم برخی از کسانی که در لیست محکومان منتظر اعدام بوده اند یا کشته شدند یا آزاد.

صغری نجف پور پس از ۲۶ سال حبس سرانجام با پیگیری‌های

طولانی و طاقت فرسای چندین ساله حقوقی و گفتگوها برای جلب رضایت و باتأمین دیه و پرداخت آن از سوی همکاران «پاسداران حق حیات» در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۹۳ آزاد شد. (شرق، پنج شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۳، تریبون زمانه، یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۳ و هرانا، ۹ بهمن ۱۳۹۳) مصلح زمانی اعدام شد. دلارا دارابی هم علیرغم جلب رضایت اولیه ولی به دلیل برخی مصاحبه های تحریک آمیز، اولیای دم را به انصراف از قصاص سوق داد و در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ در زندان لاکان رشت و در سن ۲۲ سالگی اعدام شد.

بنیامین رسولی که در لیست منتظرین بود قضات دیوان عالی کشور با عنایت به کمی سن وی و عدم قصد ایراد ضرب، قتل را از نوع شبه عمد عنوان کردند و با رضایت اولیای دم مقتول و با رای قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان، آزاد شد.

محکومان دهه ۷۷ تا ۸۷ به دقت بررسی شدند اما اکنون در زمان ویرایش تازه کتاب پس از آن دهه به صورت اتفاقی نمونه هایی شناسایی شد که در جداول زیر مشاهده می شود. دست کم ۱۴ حکم اعدام مجرمان زیر ۱۸ سال اجرا شده و دست کم ۱۵ نفر با عفو، توقف اجرا یا نقض حکم، رهایی یافته و دست کم ۱۱ نفر به منتظرین اعدام پیوسته اند. معنایش این است که با احتساب احکام بعدی بیش از ۳۱۸ حکم اعدام و قصاص (که در این تحقیق شناسایی شده اند) برای مجرمان زیر ۱۸ سال صادر شده که ۱۹ مورد آن مؤنت و بقیه مذکر بوده اند.

برخی موارد مانند قتل علیرضا به دست نادر به روشنی قتل ارتجالی است اما برایش قصاص صادر شده.

یک نکته درخور توجه این است که غالباً رفتار مرتکبین قتل، هیجانی و ناشی از عدم کنترل هیجانات بود که داده‌های موجود نشان می‌دهند بیشترین فراوانی مربوط به محدوده سنی ۱۷ سال است (کمی بیشتر یا کمتر) و با حبس و تأدیب، احتمال ترمیم و بازپروری آنها وجود دارد و اگر هم بازپروری محقق نشد از جامعه دور نگه داشته می‌شوند.

جدول احکام اجرا شده نوجوانان، از ۱۳۸۷ به بعد

ردیف	۱	۲
نام و نام خانوادگی	مصلح زمانی	فاطمه سالیجی
استان		
نوع اتهام	قتل	قتل همسرش
تاریخ دستگیری / بازداشت		۱۳۸۸
تاریخ و مرجع صدور رأی (رسیدگی بدوی)		
تاریخ صدور رأی تجدید نظر		قصاص
محل و تاریخ رسیدگی تجدید نظر یا اجرا	زندان دیل آباد کمانشاه پنجمینبه ۲۶ آذر ۱۳۸۸	زندان عادل آباد شیراز ۱۳۹۳
نوع محکومیت		
سن در زمان ارتکاب جرم	۱۷ سال	۱۷ سال
منبع	در چاپ ۱۳۸۶ این کتاب نام زمانی در لیست محکومین در انتظار اجرای حکم بود.	

۳	۴	۵	۶
صمد ذهابی	مهدی سهرابی فر	امین صداقت	ابوالفضل چرانی شراهی
کروانشاه			
قتل یک چوپان			
قصاص	پنجشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ زندان عادل آباد شیراز	پنجشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ زندان عادل آباد شیراز	چهارشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۷ در زندان قم
۱۷ سال	۱۵ سال	۱۵ سال	

۷	۸	۹
حسن حسن زاده	اصغر	علیرضاناچیکی
	کرج- شهر قدس (قلعه حسن خان)	
قتل	قتل پیری ۱۲ ساله با چاقو در سن ۱۶ سالگی	
	فروردین ۱۳۶۷ اما یک سال و نیم بعد و ۳ روز به اجرای حکم از زندان کچوئی کرج گریخت.	تجاوز و قتل
	شعبه اول دادگاه کیفری کرج	
قصاص	قصاص در ملاه عام	
۱۵ سال	۱۶	۱۵ سال
زندان مرکزی تبریز چهارشنبه ۲۹ دی ۹۵ در سن ۱۸ سالگی	سه شنبه ۲ خرداد ۹۶ در زندان مرکزی کرج	زندان عادل آباد شیراز چهارشنبه ۱۹ مرداد ۹۶
	بعد از ۲۸ سال که ازدواج کرده و صاحب فرزندی شده بود، اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ در ملارد بازداشت و خرداد ۹۶ اعدام شد	

۱۰	۱۱	۱۲
علی کاظمی	محبوبه مفیدی	ملاگل حسن
قتل یک مرد نزاع با چاقو		قتل فخرالدین یکی از هموطنانش هنگام سورت پیل او
فروردین ۱۳۹۰		۲۴ آبان ۸۳
		در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری
		قصاص
۱۵ سال	۱۷ سال	۱۷ سال
زندان بوشهر ۱۰ بهمن ۱۳۹۷	زندان بوشهر سه شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷	چهارشنبه ۱۳۸۷/۱۲ در زندان اوین
		ایران ، پنجشنبه ۳ بهمن ۱۳۸۷

۱۳	دیاکو رسولزاده	۱۴	شایان سعیدپور
	عضویت در گروه مسلح کومله و دست داشتن در انفجار در مهاباد در جریان روزهای هفتگی مسلح در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۸۹ با ۱۱ کشته و ۴ زخمی		قتل در جریان نزاع دسته جمعی
			سال ۱۳۹۴
	قصاص و محاربه	قصاص	
	سال ۱۷	سال ۱۷ (متولد: ۱۳۷۶)	
	سه شنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۹ در زندان ارومیه همراه با صابر شیخ عبدلله هم پیونده اش که دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی بود		
	روزنامه قفس آنالرس چهارشنبه ۲۵ تیر ۹۹ و پایگاه های خبری دیگر		تاریخ اجرای حکم: ۲ اردیبهشت ۹۹ در زندان سقز

جدول عفو، توقف اجرا یا نقض احکام نوجوانان، پس از ۱۳۷۸

ردیف	۱
نام و نام خانوادگی	بنیامین رسولی
استان	
نوع اتهام	
تاریخ دستگیری بازداشت	
تاریخ و مرجع صدور رای روسیدگی بدوی	شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران
تاریخ صدور رای تجدید نظر در دیوان	
تاریخ و مرجع رسیدگی منجر به توقف، عفو و نقض	قضات دیوان عالی کشور با عنایت به کمی سن وی و عدم قصد ایراد ضرب، قتل راز نوع شبهه عمد عنوان کرد
نوع محکومیت	قصاص
سن در زمان ارتکاب جرم	
منبع	
ملاحظات	با رضایت اولیای دم مقتول و با رای قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان

۲	مرضی	۳	حمزہ سواری خوزستان
قتل اکبر با پرتاب آجر کہ بہ سرش اصابت کردہ بخاطر اینکه اکبر عاشق خواہر او یا مواہم بودہ		محاربه - در پی چند بمب گذاری و انفجار در اهواز	
		۱۳۸۴/۶/۱۳	
شعبہ ۷۱ دادگاہ کیفری استان تہران		دادنامہ شماره ۱۳۸۵/۳/۶ مورخ ۱۳۸۵/۳/۶ شعبہ سوم دادگاہ انقلاب اسلامی اهواز صادرہ در پروندہ کلاسیہ ۸۵۰۹۹۸۶۳۰۱۰۰۲۵۹	
		دادنامہ ۳۲۱۱۰ مورخ ۱۳۸۵/۴/۱۴ شعبہ ۳۲ دیوان عالی کشور صادرہ در پروندہ کلاسیہ ۱۹۰۷-۳۲ ابرام کرد	
قصاص		محاربه	
۱۵ سال		۱۵ سال	
شرق شماره ۲۱۰۲ - ۱۳۹۳ یکشنبہ ۱۴ دی ص حوادث ۱۳		محقق (پروندہ در دست اقدام و پیگیری)	
کمیسیون پزشکی قانونی کرد سہ سال از وقوع جرم اعلام عدم رشد عقلی کرد		با عفو مبعوت ۸۶ با یک درجہ تخفیف از اعدام در مآعام بہ ابد تبدیل شد	

۴	نام متهم در روزنامه ذکر نشده	۵	شروین
	قتل رضا با ضربه چاقو در نزاع		قتل مسعود با ضربات شیشه شکسته در نزاع
		۱۳۹۲	
	دادگاه کیفری استان خوزستان		شعبه چهارم دادگاه کیفری استان تهران
	در دیوانعالی کشور تایید شد		
	درخواست اعاده دادرسی به شعبه ۳۵ دیوانعالی پذیرفته شد		
	قصاص		قصاص
	۱۷ ساله		۱۶ سال و ۹ ماه
	شرق، پنجشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۳ صفحه ۱۳		شرق، سه شنبه ۲ آذر ۱۳۹۵ ص ۱۳
	شعبه ۳۵ به استناد ماده ۹۱ و عدم رشد عقلی تقصیر کرد		دیوان به استناد نظر روانشناس و عدم بلوغ عقلی تقصیر کرد

۶	حسین	۷	مصطفی نقدی	۸	مهرداد
قتل مرتضی با چاقو در یک نزاع در شهرک حویب	قتل مسعود روزبهانی در یک درگیری اتفاقی	قتل مردی با چاقو در جریان ربودن کسبف دستی او	قتل مسعود روزبهانی در یک درگیری اتفاقی	قتل مردی با چاقو در جریان ربودن کسبف دستی او	قتل مردی با چاقو در جریان ربودن کسبف دستی او
۲۳ تیرماه سال ۸۷	۱۸ مهرماه سال ۱۳۸۳	۷۱ دادگاه کیفری استان تهران شعبه ۷۸	۲۳ دیوانعالی کشور	۷۸ دادگاه کیفری استان تهران شعبه ۷۸	۷۸ دادگاه کیفری استان تهران شعبه ۷۸
شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران	شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران در تاریخ ۱۳۸۳/۱۷/۹	تایید در دیوان	تایید در شعبه ۳۳ دیوانعالی کشور	تایید در دیوان	تایید در دیوان
		موافقت با اعاده دادرسی در شعبه ۷ دیوان و هیات قضایی شعبه ۴			
	قصاص	قصاص		قصاص	قصاص
		۱۶ سال			
اعتماد، سه شنبه، ۲۹ بهمن ۱۳۸۷		شرق، سه شنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۳ ص ۱۳			
رضایت اولیای دم	رضایت اولیای دم	دیوان به استناد نظر روانشناس و عدم بلوغ عقلی نقص کرد			

۹	راضیه ابراهیمی	۱۰	ماده زمانی
	قتل همسر		تهران
	۸۸ سال		زومستان سال ۸۷
			شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران
	پذیرش اعاده ادراستی در شعبه ۳۵ دیوانعالی به استناد ماده ۹۱		پذیرش اعاده ادراستی در شعبه ۳۵ دیوانعالی به استناد ماده ۹۱
	قصاص		قصاص
	۱۷ سال		
	شوق، شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۳ ص ۱۲		اعتماد، ۱۴ اسفند ۱۳۸۷ و شوق، شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۳ ص ۱۲
	پای چوبه دار گفت زمان قتل ۱۷ ساله بود قاضی اجرای احکام، اجرای حکم را متوقف کرد.		بعد از ۵ سال اعاده در دیوان پذیرفته شد

۱۱	۱۲	۱۳
مهسا	نعمت - ب سیستان و بلوچستان	مرضی تهران
قتل پدرش با همدستی مادر	اسماعیل - ح با چاقو در نزاع	قتل دوست خود در نزاع با چاقو ۱۶ خرداد سال ۹۰
پدیرش اعاده ادرسی در شعبه ۳۵ دیوانعالی به استناد ماده ۹		پدیرش اعاده داد رسی در شعبه چهار دیوانعالی کشور و تبدیل به قتل شبه عمد در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران
قصاص	قصاص	
۱۷ سال	۱۸ سال	
شرق، شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۳ ص ۱۲	شرق، سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۳	شرق، پنج شنبه ۶ شهریور ۱۳۹۳ ص ۱۲
درخواست اعاده داد رسی وی پذیرفته شد	گذشت اولیای ۳ م	

۱۴	۱۵
رادین	
خفه کردن مادر دوست دخترش	قتل مردی در جریان سرقت کیف قاپی به همراه دو متهم دیگر
۱۳۸۶	۱۳۸۸
قصاص	
شرق یکشنبه ۹ آبان ۹۵ ص ۱۳	شرق، سه شنبه ۲۷ مهر ۱۳۹۵ ص ۱۳
گاشت اولیای دم و عدم رشد عقلی در دیوان	جلب رضایت اولیای دم

منتظرین اعدام در سال ۱۳۹۹ که هنگام وقوع جرم زیر ۱۸ سال داشتند

ردیف	۱	۲	۳
نام و نام خانوادگی	سعید ذوالفقاری	محمد احمدی	میلاذ ثانی
استان	قتل با چاقو در نزاع		
نوع اتهام			
تاریخ دستگیری بازداشت			
تاریخ و مرجع صدور رای (رسیدگی) بدوی	شعبه ۸ دادگاه کیفری استان به ریاست قاضی صولتی		
تاریخ صدور رای تجدید نظر	تایید شده در دیوان	تایید شده در دیوان	تایید شده در دیوان
نوع محکومیت	قصاص	قصاص	قصاص
سن در زمان ارتکاب جرم	۱۶ سال		
منبع			
ملاحظات			

۴	هدیه موبدی متولد ۱۳۶۹/۵/۱۲	آروان عبدالعالی متولد ۱۳۷۵	سماحان نسیم
	تهران	کردستان	
مشارکت در قتل فرشته زندانی دیگر زندان ۱۳۸۴/۳/۱۱	قتل دوستش غزاله	عضویت در گروه پتراک	
تاریخ ۱۳۸۳/۵/۱۲ در سن ۱۴ سالگی	بهمن ۱۳۹۲	بهار ۱۳۹۱	
شعبه ۸۰ دادگاه کیفری استان مستقر در دادگستری کرج		دادگاه انقلاب مهاباد	
	قصاص	دیوان عالی کشور ابتدا حکم را نقض کرد و با اعتراض دادستان دولاره تأیید شد	
	۱۷ سال	محاربه	
		۱۷ سال	
	محقق - پرونده در دست پیگیری		
اطلاعی از محکومیت و سرنویشت او به دست نیامد	در طول چند سال بازداشت هنوز جنازه مقتول پیدا نشده		

۷	۸	۹
میلاذ عظیمی	نادر	حسن عبدالرحمن متولد ۲۹ شهریور ۱۳۶۳
کروانخانه		مرکزی
قتل یک مرد در نزاع دسته جمعی	قتل علیرضا دوست ۷۵ ساله اش در نزاع	قتل زن ۵۰ ساله به نام سلطنت صداری در روستای کندج تفرش
۱۳۹۲		قتل در تاریخ ۱۶ خرداد ۸۱ بخ داده و دستگیر شده
شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی استان کرمانشاه بهار ۱۳۹۴	تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۷ در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران	شعبه ۱۰ دادگاه کیفری فراهان ۲۲ مهر ۹۵
		رسیدگی در دیوان شهریور ۱۳۹۶
قصاص	قصاص	قصاص
۱۷ سال	۱۷	۱۷ سال و ۹ ماه
		محقق: پیرونده ۰۱۶۵۰۸۰۰۸۸۶۸۸۸۹۹۹ و دادنامه ۵۵۰۰۰۰۰۰۹۹۷۰۹۰
	اعتماد دوشنبه، ۳ تیر ۱۳۸۷	جمع او با قسامه ثابت شده و تا انتشار ویرایش ۹۹ کتاب ۱۹ سال زیر حکم بود

۱۰	علی ارزنگی فرد قوجه بیگلو فرزند پاپیر تولد ۱۴ بهمن ۱۳۷۸	۱۱	برزان نصرالله زاده
اردبیل	قتل پرویا دعلایی با چاقو در نزاع ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۶ در روستای اردی در اردبیل بخاطر مستی ناشی از مخرب خمیر	کردستان	محاربه (جرم): عضویت در گروه های سلفی)
اردیبهشت ۹۶	۸ خردادماه ۱۳۸۹ در شهر سنندج		رأی بدوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب
قصاص			
۱۶ سال و ۴ ماه	۱۷ سال تولد ۱۰ آبان ۱۳۷۱		
محقق: دادنامه ۷۵/۹۰۰۰۷۵- ۹۷۰۹۹۷۳۰			

شرح برخی از پرونده‌ها

مرتضی

۱۵ساله بود با جوانی به نام اکبر درگیر شد و او را به قتل رساند. ماموران پلیس ورامین وقتی در جریان قتل اکبر قرار گرفتند، تحقیقات خود را آغاز کردند. شاهدانی که نظاره‌گر این دعوا بودند به پلیس گفتند ضارب را می‌شناسند، او نوجوانی به نام مرتضی است که با اکبر درگیر شده، سپس وقتی او داشته از محل دور می‌شده با پرتاب آجری به سمتش او را به قتل رسانده است. وقتی مرتضی بازداشت شد، گفت: «مدتی بود اکبر مزاحم خواهرم می‌شد البته نگار در این باره به من چیزی نگفته بود اما از مزاحمت‌های تلفنی که در خانه داشتیم متوجه می‌شدم ماجرا چیست تا اینکه یک‌روز اکبر با من تماس گرفت و گفت باید با هم صحبت کنیم. چندباری با هم قرار گذاشتیم، او سر قرار نیامد. روز حادثه وقتی دوباره با من قرار گذاشت، با پسرخاله‌ام علی به محل رفتم. اکبر ماجرای علاقه‌اش به خواهرم را گفت. ادعا می‌کرد نگار را دوست دارد و می‌خواهد با او ازدواج کند اما گفت قبل از اینکه به خواستگاری خواهرم بیاید، می‌خواهد مدتی با او دوست باشد. من قبول نکردم و گفتم اگر خواهرم را می‌خواهی باید به خواستگاری بیایی در غیر این صورت حق نداری با او رابطه داشته باشی. من و اکبر با هم درگیر شدیم. او حرفم را قبول نکرد و دعوا بالا گرفت. وقتی که اکبر می‌خواست برود، آجری را به سمتش پرت کردم که به او برخورد نکرد اما آجر دوم دقیقا به پشت سرش خورد و او به

زمین افتاد. فکر نمی‌کردم این ضربه باعث مرگش شود اما همین که به زمین افتاد به اتفاق پسرخاله‌ام از محل فرار کردیم و چندروز بعد بازداشت شدیم.»

کمیسیون پزشکی قانونی اعلام کرد هرچند سه سال از وقوع جرم گذشته اما بررسی‌ها نشان می‌دهد متهم با توجه به رشد فعلی‌اش، در زمان قتل دارای بلوغ عقلی کامل نبوده و حرمت قتل را درک نمی‌کرده. هیات قضات برای محاکمه مرتضی و پسرخاله‌اش تشکیل جلسه دادند. پدر و مادر مقتول درخواست قصاص کردند و گفتند: «ما می‌دانیم مرتضی نوجوان است اما پسر ما هم گناهی نداشت و فقط عاشق شده بود. او قصد بدی نداشت هر آدمی عاشق می‌شود. البته قصد ما این نیست که از قانون سرپیچی کنیم اگر قانون تشخیص دهد او باید به پرداخت دیه محکوم شود قبول می‌کنیم اما اگر می‌خواهید خواسته ما را بدانید درخواست قصاص داریم.»

سپس مرتضی در جایگاه حاضر شد. او اتهام را قبول کرد و گفت: «وقتی اکبر به من گفت عاشق نگار شده و من هم نمی‌توانم کاری بکنم، درخواست کردم برود و دست از سر من و خواهرم بردارد، او قبول نکرد و کار به درگیری کشید من هم که عصبانی شده بودم برای اینکه عصبانیتم را خالی کنم، آجر پرت کردم و آجر دوم از پشت به سر مقتول برخورد کرد. اگر می‌خواستم او را بکشم با چاقو یا وسیله دیگری می‌زدم و آجر پرت نمی‌کردم. حالا هم از کاری که کرده‌ام پشیمان هستم و درخواست بخشش دارم.» (شرق، یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۳)

حسین ۱۷ ساله

۲۳ تیرماه سال ۸۲ به ماموران کلانتری شهرک غرب خبر دادند جوانی در یک نزاع خیابانی با ضربه چاقو مجروح و در بیمارستان فوت شده است. ماموران با انجام تحقیقات دریافتند ضارب نوجوان ۱۷ ساله یی به نام حسین است که پس از وارد آوردن ضربه مرگبار به سمت خانه اش متواری شده است. پسر نوجوان در بازجویی های اولیه به قتل مرتضی اعتراف کرد و گفت من به همراه برادر و یکی از دوستانم به نام امیر با هم بیرون رفتیم، قصد ما این بود که به محل کار پدرمان برویم اما پدرم آنجا نبود و ما پیاده به سمت پارکی که همان اطراف بود، راه افتادیم. در پارک، امیر با شخصی به نام محمد درگیر شد، آنها با هم جر و بحث می کردند که یک دفعه درگیری اوج گرفت. مرتضی که از دوستان محمد بود به سمت من آمد و مشت محکمی به بینی ام که تازه عمل کرده بودم، کوبید. من جوابی ندادم و آنها را آرام کردم و دعوا تمام شد. وی ادامه داد؛ دقایقی بعد دوباره مرتضی و برادرش مجتبی سر رسیدند و مرتضی به سمت برادر من رفت. او چاقو داشت و با مشت و لگد به جان برادرم افتاده بود. من به حمایت از برادرم جلو رفتم، امید به من چاقو داد تا با آن مرتضی را بترسانم. نوجوان ۱۷ ساله ادامه داد؛ من به سمت برادرم و مرتضی رفتم در همین حین مرتضی برادرم را رها کرد و به طرف من آمد و دعوا را با من ادامه داد. چاقو را به سمتش پرت کردم اما برخلاف تصورم مرتضی خود را عقب نکشید و چاقو به سینه اش برخورد کرد. در حالی که حسین

اصرار داشت برای دفاع از برادرش و خودش مجبور به قتل شده است، کیفرخواست به اتهام قتل عمد علیه وی صادر و پرونده به شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. حسین در دادگاه یک بار دیگر گفته‌هایش را تکرار کرد و مدعی شد اگر مرتضی را نمی‌کشت حتماً او یا برادرش به قتل می‌رسیدند اما دفاعیات او کارساز نبود و پسر نوجوان به قصاص محکوم شد و حکم صادره از سوی دیوان عالی کشور مورد تایید قرار گرفت ولی زمانی که پرونده نزد آیت الله هاشمی شاهرودی فرستاده شد تا دستور اجرای حکم صادر شود وی اعلام کرد احتمال دفاع مشروع در این پرونده قوی است، بنابراین رای صادره نقض و پرونده دوباره به دادگاه کیفری فرستاده شد. در حالی که هیات قضات باز هم پسر نوجوان را به قصاص محکوم کردند و حکم از سوی دیوان عالی کشور هم مورد تایید قرار گرفت، وکیل مدافع حسین بار دیگر به رای اعتراض کرد و در لایحه خود متذکر شد؛ مطابق ماده ۶۲۷ قانون مجازات اسلامی دفاع در مواقعی صادق است که ترس برای نفس، عرض، ناموس یا مال وجود داشته باشد. با نگاه به محتویات پرونده و اقرار حسین و نیز دیگر قرائن و امارات موجود پی خواهیم برد که این خوف برای حسین در خصوص برادرش وجود داشته است. وی به کرات موضوع دفاع از برادر خود را مطرح کرده و با توجه به اینکه مقتول از لحاظ جثه قوی تر از این دو بوده، لازم بود حسین برای دفاع از برادرش که مورد ضرب مقتول قرار داشت، اقدام می‌کرد و طبق قانون در این مورد دفاع متناسب با حمله بوده است

چرا که هر دو (قاتل و مقتول) چاقو داشته اند، همچنین توسل به قوای دولتی یا هر نوع وسیله آسان تری برای نجات میسر نبوده است. یکی از شاهدان نیز اعلام کرده حسین به طور مرتب کمک می خواسته و فریاد می زده اما کسی به او کمک نمی کرد. بنابراین حسین از حق قانونی خودش استفاده کرده است.

در حالی که بررسی ها در مورد استدلالات وکیل مدافع حسین در دفتر رئیس قوه قضائیه آغاز شده بود، عده یی از فعالان اجتماعی به همراه مادر حسین تلاش های خود را برای جلب رضایت اولیای دم مقتول آغاز کردند و موفق شدند بعد از برگزاری جلسات متعدد رضایت آنها را جلب کنند و حسین بعد از پنج سال آزاد شد (اعتماد، سه شنبه ۲۹ بهمن)

نادر ۱۷ ساله

در جلسه محاکمه پسر جوانی که در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۷ در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد، ابتدا محمدرضا حیدری نماینده دادستان گفت؛ نادر که هم اکنون ۲۲ ساله است در سال ۸۳ دوست خود علیرضا ۲۵ ساله را با وارد آوردن ضربات متعدد چاقو به قتل رسانده است. این قتل که در ترمینال جنوب تهران اتفاق افتاده با توجه به اعترافات متهم به خاطر شوخی نابجا رخ داده و من به عنوان نماینده دادستان با توجه به تقاضای اولیای دم درخواست مجازات متهم را دارم. در ادامه پدر و مادر علیرضا برای نادر تقاضای صدور حکم قصاص کردند. وقتی متهم در جایگاه قرار گرفت، گفت؛ من

و علیرضا با هم دوست بودیم و رفاقت داشتیم. هرچند من ۱۷ ساله بودم و سنم از علیرضا کمتر بود اما او را خیلی دوست داشتم. روز حادثه هم داشتیم با هم شوخی و به همدیگر چک و لگد می زدیم. نادر ادامه داد؛ یکدفعه علیرضا از لگدی که من به او زدم عصبانی شد و خیلی جدی به طرفم حمله کرد و مرا کتک زد. من هم عصبی شدم و چاقو را از جیبم بیرون آوردم. قصد نداشتم چاقو را به گردنش بزنم. فقط می خواستم ضربه یی به بازویش وارد کنم اما علیرضا در حرکت بود و طوری بدنش را چرخاند که چاقو به گردنش برخورد کرد. پسر جوان افزود؛ در زندان شرایط سختی را می گذرانم. من در این دنیا فقط مادرم را دارم و او هم با به زندان افتادن من به شدت تنها شده است. نادر سپس به دست و پای پدر و مادر علیرضا افتاد و اشک ریزان از آنها تقاضای بخشش کرد و گفت؛ من پسر نوجوانی بودم که از سر خامی چنین خطایی کردم و مرگ علیرضا به دست من فقط یک حادثه بود. التماس های نادر در جلسه دادگاه کارساز نبود (اعتماد دوشنبه ۳ تیر ۱۳۸۷). با توجه به تقاضای قصاص اولیای دم هیات قضات رأی به قصاص دادند.

شروین

که زمان قتل نوجوانی ۱۷ ساله بود، سال ۹۲ در پی وارد کردن ضربه جسمی نوک تیز و زخمی کردن جوانی به نام مسعود، بازداشت شد. وقتی مأموران به محل رسیدند و تحقیقات خود را آغاز کردند، مسعود هنوز زنده بود و دوستانش او را به بیمارستان انتقال داده بودند.

بررسی‌های اولیه نشان داد درگیری بین مسعود و دو جوان دیگر رخ داده و شروین در میانه دعوا وارد آن شده است؛ اما آنچه مسلم بود و همه شاهدان نیز تأیید کردند، این بود که مسعود با ضربه شیشه شکسته‌ای که در دست شروین بود، زخمی شده است. ساعاتی بعد از انجام تحقیقات اولیه، به پلیس خبر دادند جوان مجروح جانش را از دست داده است؛ بنابراین شروین با توجه به اینکه اتهام قتل به او وارد شده بود، بازداشت شد. پسر نوجوان به مأموران گفت: من اصلاً نمی‌دانستم موضوع درگیری چیست؛ چون مسعود با دو نفر از دوستان من دعوا کرده بود و من نقشی در این دعوا نداشتم. فقط رفتم ببینم چه اتفاقی افتاده است که در این میان، مسعود به سمت من حمله کرد و من هم یک شیشه نوشیدنی را از مقابل مغازه سوپرمارکتی که آن اطراف بود، برداشتم و شکستم و بعد هم با آن ضربه‌ای به مسعود زدم که زخمی شد. با توجه به اعتراف این نوجوان و گفته‌های شاهدان و سایر مدارک موجود در پرونده، کیفرخواست صادر شده و پرونده برای رسیدگی به شعبه چهارم دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد.

متهم، یک سال بعد پای میز محاکمه رفت. در جلسه رسیدگی به این پرونده، بعد از اینکه کیفرخواست خوانده شد و اولیای دم درخواست قصاص را مطرح کردند. متهم یک بار دیگر گفت قصدی برای کشتن مقتول نداشته است. او توضیح داد: من اصلاً نفهمیدم چه اتفاقی افتاد. فقط می‌خواستم خودم را از دست مسعود نجات دهم و یک ضربه هم بیشتر نزدم و نمی‌دانم چطور شد که او فوت کرد.

با توجه به گفته‌های متهم، دفاعیات او مؤثر واقع نشد و هیأت قضات متهم را به قصاص محکوم کرد.

وکیل شروین در لایحه اعتراضی خود برای دیوان عالی کشور، نوشت موکل من در زمان قتل ۱۶ سال و ۹ ماه سن داشته و حرمت کاری را که انجام داده، نمی دانسته و درخواست اعمال ماده ۹۱ کرد. این اعتراض از سوی دیوان عالی کشور تأیید شد. بنابراین یک بار دیگر جلسه رسیدگی برگزار شد. شروین پس از اینکه در جایگاه متهم ایستاد، گفت: من واقعا نمی دانستم کاری که می‌کنم باعث قتل مسعود می‌شود و اصلا نمی‌خواستم او را بکشم. ضربه به صورت اتفاقی به گردن او وارد شد. من حتی نمی‌دانستم اگر مرتکب قتل شوم به قصاص محکوم خواهم شد. با پایان جلسه رسیدگی، هیأت قضات وارد شور شدند و متهم را به پنج سال حبس و پرداخت دیه محکوم کردند.

این بار اولیای دم به رأی صادره اعتراض کردند و دیوان عالی کشور، آن را بررسی کرد؛ اما این رأی تأیید شد.

دیوان عالی کشور گفته است: با توجه به اینکه روان‌شناس حاضر در جلسه رسیدگی به این پرونده، در نظریه مشورتی خود اعلام کرده است متهم بلوغ عقلی نداشته و پرونده شخصیت او نشان می‌دهد آگاهی کافی را نسبت به کاری که انجام داده، نداشته است و همچنین با توجه به اینکه متهم عنوان کرده، قصدی برای کشتن متهم نداشته و ضربه اتفاقی برگردن او وارد شده است، با توجه به اینکه مقتول کمتر از ۱۸ سال داشته است، بنابراین رأی صادره تأیید می‌شود. (شرق، سه شنبه ۲ آذر ۱۳۹۵).

مرتضی

قضات با توجه به سن متهم در زمان ارتکاب جرم رای دادند
تبرئه نوجوان متهم به قتل از قصاص

شرق: پسری که در نوجوانی دوست خود را به قتل رسانده و حکم
قصاص او بر اساس قانون جدید مجازات نقض شده بود بعد از
محاكمه مجدد به پرداخت ديه محكوم شد. به گزارش خبرنگار ما،
متهم - که در حال حاضر ۲۰ ساله است - زمانی که ۱۷ ساله بود نوجوان
دیگری را در درگیری خیابانی با ضربه چاقو به قتل رسانده بود. مرتضی
در اولین دور محاکمه اش به قتل اعتراف کرد و خواستار بخشش از
سوی اولیای دم شد اما قضات او را با درخواست اولیای دم به قصاص
محكوم کردند. وکیل مرتضی پس از تصویب قانون جدید با استناد به
ماده ۹۱ این قانون که متذکر شده در صورتی که متهم زیر ۱۸ سال باشد
و حرمت قتل را نداند از مجازات قصاص مبرا است، درخواست اعاده
دادرسی کرد و رای صادره توسط شعبه چهار دیوانعالی کشور نقض
شد. قضات عنوان کردند از آنجایی که متهم زیر ۱۸ سال بوده و در مورد
اینکه مجازات قتل را می دانسته یا نه و حرمت قتل را می دانسته یا
نه از وی سوال نشده بنابراین حکم نقض شده و پرونده باید یک بار
دیگر مورد رسیدگی قرار گیرد. مرتضی روز گذشته یک بار دیگر پای
میز محاکمه رفت. نماینده دادستان در ابتدای جلسه رسیدگی که در
شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد در توضیح کیفرخواست
گفت: مرتضی ۱۶ خرداد سال ۹۰ در درگیری خیابانی مرتکب قتل شده

و اکنون با توجه به مدارک موجود در پرونده درخواست صدور حکم قانونی را دارم. در ادامه پدر و مادر مقتول در جایگاه حاضر شدند و درخواست صدور حکم قصاص کردند. سپس متهم در جایگاه قرار گرفت. او به قتل اقرار کرد و گفت: «روز حادثه من و دوستم مقابل مغازه‌ای ایستاده بودیم، از دور دیدم چند جوان می‌آیند. ما چشم در چشم شدیم و من به یکی از بچه‌هایی که می‌آمد، نگاه کردم و فکر کردم او دوستم است. وقتی نزدیک شد و فهمیدم اشتباه کرده‌ام عذرخواهی کردم و حتی با هم روبوسی هم کردیم اما مقتول این صحنه را ندید و فکر کرد من قصد بی‌احترامی دارم به همین دلیل به سمت من حمله کرد و درگیری شدید شد. دوستان او هم به سمت دوست من حمله کردند. در یک لحظه دیدم من و مقتول روبه‌روی هم ایستاده‌ایم. او درشت‌اندام و خیلی قوی بود اما من لاغر و در برابر او ناتوان. ۱۰ روز قبل چاقوی ضامن‌دار خریده بودم، آن را از جیبم بیرون آوردم. با خودم فکر می‌کردم او می‌ترسید و عقب می‌رود من خودم ترسیدم اما او نترسید. چاقو را به سمتش پرت کردم و یک ضربه به پهلوی چپش زدم.» در این هنگام قضات از متهم خواستند تا به سؤالاتی که می‌پرسند جواب بدهد. آنها به او گفتند توضیح بده آیا می‌دانستی اگر چاقو را به کسی بزنی چه اتفاقی می‌افتد و او می‌میرد؟ آیا می‌دانستی انسان چطور کشته می‌شود و قاتل کیست و اگر کسی را بکشی چه مجازاتی در انتظار توست؟ ضمن اینکه توضیح بده چاقو را به چه دلیلی خریده بودی؟ متهم گفت: من تصور دیگری از قاتلان

داشتم و فکر می‌کردم آدم‌های خیلی خطرناک و مخوفی هستند؛ البته باید بگویم در تلویزیون دیده بودم اگر کسی را بکشند فرد ضارب قصاص می‌شود اما نمی‌دانستم اگر با چاقو ضربه‌ای به کسی بزنم باعث مرگ او می‌شوم. قصدم هم کشتن مرد جوان نبود. با خودم گفتم اگر یک ضربه بزنم خراشی روی بدنش ایجاد و بعد هم خوب می‌شود. من اصلاً نمی‌دانستم کاری که می‌کنم چقدر خطرناک است. وی ادامه داد: چاقو را ۱۰ روز قبل از این حادثه خریده بودم. فکر می‌کردم اگر چاقویی در جیبم باشد بزرگ و قدرتمند شده‌ام. چاقو هم خیلی زیبا بود. از قشنگی‌اش خوشم آمد و خریدم. چاقوی ضامن‌داری بود که حفره‌ای در نوکش داشت. قصد قتل نداشتم حتی وقتی چشم در چشم شدم عذرخواهی کردم. مقتول به من فحش داد اما چیزی نگفتم. باز هم کوتاه نیامد و حمله کرد.

سپس وکیل متهم در جایگاه حاضر شد و خواستار برائت موکلش از اتهام قتل عمدی شد و گفت: موکل من زمان قتل نوجوان بود و حرمت قتل را درک نمی‌کرد.

وقتی مرتضی یک بار دیگر برای بیان آخرین دفاع در جایگاه حاضر شد، گفت: «قتل را قبول دارم، همانطور که در جلسه قبل هم گفتم من نمازهای قضای مقتول را می‌خوانم و این قول را به خانواده‌اش داده‌ام. در این مدت هم به قولم عمل کردم. واقعا قصد کشتن او را نداشتم.» سپس متهم و پدرش به پای والدین مقتول افتادند و خواستار بخشش شدند. پدر متهم درحالی‌که گریه می‌کرد گفت: پسری را از

دست دادی، این پسر مال شما، خودتان تصمیم بگیرید با جان او چه می‌کنید؛ با جان جوانی که آن زمان ۱۷ ساله و حالا ۲۰ ساله است هرچه تصمیم بگیرید قبول می‌کنم. متهم نیز با بوسیدن دست اولیای دم از آنها درخواست بخشش کرد. در پایان قضات با صحبت‌هایشان سعی کردند اولیای دم را نسبت به ویژگی‌های نوجوانان آگاه کنند و به آنها توضیح دادند تغییرات فیزیکی و گذر از یک دوره حساس زندگی به دوره دیگر و هیجانات دوران نوجوانی ممکن است موجب بروز اتفاقاتی تلخ شود. قضات بعد از پایان جلسه رسیدگی وارد شور شدند و متهم را بر اساس ماده ۹۱ از قتل عمدی تبرئه و به اتهام قتل شبه عمد به پرداخت دیه کامل یک مرد مسلمان محکوم کردند. (شرق، پنجشنبه

بخش سوم

گفتارهای پراکنده درباره اعدام زیر
۱۸ سال که در ویرایش تازه کتاب
افزوده شده‌اند

جایگاه فقهی و حقوقی اعدام کودکان در ایران

در گفتگو بارادیو زمانه^۱

مجازات اعدام برای سنین زیر ۱۸ سال از جمله اقدامات دستگاه قضائی ایران است که مدافعان حقوق بشر به آن اعتراض دارند. در حال حاضر در دادگاهها چندین پرونده در مورد اعدام کسانی که در زمان وقوع جرم کمتر از ۱۸ سال داشتند، در حال رسیدگی است. چند روز پیش در جریان نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل، فیلیپ الستون، نماینده ویژه سازمان ملل در امر اعدام‌های فراقانونی و خودسرانه، در گزارشی که در مورد اعدام کودکان زیر ۱۸ سال در ایران به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه کرده، به اسامی ۱۵ نوجوانی اشاره کرده که در طول دو سال گذشته به اعدام محکوم شدند. بر اساس این گزارش، از این ۱۵ تن، چهار نفر اعدام و دو نفر تبرئه شده‌اند.

نسرین ستوده وکیل دادگستری در تهران و محقق حقوق کودکان، در مورد آمار و ارقام احکام اعدام نوجوانانی که زیر ۱۸ سال حکم گرفتند به رادیو زمانه می‌گوید که در طی دو سال گذشته و بر اساس آماری که در روزنامه‌های ایران منتشر شده، ۳۵ نفر تا به حال در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال داشتند که به اعدام محکوم شدند که از این

۱- رادیو زمانه ۲۴ فروردین ۱۳۸۶ مصاحبه کننده: حسن زارع‌زاده اردشیر

تعداد حکم ۶ نفر به اجرا گذاشته شد.

از طرفی حسین ماهوتیها، عضو شبکه فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و امریکای شمالی که به صورت ماهانه گزارش‌های نقض حقوق بشر را منتشر می‌کنند، می‌گوید: "بر اساس اطلاعاتی که از منابع داخل کشور جمع‌آوری شده، تعداد اعدام‌ها در طی یک سال گذشته ۱۳۱ نفر بوده که از این تعداد ۷ نفر زیر ۱۸ سال بودند."

اگر چه طبق قوانین ایران، نوجوانان محکوم به اعدام پس از رسیدن به سن تکلیف اعدام می‌شوند اما نسرین ستوده می‌گوید مواردی هست که خلاف این را نیز نشان می‌دهد. این وکیل دادگستری اظهار می‌دارد که موکل ۳۰ ساله‌ای دارد که در زمان ارتکاب جرم ۱۳ سال داشته و به صورت اتفاقی از طریق یک آشنا وکالت او را گرفته است. اما آیا موارد دیگری هم وجود دارد که وکلا و مدافعان حقوق بشر به مانند این دختر ۳۰ ساله، از وجود آنها در زندان اطلاع داشته باشند؟ نسرین ستوده با اشاره به آشنایی اتفاقی اش به موکل ۳۰ ساله خود در زندان رشت، می‌گوید: "این احتمال را می‌دهم که در بسیاری از زندان‌های شهرستان‌های ما چنین پرونده‌هایی باشند که در واقع دوران حبس را سپری می‌کنند و یا مجازات‌های سنگینی را از جمله اعدام تحمل می‌کنند بی آنکه نامشان در مطبوعات اعلام شود."

چند روز پیش نماینده سازمان عفو بین‌الملل در مصاحبه‌ای با روزنامه اکسپرسن گفت که رضا علی نژاد و دلار دارابی دو نمونه از نوجوانانی هستند که در هنگام دستگیری، زیر ۱۸ سال بودند و اکنون

که در زندان به بالای سن ۱۸ سال رسیده‌اند، خطر اعدام آنها را تهدید می‌کند. دلارا دارابی دختر نقاش متهم به قتل، یک بار حکم اعدام اش نقض شده، اما در مرحله دیگری به قصاص محکوم شده است. همچنین شهرام پورمنصوری متهم به هواپیماربائی، که در زمان وقوع حادثه ۱۷ سال داشت با حکم اعدام روبرو هست. پرونده پورمنصوری و برادرش و همچنین خالد هردانی هم پرونده او که یک بار برای اجرای حکم آماده می‌شد با اعتراض عماد الدین باقی و تعدادی از مدافعان حقوق بشر متوقف شد.

عماد الدین باقی، رئیس انجمن دفاع از زندانیان در تهران در گفتگو با رادیو زمانه به مشکلات حقوقی و قانونی این مسئله می‌پردازد. مشکلاتی که بی توجهی به آنها اعدام کودکان را به دنبال دارد. به گفته وی، قوه قضائیه به صورت بخش نامه‌ای و نه قانونی جلوی این کار را گرفته، یعنی بخش نامه‌ای صادر شده مبنی بر توقف صدور و اجرای احکام اعدام افراد زیر ۱۸ سال اما چون به صورت قانون در نیامده است بنابراین در محاکم صدور حکم ادامه دارد.

این مدافع حقوق بشر در ادامه اظهار می‌دارد: "قو قضائیه در زمان آقای خاتمی لایحه‌ای را به مجلس داد که در مرداد ماه ۱۳۸۵ و بعد از مدت زیادی که مسکوت مانده بود مورد بحث قرار گرفت و کلیات آن تصویب شد. اما بعد از آن دیگر در شور مجلس وارد نشد و در سطح کمیسیون ماند. چرا که پیام‌هایی از طرف شورای نگهبان رفته بود از جمله اینکه منع اعدام افراد زیر ۱۸ سال مبنای شرعی ندارد."

بر اساس میثاق‌های بین‌المللی حقوق کودک و حقوق سیاسی و مدنی، دادن حکم اعدام برای جرائمی که توسط افراد زیر ۱۸ سال به انجام می‌رسد ممنوع است و هر کشوری که این میثاق‌ها را پذیرفته باشد باید آنها را به قانون داخلی تبدیل کند، اما در عمل در ایران چنین اتفاقی نیفتاده است. در همین زمینه، نسرین ستوده معتقد است: "دولت ایران به موجب تعهدات بین‌المللی که به آنها پیوسته، طبق کنوانسیون حقوق کودک و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، موظف است از اعمال مجازات‌های سنگین از جمله اعدام نسبت به کسانی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال دارند خودداری کند، اما به موجب قوانین داخلی ایران، سن مسئولیت کیفری برای دختران ۹ سال تمام قمری و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری است و این باعث می‌شود مجازات‌هایی مانند اعدام برای افرادی که هنوز سنین کودکی را طی می‌کنند صادر و اجرا شود."

در ادامه عمادالدین باقی به دو مشکل اساسی در همین زمینه اشاره می‌کند. وی می‌گوید: "اگر بخواهیم از جنبه حقوق بشری به این موضوع نگاه کنیم و نه شرعی، واقعیت این است که مباحث حقوق بشری باید به صورت اقناعی و توضیحی باشند و ما هم هنوز در حوزه ادبیات حقوق بشر بسیار فقیر هستیم و خیلی از این مسائل تبیین نشده‌اند، حتی برای خیلی از جنبه حقوقی و حقوق بشری، هر چند به حقوق بشر نیز اعتقاد داشته باشند اما بایستی این مباحث تبیین و روشن شود. بنابراین ما با دو مسئله و نیاز مواجه هستیم، یکی

توضیح حقوق بشری موضوع و دلایل منع اعدام به طور کلی و دلایل منع اعدام افراد زیر ۱۸ سال به طور خاص."

اگر چه پیش از این عماد الدین باقی در قالب مقاله‌ای عنوان کرده بود که مسئله اعدام توجیه شرعی ندارد در عین حال معتقد است که در مورد دلایل شرعی اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال، اجتهاد و کار فقهی خاصی انجام نگرفته است. وی می‌گوید از زمانی که کلیات منع اعدام زیر ۱۸ سال در مجلس تصویب شد و به خاطر بعضی مقاومت‌ها این بحث متوقف ماند، به مسئله‌ای در ذهن من تبدیل شد و یک پژوهشی را در این زمینه شروع کردم که غیر از توضیح جنبه‌های حقوق بشری، از بعد فقهی هم خواستم تحقیقی صورت بگیرد تا ببینیم آیا از منظر شریعت دلایلی که توقف اعدام افراد زیر ۱۸ سال را تایید بکند وجود دارد یا نه؟"

چندی پیش فیلیپ الستون گزارشگر مخصوص اعدام‌های فرا قانونی و خودسرانه از مقامات ایرانی رسماً درخواست کرده است تا از نزدیک به تهیه گزارش بپردازد، اما هنوز موفق به اخذ ویزا از ایران نشده است.

گفتگو با روزنامه اعتماد ملی^۱

اعتماد ملی: عمادالدین باقی به دلیل سابقه تحصیلات حوزوی و در عین حال تحصیل در رشته جامعه شناسی، به موضوعات مختلفی از جمله اعدام کودکان زیر ۱۸ سال از دو رویکرد فقهی-حقوقی و جامعه شناسی پرداخته است. سال ۱۳۷۸ در پی انتشار مقاله ای از باقی در روزنامه نشاط، آن روزنامه تعطیل و مدیر مسوول و سردبیر و او هرسه محاکمه و زندانی شدند. علی رغم اینکه یازده تن از فقها و مراجع تقلید و مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم طی بیانیه ای جداگانه اعلام کردند این مقاله توهین به مقدسات نیست اما باقی در دادگاه بدوی به هفت سال و نیم حبس محکوم شد که ۴ سال آن مربوط به مقاله اعدام و قصاص بود. دفاعیات دادگاه باقی در کتابی تحت عنوان اعدام و قصاص منتشر شد و به چاپ مجدد رسید.

او یک سال پس از آزادی و تشکیل انجمن دفاع از حقوق زندانیان، انجمنی را به نام " پاسداران حق حیات " تاسیس کرد که پرونده بسیاری از محکومین را پیگیری کرده و در جلب رضایت فعال بوده است. این انجمن در دی ماه ۱۳۸۵ عضو و همکار در برگزاری جهانی علیه مجازات اعدام در پاریس، اعلام شد.

باقی، در سال ۸۰ و ۸۱ تحقیق فقهی و تفسیری تحت عنوان «حق

۱- این گفتگو با حذف برخی قسمت‌ها در روزنامه اعتماد ملی - شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۸ چاپ شد.

حیات: امکان لغو مجازات اعدام در شریعت و قوانین ایران» انجام داد که به صورت مسلسل در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ شد و در سال ۱۳۸۷ توسط شبکه عربی حقوق بشر در مصر و کمپین بین‌المللی حقوق بشر به زبان عربی منتشر شد.

تحقیق آماری و فقهی و حقوقی دیگری تحت عنوان «حق حیات ۲ - ریشه‌ها و چاره‌های فقهی و فرهنگی» درباره مسئله اعدام‌های زیر ۱۸ سال در ایران انجام شد که ابتدا بخشی از آن در روزنامه‌های هم‌میهن ۱۹ خرداد ۱۳۸۶ و اعتماد ملی ۸۶/۵/۷ چاپ و بلافاصله توسط عفو بین‌الملل به انگلیسی ترجمه و منتشر گردید.

کتاب حق حیات کودکان در سال ۱۳۸۶ در نسخه‌های محدودی منتشر و در اختیار برخی افراد قرار گرفت. این کتاب از وزارت اجازه چاپ نگرفت اما با همت شبکه عربی حقوق بشر و کمپین بین‌المللی حقوق بشر به عربی در دست چاپ است. با توجه به مطرح شدن مجدد این بحث و اینکه آقای باقی در زمینه حقوق بشر به آقای کربوبی مشورت می‌دهد و هم نام مهدی کربوبی در میان امضا کنندگان است و هم خود او دارای نوشته‌ها و از جمله کتابی در همین زمینه بود، گفت و گوی کوتاهی با باقی درباره تازه‌ترین کتاب او انجام داده‌ایم که می‌خوانید:

در دو سال اخیر بعضاً در خبرها درباره کتاب حق حیات و جلد دوم آن درباره اعدام کودکان زیر ۱۸ سال شنیده‌ایم. ظاهراً اولین بار سال گذشته کمپین بین‌المللی حقوق بشر خبر و گزارشی از این

کتاب را اعلام کرد. مهم ترین ویژگی این کتاب چیست؟

از نظر خودم مهم ترین ویژگی این تحقیق این است که چون پیشینه ای در ادبیات فقهی و حقوقی در این زمینه نداشتیم و از مسائل مستحدثه و مهمی بود، کاری بکر و دشوار بود. بعضی از دوستان اهل علم و فضل که در ابتدای کار برای آغاز این تحقیق با آنها مشورت کردم قدری مأیوس بودند و می گفتند احتمالاً جز نظریه های موجود درباره اعدام های زیر ۱۸ سال از منابع موجود نتوان سخن دیگری استنباط کرد؟

مثلاً چه کسانی؟

اندیشمندانی مثل آقای مصطفی حسینی طباطبایی و آقای احمد قابل.

اگر بخواهید خلاصه ای از یافته های این تحقیق را بگویید؟

عنوان فرعی تحقیق عبارت است از چاره های فقهی و فرهنگی اعدام های زیر ۱۸ سال. در این کتاب ۱۲ قاعده فقهی و حقوقی را بیان کرده ام که عبارتند از:

دلیل کلی لغو اعدام در شریعت، حجیت عرف و سیره متشرعه، کشورهای اسلامی و مجازات اعدام زیر ۱۸ سال، نقد اتحاد حد بلوغ برای عبادات و مجازات، تفاوت رشد و بلوغ و دلیل شرطیت رشد برای مجازات کودکان، طیفی بودن مفهوم بلوغ و مفهوم آن در قرآن و معدل ۱۸ سال، قاعده سلطه، قاعده شبهه و درء براساس ابعاد روانشناختی و جامعه شناسختی جرم کودکان، قاعده آسانگیری،

اولویت منع اعدام کودکان نسبت به کودکان جنگی، مصلحت قصاص، استفاده از اصل حقوقی تعلیق مجازات و دلیل فطرت که شرح هر یک از آنها طولانی است.

به طور مختصر می‌توانید مهمترین دلایل فقهی و حقوقی که می‌توان بر اساس آن از اعدام این افراد جلوگیری کرد بگویید؟ در یکی از بندهای تحقیق توضیح داده‌ام اینکه سن تکلیف را سن مسئولیت کیفری قرار داده‌اند نادرست است و سن تکلیف برای امور عبادی است نه مسدولیت مدنی و کیفری. دیگر اینکه براساس مستندات قرآنی و فقهی نشان داده شده که سن بلوغ سن ثابتی نیست و آیه قرآن هم دلالت بر طیف سنی بلوغ دارد. در بحث از دلیل فطرت گفته شده است که آیات مربوط به فطرت را تاکنون در مبحث کلامی مورد استفاده قرار داده‌اند در حالی که اهمیت آن شناخته نشده و به رشته حقوق و فقه تسری نیافته است. اگر قاعده فطرت در استنباط‌های حقوقی و فقهی ملاک قرار گیرد و توضیح داده شده است فطری بودن ملازمه دارد با عقلانی بودن و موافقت موضوع با عقل سلیم در آنصورت انقلابی در دانش حقوقی ما رخ می‌دهد. چنانکه مهم‌ترین ضابطه تفکیک حقوق بشر از سایر حقوق این است که فطری یعنی عام و جهانشمول و موافق سیره عقلا و غیر قابل سلب بودن آن است.

سال گذشته جلد اول کتاب حق حیات که در مصر منتشر شده بود در برخی روزنامه‌ها معرفی شد اما جلد دوم آن که درباره اعدام کودکان زیر ۱۸ سال است در چه مرحله‌ای است؟

قبلاً بخش‌هایی از این کتاب در روزنامه‌های هم میهن ۱۹ خرداد ۱۳۸۶ و اعتماد ملی ۸۶/۵/۷ چاپ شد. روزنامه هم میهن دو صفحه کامل را به چاپ مطلب اختصاص داده بود و چند روز بعد از آن عفو بین الملل هم آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و انتشار داد و مورد استقبال خوبی قرار گرفت. بعد از آن چون اخذ مجوز کتاب با مشکل مواجه بود بیش یکصد و پنجاه نسخه از کتاب تکثیر شد و به عده ای از علمای قم و تهران و نمایندگان مجلس و مسئولان قوه قضاییه داده شد. چون جلد اول این کتاب قبلاً توسط شبکه عربی حقوق بشر مصر به زبان عربی منتشر شده است. این جلد هم با همت مشترک شبکه عربی و کمپین بین المللی حقوق بشر به زبان عربی ترجمه شده و در روزهای آینده چاپ می‌شود.

می‌شود برای نمونه بعضی از این علما را نام ببرید که کتاب را خوانده‌اند؟

آیت الله منتظری، آیت الله صانعی، آیت الله یزدی، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم و از علمای تهران آقایان کروبوی و سید حسن خمینی و عده‌ای دیگر. با بعضی از آقایان در این زمینه حضوری هم گفتگو شده است. مثلاً با آیت الله منتظری و آیت الله صانعی و عده ای از روحانیون در موسسه بشری در قم و همچنین با مرحوم آیت الله مرعشی و فضایی چون آقای سید حسن خمینی و آقای کروبوی. البته این کتاب به برخی از نهادها و فعالان حقوق بشر هم داده شده است.

برای مثال؟

از فعالان داخل کشور مانند تمام اعضای حقوقدان و غیر حقوقدان هیأت مدیره انجمن دفاع از حقوق زندانیان، آقای عبدالفتاح سلطانی، آقای دکتر مدنی، خانم آسیه امینی و بسیاری از افراد دیگر.

آیا از مسوولان بخصوص مسوولان قوه قضاییه هم این کتاب را دیده‌اند؟

برای آیت الله شاهرودی به واسطه فرستاده شد و برای معاونت توسعه قضایی دکتر جمشیدی و برای جناب آقای شیرج مسئول دفتر ویژه قضایی و عده ای از قضات. در ضمن باید از آیت الله شاهرودی به خاطر صدور بخشنامه ای برای ممنوعیت اعدام کودکان زیر ۱۸ سال قدردانی کرد اما چاره کار اصلاح قانون است.

شما در مقاله چند روز پیش در روزنامه اعتماد ملی آماری هم درباره محکومان زیر ۱۸ سال داده بودید که ظاهراً از پیوست‌های این کتاب گرفته شده است. در حالی که این کتاب یک تحقیق فقهی و حقوقی است. منابع آماری شما چه بوده‌اند؟

علاوه بر استفاده از برخی احکام دادگاه‌ها و همچنین ارتباطاتی که از طریق انجمن حق حیات با عده‌ای از این محکومان داشتیم به کمک یک تیم دستیار تحقیق در تمام روزنامه‌های ۱۰ سال گذشته به دقت جستجو شد که اگر فرض کنید ۵ روزنامه بررسی شده باشند معادل ۵۰ سال روزنامه بررسی شده و داده‌های آن با ذکر مأخذ استخراج شده‌اند که کاری پر زحمت و وقت گیر و هزینه بر بوده است. آمار ارائه شده به عنوان مستندات بخش اول تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند و اینکه متولیان امر وقتی با پرونده‌ها به صورت

تک تک برخورد می‌کنند به چشمشان نمی‌آید اما وقتی این اطلاعات در یکجا انباشته و تجزیه و تحلیل حقوقی و فقهی می‌شوند تکان دهنده می‌شوند و مسئولان قضایی و بدون شک نمایندگان مجلس بیشتر در آن درنگ می‌کنند.

بیانیه اخیر جمعی از فعالان را در زمینه اعدام کودکان هم دیده‌اید؟
 بلی، آن را دیده‌ام. هر اقدام و تلاشی در این زمینه ستودنی است و این بیانیه هم در راستای مجموعه تلاش‌های انجام شده ارزشمند است. ضمن اینکه باید جنبه استدلالی و پژوهشی مسائلی که به حوزه‌های دینی بازمی‌گردد را بیشتر کرد تا بجای واکنش‌های احتمالی غیر منطقی کار اقناعی صورت گیرد.

ابراز امیدواری قوه قضائیه به لغو رسمی اعدام نوجوانان^۱

بی بی سی: در قانون مجازات اسلامی که مرجع تعیین مجازات برای مجرمان در ایران است، شرط سنی برای صدور مجازات اعدام در نظر گرفته نشده است.

سخنگوی قوه قضائیه ایران ابراز امیدواری کرده که مجلس شورای

۱- بی بی سی جمعه ۲۲ ژوئن ۲۰۰۷ - ۱ تیر ۱۳۸۶

https://www.bbc.com/persian/iran/story/2007/06/070622_mf_children.shtml

از آنجا که فایل صوتی مصاحبه در لینک بالا قابل بازیابی نبود پیاده کردن متن گفتگو میسر نشد.

اسلامی با تصویب لایحه ای که این قوه از طریق وزارت دادگستری پیشنهاد داده، مجازات اعدام را برای افراد با سن کمتر از هیجده سال رسماً از قوانین ایران حذف کند.

وی خبر پیشنهاد چنین لایحه ای به مجلس را بیش از پنج هفته پیش اعلام کرده بود. هفته آتی که از فردا شروع می شود در ایران هفته قوه قضائیه نامگذاری شده و علیرضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضائیه ایران که به این مناسبت در شیراز سخنرانی می کرده تأکید کرده که هم اکنون نیز با اینکه مجازات اعدام برای افراد زیر هیجده سال در قانون وجود دارد، اما این قانون در مورد آنان اجرا نمی شود. این در حالی است که فعالان و تشکلهای مدافع حقوق بشر می گویند که افرادی که در سن کمتر از هیجده سال مرتکب جرمی شده باشند که در قوانین ایران مجازات اعدام برای آنان در نظر گرفته شده، پس از آنکه به سن هیجده سالگی می رسند مجازات اعدام در مورد آنان اجرا می شود.

در قانون مجازات اسلامی که مرجع تعیین مجازات برای مجرمان در ایران است، شرط سنی برای صدور مجازات اعدام در نظر گرفته نشده و سن مسئولیت کیفری در ایران، یعنی سنی که افراد با رسیدن به آن باید پاسخگوی اعمال شان باشد بر این اساس تعیین می شود که دادگاه فردی را که مرتکب جرم شده، عاقل، بالغ و رشید تشخیص دهد.

اینکه بلوغ و رشد چگونه تشخیص داده می شود و افراد را در چه سنی

می‌توان بالغ و رشید دانست، منشأ بحث‌های عمده‌ای میان فقها و حقوقدانان بوده است.

در قرآن و روایاتی که از پیامبر اسلام و امامان شیعه بر جای مانده، سن مشخصی برای بلوغ تعیین نشده اما فقهای شیعه اغلب بر این اعتقاد بوده‌اند که دختران در نه سالگی و پسران در پانزده سالگی بالغ می‌شوند.

اما برخی از فقهای معاصر، سن بلوغ برای دختران و پسران را بالاتر از این حد دانسته‌اند و این اختلاف باعث شده است که احکامی که دادگاهها برای مجازات افراد کمتر از هیجده سال صادر کرده‌اند بارها به چالش کشیده شود و علاوه بر بحث برانگیز شدن در محافل حقوقی و قضائی، اعتراضات فعالان حقوق بشر را نیز برانگیزد.

ایران همچنان صدرنشین اعدام کودکان است^۱

مصاحبه‌گر: میترا شجاعی

سازمان دیده‌بان حقوق بشر اعلام کرد که جمهوری اسلامی از سال ۲۰۰۴ تا کنون ۱۷ کودک را اعدام کرده است. کلاریسا بن کامو، پژوهشگر حقوق کودکان در بخش خاورمیانه این سازمان گفت: «ایران شاخص شرم‌آور مقام اولی دنیا در اعدام کودکان را حفظ کرده است». وی از مقامات ایران خواست تا فوراً به این وضعیت خاتمه دهند.

عمادالدین باقی، مؤسس انجمن پاسداران حق حیات که در زمینه مبارزه با حکم اعدام فعالیت می‌کند، معتقد است، نهادهای حقوق بشر تأثیرگذار در ایران وجود ندارد و از همین رو تلاش فعالان برای اصلاح قوانین، تنها در حد اعتراض باقی می‌ماند. متن کامل گفت‌وگو با عمادالدین باقی:

دویچه‌وله: سازمان دیده‌بان حقوق بشر دیروز در بیانیه‌ای اعلام کرد که ایران شاخص مقام اول دنیا در اعدام کودکان را کماکان حفظ کرده است و از مقامات مسئول ایران خواست که فوراً به این وضعیت پایان بدهند. انجمن‌ها و فعالان حقوق بشری در ایران تا بحال چه اقدام عملی برای جلوگیری از اعدام کودکان در ایران انجام داده‌اند؟

۱- دویچه‌وله ۲۳،۰۶،۲۰۰۷ برابر با ۲ تیر ۱۳۸۶

عمادالدین باقی: این پرسش شما در واقع ناظر به این است که آیا در ایران نهادهای مستقل حقوق بشری وجود دارند یا اگر وجود دارند، آنقدر قدرت دارند که بتوانند به صورت عملی کاری را انجام بدهند یا نه! پاسخ این پرسش منفی است، یعنی ما الآن در ایران فعالین حقوق بشر داریم، ولی نهادهای حقوق بشری که قدرتمند باشند و بتوانند اثرگذار باشند روی دستگاه اجرایی حکومتی متأسفانه هنوز نداریم و عمده‌ترین کارهایی که بیشترشان کارهای توضیحی هست، مثلاً فرض کنید نوشتن مقاله در زمینه‌ی بحث‌های تخصصی یا حقوق بشری در مطبوعات که یک مقداری می‌شود گفت در افکار عمومی تأثیر می‌گذارد و از این طریق شاید روی ذهنیت‌ها و باورهای بعضی از مسئولین هم مؤثر باشد.

تابستان سال گذشته، قوه قضائیه طرحی را برای اصلاح قانون دادگاه اطفال به مجلس ارائه داد که این طرح همچنان در انتظار بررسی است. آیا در صورت تصویب این طرح، می‌توان امیدوار بود که جلوی اعدام افراد زیر ۱۸ سال در ایران گرفته شود؟

بستگی به این دارد که آن چیزی که نهایتاً در مجلس تصویب خواهد شد، چقدر تفاوت داشته باشد با آن طرحی که قوه قضائیه پیشنهاد کرده است. آن چیزی که قوه قضائیه پیشنهاد کرده بود صراحت داشت در این که افراد زیر ۱۸ سالی که مرتکب جرم می‌شوند، حتا اگر قتل عمدی انجام داده باشند، اعدام نمی‌شوند و مجازات آنها حداکثر ۸ سال زندان در کانون اصلاح و تربیت است. ولی خب این طرح بعد از

اینکه در مجلس در شور اول مورد بحث قرار گرفت و کلیاتش تصویب شد، به کمیسیونی رفت و در آن کمیسیون مورد بحث قرار گرفت و شنیدیم که تغییرات زیادی در آن داده شده است. ممکن است این تغییرات موجب بشود نهایتاً آنچیزی که به تصویب مجلس و بعد به تصویب شورای نگهبان می‌رسد، ضمانت‌های کافی را در این مورد به عمل نیاورده باشد. به همین دلیل خیلی الآن نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم، چون نمی‌دانیم در کمیسیون مربوطه چقدر تغییر در مورد این قانون داده شده است.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر همچنین از مجلس ایران خواسته است که صلاحیت قاضی در تشخیص صدور حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال را لغو کند. آیا در صورت این لغو صلاحیت به نظر شما مسئله‌ی اعدام کودکان در ایران حل می‌شود؟

این یکی از بندهایی است که در همین طرح پیشنهادی قوه قضائیه به مجلس آمده است. یعنی در طرح قوه قضائیه آمده است که دادگاه اطفال تشکیل می‌شود و به جرائم کلی افراد زیر ۱۸ سال در این محاکم ویژه رسیدگی می‌شود که طبیعتاً اگر این اتفاق بیفتد، به معنای سلب صلاحیت از بقیه محاکم است برای صدور حکم در مورد افراد زیر ۱۸ سال.

در حقیقت اشاره‌ی سازمان دیده‌بان حقوق بشر به مسئله‌ی صلاحیت قاضی مربوط به این می‌شود که در طرحی که قوه قضائیه به مجلس داده، آمده است، در مواردی که قاضی تشخیص بدهد متهم به لحاظ ذهنی بالغ

نبوده، می‌تواند حکم اعدام را لغو بکند. من فکر می‌کنم اشاره‌ی سازمان دیده‌بان حقوق بشر به این مورد است و می‌گویند این مورد باید حذف بشود، چون بازهم دست قاضی باز می‌ماند که بگوید این فرد از نظر ذهنی بالغ بوده و بنابراین حکم اعدام در موردش می‌تواند صادر شود!

چیزی که در بیانیه‌ی دیده‌بان حقوق بشر آمده است احتمالاً مبتنی بر اطلاعاتی است که آنها از تغییرات انجام شده در این طرح پیشنهادی دارند وگرنه آن چیزی که در متن اولیه من یادم هست، این بود که به صراحت قید شده بود افراد زیر ۱۸ سال اولاً حکم‌شان در دادگاه ویژه‌ی اطفال هست، ثانیاً در جریان قتل عمد حداقل ۸ سال مجازات بدهند در کانون اصلاح و تربیت. منتها یک استفتایی (پرسش) شده بود از بعضی مراجع و آنها پاسخی داده بودند که پاسخ آنها این بود: اگر محرز بشود که این افراد به بلوغ ذهنی نرسیده‌اند، می‌شود اعدام زیر ۱۸ سال را در خصوص آنها ممنوع کرد که این هیچ تضمینی بوجود نمی‌آورد. یعنی در واقع این همان قانون قبلی هست و با قانون قبلی هیچ فرقی نمی‌کند. چون قانون قبلی که الآن هم در محاکم مورد استناد قرار می‌گیرد این هست که اعدام افراد زیر ۱۸ سال جایز است، مگر در صورتی که ثابت بشود اینها فاقد به اصطلاح بلوغ عقلی‌اند. در فقه سنتی ما هم آمده است، افرادی که مرتکب قتل عمد می‌شوند، چه خردسال باشند چه بزرگسال، اگر سفیه باشند، اینها محکوم به قصاص نمی‌شوند.

به نظر می‌رسد مشکل عمده‌ای که بر سر راه لغو مجازات اعدام برای افراد

زیر ۱۸ سال در ایران وجود دارد، قانونی است که سن مجازات کیفری را برای پسر ۱۵ سال و برای دختر ۹ سال می‌داند. به نظر شما آیا با وجود این قانون اصلاً می‌توان امیدوار بود که مجازات اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال متوقف شود؟

قبل از انقلاب در قوانین ما سن ۱۸ سال بعنوان سن بلوغ تصریح شده بود و بعد از انقلاب، بخصوص در قانون مجازات اسلامی، این حذف شده است و بلوغ معیار قرار گرفته است. بلوغ هم مطابق با آنچه در فقه ما آمده است برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال هست. به این معنا که در این سن، یعنی از ۹ سال به بالا برای دخترها و از ۱۵ سال به بالا برای پسر می‌شود چنین احکامی را صادر کرد. آنچه در قوانین فعلی ما هست مأخوذ است به همین فقه سنتی. مشکل ما این است که در این زمینه که یکی از مسایل مورد اختلاف است، فقهای ما اجتهاد نکرده‌اند و ما نیاز به اجتهاد نو در این زمینه‌ها داشتیم که متأسفانه مانند خیلی از موضوعات دیگر تلاش فقهی و فکری تازه‌ای صورت نگرفته است. ولی علیرغم اینها چند وقت پیش پژوهشی انجام شده بود که من آن را انتشار دادم و در این پژوهش با دلایل فقهی و قرآنی ثابت شده بود که اعدام افراد زیر ۱۸ سال هیچ مبنای فقهی ندارد و من فکر می‌کنم اگر این تلاشها توسعه پیدا بکند و نشان داده بشود که از لحاظ فقهی هم راه ما برای ممنوع کردن اعدام افراد زیر ۱۸ سال باز است، در آن صورت بفرض اینکه این طرح تصویب بشود و تغییرات زیادی در آن صورت نگیرد، شورای نگهبان نمی‌تواند به استناد مغایرت با شرع این طرح وارد بکند.

چرا ما نمی‌میریم؟^۱

یادداشت زیر بیش از دوسال پیش در جریان بازگشت از سفر رشت و ناکامی دوباره در گشایش طلسم شوربختی صغری و در حال و هوای اندوه قلمی شد. اینک خبر شادی بخش منع قانونی اعدام کودکان زیر ۱۸ سال انگیزه‌ای شد برای یادآوری حال و روز صغری، بل نگاه متولیان را بدو منعطف و سردی سجن پایان و گرمای زندگی در آغوشش گیرد.

باور کنید نمی‌خواهم آرامش‌تان را بر هم بریزم. نمی‌خواهم اشک‌تان را بر گونه‌ها جاری بینم. نمی‌خواهم دیگران را در اندوه خویش شریک سازم به همین روست که چند سال است این کلمات را در جان خسته خود ریخته‌ام اما دیگر این جان هم به لب رسیده است و یاری می‌خواهد. از چند سال پیش که آگاه شدم دخترکی از کودکی و در سن ۱۳ سالگی از ۱۳۶۹ یعنی همان زمان که من و شمایانی سودای عشق و زندگی داشتیم یا در تدارک تشکیل خانواده بودیم، در دیاری دیگر در زندان رشت بسر می‌برد و تا امروز (که حدود ۲۲ سال

۱- این مقاله منتشر شده در: مجله آسمان شماره ۲۹ بهمن ۱۳۹۰ و بازنشر شده در سایت‌های گوناگون از جمله: سایت شهروندیار
چرا ما نمی‌میریم؟/ روایت عمادالدین باقی از پرونده دردناک دختر محکوم به اعدام

می‌گذرد) هنوز در قفسی ناعادلانه است. هر گاه به یادش می‌افتم پریشان می‌شوم. وقتی به رشت سفر می‌کنم، هوای بهاری و روح افزای آن دیار می‌خواهد جان را جلا و صفا دهد که ناگهان یاد دخترکی در زندان آن شهر، چنان سنگینی می‌کند که در این هوا احساس خفقان به انسان دست می‌دهد و تصور اینکه چه بسا صغراهای دیگری هم در بند هستند این خفقان را طاق فرساتر می‌کند. هنگامی که دوسه سال پیش برای جلب رضایت از اولیای دم به رشت رفتیم وهمسر و دخترم ساعت‌ها با خانواده کودک مقتول سخن گفتند ابتدا امیدی پدیدار شد وقتی که مادر مقتول آنها را به سبب پافشاری‌هایشان راه داد، انتظار انعطاف داشتند. برای آنها باور کردنی نبود که کسی مادر باشد و حس مادری داشته باشد و نسبت به زنده به گور شدن دخترکی بی تفاوت باشد و شب‌ها را آرام بخوابد. حیرت‌انگاز افزون‌تر می‌شود که این مادر در پستوی ذهن و دل خویش نیز تردید دارد که صغری واقعا قاتل فرزندش باشد.

وقتی به دیدن صغری رفتند گفتند دست‌های او پس از تحمل سالیان مدید زندان یکسره می‌لرزید به ویژه که سه بار تا پای چوبه دار رفته بود و وحشت گام برداشتن به سوی مرگ را تجربه کرده بود و با اعطای فرصتی دیگر او را به همخانگی دوباره هراس‌های دائمی فراخوامده بودند. غم و یاس سراسر وجود صغری را گرفته بود. او از زندگی، جز چهار دیواری زندان را لمس نکرده است. همه آنچه مردمان لذت‌های زندگی می‌شناسند را درک نکرده است. او

طعم آزادی را نچشیده است و سال‌هاست با رؤیاهای آزادی دوران کودکی‌اش می‌زید اما آنانکه تجربه زندان را دارند می‌دانند که رؤیاهای نیز ته می‌کشند و زمانی می‌رسد که دیگر از بس تکرار شده‌اند ملال‌آور می‌شوند و رؤیای آزادی در روزگار کودکی هم دیگر لذتی ندارد. او می‌گوید دیگر طاقت ندارم و ای کاش زودتر مرا به دار آویزند. اعصاب او ویران شده بود. دختر، لطیف الطبع و نازک خیال و موجودی عاطفی است اما این موجود نحیف در چنگال دیوارهای سرسخت زندان سالیان است در حال پوسیدن است. طبیعت لطیف و صبور زن است که به او توان و قابلیت مادر شدن را بخشیده است اما صغری این صبوری را به جای مادری برای فرزند، در تحمل در قفس بودن صرف کرد و گویی برای دیوارهای بی رحم زندان مادری کرده است و برای برخی از همبندی‌هایش. او که خود سال‌ها بود در حبس بسر می‌برد به این ملاقات کنندگانش گفته بود «دل آرا» را دریابید و نگران حال او بود.

صغری اگر هم از زندان آزاد شود دیگر یک انسان عادی نیست. باید به کجا پناه برد؟ با کدام توشه زندگی خود را سامان دهد؟ اگر برایش این توشه نیز مهیا شود اما او تمام سن طراوات و جوانی و زندگی را در قفس بوده است و مابقی زندگی را باید با عوارض این دوران دست و پنجه نرم کند. آیا آنانکه توانایی برای آزاد کردن او داشته‌اند یک لحظه تصور کرده‌اند اگر او دخترشان بود چگونه عمل می‌کردند؟ گرچه برای مسئولان کشور باید همه جوانان چون فرزندان آنها محسوب شوند.

پدر و مادر صغری نجف پور در روستایی از توابع فومن می زیستند که فقر و فاقه یارای تامین معاش فرزند را نمی داد. آنان دخترک ریز نقش ده ساله را برای کار کردن در خانه ای به شهر رشت آوردند. او با پسر خردسال ۶-۷ ساله خانواده مخدوم خویش دوست و همبازی بود. دوازده ساله بود که به اتهام قتل پسرک و انداختن او در چاه بازداشت و زندانی شد و در دادگاه محکوم به قصاص گردید. اگر حکم قاطع فقهی و قانونی این است که «ادرؤو الحدود عندالشبهات» و باید هنگام بروز کمترین شبهه‌ای در اجرای حدود به ویژه اگر قصاص باشد توقف کرد اما یافتن شبهات عدیده در پرونده صغری دشوار نیست. او در خردسالی بدون حضور وکیل و خانواده، محاکمه و محکوم شد. نص صریح قانون است که عدم حضور وکیل در دادگاه کیفری و جنایی موجب نقض رأی است. بسیاری آدم‌های بزرگسال و دارای حامی و خانواده و وکیل در دادگاه، مرعوب می شوند و همین سال گذشته در مطبوعات خواندیم که استاد دانشگاهی در دادگاه بر اثر اضطراب سخته کرد چه رسد به کودکی بی حامی در دادگاه. شبهه دیگر اینکه صغری از همان سال‌های نخستین، منکر قتل دوست همبازی اش و اعترافات در بازجویی دوره کودکی اش بوده و ماجرای دیگری را بازگو می کند. اساساً همین شبهه بس که او کودکی بیش نبوده است. او نه جرم رابطه نامشروع زن شوهر دار و مشارکت در قتل همسر را داشت و نه قاچاق مواد افیونی و سرقت (که اگر آنها را هم داشت من موافق مجازات بودم اما نه موافق مرگ) او کودکی ۱۳ ساله و ضعیف الجثه بود.

شاید گفته شود کسی نمی‌داند اما داستان صغری بارها در گوشه و کنار مطبوعات آمده است؟ مگر می‌شود متولیان امور ندیده باشند. دیدن و بی تفاوت ماندنشان و ندیدن شان هر دو قابل توجیه و بخشایش نیست. او نه وبلاگ نویس بود نه فعال سیاسی و حزبی و نه فعال حقوق زنان و نه روزنامه نگار و نه نویسنده و نه فرزند فلان مقام و مسئول و مقرب درگاه و نه..... او یک دختر روستایی فقیر و بی کس بود و گویی در چنین جامعه ای او هیچکس نبود، پس آدم هم به شمار نمی‌آید!! و نباید حامی داشته باشد!! این بخت را هم نداشت که سوژه شود. وقتی کسی سوژه شود حتی اگر گناهکار هم باشد قدیس می‌شود. اما سوژه نشد که همگان برای اینکه از قافله حمایت عقب نمانند مسابقه بگذارند. راستی ملاک سوژه شدن و یا برعکس درگمنامی نفله شدن چیست؟ دیگران را نمی‌دانم چرا؟ اما ما نیز عزمی برای سوژه شدن او نداشتیم چون گاهی همین امر سر سوژه را بر باد می‌دهد و فرایند رسیدگی منطقی را به لجبازی و مظهر پیروزی و عقب نشینی نیروها تبدیل می‌کند و صغری بی پناه تر از آن بود که در چنین وادی خطرناکی بیفتد. راه دیگری برگزیده شد. در این چند سال شخصاً با چند مقام عالی و مؤثر قضایی گفتگو کردم و گزارش شفاهی و مکتوب بزرگترین ستم به یک شهروند بدون حامی و دخترک فقیر روستایی را داده‌ام اما جز ابراز تأسف و قول پیگیری هیچ حاصلی نداشت. هنگامی که داستان دخترک را می‌شنیدند آه و افسوس از نهادشان برمی‌خواست اما دریغ از یک کار و گام عملی

برای نجات دخترک، مانده‌ام که چگونه می‌شود کسی این حکایت را بداند و شب بتواند با آرامش سر بر بالین بگذارد؟ آیا اگر صغری دختر یکی از همین مردان سیاست و قضای کشور بود باز هم او را همین‌گونه فراموش می‌کردند؟ آیا بازهم همین سرنوشت را داشت و آنان و خانواده هایشان می‌توانستند سر بر بالین نهند؟ آیا گناه صغری این است که فرزند یک مقام دار و نشان دار نیست؟ از مشهورترین سخنان امام علی است که وقتی شنید خلخال از پای زن یهودی برکشیده‌اند گفت: «شنیده‌ام که یکی از آنها بر زن مسلمانی داخل شده و دیگری، بر زنی از اهل ذمه و خلخال و دستبند و گردن‌بند و گوشواره اش را ربوده است. و آن زن جز آنکه از او ترحم جوید چاره‌ای نداشته است. آنها پیروزمندانه، با غنایم، بی آنکه زخمی بردارند، یا قطره‌ای از خونشان ریخته شود، بازگشته‌اند. اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد بلکه مرگ را سزاوارتر است.» (خطبه ۲۷ معروف به خطبه جهادیه)

اما اگر ربودن خلخال از پای یک زن یهودی ما را سزاوار مردن است، نابودی یک عمر برای یک کودک دختر، سزاوار هزار بار مردن است پس چرا ما نمی‌میریم؟ چرا این سان جان سخت و قسی القلب شده ایم؟ آیا این به تنهایی دلیل کافی برای این همه آشوب و رنج نیست؟ آیا اگر مسئولان و مردم و نخبگان ما نسبت به این صغراها حساس بودند و خواب از چشمشان ربوده می‌شد امروز ما در این کوران بلاها بودیم؟ اگر چشمان مان هر دم پر آب شوند و اگر چون سیل ببارند و

اگر ما را در خود غرق کنند پدیده غریبی نیست بل غریب آن است که حتی چشمان مان خیس نمی‌شوند. هیچ‌گاه دلم هوای رفتن به شمال را ندارد وقتی با خود می‌اندیشم در لحظه‌های انبساط خاطر ما صغری کجاست و چه می‌کند. باران لطیف شمال که می‌بارد به جای احساس لذت گمان می‌کنم آسمان زیبای شمال برای صغراها می‌گریند ولی جان سختی ما صدای هق هق آنان را نمی‌شنود و در خیال این است که طبیعت، برای تفریح ما می‌بارد نه برای در قفس بودن دیگری.

هنوز خطر وجود دارد

گفتگوی آسمان با عمادالدین باقی درباره اعدام کودکان در ایران'
گزیده‌هایی از گفتگو:

...هنگامی که وجود شبهه به عنوان قاعده درء برای کل مجرمین تازه بالغ و ممیز پذیرفته شد پرسش و مشکل بعدی این است که برای وضع قانون نمی‌توان زمان رشد کامل عقلی را شناور گذاشت و قاضی را متحیر ساخت...

...محدودی شبهه آبرو و جان انسان است و در حدود و قصاص و چه بسا برخی از جرائم تعزیری کاربرد دارد...

...یکی از مشکلات بزرگ نظام حقوقی ایران در زمینه اعدام وجود قوانینی است که در اصل به جای دنباله روی شهروندان و قضات از قانون بالعکس قانون را دنباله رو آنان می‌سازد...

...چگونه است که اولیای دم حق بر جان دارند اما حق بر حبس که تخفیف مجازات و مطلوب شارع است ندارند حال آنکه از باب مصالحه مانعی ندارد و بلکه مطلوب‌تر است که از باب شئون حکومتی دانسته و این حق را برای اولیای دم در قانون منظور کنیم....
...علیرغم اینکه در قرآن بر ترجیح عفو تاکید شده است اما در قانون مجازات قصاص را اصل قرار داده اند و برای جزییات آن و

۱- هفته نامه آسمان، شماره ۵۲، شنبه ۵ مرداد ۱۳۹۲، ص ۳۹
(آسمان تیتراژ: "جامعه و دولت مسئولیت دارند" را برای گفتگو برگزیده است. نیز عبارات داخل کروش در مجله نیامده‌اند)

سازوکار اجرائیش انواع قوانین را وضع می کنند در حالی که اگر قرار باشد دأب شارع را تامین کنند باید بیشتر بر عفو تکیه کرده و قوانین و سازوکارهای مفصل تر و ترغیب کننده تری وضع کنند که عفو را اصل و گزینه های دیگر را در رتبه بعد قرار دهد اما شما هیچ قانون و سازوکار خاصی برای تحقق آن نمی بینید. یکی از شیوه های آن بستر سازی برای برساختن نهادهای مدنی و پشتیبانی از آنهاست که در این راه بتوانند کارهای لازم را انجام دهند و با قوای سه گانه در تعامل و اثر گذاری باشند...

آسمان: قانون مجازات اسلامی جدید بالاخره در مورد اعدام کودکان زیر ۱۸ سال تغییر پیدا کرد و در صورت وجود شبهه در رشد فرد زیر ۱۸ سال حکم اعدام در مورد اجرائی می شود. ماده ۹۱ می گوید: "در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیشبینی شده در این فصل محکوم می شوند.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند"

اما در اینجا دو واژه نیاز به تعریف مشخص دارند. با توجه به فقه که قانون مجازات نیز برگرفته از آن است، رشد چه تعریفی دارد و به چه فردی رشید گفته می شود؟ و دوم اینکه، محدوده شبهه چیست؟

رشد در فقه به معنای ممیز شدن یعنی تشخیص خوب و بد و درست و نادرست است و مستقل از بلوغ است. یعنی ممکن است کسی بالغ شود اما رشد نداشته باشد اما در فقه رشد مدنی مورد توجه بوده نه رشد جزایی. فقها معمولاً رشد عقلی را با تحقق امارات بلوغ قابل احراز می‌دانند مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. فقها در مسایل مالی رشد را مطرح کرده‌اند و بلوغ را هم ملازم با رشد نمی‌دانند اما در مسایل کیفی رشد را ذکر نکرده‌اند. از قدمای اصحاب تنها کسی که رشد را ذکر کرده علامه حلی است.

دیدگاه مطرح شده در قانون مجازات جدید گرچه به نظر می‌آید راه تازه‌ای است اما در حقیقت همان نظریه رایج در فقه سنتی است که طبق آن افراد بالغ مشمول مجازات حدی می‌شوند مگر اینکه محرز شود سفیه یا مجنون هستند. در واقع اگر جانی بالغ باشد ولی عاقل نباشد اعدام نمی‌شود و این حکم اختصاص به کودکان و نوجوانان ندارد بلکه اگر فردی در سنین میانسالی و بزرگسالی هم باشد مجازات نمی‌شود. اما آنچه ما از قاعده درء استنباط می‌کنیم این است که کل مجرمین جرایم سنگین در سنین زیر ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ سالگی بر اساس یافته‌های دقیق تجربی روانشناسان، جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان به دلیل اینکه نوعاً به رشد عقلی و استقلال شخصیتی کامل نرسیده‌اند مشمول قاعده درء بوده و اینکه افرادی در سنین پایین‌تر از آن به رشد عقلی و یا نبوغ رسیده باشند استثناست. در عین حال از این قاعده نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که اصل بر این است که افراد زیر ۱۸ سال اعدام نمی‌شوند مگر اینکه محرز شود که رشد عقلی کامل داشته‌اند، زیرا موارد استثناً معمولاً از قانون کلی تبعیت می‌کند و در هیچ نظامی برای

موارد استثنایی قوانین جداگانه وضع نمی‌کنند. در دیدگاه قبلی که اصل بر مجازات بالغی است که نوعاً رشد عقلی او با امارات بلوغ ظاهر می‌شود تنها نکته‌ای که به عنوان یک مفر برای جلوگیری از اعدام زیر ۱۸ سال مطرح گردیده این است که شرط اجرای حدود و دیگر مجازات‌ها علم به حرمت است، لذا با ادعاهای عدم اطلاع از حرمت فعل در مواردی که نزد عقلاً محتمل باشد چنانکه معمولاً در افراد تازه بالغ چنین است نمی‌توان حدود را جاری کرد و مورد «تدرأ الحدود بالشبهات» می‌باشد.

این اصل یعنی اطلاع از حرمت فعل گرچه گفته شده است که معمولاً در مورد افراد تازه بالغ می‌توان گفت به دلیل تازه بالغ شدن احتمالاً از حرمت فعل اطلاع نداشته‌اند و آنرا مشمول قاعده دره کرد اما باز هم راه حل اساسی نیست و مجازات اعدام زیر ۱۸ سال را بطور کلی ملغی نمی‌کند.

هنگامی که وجود شبهه به عنوان قاعده دره برای کل مجرمین تازه بالغ و ممیز پذیرفته شد پرسش و مشکل بعدی این است که برای وضع قانون نمی‌توان زمان رشد کامل عقلی را شناور گذاشت و قاضی را متحیر ساخت. گرچه نمی‌توان بصورت ریاضی وار زمان دقیقی برای بلوغ عقلی غالب جوانان معین کرد اما می‌توان با مراجعه با عرف و به یافته‌های تجربی روانشناسان گفت از آنجا که تازه بالغان غالباً از سنین ۱۷ یا ۱۸ به بالا به رشد کامل عقلی می‌رسند در قانون سن x را مبدا مسوولیت کیفری قرار می‌دهیم. از همین رو است که برخی از کشورها سن ۱۶ و برخی سن ۱۷ و غالباً سن ۱۸ را ملاک قرار داده‌اند کشورهای اسکاندیناوی برای اعایت

احتیاط و اطمینان سن ۲۰ یا ۲۲ سالگی را مبدا مسوولیت کیفری گرفته‌اند. اما آنها که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند مجازات‌های کیفری دیگری را جایگزین ساخته‌اند و آنانکه اعدام را برای سنین بالای ۱۸ سال لغو نکرده‌اند مشمول این مجازات قرار می‌دهند.

در ادامه سؤال اول محدوده شبهه چیست و آیا قاعده فقهی تدرء الحدود بالشبهات، در مورد قصاص و تعزیر نیز جاری است؟ و در مورد قصاص مرتکبین جرم قبل از ۱۸ سال چطور؟

محدوده شبهه، آبرو و جان انسان است و در حدود و قصاص و چه بسا برخی از جرائم تعزیری کاربرد دارد، به همین دلیل در مبحث ششم قانون مجازات اسلامی جدید تحت عنوان: "اعمال قاعده درأ" در ماده ۱۲۰ آمده است: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسوولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود». با وجود این اصل مترقی و حقوق بشری و مداراجویانه در امور کیفری و با وجود اینکه قاعده شبهه یا درء در مورد حدود مسلم است و اساساً از حدود به قصاص و تعزیرات گسترش پیدا می‌کند اما در ماده ۱۲۱ قانون مجازات جدید حتی برخی جرایم حدی را هم از این قاعده استثناء کرده و می‌گوید: «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.»

حدیث «تدرأ الحدود بالشبهات» از قول پیامبر اسلام (حراملی ج ۱۸،

ص ۳۳۵) روایت مشهوری در میان اهل سنت و شیعه است که در قوانین جزایی به آن استناد می‌شود و به یکی از قواعد اساسی حقوق جزا تبدیل شده است. قصاص، مافوق حدود و تعزیر مادون حدود است لذا وقتی طبق این قاعده با کمترین شبهه‌ای اجرای حدود متوقف می‌شود در مورد قصاص که به موجب وجوب احتیاط در دماء و نفوس به طریق اولی مهم تر از حدود است نیز مجری می‌گردد اما در تعزیرات چنین نیست زیرا اساسا در تعزیرات نه تنها صدور حکم اعدام خلاف شرع و قانون است بلکه صدور حکم مجازات شدید از حدود هم جایز نیست.

طبق قاعده درء، در امور مهمه ای چون جان و آبروی انسان و تعمیم آن به موارد قصاص باید با کمترین بهانه ای در اجرای حد توقف کرد. بنابراین با توجه به اینکه در ایران در مورد بسیاری از محکومان به قصاص زیر ۱۸ سال آنها را در حبس نگاه می‌دارند تا به سن قانونی برسند، بنابراین اگر مصلحت جامعه ایجاب کند که ارتکاب قتل پس از بلوغ و زیر ۱۸ سال (هرچند به حکم ثانوی مطابق با قانون حقوق بین المللی اعدام زیر ۱۸ سال ممنوع باشد) ممنوع شود در این صورت اجرای حکم اعدام از مصادیق شبهه است و به عبارتی دیگر در زمانی که اجرای چنین حکمی موجب وهن برای جامعه مسلمانان و اسلام باشد مورد از موارد شبهه در حکم است و باید احتیاط شود و همین که مرتکب جرم را در سن زیر ۱۸ سال اعدام نمی‌کنند تا چنانکه در موارد مشاهده شده به سن ۱۹ تا ۲۲ سالگی برسد خود دلیل کافی بر شبهه است. همین که کشور ما تنها کشوری در جهان است که هنوز مجازات اعدام زیر ۱۸ سال در آن اجرا می

شود برای اثبات وهن بودنش کافی است. البته ممکن است برخی مسئولان این حرف را تکذیب کنند اما فهرست تفصیلی این نوع محکومان در کتاب حق حیات کودکان منتشر شده است.

در اینکه ورود شبهه موجب توقف حدود است اتفاق نظر وجود دارد اما استفاده ما از قاعده دره در اینجا به این منظور است که معتقدیم اساساً و بطور کلی مجازات کودک ونوجوان، مشمول شبهه و قاعده دره است زیرا یافته‌های روانشناختی در مورد بزهکاری کودکان از حیث علمی و تجربی چندان متقن است که نمی‌توان به آنها بی‌اعتنا بود. کمترین پیامد این یافته‌ها تردید در رسیدن افراد زیر ۱۸ سال به رشد و استقلال کامل در درک و نیز شخصیت کامل واستحقاق کیفر در صورت بزهکاری است. مشاهده افراد رشید زیر ۱۸ سال را باید استثنائی بر قاعده فرض کرد. آیت‌الله منتظری از جمله فقهای است که گرچه رشد به معنای درک نفع و ضرر در امور مالی را ملازم با اجرای حدود و قصاص نمی‌داند ولی آنرا از رشد عقلی جدا دانسته و رشد عقلی را ملاک اجرای حدود و قصاص می‌گیرد که معمولاً با ظهور امارات بلوغ قابل احراز است مگر خلاف آن ثابت شود. اما وی قاعده دره را در این زمینه مناسب تر می‌داند و می‌گوید: رشد به معنای قدرت درک نفع و ضرر مالی که شرط رفع حجر در تصرفات مالی است، در اجراء حدود و قصاص شرط نیست ولی رشد عقلی به معنای قدرت تمیز و درک خوبی و بدی و حرمت و وجوب، شرط مسوولیت کیفری می باشد، لذا چنانچه فردی از این جهت رشد نیافته باشد حدود بر او جاری نمی‌شود و رشد به این معنا معمولاً با تحقیق امارات بلوغ ملازم و قابل احراز است مگر خلاف آن ثابت

شود. البته روشن است که شرط دیگر حدود و دیگر مجازات‌ها علم به حرمت است، لذا با ادعاهای عدم اطلاع از حرمت فعل در مواردی که نزد عقلاً محتمل باشد چنانکه معمولاً در افراد تازه بالغ چنین است نمی‌توان حدود را جاری کرد و مورد «تدراً الحدود بالشبهات» می‌باشد.

با توجه به اینکه قانون باید به نفع متهم تفسیر شود، آیا می‌توان گفت یک فرد زیر ۱۸ سال که متهم به جرمی است که مجازات اعدام دارد در رشد او شبهه نیست و او حتماً بالغ و رشید است؟ برخی فقها گفته‌اند: برای شمول قوانین جزائی نسبت به نوجوانان کم سن و سال، لازم است حد نصاب رشد عقلی در زمینه مسائل جزایی احراز شود و اگر در مواردی مشکوک باشد حدود و قصاص مشمول قاعده دره است بنابراین طبق این دیدگاه ملازمه‌ای میان بلوغ (آمدگی غریزی و طبیعی برای ازدواج) با مسوولیت کیفری وجود ندارد زیرا کسی که بالغ شد ضرورتاً عاقل و رشید نخواهد بود. در امور عبادی، بلوغ شرط کافی است اما در امور مدنی شرط لازم است ولی کافی نیست مگر اینکه بلوغ و رشد توأم شود چنانکه در تصرفات مالی و ازدواج بلوغ و عقل کافی نیست و رشد هم شرط است. قرآن نیز میان بلوغ و رشد تفاوت قائل شده و برای معاملات علاوه بر بلوغ، رشد را هم شرط دانسته است و می‌گوید: فابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم (نساء: آیه ۶) یتیمان را وقتی به حد بلوغ برسند، مورد آزمایش معاملاتی قرار دهید؛ و پس از اینکه به سن بلوغ و ازدواج رسیدند اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموال شان را به آنها بدهید. «إن الشریعة سمحه

و سهله» که برگرفته از حدیث پیامبر است (حرعاملی ج ۸، ص ۱۱۶). روایت (۱۰۲۰۹) نیز ایجاب می‌کند که سن رشد ملاک مسوولیت کیفری باشد. سن رشد امری عرفی است. بنابر تشخیص عالمان روانشناسی و زیست‌شناسی در قوانین اغلب کشورها اماره سن رشد به عنوان سن کیفر ۱۸ سال تمام است و امروزه در قوانین برخی کشورها ۲۱ و ۲۲ سالگی را سن رشد گرفته‌اند. جالب اینکه در یک آیه قرآن اوج سن رشد را ۴۰ سالگی خوانده است («... حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة...») (احقاف ۱۵) ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم. مادر، بارنج، بار حمل را تحمل کرد و با مشقت وضع حمل کرد و سی ماه مدت حمل و شیرخواری بود، تا وقتی که به حد رشد و حتی به نهایت رشد که چهل سالگی است رسید.

گاهی اولیای دم برای گذشتن از حکم قصاص، طلب مبالغ هنگفتی می‌کنند که بسیار بیش از اندازه دیه یک فرد است و معمولاً خانواده کسی که مرتکب قتل شده از عهده آن بر نمی‌آید. در مورد بسیاری از زیر ۱۸ ساله‌ها نیز این اتفاق افتاده است. از لحاظ فقهی این مبالغ در برابر گذشت از قصاص حکم خاصی دارد؟

در مورد افراد زیر ۱۸ سال اصل مجازات قصاص بنابر ۱۵ قاعده فقهی و حقوقی که قبلاً به تفصیل شرح داده شده قابل اجرا نیست و درباره سایر موارد، طبق شرع و قانون در برابر قتل نفس یا مجازات قصاص است یا عفو و یا دیه و نصاب دیه هم مشخص است و اگر کسی آن را به جای قصاص انتخاب کرد دیه با نصاب معین خود تعریف شده است. همانطور که در قرآن و در فقه سنتی، سلطنت اولیای دم برای قصاص به معنای این نیست که می‌توانند هرکاری دل شان

خواست انجام دهند و برای مثال شکنجه یا مثله و بعد قصاص کنند یا خودشان رأساً اقدام کنند در دیه هم اختیار مطلق ندارند که هر مقدار دل شان خواست مطالبه کنند و باید مقید به نصاب باشند اما در ایران متأسفانه برخلاف عرف حقوقی و عقلایی و منش انسانی به اولیاء، سلطنت مطلق داده شده و گاهی جریمه مالی ای مطالبه می‌کنند که نه تنها مجرم بلکه خانواده او را هم از هستی ساقط می‌کنند زیرا بازماندگان اگر این مطالبات را برآورده نکنند احساس می‌کنند بخاطر جیفه دنیا، جان عزیزشان را فروخته و معامله کرده اند و دچار عذاب وجدان می‌شوند. این بیرحمی با هیچ واکنشی مواجه نمی‌شود و سازوکاری برای جلوگیری از آن وجود ندارد و از بیم آنکه اولیای دم منصرف شوند همگان تسلیم این خواسته ناپسند می‌شوند در حالی که امر پسندیده از نظر شارع، عفو بوده است. دیدگاه من درباره مجازات اعدام قبلاً در کتاب‌ها و مقالاتی توضیح داده شده و با دیدگاه پذیرفته شده در قانون مجازات اسلامی اختلاف بزرگی دارد اما اگر طبق همان فقه سنتی همانطور که شرط اذن حاکم و دستگاه قضا و مقررات دیگر برای قصاص وضع شده با مبانی و دلایل موجود در فقه، سلطنت اولیای دم محدودتر شود و در قصاص و دیه هم مقید و مشروط و محدود کنند چنین مسائل تأسف باری رخ نمی‌دهد.

برای گذشت از قصاص به دلیل جنبه عمومی جرم فرد مرتکب به اختیار قاضی می‌تواند ۳ تا ۱۰ سال به حبس محکوم شود. خانواده مقتول که آسیب دیده ماجراست معمولاً به سختی راضی می‌شود که از قصاص قاتل گذشت کند و او پس از مدت معلومی حبس آزاد

شود. آیا می‌توان این اختیار را به اولیای دم داد که به جای قصاص تقاضای تبدیل آن به حبس کنند؟

مسئله مجازات از جنبه عمومی جرم حتی بعد از رضایت شاکی و ولی دم مسئله ای اختراعی است و مبنای دینی هم ندارد و از جنبه مصلحتی که حکومت تشخیص داده وضع شده اما درباره اختیار اولیای دم، یکی از مشکلات بزرگ نظام حقوقی ایران در زمینه اعدام وجود قوانینی است که در اصل به جای دنباله روی شهروندان و قضات از قانون، بالعکس قانون را دنباله رو آنان می‌سازد. در نظام حقوقی ایران حکم قاتل یا مرگ است یا آزادی. در نظام حقوقی ایران قاتل باید قصاص شود مگر آنکه اولیای دم گذشت کنند. در اینصورت مجرم با پرداخت خونبها یا بدون آن آزاد می‌شود. البته از جنبه عمومی جرم معمولاً بین ۳ تا ۵ سال حکم زندان صادر می‌شود که می‌تواند مشمول عفو حکومتی هم قرار گیرد. این حکم مرگ یا آزادی برای قاتل از این روست که در قانون، هیچ مجازات دیگری پیش بینی نشده است مثلاً اینکه اولیای دم اگر تمایل به قصاص نداشته باشند و بخواهند با توافق با قاتل درخواست تبدیل مجازات را به حبس بنمایند با وجود اینکه ظاهراً هیچ منع شرعی ندارد اما قانونی برای آن وضع نشده است زیرا گفته می‌شود شرع چنین مجازاتی را مقرر نکرده است و اولیای دم را میان «قصاص» یا «عفو» یا «دیه» مخیر ساخته است. این در حالی است که اگر طبق منطق خود حکومت؛ قصاص حق اولیای دم باشد (که در جای دیگری پیرامون اینکه حق جامعه است یا حق اولیای دم یا حق حکومت به تفصیل سخن گفته‌ام) بنابراین اولیای دم به استناد این حق و توافق با قاتل

مجاز به تبدیل مجازات نیهستند. بدون اینکه پرسش زیر را متهم به قیاس کنیم چگونه است که اولیای دم حق بر جان دارند اما حق بر حبس که تخفیف مجازات و مطلوب شارع است ندارند، حال آنکه از باب مصالحه مانعی ندارد و بلکه مطلوب تر است که از باب شئون حکومتی دانسته و این حق را برای اولیای دم در قانون منظور کنیم.

وجود چنان قانونی سبب شده است که برخی اولیای دم که تمایل به کشتن مجرم ندارند به دلیل اینکه اگر رضایت به عدم قصاص دهند مجرم پس از مدت کوتاهی آزاد می شود و عواطف بازماندگان مقتول را جریحه دار می سازد مجبور می شوند قصاص کنند زیرا مجبور شده اند میان قصاص و آزادی قاتل یکی را انتخاب کنند در حالی که اگر مجازات منحصر به قصاص نبود و امکان مجازات زندان طولانی را داشتند از قصاص سرباز می زدند و حکم قرآنی عفو را ترجیح می دادند و به نظر می آید عفو به معنی گذشت از قصاص است نه الزاماً گذشت از مجازات (که اولیا البته می توانند از هر نوع مجازاتی هم گذشت کنند) زیرا علاوه بر گذشت از قصاص یا عفو، گزینه دیه نیز مطرح شده که نوعی جریمه مالی است و اکنون در نظام حقوقی ایران در احکام تعزیری جریمه بدل از حبس معمول است که به تشخیص قاضی حبس بدل از جریمه هم می تواند انجام شود. بگذریم که دیه نیز داستان دیگری یافته است و گاهی اولیای دم چندین برابر دیه مقرر در قانون برای یک انسان را طلب می کنند که یا عفو را تعلیق به محال می برد یا خانواده محکوم را برای نجات زندگی اش به نابودی اقتصادی می کشاند.

گرچه اهمیت بخشیدن به حقوق خصوصی از شاخص‌های حقوق مدرن و پیشرفته به شمار می‌آید و در حقوق اسلامی هم اجازه سلطه غیر بر حق خصوصی داده نمی‌شود اما مسئله جان انسان‌ها (اعم از مجرم و غیر مجرم) از چنان اهمیتی برخوردار است که استثنائاً در این مورد به بهانه‌های مختلف این حق خصوصی به سود حقوق عمومی محدود شده است. از جمله اینکه طبق فقه اهل سنت اگر اولیای دم چند نفر باشند و یکی از اولیای دم عفو کند دیگر قصاص ساقط می‌شود ولو اینکه بقیه خواهان قصاص باشند. فقط در فقه شیعه است که با رضایت همه اولیای دم قصاص ساقط می‌شود و اگر یکی از آنها عفو کرد سایر اولیای دم می‌توانند با پرداخت دیه، قصاص را اجرا کنند.

بدون شک اولیای دم اولی در حق قصاص هستند اما نه صاحب مطلق حق، زیرا اجرای این حق باید مزاحم با مصلحت برتر و عمومی نباشد. برای تحقق یک حق باید هم مقتضی موجود و هم مانع مفقود باشد. بالاخره ترجیح احدی از مصلحتین که اهم است در هنگام تزامن ضروری است و حکومت باید در این میان با وضع قانون راه را برای امکان ترجیح اهم باز بگذارد.

قوانین کنونی سبب شده است که مصالح عمومی تمام کشور و نظام قضایی تابع احساسات یک یا چند نفر به عنوان اولیای دم گردد. دهها مثال می‌توان در این مورد ذکر کرد. یکی از مثال‌های درخور توجه؛ اعدام بهنود شجاعی است. او در سن ۱۷ سالگی در اثر

یک نزاع ناخواسته مرتکب قتل نوجوان همسن خود گردید و سرانجام در سن ۲۱ سالگی اعدام شد. در مدت حبس او ۵ بار پای چوبه دار رفت اما به دلیل اعتراضات گسترده و به دستور رئیس قوه قضاییه اجرای حکم متوقف گردید تا فرصتی به خانواده بهنود شجاعی داده شود که بتوانند رضایت اولیای دم را جلب کنند اما هر بار با سرسختی بازماندگان مقتول برای انتقام این فرصت و تلاشها ناکام می ماند. سرانجام اولیای دم برای اینکه از دست خیل مراجعان خواستار عفو آسوده شوند ادعا کردند رضایت می دهند و بعد آن را تغییر داده و مدعی خونبها شدند و پس از درخواست مبلغ سنگین دوباره ادعای قصاص کردند. چند بار هم بهنود با نوشتن نامه ای به آنان گفت هنوز نمی تواند باور کند فرزند بیگناه آنان را کشته و چنین قصدی نداشته است و ملتمسانه از آنان خواستار عفو شد و قول داد مانند فرزندشان تا پایان عمر خدمتگزارشان باشد. در واقع اگر بهنود نوجوان در یک نزاع و به صورت ناخواسته مرتکب قتل شد اما به صورت آگاهانه و قصدمند و برنامه ریزی شده چارپایه دار را از زیر پای بهنود کشیدند. اگر مقتول در یک نزاع ناگهانی کشته شد اما بهنود بیش از ۴ سال لحظات دردناک انتظار اعدام را تحمل کرد سپس اعدام شد و اگر بنا بر جزاء سیئه سیئه مثلها باشد تفاوت این دو نوع مرگ را چه کسی جبران می کند؟

بدون جهت نیست که در روایتی از پیامبر در باب استحباب طلب عفو و تأکید بر عفو آمده است که قصاص کننده با وجود طلب خدا

و نبی بر عفو اگر قصاص کند مانند همان قاتل است.

إني لقاعد مع النبي صلى الله عليه وسلم إذ جاء رجل يقود آخر بنسعة فقال يا رسول الله هذا قتل أخى فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أقتلته فقال إنه لو لم يعترف أقتت عليه البينة قال نعم قتلته قال «كيف قتلته؟» قال: كنت أنا وهو نختبط من شجرة فسبني فأغضبني فضربته بالفأس على قرنه فقتلته فقال له النبي صلى الله عليه وسلم هل لك من شيء تؤديه عن نفسك قال مالي إلا كسائي وفأسى قال: فتري قومك يشترونك؟ قال أنا أهون على قومي من ذاك فرمى إليه بنسعته وقال دونك صاحبك فانطلق به الرجل فلما ولى قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إن قتله فهو مثله فرجع فقال يا رسول الله إنه بلغنى أنك قلت إن قتله فهو مثله وأخذته بأمرك فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أما تريد أن يبوء بإثمك وإثم صاحبك قال يا نبى الله لعله قال بلى قال فإن ذاك كذاك قال فرمى بنسعته وخلقى سبيله.

مردی نزد رسول خدا آمد و گفت این شخص برادر مرا کشته است. رسول خدا از متهم پرسید: آیا تو او را کشته‌ای؟ متهم گفت آری کشته‌ام. پیامبر گفت: چگونه کشتی؟ آن فرد توضیح داد که او به من دشنام داد و من هم عصبانی شدم، فضربته بالفأس على قرنه فقتلته. پیامبر پرسید آیا تو خودت چیزی داری که به عنوان دیه بدهی؟ او پاسخ داد من مالی ندارم مگر کسائی و تبری. پیامبر گفت آیا فکر می‌کنی قوم تو دیه تو را می‌دهند؟ متهم جواب داد من نزد قوم خودم بی‌مقدار از این هستم که دیه‌ام را بدهند. فرمى اليه بنسعته و قال دونك صاحبك.

فانطلق به الرجل فلما ولی. قال رسول الله: ان قتله فهو مثله.
 پس آن مرد بازگشت و گفت ای رسول خدا شنیده‌ام که گفته‌ای
 اگر بکشم مثل قاتل هستم در حالی که من به امر خود تو او را جهت
 قصاص گرفتم. پیامبر گفت: آیا نمی‌خواهی گناهان خودت و... را پاک
 کنی؟ قال یا نبی الله بلی «قال فان ذالک کذالک» قال فرمی بنسعته و
 خلی سبیله (صحیح مسلم. ص ۴۷۵ احادیث ۱۶۸۰)

رئیس قوه قضاییه نیز با توقف چند باره حکم اعدام برخی از
 محکومان مانند بهنود شجاعی نشان داده بود که تمایلی به انجام
 شدن قصاص ندارند اما چون قانون راه دیگری را باز نگذاشته بود
 می‌خواستند فرصتی ایجاد کنند تا از طریق جلب رضایت اولیاء مانع
 اجرای قصاص شوند. اعدام بهنود بازتاب گسترده داخلی و جهانی
 علیه ایران داشت. خبر اخیر مربوط به فدایی که در نوجوانی مرتکب
 قتل شده و ۹ سال است زندانی است و دیه سنگین مطالبه شده برای
 او هم بازتاب منفی گسترده‌ای در جهان داشت. پرسش اینجاست
 که چرا هنگامی که یک حکم اعدام به زیان کشور و نظام سیاسی و
 قوه قضاییه و حیثیت یک ملت تمام می‌شود [باید تمام آنها بازیچه
 احساسات اولیای دم شوند. مصلحت جامعه بر خواست فرد مقدم
 است و نمی‌توان مصلحت یک ملت و نظام را قربانی خواسته
 افرادی کرد که حس انتقام و حق مجازات مجرم را به نحو دیگری
 هم می‌توانند ارضا کنند و این راه عبارت است از خلع ید از اولیای
 دم و وضع مجازات جایگزین حبس برای اعدام]. در واقع باید حق

اولیای دم مقید به شروطی شود که اجازه ندهد این حق مطلق شده و با مصالح عمومی در تعارض قرار گیرد. روحانیت در دوران گذشته تجربه حکومت نداشت و اعمال حق حکومت و حق جامعه میسر نبود و می‌توانستند به نحو انتزاعی این حق را به طور مطلق متعلق به اولیای دم بدانند. در حالی که چه از دیدگاه مصلحت عمومی و چه از دیدگاه فقه حکومتی باید مصلحت نظام و یا جامعه را مقدم قرار داد. در فقه اهل سنت و نیز در فقه شیعه علیرغم نص صریح قرآن (اسرا/۳۳) در خصوص حق اولیای دم (فقد جعلنا لولیه سلطانا) اما مشهور فقها اذن حاکم را نیز در استیفای حق و اجرای حکم به جهت حفظ نظم عمومی و عدم اختلال آن که مصلحتی برتر است شرط دانسته‌اند و این شاهی بر این است که حق اولیای دم مطلق نیست و مصلحت عمومی نیز باید محط نظر باشد. علاوه بر سنت و ادله دیگر فقها، در همان آیه از "لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق" و نیز عدم اسراف در قتل سخن رفته و در آیات دیگری از عدم تعدی و ظلم نسبت به مجرم سخن گفته شده است لذا طبق دلیل فوق و نیز قاعده عقلاییه ضرورت نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج در مجازات و ممانعت از روش خودسرانه باید این کنترل‌ها توسط مرجع ثالثی صورت می‌گرفت که مانند بازماندگان اسیر عواطف خویش و حس انتقام جویی و در معرض تعدی نیستند.

از دیدگاه فقه حکومتی که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران یکی از شارحان عمده آن بود حاکم برای مصلحت جامعه می‌تواند فریضه

حج را که از فرایض مهم الهی است تعطیل کند و ایشان با تاکید بر چارچوب مصلحت کشور و جامعه اظهار می‌دارد که «حکومت مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است» (نامه معروف ۱۳۶۶/۱۰/۱۱). (مرجع تشخیص مصلحت عامه که خرد جمعی است و نحوه وصول به خرد جمعی خود بحث مهمی است که در این مجال نمی‌گنجد). از نظر فقهی نیز در صورتی که اجرای حکم شرع مستلزم مفسده‌ای باشد متوقف می‌شود. کرارا از سوی مسئولان قضایی در واکنش به اعتراضات مطروحه گفته شده است که چون قصاص حق اولیای دم است قوه قضاییه در این زمینه مسلوب الاختیار بوده و علیرغم میل خود نظاره‌گر اجرای حکم است. این عذر بر مبنای آنچه مذکور افتاد موجه به نظر نمی‌آید. چنانکه گفته شد حق اولیای دم رافع اختیارات و مسئولیت‌های حکومت نیست. شایسته نیست حکومت؛ قانون و مصالح عمومی را دنباله رو سازد نظام سیاسی و قضایی می‌تواند بر اساس حکومت قاعده لاضرر و همچنین براساس تعهدات خود در میثاق‌های امضا شده از همان ابتدا مانع صدور حکم قصاص شود که اولیای دم نتوانند اینگونه به حیثیت جامعه اسلامی و مصلحت عمومی ضرر و آسیب برسانند.

چنانکه گفته شد از نظر مبانی حقوقی و اجتماعی و دینی اجرای قصاص می‌تواند متوقف شود. از نظر دینی و تاریخی دلایل و شواهدی وجود دارد که حتی در امر قصاص با وجود آنکه فقها از سلطه حق اولیای دم سخن می‌گویند اما در موارد زیادی حکم قصاص در صدر

اسلام توسط خود پیامبر اسلام و جانشینان وی اجرا نشده و حتی بدون جلب موافقت و رضایت اولیای دم از قصاص جلوگیری کرده‌اند و در مواردی هم دیه را از محل بیت المال پرداخت کرده‌اند.

نویسنده کتاب *دراسات فی ولایت الفقیه می‌گوید: «رسول خدا مشرکان مکه را عفو کرد در صورتی که در جنگ‌های مختلف مثل بدر و احد بسیاری از مسلمانان را کشته بودند یا شریک در خون آنها بودند. حتی قاتل حمزه بن عبدالمطلب عموی خود را عفو کردند بدون اینکه از دختر او و ورثه او رضایت گرفته باشند. همچنین مالک بن عوف را که سبب قتل بسیاری از مسلمانان در «هوازن» شده بود بخشیدند».*

در دوره خلیفه سوم پس از آنکه عمر (رضی الله عنه) توسط ابولولو کشته شد و در نخستین روز انتصاب عثمان «عبیدالله پسر عمر بر سر هرمزان و دختر ابولولو و جفینه که مردی ترسا از مردم حیره بود رفت و آنان را از پی درآورد. هرمزان مسلمان و آن دو تن در پناه اسلام بودند. جرم‌شان این بود که عبدالرحمان پسر ابوبکر گفته بود ابولولو و هرمزان و جفینه را در گوشه‌ای دیده است که با یکدیگر سخن می‌گفتند و خنجری که عمر بدان کشته شد در دست آنان بوده است. عبیدالله را دستگیر کردند و به زندان بردند. کسانی از یاران پیامبر که با فقه آشنا بودند گفتند عبیدالله باید به جرم کشتن هرمزان که مسلمان بوده قصاص شود. علی از جمله آنها بود اما بعضی گفتند دیروز عمر کشته شد امروز پسر او کشته شود؟ عثمان گفت: «من بر او ولایت دارم و دیه

او را می‌پردازم.» (شهیدی. صفحه ۵۱)

در نمونه دیگر در روز بیعت با علی همگان جز سه تن از قریش بیعت کردند مروان پسر حکم، سعید پسر عاص و ولید پسر عُقبه که سخنگوی آنان بود و گفت به شرطی با تو بیعت می‌کنیم که کشندگان عثمان را کیفر دهی. علی در خشم شد و گفت: اما کشندگان عثمان، اگر امروز کشتن آنان بر من لازم باشد فردا جنگ با آنان بر من لازم خواهد شد (شهیدی. ص ۶۹ به نقل از تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۱۵۴)

درباره اینکه دیه را حکومت پردازد در روایت آمده است: در زمان صلح با یهود چند نفر با هم رفته بودند که یکی از آنها کشته شد و جنازه‌اش پیدا شد برادر مقتول نزد رسول خدا رفت و حکایت را گفت. رسول خدا گفت: تحلفون خمسين يمينا و تستحقون قاتلكم؟ آیا شما پنجاه نفر را می‌آورید که سوگند بخورند که قاتل فلانی است آنها گفتند ما شاهد نداریم و خودمان هم آنجا حضور نداشتیم. در روایات آمده است که: «ان رسول الله عقله من عندي» یعنی پیامبر خودش دیه را بر عهده گرفت. در حدیث دیگری آمده است: «فوداه رسول الله من عنده» (صحیح مسلم. کتاب القسامه والمحاریبین والقصاص الدیات: باب القسامه . ص ۴۷۰ احادیث ۱۶۶۹)

مشابه همین حدیث در بخاری هم آمده و می‌گوید: «فوادهم رسول الله من قبله» (صحیح بخاری ص ۷۴۱ حدیث ۶۱۴۲ و ۶۱۴۳) یکی از نارسایایی های قوانین در ایران این است که بر اساس درک نادرستی از مجازات قصاص در قوانین، اولیای دم را بین اجرای قصاص

یا عفو (یا دیه) مخیر کرده‌اند. این امر سبب شده است که بسیاری از اولیای دم که تمایلی به قصاص قاتل ندارند به دلیل اینکه در صورت عفو کردن قاتل، او از زندان آزاد می‌شود و حداکثر از جنبه عمومی جرم چند سال متحمل حبس می‌گردد لذا آنان ناگزیر از انتخاب مجازات مرگ می‌شوند تا قاتل یکی از عزیزان شان آزادانه زندگی نکند در حالی که عزیز آنان به ناحق در گور آرمیده است. اگر هم حکومت قاتل را مجازات نکند اولیای دم بسوی انتقام گیری خارج از چارچوب قانون سوق می‌یابند که همان سنت های جوامع ابتدایی است. اما اگر در قوانین، به جای سه گزینه «قصاص»، «عفو» یا «دیه» چهار گزینه را منظور کنند و گزینه چهارم «حبس طویل‌المدت» باشد بسیاری از اولیای دم مایل به قصاص نخواهند شد. شاید گفته شود که در قرآن فقط بر سه گزینه تصریح شده است اما پاسخ این است که اگر اولیای دم میان انتخاب چهار گزینه مخیر باشند کاری برخلاف دأب شارع صورت نگرفته است زیرا اولاً سه گزینه از چهارگزینه در قرآن تصریح شده است. ثانیاً ذکر این سه مورد به معنای حصر عقلی نیست که نتوان گزینه چهارمی را افزود و در قوانین منظور کرد بلکه وقتی بالاتر از همه را که عفو است پذیرفته است ما مجازیم کمتر از آن را هم که حبس است قانونی دانسته و بلا اشکال قلمداد کنیم. بنابر این نخستین گام در اصلاح قوانین جزایی تبدیل سه گزینه تخییری به چهار گزینه است.

نکته دیگر اینکه در تورات، مجازات قتل، منحصرأً انجام قصاص بوده است و قرآن با ارائه سه گزینه در برابر قتل، انحصار را نفی کرده

و روح کلی خود را که احتراز از سختگیری و کشتن است نمایش داده است. گرچه نفی انحصار تورات به تنهایی رویداد مترقی و مهمی در آن زمان بود اما آنچه روی داده است فقط تبدیل مجازات تعیینی و منحصرأقصا ص به مجازات تخییری و نفی انحصار نبوده است چه اگر چنین بود کافی بود که در آیات مربوطه فقط گفته شود در برابر قتل، قصاص یا دیه یا عفو است و هر سه همسنگ و هموزن ذکر می شدند و کفه ترازوی شان برابر بود اما در قرآن دو اتفاق مهم و تازه در این زمینه رخ داده است. این نکته ظریفی است که درخور التفات بیشتری است. ابتدا نفی انحصار و دوم ترجیح. در دومین کار، کفه ترازوی یکی از گزینه ها سنگین تر شده است. بنابراین قانونگذار نمی تواند و نباید فقط یک گزینه مصرح را که ناظر بر تضمین حق خصوصی و سلطنت اولیای دم (اسراء/۳۳) است برایش قانون وضع کند و بقیه گزینه ها را به حال خود رها نماید و یکسره همه چیز را به دست صاحب سلطنت حق بسپارد. قانونگذار باید سازوکاری را برای تأمین دأب شارع در نظر بگیرد. این سازوکارها تنها شامل قانونگذاری نیست بلکه حکومت موظف است برای تأمین این معنا و مقصود عالی، تدابیر و برنامه هایی را تدارک ببیند و جامعه را برای نیل هرچه سریعتر به درجه ای از تعالی روحی که به جای انتقام و قصاص عفو را برگزیند تربیت کند. خداوند چون حق خصوصی را بسیار محترم شمرده در این زمینه تحکم نکرده است ولی در برابر به رسمیت شناختن حق خصوصی برای اولیای دم، رأی خویش و ترجیح خود را نیز بیان کرده است که نشان دهد

اگر کسی از حق خود استفاده کرد و قاتل را مجازات کرد درست است که از حق خویش استفاده کرده اما در این مورد کار شایسته‌ای انجام نداده بلکه دست کم این است که فعل مکروهی مرتکب شده است. این روایت مشهور و معتبر از پیامبر اسلام که کسی که علی‌رغم توصیه شارع به عفو، قصاص را انجام می‌دهد مانند همان قاتل است (صحیح مسلم، ص ۴۷۵ احادیث ۱۶۸۰) در اینجا معنای حقیقی خود را می‌یابد. از اینرو این ما هستیم که در مقام قانونگذاری باید سازوکاری برای تامین استحباب و ترجیح شارع معین کنیم در حالی که برای آن فعل مکروه قانون وضع کرده و به عنوان حق اولیای دم از آن دفاع می‌کنیم. چگونه برای امر غیر مستحب بلکه مکروه قانون می‌گذارند ولی امر مهم‌تری را وا می‌نهند؟ یکی از راههای تامین دأب شارع، وضع گزینه چهارمی به عنوان مجازات جایگزین است: "حبس به جای اعدام". این را به استناد حق ولایت (النبی اولی بالمومنین بانفسهم) نیز می‌توان وضع کرد. آیه مذکور در شرایط جنگی نازل شده و بر قانونی تاکید دارد که در دنیای کنونی هم رایج است و آن اینکه در شراسط جنگی حکومت می‌تواند برای دفاع از کشور شهروندان را مکلف به دفاع کند و در چنین شرایطی حکومت در مورد جان مردم و شهروندان اولی از خود آنان است. در هنگامی که پای جان انسان‌ها و حیثیت ملی و دینی در میان است حکومت می‌تواند قانونی را برای کشور و به سود جامعه وضع کند ولو اینکه با حقوق فرعی و غیر ذاتی معدودی از اشخاص ناسازگار باشد.

تصریح قرآن به اینکه اولیای دم اختیار دارند قاتل را یا قصاص کنند یا خونبها بگیرند یا عفو کنند دلیل بر این نیست که قانونگذار صرفاً اولیای دم را بین قصاص یا عفو مخیر کند. طبق فهم ارائه شده از ادله قرآنی، می‌توان در قانون، چهار گزینه را منظور داشت و گزینه حبس طویل‌المدت به جای اعدام را هم پیش‌بینی کرد که در اینصورت هم مخالفتی با قرآن ندارد بلکه با قرآن موافق‌تر است و هم اینکه جلوی اغلب اعدام‌ها به استناد حق خصوصی بودن قصاص گرفته می‌شود. بنابراین از نخستین گام‌های اصلاحی در قوانین جزایی افزودن گزینه چهارم: "حبس به جای قصاص" است که اولیای دم بتوانند از نظر قانونی این راه را برگزینند. [گرچه بر اساس دلایل قرآنی و فقهی مذکور در این تحقیق، اگر در نهایت و پس از ارتقای جامعه به درجات عالی‌تر روحی و اخلاقی بطور کلی از اولیای دم خلع‌ید شده و قصاص و اعدام تعطیل شود نیز هیچ مغایرتی با قرآن ندارد].

قرآن کریم نیز توصیه به بخشش و عفو کرده است و این عفو بخصوص درباره افرادی که به طور اتفاقی و یا حتی ناخواسته شده مرتکب قتل شده‌اند، مصداق می‌یابد. برای ارتقاء فرهنگ بخشش چه شیوه‌هایی را مناسب‌تر می‌دانید؟

آیین یهود و تورات مجازات قتل نفس را منحصرًا قصاص و الزامی می‌دانست و نه تنها بخشش حتی جریمه مالی یا دیه را روا نمی‌دانست و می‌گفت «هیچ فدیهای به عوض جان قاتل مگیرید بلکه او باید کشته شود و زمین را برای خونی که در آن ریخته شود کفاره

نمی‌توان کرد مگر به خون کسی که آن را ریخته است.» اما برخلاف تورات، در قرآن در ۱۴ قرن پیش گامی بلندتر به سوی انسانیت برداشته شد و به قصاص جنبه تخییری بخشید و در برابر جرم قتل نفس بیگناه سه گزینه قصاص و دیه یا جریمه مالی و بخشش را قرار داد. آیه ۱۷۸ سوره بقره قصاص و عفو و دیه را مطرح می‌کند و آیه ۴۵ سوره مائده قصاص و دیه را عنوان می‌کند و در هر دو مورد توصیه و تأکید و ترجیح قرآن بر صرفنظر کردن از قصاص و جایگزینی دیه یا عفو است. نکته درخور توجه این است که علیرغم اینکه در قرآن بر ترجیح عفو تأکید شده است اما در قانون مجازات قصاص را اصل قرار داده‌اند و برای جزییات آن و سازوکار اجرایش انواع قوانین را وضع می‌کنند در حالی که اگر قرار باشد دأب شارع را تامین کنند باید بیشتر بر عفو تکیه کرده و قوانین و سازوکارهای مفصل‌تر و ترغیب‌کننده‌تری وضع کنند که عفو را اصل و گزینه‌های دیگر را در رتبه بعد قرار دهد اما شما هیچ قانون و سازوکار خاصی برای تحقق آن نمی‌بینید. یکی از شیوه‌های ارتقای فرهنگ بخشش، بستر سازی برای برساختن نهادهای مدنی و پشتیبانی از آنهاست که در این راه بتوانند کارهای لازم را انجام دهند و با قوای سه‌گانه در تعامل و اثر گذاری باشند. انجمن پاسداران حق حیات یکی از اهداف و اقداماتش در دوره قبل از رکود و سخت‌گیری نسبت به NGOها همین بود.

با توجه به اینکه اصل بر عطف بماسبق نشدن قوانین است اما در این موارد که به نفع متهم است می‌توان عطف بماسبق کرد، از این

پس دیگر شاهد صدور این حکم برای افراد زیر ۱۸ سال نخواهیم بود؟

در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۱۰ قانون جدید آمده است:

«اگر بعد از ارتکاب جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود». اما درباره این پرسش به نظر من همانطور که در جواب پرسش اول گفتم در قانون جدید مجازات اسلامی نسبت به اعدام زیر ۱۸ سال سخن تازه ای نیامده و همان رای مشهور درباره شرط عقل و رشد و اطلاع را تکرار کرده اند و قانون جدید مجازات اعدام زیر ۱۸ سال را بطور کلی ملغی نمی‌کند و هنوز خطر وجود دارد زیرا:

اولاً: موضوع اعدام زیر ۱۸ سال دایرمدار احراز اطلاع و عدم اطلاع کودک مجرم می‌شود و یک قاضی می‌تواند استدلال کند که تشخیص داده است کودک از حرمت فعل اطلاع داشته لذا حکم اعدام او را صادر کرده است. به این ترتیب منع قانونی اعدام زیر ۱۸ سال وجود ندارد و همانگونه که با وجود دستورالعمل رئیس قوه قضاییه مبنی بر عدم صدور احکام اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال همچنان قضات چنین احکامی را به استناد اینکه قانون آنرا منع نکرده صادر می‌کنند باز هم چنین احکامی صادر خواهد شد.

ثانیاً: می‌توان استدلال کرد که برای بسیاری از جرائم مجازات‌هایی

مقرر شده که نه تنها کودکان که بسیاری از بزرگسالان هم از آن اطلاع ندارند گرچه اگر فرد بزرگسالی ادعا کند اطلاع نداشته معذور از مجازات نخواهد بود اما قتل از زمره جرایمی است که هر کس حتی افراد بالغ زیر ۱۸ سال نیز بدون اینکه قانون را بدانند چون ممیز هستند به خوبی و بصورت فطری درک می‌کنند که جرم بزرگی است و از قبیل سایر جرایم عادی نیست.

ثالثاً: اصل اطلاع داشتن از حرمت فعل اختصاص به کودکان ندارد و شامل افراد در همه سطوح سنی می‌شود و حتی به قشر بندی‌های اجتماعی نیز می‌توان تعمیم داد. برای مثال غالباً افراد روستایی و ساکن در نقاط دورافتاده و محروم مشمول بی‌اطلاعی از بسیاری از قوانین و مقررات هستند. این در حالی است که موضوع و مشکل مورد بحث و تحقیق عبارت است از چرایی ممنوعیت اجرای مجازات‌های حدی مانند قصاص برای کودکان یا افراد زیر ۱۸ سال. با اینحال گرچه قانون جدید نه سن کیفری را به صراحت مشخص کرده و نه به صراحت از منع اعدام برای کسانی که در سن زیر ۱۸ مرتکب جرم شده‌اند سخن گفته شده است ولی این امکان وجود دارد که قضات با تفسیر موسع یا تفسیر مضیق از قانون دست به صدور حکم یا عدم صدور حکم بزنند چنانکه درباره بسیاری از مواد قانونی دیگر هم این امکان وجود دارد و این ضعف قانون است که به خصوص در امور مربوط به جان و زندگی انسان‌ها بتوان از آن چنین تفاسیر متفاوتی ارائه داد. البته اگر برای مثال استفساری از مجلس یا شورای نگهبان صورت گیرد یا در قوه قضاییه رای وحدت رویه به وجود آید مبنی بر اینکه این قانون اجازه صدور حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال یا هر سن قانونی دیگری را نمی‌دهد آنگاه باید عطف به

ماسبق کرد.

البته می دانید که در علم حقوق اصل بر عطف به ماسبق نشدن است یعنی اگر کسی مرتکب عملی شده باشد اما بعداً قانونی وضع شود نمی توان با قانون جدید اعمال اشخاص را باطل کرد و طبق قانون جدید آنها را مسئول دانست. این اصل یک استثنا دارد و آن هم این است که قانون لاحق اگر به سود متهم باشد عطف به ماسبق می شود چون اصل بر مدارا در کیفر است.

گاهی حتی افراد زیر ۱۸ سالی که مرتکب جرم یا جنایتی می شوند چنان خانواده مقتول یا افکار عمومی را جریحه دار می کند که رضایت را دشوار می کند. برای اینگونه جنایت ها کمتر از بخشش و یا عدم قصاص حمایت می شود. در این باره چه فکر می کنید؟ جریحه دار شدن احساسات خانواده مقتول امری طبیعی است به همین خاطر است که اختیار مطلق دادن به آنها ممکن است جریان مجازات ها را از روال نرمش و بخشش دور کند. از طرفی برخی حمایت ها از محکومان هم به نحوی است که خانواده مقتول را خشمگین تر و مصر بر مجازات می کند. جنایت ارتكابی برخی مجرمان هم به گونه ای است که حتی افراد فهیم جامعه وقتی گزارش جزییات را می خوانند می گویند این افراد باید اعدام شوند. اما خود ما نیز که با مجازات های سنگین مخالفیم نمی خواهیم از دیو چهره فرشته درست کنیم کاری که عده ای از مدعیان کاسبکار حقوق بشر انجام می دهند و افراد فاسد و قاتلان را معصوم جلوه می دهند و انگار مقتول هم مستحق مردن بوده است. سخن ما به ویژه در مورد افراد زیر ۱۸ سال این است که ما می گوئیم مجرم باید مجازات شود ولی

نه اعدام و افراد زیر ۱۸ سال باید طبق قانون محاکم اطفال مجازات شوند.

نکته دیگر اینکه اگر این افراد معصوم و فرشته باشند و ما هم مخالف اعدام شان باشیم کار ویژه ای نکرده ایم، زیرا این موضوع محل اختلاف نیست و همه قبول دارند که چنین بیگناهایی نباید اعدام شوند. بحث بر سر نحوه مجازات گناهکار است. بعضی مجازات های شدید و خشن را می پذیرند که دل شان خنک شود ولی فلسفه مجازات این نیست. مسئله این است که چرا این افراد به تصمیم قتل یا اقدام به قتل می رسند. شبکه عللی که از این افراد چنین شخصیتی ساخته باید دیده شود. من نظرسنجی هایی در اختیار دارم که نشان می دهد درصد بالایی از مردم از مجازات اعدام حمایت می کنند و یا افراد فرهیخته و حامی حقوق بشر با خواندن گزارش های تکان دهنده مربوط به جزییات جنایت و شنیدن آن می گویند باید اینها را کشت و زمین را از وجودشان پاک کرد در حالی که آیات قرآن درباره عفو قاتل مربوط به قاتلی است که نفس بیگناهی را کشته است و انسان می فهمد قرآن متعلق به ۱۴ قرن پیش حتی از زمان ما و برخی آدم های فرهیخته اش هم جلوتر است.

یک تقاضا از قوه قضائیه

درباره محکومان به اعدام زیر ۱۸ سال

پیشتر گفتاری از همین قلم تحت عنوان «چهار معضل فوری حقوق بشری» همزمان در چند نشریه منتشر گردید (مجله صدا و روزنامه شرق، ۱۰ شنبه ۷ تیر ۹۳، روزنامه آرمان یکشنبه ۸ تیر ۱۳۹۳ و روزان ۷ و ۸ و ۹ تیر ۹۳). یکی نکات مطروحه این بود که در صورت توجه به راهکارهای قانونی برای حل این چهار معضل فوری، هزاران نفر از زندانیان آزاد شده و بار سنگینی از عهده جامعه و حکومت برداشته خواهد شد. این چهار

۱- منتشر شده در هفته نامه صدا شماره ۱۰۲ شنبه ۲ بهمن ۱۳۹۵ ص ۱۵ و نیز در روزنامه شرق، شماره ۲۷۸۳ - یکشنبه ۳ بهمن ۱۳۹۵ ص ۷ و روزنامه اعتماد شماره ۳۷۲۸ سه شنبه ۵ بهمن ۱۳۹۵ ص ۱ و ۶
 خبرگزاری دانشجویان ایران- ایسنا: درخواست "عمادالدین باقی" از رئیس قوه قضائیه: عمادالدین باقی درخواست کرده که رئیس قوه قضائیه طی بخشنامه‌ای روشن و قاطع، مشکل مربوط به پرونده‌های محکومانی را که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته‌اند، برای همیشه حل کند. سه شنبه ۵ / بهمن ۱۳۹۵ / ۰۹:۳۵



یک تقاضای فوری قضائیه - سه شنبه - هفته نامه صدا

روز شنبه در هفته نامه صدا چاپ شد. یکشنبه در روزنامه شرق به نقل از صدا. روز سه شنبه در روزنامه اعتماد بدون ذکر منبع. در آخر هم در ایسنا به نقل از اعتماد چاپ شد.

مسئله عبارت بودند از: اعمال ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی جدید، اعاده دادرسی در پرونده‌های محاربه بر اساس ماده ۲۷۹ قانون جدید مجازات اسلامی که تعریف محاربه را تغییر داده است و نیز تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون جدید درباره محکومان به قصاص (که هنوز هم این ۳ ماده درباره عده‌ای از محکومان اجرا نشده است). یکی از این چهار مسئله نیز اجرای ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی بود. مقصود این نوشتار تکیه بر واپسین بند است.

دلیل و پشتوانه تقاضا از قوه قضاییه فزون بر تکلیف مندرج در اصل هشتم قانون اساسی در باب امر به معروف و نهی از منکر، این است که مروری بر قطعنامه‌ها و بیانیه‌های سازمان‌های بین‌المللی و واکنش‌های متعدد مقامات ایران نشان می‌دهد، مسئولان کشور آن را به عنوان یک مسئله پذیرفته‌اند و این موضوع از چنان وضوح و اهمیتی برخوردار بوده که نهاد قانون‌گذاری کشور آن را وارد قانون کرده و در ماده ۲۱۰ قانون برنامه پنجم توسعه آمده است: «وزارت امور خارجه موظف است با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان کلیه سازمان‌ها و نهادهای مسئول و به منظور اعتلاء شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل و بسط گفتمان عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل، سیاست‌های مناسب را برای اجرائی نمودن احکام ذیل به مراجع ذی‌ربط ارائه دهد:

الف. تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه‌ها و مواضع غیرهمسو با جمهوری اسلامی ایران.

۱...۲...۳...۴...۵. اتخاذ دیپلماسی فعال جهت توقف روند صدور قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران».

در واقع در مسئله حقوق بشر افزون بر نیاز مبرم، یک تکلیف نیز از سوی نهاد قانون‌گذاری متوجه همه مسئولان کشور شده است: «اتخاذ دیپلماسی فعال جهت توقف روند صدور قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران».

یکی از مشکلات بزرگ، رفتار به شدت انفعالی دستگاه‌های مربوطه است حال آنکه در برابر انتقادات حقوق بشری باید فعال بود نه منفعل و فعال بودن به معنای پاک کردن صورت مسئله یا انکار آن نیست بلکه به معنای حل مسئله است و اینکه معایبی که موجب این مشکلات شده برطرف شوند نه اینکه بر این معایب اصرار بورزیم و یا توجیه‌های ناچسب کنیم. به عبارت دیگر اگر ظرفیت‌های قانونی موجود به طور کامل رعایت شوند بخشی از مشکلات و انتقادات مرتفع می‌شوند. برای مثال در خصوص محکومان زیر ۱۸ سال که نگارنده در سال ۱۳۸۶ در کتاب حق حیات (جلد ۲) پانزده دلیل و قاعده فقهی و حقوقی مبنی بر ضرورت توقف آن اقامه کرده و ضمن انتشار در مطبوعات کشور، در اختیار ریاست وقت قوه قضاییه و برخی از نمایندگان مجلس قرار داده بود، در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز آمده است: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه

افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند».

در یادداشت اشاره شده در صدر این گفتار آمده بود که: «طبق این ماده نیز دست کم بیش از ۱۵۰ نفر از محکومان که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته‌اند مشمول تخفیف شده و از اعدام‌رهایی می‌یابند و حتی نیازی به درخواست تخفیف از سوی خود زندانی ندارد و طبق بند ب ماده ۱۰ قانون جدید با وجود اینکه محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید» «قاضی اجرای احکام "موظف است" قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند».

نیک‌بختانه پس از ابلاغ این قانون در دیوان عالی کشور چندین پرونده مورد بازبینی قرار گرفت و مطابق قانون جدید حکم قصاص تبدیل به مجازات خفیف‌تر پیش‌بینی شده در قانون گردید اما شوربختانه به یک رویه واحد بدل نشد و علیرغم سپری شدن چندین سال از اجرای قانون مجازات اسلامی جدید و تمام وعده و وعیدها در خصوص پرونده محکومانی که در سن زیر ۱۸ سال مرتکب جرم شده‌اند اما در چندین مورد شاهد بودیم که بعد از تجویز اعاده دادرسی در مرحله بازنگری در شعبات هم‌عرض؛ دادگاه‌ها دوباره

حکم اعدام صادر کرده و با مجرمان زیر ۱۸ سال همچون مجرمان بزرگسال برخورد می‌شود. نمونه‌ی اخیر آن اعدام «آرمان بحر آسمانی» در کرمان در هفته جاری (سه‌شنبه ۲۷ دی ۹۵) و حسن حسن‌زاده (چهارشنبه ۲۹ دی‌ماه ۹۵) بود که موجب شگفتی شد و نمونه‌های در دست رسیدگی و در معرض خطر، پرونده‌های سالار شادی زی، حمید احمدی، زینب سکانوند، علیرضا تاجیکی، محمدرضا حدادی و... است که بعضاً در زمان ارتکاب جرم نه فقط زیر ۱۸ سال بلکه در حدود ۱۵ سال داشته‌اند و نیز پرونده سبحان حسین زاده و شایان امیدی که به جرم معاونت در قتل محکم به حبس ابد شده‌اند و چندین مورد مشابه دیگر درحالی‌که طبق قانون جدید مشمول مجازاتی خفیف‌تر می‌گردند. پرونده متعددی از این نوع محکومان وجود دارد که اگر ریاست محترم قوه قضاییه طی بخشنامه روشن و قاطعی (مشابه دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۵/۶/۱۷) طبق ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی دستورالعملی صادر کند؛ معضل این تعداد پرونده‌ها که به نظر می‌رسد در حدود یکصد و پنجاه مورد بیشتر نباشد، برای همیشه حل می‌شود و رویدادهایی مانند خطر اجرای اعدام سجاد سنجری در کرمانشاه رخ نمی‌دهد که دادگاه محترم نپذیرفت که او در سن ۱۵ سالگی و در مقام دفاع مرتکب قتل شده است و همچون یک مجرم بزرگسال درباره او داوری شد. گرچه ظاهراً در پی درخواست کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل (سه‌شنبه ۲۸ دی ۹۵) از ایران برای

توقف اجرای حکم اعدام سجاد سنجری، خوشبختانه با مداخله ستاد حقوق بشر قوه، اجرای آن متوقف شد اما پرسش این است که چرا با وجود نص صریح قانون مجازات اسلامی با دستورالعملی تأکیدی، این مسئله به نحو اساسی و کلی و جزئی و برای همیشه حل نمی‌شود؟

واکاوی حقوقی و جرم شناختی حکم اعدام برای کودکان^۱

نشست نقد و بررسی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی

سخنرانان: رضا فرج اللهی قاضی دیوان علی کشور

عمادالدین باقی جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه دین و حقوق بشر

مجتبی فرحبخش استاد دانشگاه و وکیل دادگستری

محمد فرجی‌ها جرم‌شناس و استاد دانشگاه

فرجی‌ها: با مرور تحولات نظام عدالت کیفری، به نظر می‌رسد که در حال ورود به عرصه و دوران جدیدی هستیم که در ادبیات جرم‌شناسی از آن به عنوان پاسخ‌های انطباقی یاد می‌شود. بر خلاف دوره‌هایی که بیشتر تمرکز بر سیاست انکار بود، و تلاش نظام عدالت کشور در تلاش بودند تا با توسل به نظام عدالت کیفری با توسل به

۱- متن پیاده شده سخنرانی‌ها در نشست واکاوی حقوقی و جرم شناختی حکم اعدام برای کودکان. این نشست به همت انجمن حمایت از حقوق کودکان سه شنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۶ در سالن اجتماعات سازمان بهزیستی کشور تهران برگزار شد. مدیران انجمن حمایت از حقوق کودکان برای اینکه فرصتی به منظور شنیده شدن ادله فقهی و حقوقی نافی اعدام مجرمان زیر ۱۸ سال فراهم شود این نشست را برگزار و به منظور میسر شدن صدور مجوز برگزاری آن تنوع سخنرانان و نگرش‌ها را در دستور کار قرار دادند که البته موجب غنی تر شدن بحث گردید. متن گزینش شده و بلندی از سخنان ایراد شده در این نشست در مجله صدا شماره ۱۳۹ شنبه ۴ آذر ۱۳۹۶ ص ۲۵-۲۲ منتشر گردید.

تشدید مجازات و سیاست‌های سخت‌گیرانه پلیسی و قضایی در جامعه امنیت برقرار کنیم، به نظر می‌رسد در حال وارد شدن به دورانی هستیم که در آن از پاسخ‌های انطباقی یاد می‌شود. دوره‌ای که از موضع دولت و نهادهای رسمی از موضع قبلی‌اش کوتاه آمده و در دوران جدید به تدریج نقش جامعه، مشارکت جامعه مدنی و تمرکز بر اینکه سازوکارهای تأمین نظم و امنیت بیش از آنکه در نظام کیفری باشند در بستر خود اجتماع نهفته باشد.

در حال حاضر امن‌ترین کشورها کشورهایی نیستند که شدیدترین نظام‌های کیفری را دارند بلکه کشورهایی که بالاترین میزان مجازات و زندانیان را دارند ناامن‌ترین کشورها هستند. داده‌های تجربی وجود ندارد که از این ایده که با این رویکرد می‌توان به امنیت رسید.

وی با اشاره تحولات قوانین دادرسی کیفری در طول زمان ادامه داد: به سازوکارهای جدیدی در قوانین اجرایی برای دفاع از حقوق متهم ایجاد شده است که قبلاً سابقه نداشته است. و حمایت از بزه دیدگان در قوانین دادرسی کیفری که قبلاً فراموش شده بود اما قوانین جدید از حقوق وی و حریم شخصی او حمایت می‌کند. به رسمیت شناختن مردم و جامعه مدنی از دیگر تحولات این بخش است. محدود شدن استفاده از مجازات اعدام برای مجازات مربوط به مواد مخدر، و همچنین پیش‌بینی سیاست جنایی افتراقی درباره اطفال و نوجوانان بزه‌کار همه حکایت از ورود نظام عدالت کیفری به عرصه جدیدی است.

اما صرف تصویب قوانین فراهم کردن شرایط برای نوآوری های جدید در بسترها حقوقی ایران است.

... درباره اثربخشی مجازات اعدام بیشتر در گذشته دیدگاه ها ادبی و فلسفی بود اما الآن دیدگاه ها مبتنی بر آمار و داده های حقیقی است که می توانیم در کشورهای مختلف بررسی کنیم که آیا لغو این مجازات باعث کاهش یا افزایش جرائم شده است. این ارزیابی ها نشان داده اند که اهدافی که مدنظر مداخلات عدالت کیفری بوده است محقق نشده است.

بنابراین فضایی برای مطرح کردن مباحث عدالت ترمیمی مطرح شدند. یعنی فرایندی که از طریق آن بزه کار و بزه دیده و اعضای جامعه محلی با مشارکت فعال همدیگر و کمک تسهیلگر درصدد پیدا کردن راه حل برای مشکلات ناشی از جرم برمی آیند. پی در عدالت ترمیمی به دنبال تعیین مجازات نیستیم بلکه به جرم به شکل مشکل اجتماعی نگاه می کنیم که باید در درصدد ترمیم آن باشیم و باید برای مشکل آن راه کار پیدا کنیم.

چه نیازی به رویکرد عدالت ترمیمی است؟ ما دادگاه اطفال داریم ولی تفاوت محتوایی در نحوه اداره جلسه دادگاه و رسیدگی به آن وجود ندارد. درک روان شناسانه از کودک و فضایی که کودک در آن به سر می برد نمی بینیم.

حتی بعضی از قضات قاضی دادگاه اطفال بودن را تحقیر کننده می دانند. در کانون اصلاح و تربیت همان اتفاقاتی می افتد که در زندان

بزرگسالان می‌بینیم. ما دلمان را خوش کرده‌ایم که آنها را از هم جدا کرده‌ایم اما این چند سال کمتر چه تفاوتی دارد. ما تحقیقی انجام نداده‌ایم که ببینیم چه تفاوتی بین آسیب یک کودک از حبس با یک بزرگسال وجود دارد؟ این سیاست‌های افتراقی در عمل هیچ تفاوتی را نشان نمی‌دهند. بیشتر این نهادهای جنبه‌های نمادینش وارد عرصه حقوقی ما شده‌اند و نه فلسفه و نگاهی که تفاوت ایجاد کند. افتراقی بودن در جنبه عدالت ترمیمی خود را نشان دهد و در بیشتر کشورها ارجاع پرونده‌های کودکان به عرصه‌های ترمیمی اجباری است. از همان ابتدا ورود فرد به فرایند را جلوگیری می‌کنند. زیرا وقتی فرد زندان رفت و برچسب مجرمانه خورد دیگر فرق نمی‌کند چه اتفاقی می‌افتد. صدور حکم قصاص به نظر می‌رسد تبعیض آمیز است. در پرونده‌های انجمن حمایت از حقوق کودکان اکثر اطفال متعلق به طبقات فرودست جامعه هستند. اطفال در طبقه متوسط و رو به بالا هم مرتکب جرم می‌شوند اما توانایی اجتماعی و اقتصادی خانواده و داشتن وکلای خوب ذهنیت قاضی که این اگر آزاد شود مجدد مرتکب جرم نمی‌شود به دلیل نظارت خانواده درحالی‌که کودک فقیر مجدد مرتکب جرم می‌شود.

نکته دوم این است که رشد عقلی شاخص و مرجع تشخیص معینی ندارد اما اگر نظامی با ضمانت اجرای مناسب داشتیم بخشی از مشکل حل می‌شد. ما اگر می‌آمدیم قتل را درجه بندی می‌کردیم و... می‌توانستیم قتل‌های عاطفی یا هیجانی را مشمول اعدام نکنیم.

در این شرایط ماده ۹۱ می‌تواند به ما کمک کند. و بخشی از خلأها را جبران کند.

تمایل جامعه به اینکه بزهکاری اطفال از طریق سازوکارهای ترمیمی برطرف شود. سمن‌ها و وکیل‌های زیادی متمایل به مداخله در امر قصاص کودکان دارند که باید از آنها استفاده کرد. در نهایت اینکه در قرآن عفو از قصاص بالاتر دانسته شده. درحالی‌که فضای محاکم ما تشویق به مذاکره و گفتگو میان طرفین دعوا نیست.

چالش‌های ترمیم محوری: چالش‌های قانونی که متأسفانه در آیین دادرسی کیفری ماده ۸۲ فقط جرائمی که درجه ۶، ۷، ۸ است قابل ارجاع به فرایندهای میانجیگری را دارد. در سایر موارد امکان گذشت در قانون وجود دارد اما قانون‌گذار ما این موارد را به صراحت به رسمیت نشناخته است. که در تمام موارد قتل عمد کودک یا بزرگسال جنبه خصوصی که می‌تواند قصاص را ثابت کند به فرایند میانجیگری ارجاع می‌شود. ما منتظریم این رضایت در کجا به تحقق پیوندد؟ در فضای مخاصمه آمیز دادگاه؟ خیلی از آنها یا وکیل ندارند یا وکلای تسخیری علاقه کافی به پیگیری این پرونده‌ها را ندارند. ممکن است مقتول به قاتل فحاشی کرده باشد یا قصد تجاوز داشته باشد. اما وقتی در دادگاه وکیل چنین صحبتی جلو والدین مقتول می‌کند دیگر امکان گفتگو و عدالت ترمیمی از آنها سلب می‌شود.

در وهله اول آیین دادرسی ما باید اصلاح شود و آیین عدالت ترمیمی

اجباری شود. نباید صبر کرد که انجمن‌ها ... چه می‌کنند چالش بعدی مربوط به وضعیتی که ما برای ارزیابی عملکرد واحدهای قضایی داریم. فرایند ترمیمی زمان‌بر است و سیستم قضایی ما نباید طوری باشد که در انتهای ماه قاضی که اندیشه‌های ترمیمی دارد بازخواست شود که چرا موجودی پرونده‌ها به خروجی آن نمی‌خورد.

عدالت ترمیمی صرفاً اخذ رضایت نیست. فرایند عدالت ترمیمی فقط ارفاق نیست. بلکه آمده است تا خسارت‌های روحی و روانی بزه دیده را هم جبران کند. در این فرایندهای اخذ رضایت چه قدر به دغدغه خانواده و مسائل بزه دیدگاه توجه می‌کنیم. گاهی احساس می‌کنم دیه‌های چند برابر به یک بازار تبدیل می‌شود. قرار است در فرایند عدالت ترمیمی افراد تسکین دهد و به آرامش برساند. فرج الهی: در نظام کیفری ما به نوجوان ۱۷ ساله کودک گفته نمی‌شود در واقع بر اساس قوانین داخلی کودک به فردی گفته می‌شود که به سن بلوغ نرسیده است.

در نظام کیفری ما کودک که زیر ۱۵ سال و دختران زیر ۹ سال به کسی گفته می‌شود که به سن بلوغ نرسیده است. در فقه ما کودک فاقد مسئولیت کیفری است. شرایط مسئولیت کیفری شامل بلوغ، اختیار و عقل است. در فقه اگر کودک زیر ۱۵ سال کسی را بکشد هیچ مجازاتی ندارد. اگر کودک شراب بخورد او را تأدیب و نصیت می‌کنند. بنابراین در نظام کیفری ما کودک زیر سن بلوغ فاقد مسئولیت کیفری است.

ولی اگر دختری ۱۱ سال سن داشته باشد ولی نشانه‌ای بلوغ نداشته باشد این مسئله مورد اختلاف است. قانون‌گذار برای کودکان سه مرحله را پیش‌بینی کرده، ۱۲ تا ۱۵ سال، ۱۵ تا ۱۸ سال و زیر ۱۲ سال. مسئولیت نوجوانان در واقع مسئولیت تخفیف یافته است و نه فقدان مسئولیت.

در بحث ماده ۹۱ باید در ارتباط با ماده ۱۲۰ بررسی شود. اگر مرتکب حرمت عمل را نداند یا ماهیت آن را تشخیص ندهد یا فاقد رشد و کمال عقلی باشد به تشخیص پزشک قانونی از حد یا قصاص معاف می‌شود.

همانطور که می‌دانیم جهل به قانون پذیرفته نیست اما در قانون ما این مسئله پیش‌بینی شده است.

پرونده‌هایی بودند که فردی ۲ کودک داشت و شناسنامه‌اش زیر ۱۸ سال بود و مرتکب قتل شده بود. دادگاه ماده ۹۱ را در مورد او بدون انجام بررسی اعمال کرده بود. پس ماده ۹۱ برای جاهایی که می‌بینیم عوامل مختلفی دست به دست هم می‌دهند تا یک نوجوان مرتکب جرمی مانند قتل شود کمک کننده است.

این چالش تنها در ایران نیست اما قانون ما در مقابل کسی که آگاهی ندارد راه حلی قرار داده است. که باید مرتکب علم داشته باشد و بداند که این عمل منع شده است. و اگر نداند و برای دادگاه احراز شود باید از مواد دیگری استفاده کرد. امیدواریم جامعه و قانون‌گذاری ما با اجتهاد پویا بتواند بسیاری از معضلاتی که بر سر راه عدالت

کیفری ماست را برطرف کند. چرا که ما از یک طرف با موازین فقهی و قانونی مواجهیم که تخطی از آنها مشکل است و از طرف دیگر با تحولات جرم‌شناختی که واقعیات جامعه هستند.

در حال حاضر کمتر جوانی در جامعه است که همراه خود چاقو حمل نکند. چرا که تأثیر فیلم‌های تلویزیونی و فیلم‌های پلیسی بر جوانان بسیار زیاد است. آموزش و پرورش هم یکی از مقصران است. در خانواده‌هایی که تربیت درست و مذهبی دارند میزان وقوع جرم کمتر است. میزان جرائم خشونت‌آمیز و جرائم خلاف اخلاق در آنهایی که پایبندی بیشتری به موازین اخلاقی، فرهنگی و مذهبی دارند کمتر است.

ماده ۹۱ که یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی است و ماده ۱۵۵ و ۲۱۷ که به علم مرتکب و درک و تمیز و تشخیص او توجه دارد. اگر برای دادگاه تردید ایجاد شود که نوجوان نمی‌دانسته که آدم‌کشی بد است و او به آن مرحله از عقل و کمال نرسیده که آثار و تبعات را درک کند توسط ماده ۹۱ می‌تواند راهگشا باشد.

فرح‌بخش عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد / وکیل دادگستری
ما مردم اعدام دوستی هستیم. و این مجازات را نباید با سایر مجازات مقایسه کرد. نمی‌توان اعدام را با حبس ابد مقایسه کرد. این دو با یکدیگر تفاوت بسیار عمیقی دارند. شاهدان تجربی و محکومین به اعدام این را به ما می‌گویند و این کم‌ادله‌ای نیست. مجازات یعنی تحمیل درد و رنج بر آدمی که یک بحث اخلاقی است و اعدام یعنی حذف فیزیکی

یک فرد. در حال حاضر ضرورت‌های اجتماعی ما را به سمت مجازات اجتماعی برده است. نباید بگوییم این مسئله موجه است چون چندین هزار سال سابقه دارد. اعدام را باید موجه کرد. توجیه و موجه سازی اعدام توسط اخلاق است. آیا ما با توسل به مکاتب اخلاقی در جامعه بحث کرده‌ایم که آیا اعدام موجه است یا نه؟ نصوص دینی درباره اعدام محدود هستند که من نمی‌توانم وارد آنها شوم.

ما اعدام را کلاً توجیه شده می‌دانیم. چالش‌های اخلاقی سنگینی پشت سر اخلاق قرار دارد می‌توان حتی اعدام‌های منصوص شرعی را هم به چالش کشید.

در پرونده‌هایی مانند ستایش افکار عمومی سنگینی طرفدار مجازات مجرمینی مانند قاتل ستایش هستند. در فضای مجازی طوفان اعدام خواهی وجود داشت. اما سؤال اساسی این است که ما چه پیش‌فرض‌هایی در ناخودآگاهمان داریم که به دنبال اعدام هستیم؟

اعدام محصول قبل از دگردیسی زندگی بشر است و محصول طبیعی دنیای قدیم است. پیش‌فرض‌هایی مانند مطلق اندیشی است. زیرا ما احساس می‌کنیم حقیقت در ید ماست و ما می‌توانیم به حقیقت برسیم.

از حیث معرفت‌شناسی فکر می‌کنیم انسان در حوزه اختیار دستش باز است و کاملاً مختار است. من به این مسئله «نگاه بزرگرایی به اراده می‌گویم. اما علوم جدید به نگاه «کوره راهی» به اختیار معتقد

هستند. که آدمی در حوزه اختیار به غایت دستش تنگ است و نمی‌تواند خودش را از اقتضائات محیطی و غیر محیطی نجات دهد. در سنت قضایی ما آدمی مختار دانسته می‌شود.

در دنیای قدیم اعدام را پدیده‌ای انضمامی نمی‌دیدند بلکه آن را پدیده‌ای ماورائی می‌دانستند. که گویی مبارزه بین خیر و شر است و به این ترتیب از شررها می‌شویم.

نگاه ارگانیکی به جامعه یکی دیگر از پیش‌فرض‌هاست. در دنیای قدیم فرد در جمع معنا می‌گرفت. و فردگرایی از یک زمان به بعد معنا گرفت همین طرز فکر همچنان با ماست و ما فکر می‌کنیم اجتماع بر فرد تقدم ارزشی دارد.

نگرش‌های کمال‌گرایانه حکومت از دیگر پیش‌فرض‌هاست. در دنیای قدیم نسبت به حکومت‌ها نگرش کمال‌گرایانه وجود داشت. حکومت‌ها به دنبال به کمال رساندن شهروندان بودند. در این نگرش حکومت می‌تواند با شهروندش کاری کند که در گفتمان‌های دیگر نمی‌تواند. وقتی نقش حکومت از مخدوم بودن به خادمی تنزل پیدا کند دیگر نگرش‌های کمال‌گرایانه جای خودشان را ندارند.

نگاه ذومراتبی به انسان: در دنیای قدیم با مفاهیم انسان ناقص و کامل روبه‌رو هستیم. یعنی انسان مدرج است. در دنیای جدید انسان است و تعریف بیولوژیکی از انسان برای حقوق کفایت می‌کند.

این نگاه مدرج اگر وارد حقوق شود خطرناک و انسان سوز است. نگاه غایت مدار به انسان. در دنیای قدیم می‌گفتند انسان باید به

غایت برسد و اگر به آن غایت نرسد ارزشی فی نفسه ندارد. این نگاه اگر با ما باشد دست ما برای حذف افراد غیر ارزشمند باز می‌شود. فقدان نگرش انسان‌گرایانه به حقوق. ظاهراً ما اسیر علم حقوق شده‌ایم. حقوق باید در خدمت انسان‌ها باشد درحالی‌که حقوق‌دانان کلماتی به کار می‌برند که مردم عادی از آنها بی‌خبرند. حقوق ابزاری بیش نیست. درحالی‌که قانون مدنی ما از منظر حقوقی جزو بهترین حقوق ماست ولی مردم متوجه اصطلاحات آن نمی‌شوند. این انسان‌گرایی در حقوق نیست. درحالی‌که نگاه انسان‌گرایانه به حقوق آن را انسانی می‌کند.

نگاه ساده‌وار به انسان. ما حقوقی‌ها علم روانشناسی نمی‌دانیم و نگاهمان ساده‌وار است. ساحات پیچیده و وجدان تو در توی انسان را نمی‌دانیم. انسان در طول یک فرایند ساخته می‌شود. تبدیل شخصیت آدمی هر لحظه امکان‌پذیر است. ما مجرم را می‌بینیم همین فردا او می‌تواند فردی بهتر از امروز باشد.

حق بر حیات. حیات حق نیست. حیات مقصد اعلاّی حقوق است. همه حقوق فردی خالق این حیات هستند. منشور حقوق شهروندی دولت معتقد است شهروندان از حق حیات برخوردارند مگر به موجب قانون... باید گفت مگر این جمله هم گفتن دارد؟ این توهین به حیات است. قانون نمی‌تواند به راحتی سلب حیات کند. باید نوشت مگر در شرایط استثنایی و اضطراری و در جایی که سایر مجازات جواب نمی‌دهد.

نباید نشخوار فکری کرد. یعنی باید مدام پیش فرض‌ها را روی میز ریخت. این پیش فرض‌ها مدام با ماست ولی شاید آن ما نباشد. این پیش فرض‌ها ممکن است محصول القائات خانواده، مدرسه و... باشند.

دلیل‌آوری درباره اعدام در افکار عمومی ما نداریم و مغالطات یعنی استدلال‌های ناقص داریم. وقتی شما از اعدام دفاع می‌کنی پیش فرض قاضی این است که او قاچاق مواد مخدر کرده است و جوان مردم معتاد شده. این مغالطه است. چرا من معتاد نشده‌ام؟ این تحلیل تک عاملی است که قضات در آن درگیر هستند.

متد تفسیر قانون یک هنر است. اصول تفسیر یکی از دروس مهم حقوق است. وقتی می‌خواهیم قانونی را تفسیر کنیم باید نگاهی جامع و منشوری داشته باشیم. درباره جرائم مربوط به کودکان باید نگاه بازپرورانه را دخیل کنیم. در ماده ۴۰۹ و ۴۱۰ در ذیل ماده ۲۰۳ و ۲۸۶ و ۲۸۷ سرشار از ایده‌های بازپرورانه است. آیین دادرسی و مقنن می‌خواهد این نگاه را در مورد حقوق کودکان طیف کودک را با بزرگسالان از بین نبرد.

حیات انسان ارزش کمی ندارد اما ما با مجرمان به شکل بدی برخورد می‌کنیم. قتل‌های کودکان و نوجوانان هیجانی و دفعی هستند. اما در کانون اصلاح و تربیت می‌بینیم که آنها کودکان بدی نیستند.

ماده ب ۸۷ آیین مجازات اسلامی این نگرش بازپرورانه را به خوبی پرورش داده است.

ماده ۹۱ با ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ وجوه اشتراک و افتراقی دارد. اما مسئله رشد و کمال عقل مسئله مهمی است که نباید با ارجاع به ماده ۱۲۰ تفسیر کرد.

رشد و کمال عقل مقنن منظورش این است که کودک اندازه فرد بزرگسال قدرت تمیز داشته باشد نه اینکه ناقص العقل باشد. یعنی باید دید کودک به اندازه یک فرد بزرگسال سرد و گرم روزگار را چشیده است یا نه؟

نباید از کودک پرسید فلان چیز حرام است یا نه؟ بلکه باید از کودک پرسید نگاهت درباره مرگ و زندگی چیست؟ ارزش انسانی به چیست؟ باید درباره ارزش‌های اخلاقی پرسید.

مشکل دوم این است که رشد و کمال عقل را نباید از روان‌پزشک پرسید. رشد و کمال عقل مفهومی روان‌پزشکی نیست. رشد عقلی را باید قاضی تشخیص دهد. به همین دلیل روان‌پزشکان می‌گویند فرد مشکل عقلی ندارد. قاضی باید کمیته‌ای از روانشناسان و روان‌پزشکان تشکیل دهد و در نهایت خودش بنشیند و تصمیم بگیرد.

در ماده ۹۱ به بار اثبات توجه کافی وجود ندارد. همین که شبه ایجاد شود که شاید فرد کمال عقل ندارد همین کفایت می‌کند و نیاز به اثبات ندارد که در رده قضایی به اندازه کافی به آن توجه نمی‌شود. کنوانسیون حقوق کودک و هم میثاق بین‌المللی بخشی از نظام حقوقی ایران است. ما نمی‌توانیم به این موارد ملحق شویم و سپس به آن عمل نکنیم.

عمادالدین باقی، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه دین و حقوق بشر با عرض سلام به حضور همه عزیزان و سروران و اساتید محترم که در مجلس حضور دارند، از جمله آقای دکتر اردبیلی عزیز که قدم رنجه فرموده‌اند در این جمع. اصل موضوع بحث ما، حق حیات است. حق حیات، بنیان حقوق بشر است و در واقع، سایر مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر، شاخه‌های تنه حق حیات هستند. به عبارت دیگر، حق مسکن، حق بهداشت، حق آزادی، همه این‌ها به این اعتبار جزو حقوق بشر و حقوق فطری هستند که صیانت می‌کنند از حق حیات. اینجاست که این پرسش به وجود می‌آید که آیا این حق حیات است که بایستی قانون را تعیین کند و حد و حدود قانون را مشخص کند یا این که قانون می‌تواند برای حق حیات، تعیین تکلیف کند؟ این کانون اصلی مسئله ماست در این بحث. البته اینجا راهی که گشوده می‌شود این است که گفته می‌شود ما مرگ را مجاز نمی‌دانیم، الا به اذن قانون. یعنی کشتن قانونی را مجاز می‌کنیم. اینجا دو وجه می‌شود: یکی در مورد اعدام بزرگسال و دیگری درباره اعدام زیر ۱۸ سال، الآن بیشتر بحث من روی قصاص است. چون اساساً معتقد هستم ما به جز قصاص، برای هیچ مجازات مرگی، هیچ توجیه عقلی و حقوق بشری و دینی نمی‌توانیم بیاوریم. این را هم به دو بخش تقسیم می‌کنیم. یکی در مورد مجرمین زیر ۱۸ سال و یکی هم مجرمین بزرگسال. موضوع بحث ما افراد زیر ۱۸ سال است. در حال حاضر، همانطور هم که دوستان اشاره کردند، با توجه به این که ایران، میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته است، اما همچنان اعدام زیر

۱۸ سال در ایران انجام می‌شود. هم احکام صادر و هم اجرا می‌شود. در این زمینه، دلایل و زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و حقوقی وجود دارد. ۴ مشکل به نظر من در این بحث مطرح است. یکی فقدان قوانین مناسب است، دوم وجود تفکر سنتی فقهی است، سوم فقدان اطلاعات صحیح آماری و اطلاعات در مورد پرونده‌های محکومان است و مسئله چهارم نیز فقدان منابع است.

هر کدام از این‌ها درجاتی از اهمیت را دارد که وارد آن نمی‌شوم. ولی بحث فقدان منابع از مسائلی است که خیلی با آن درگیر بودم. زمانی که در صدد بودم تحقیقی در مورد اعدام‌های زیر ۱۸ سال انجام دهم، چون می‌خواستم از منظر فقهی این را تحلیل کنم، هر چه جست‌وجو کردم، هیچ منبع فقهی برای آن پیدا نکردم. حتی با بعضی از دوستان و اساتید در قم هم که مشورت می‌کردم، همه می‌گفتند در فقه سنتی ما چیزی جز همین که در قوانین موجود است، قابل استنباط نیست. نه فقط در این بخش، حتی در علوم جدید هم دچار فقر منابع هستیم. بسیاری از مباحثی که الآن در رشته حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی در دنیا مطرح است، این‌ها در ایران یا اساساً هنوز وارد نشده، ترجمه نشده، و شناخته نمی‌شود. صدها کتاب در زمینه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی کودکان و همین تعداد درباره سایر مقاطع سنی منتشر شده است و یا مثلاً در مباحث کیفری، یکی از رشته‌های جدید و مهم کیفرشناسی محکومان است. یعنی اساساً جرم را از نگاه محکوم بشناسیم. چرا همه‌اش از نگاه خودمان، از نگاه حکومت،

قاضی و جامعه نگاه می‌کنیم؟ یا بعضی بحث‌های که دوستان اشاره کردند از جمله درباره جنون و سلامت روانی. مثلاً داستایوفسکی در رمان «جنایت و مکافات» ش که سال ۱۸۹۶ میلادی منتشر شده، بحثی می‌کند در مورد جنون‌های آنی و این که در آن زمان در اروپا مورد بحث بوده است. در جنون‌های آنی بسیاری از افراد عاقل که در همین جامعه زندگی می‌کنند، دچارش می‌شوند، و این بحث آن قدر در طول این ۲۰۰ سال توسعه پیدا کرده ولی هنوز حتی در حد همین بحث‌های ۲۰۰ سال پیش هم در حوزه روان‌شناسی و حقوق، راه پیدا نکرده است. بنابراین قضات ما هم اساساً به این‌ها توجهی ندارند. بعضی از قضات فکر می‌کنند وقتی گفته می‌شود کسی باید عاقل باشد یا مجنون نباشد، حتماً باید با زنجیر او را بیاورند تا ثابت شود که او عاقل نیست. یعنی اساساً هیچ درکی از مفهوم پیچیده جنون و این چیزها ندارند. این مسئله فقر منابع، یکی از مسائل جدی ماست. در همین تحقیقی که عرض کردم، قبل از سال ۸۶ انجام می‌دادم، به شکل کتابی ارائه شد به وزارت ارشاد که مجوز چاپ نگرفت اما همین کتاب را در مطبوعات منتشر کردیم و بعداً در مصر به زبان عربی ترجمه و به شکل یک کتاب مستقل، منتشر شد. در این کتاب، ۱۴ قاعده فقهی و حقوقی را که دلالت می‌کرد بر ممنوعیت و بلکه حرمت اعدام زیر ۱۸ سال، توضیح داده‌ام. اینجا خیلی اشاره‌وار مطرح می‌کنم که اگر جزئیات بیشتری لازم داشت در بخش پرسش و پاسخ تقدیم دوستان می‌کنم. اولین بحث خیلی کلی و در مورد اصل

قصاص بود و اینکه آیا قصاص، یک امر تعیینی است یا تخییری؟ که آن را البته در کتاب مستقلی که جلد اول بود، بحث کردم. کتاب مفصلی است که با مبانی درون دینی و قرآنی، نشان می‌دهد که حکم قصاص هم قابل تعطیل است و هیچ الزام و اجباری به آن نیست، بلکه تعطیل آن مُستحسن است. همه هم بر مبنای مبانی دینی و قرآنی است. جالب است که این کتاب، همان سال ۸۶ که اجازه چاپ نگرفت، من برای عده‌ای از قضات، برای نمایندگان مجلس، و برای رئیس قوه قضاییه فرستادم. برای عده‌ای از علمای قم از جناحین فرستادم. تا امروز هم ندیدم هیچ کسی در مورد آن نقدی داشته باشد. در مورد این بحث هم حتی چند سال پیش نشستی در قم داشتیم که حواریون آقای مصباح و بعضی از مسئولان دفتر رهبری در آن نشست حضور داشتند. آنجا هم مطرح کردم و گزارش این نشست منتشر شد، گفتم گرچه خودم را یک دانشجو و طلبه بیشتر نمی‌دانم اما در یک موضوع ادعای اجتهاد می‌کنم و هر کدام از علمای بزرگوار هم آمادگی داشته باشند حاضر هستم در این مورد بحث کنم و نشان دهم که تفکر سنتی ما در مورد قصاص، بنیاداً تفکر نادرستی است. بحث اول من، بحث کلی بود راجع به قصاص که به شکل کتاب مفصلی در اینترنت هم قابل دستیابی است. دوستان می‌توانند کتاب را بگیرند. البته بعد از ده سال، ویرایش تازه‌ای از این کتاب آماده می‌شود که ان شاء الله منتشر خواهم کرد. یکی دیگر از ادله‌ای که در کتاب حق حیات مربوط به اعدام‌های زیر ۱۸ سال به تفصیل مورد بحث قرار

گرفته، بحث حجیت عرف است. در اصول فقه، یکی از اصولی که به عنوان مبنا یا ضابطه استنباط داریم، حجیت سیره متشرعه یا عرف مسلمین است که وقتی درباره مسئله‌ای در بین اغلب مسلمانان دنیا، دیدگاه مشترکی وجود داشته باشد، و قطعاً در بین آنها مؤمنان و مجتهدان زیادی هم وجود دارند، این حجیت دارد. در حال حاضر هم با توجه به این که کنوانسیون حقوق کودک، جزو اسنادی است که تمام کشورهای اسلامی هم به آن ملحق شده‌اند، از ۵۷ کشور اسلامی، ۲۲ کشور اعلام شرط کردند که عربستان سعودی و عمان هم از جمله این کشورها هستند. اما جالب است که بدانید عربستان و عمان هم ضمن اعلام شرط، این کنوانسیون را موافق شرع دانستند. دو بند از بندهای این کنوانسیون که خیلی در کشورها محل بحث بود، یکی ماده ۱ و دیگری ماده ۳۷ بود. ماده یک، مقداری اشکالات قوانین خود ما را دارد، قوانین دو پهلویی که مشکل ساز است. در ماده ۱ می‌گوید منظور از کودک، افرادی انسانی زیر ۱۸ سال است مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر باشد. این یکی از اشکالات کنوانسیون است. البته در ماده دیگر سعی کرده این را جبران کند. می‌گوید حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از ۱۸ سال، صادر نمی‌شود. مجموعاً کشورهای اسلامی، هر کدام که اعلام شرط کردند، این کنوانسیون را پذیرفتند. جالب است که بدانید گرچه در مورد مجازات اعدام، الآن دو سوم کشورهای دنیا کلاً مجازات اعدام و قصاص را لغو کرده‌اند یا اگر در قوانین آنها

هم لغو نشده، اجرا نمی‌کنند، اما اعدام زیر ۱۸ سال جزو مواردی است که هیچ کشوری جز ایران در دنیا اجرا نمی‌کند. این خیلی تکان‌دهنده است که ما تنها کشور هستیم. حتی عربستان سعودی مرتجع هم رسماً پذیرفته که اعدام زیر ۱۸ سال اجرا نشود.^۱ متأسفانه در کشور ما هنوز این اتفاق می‌افتد. الآن ممکن است بعضی بزرگواران بگویند چنین اتفاقی نمی‌افتد، کما این که بارها مشاهده شده اما در همین تحقیقی که انجام داده و منتشر کرده‌ام و گفتم اساساً یکی از مشکلات ما، فقدان اطلاعات است، در یک دوره ده ساله، حدود ۱۴۵ حکم اعدام زیر ۱۸ سال صادر یا اجرا شده بود که من با ذکر مصداق، تک‌تک آنها را به شکل گزارش درآورده و منتشر کردم. بحث بعدی در مورد اتحاد بلوغ برای عبادت و مجازات است. همان چیزی که یکی از مشکلات جدی ما در قوانین بوده و همچنان هست. مثلاً همین قانون اطفال که قبل از انقلاب در ۱۳۳۸ تصویب شده بود، بعد از انقلاب جاری نمی‌شد. قانون‌گذار هم می‌گفت که اطفال، فاقد مسئولیت کیفری هستند اما در تعریف طفل، مرز طفل و غیر طفل را روشن نمی‌کرد. مرز آن را بلوغ مشخص می‌کرد. این مشکل بزرگی بود

۱- الغای قانون اعدام زیر ۱۸ سال البته دیرتر انجام شد. در تاریخ شنبه ۷ تیر ۱۳۹۹ دویچه وله (راديو صدای آلمان) خبر داد: کمیسیون حقوق بشر عربستان سعودی که یک نهاد زیر حمایت دولت است، روز اعلام کرد که مجازات اعدام برای افراد زیر سن قانونی ۱۸ سال در این کشور لغو شده است. عواد العواد، رئیس کمیسیون حقوق بشر عربستان سعودی گفت: «این افراد به عوض مجازات اعدام، حبس زیر ۱۰ سال در بازداشتگاه‌های نوجوانان دریافت خواهند کرد» (دویچه وله، ۲۷ ژوئن ۲۰۲۰)

که وجود داشت. البته منشأ فقهی هم داشت. به دلیل این که در فقه ما شرط بلوغ ملاک تکلیف برای عبادات محسوب شده ولی ملاک کیفر هم گرفته‌اند. بخشی از بحث من هم در مورد نقد این بحث است که اساساً هیچ ملازمه‌ای بین سن بلوغ برای عبادت و کیفر وجود ندارد. این محل نزاع نیست که کودک رانمی شود قصاص کرد. این که کودک رانمی شود قصاص کرد، یک امر بدیهی است. محل نزاع این است که کودک کیست؟ ما به چه کسی کودک می‌گوییم؟ آیا مثلاً به کسی که زیر ۱۲ سال است؟ محل نزاع حتی در مورد این هم نیست. به نظر من در مورد ۱۵ تا ۱۸ سال است که آیا این را مصداق کودک به شمار می‌آوریم یا نه؟ این چیزی که در مورد اتحاد سن بلوغ و کیفر ملاک است بیشتر مضمون روایی دارد البته روایات هم صراحت بر اتحاد ملاک ندارند اما با ملاک‌های قرانی، این قابل دفاع نیست. این بحث را، وارد جزئیاتش نمی‌شوم. اما دو اشکال به این هست.

یکی این که اساساً اگر فرض را بر سن بلوغ بگذاریم، سن بلوغ هم سن ثابتی نیست. سن بلوغ در محیط‌های جغرافیایی مختلف، متفاوت است. به نسبت تغذیه و رفاه و شرایط جغرافیایی و گرمسیری و سردسیری، سن بلوغ از ۱۰ سال تا ۱۵-۱۶ سال متغیر است. پس وقتی ملاک بلوغ را هم بگذارید، باز گره‌ای باز نمی‌شود چون اینجا سن ثابتی را نمی‌شود معرفی کرد.

دوم این که سن بلوغ، ملاک کیفر نیست. در قرآن هم برای سن بلوغ، هیچ عددی مشخص نشده است. جالب است که بدانید در قرآن

وقتی بحث از بلوغ می‌شود، تعبیر اشد بلوغ، در چند آیه تکرار شده که این اشد بلوغ یعنی بالاترین حد بلوغ. منتها اگر ما در مقابل این، اخف بلوغ، یعنی حداقل بلوغ را فرض کنیم، در قرآن برای اخف بلوغ هیچ سنی مشخص نشده ولی برای اشد بلوغ؛ ۴۰ سال معین شده است. «حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنه». یعنی ۴۰ سال، بالاترین حد کمال جسمی و عقلی انسان است. خود این هم نکته ظریفی است که اشد بلوغ را می‌شود تعیین کرد ولی اخف بلوغ را تعیین نکرده. چون اخف بلوغ، تابع عرف و محیط و شرایط جغرافیایی و تغذیه و شرایط و عوامل مختلف است.

مسئله بعد این که بلوغ عقلی هم لزوماً به معنی رشد نیست. ممکن است کسی عاقل باشد ولی رشید نباشد. مرحوم مطهری هم از جمله کسانی است که این بحث را روشن کرده. این که ملاک اصلی برای مجازات، عاقل بودن و رشید بودن است. رشید هم یعنی کسی که بتواند کاملاً تشخیص دهد، همانطور که گفتند، نه این سؤالات پیش پا افتاده را پاسخ دهد مانند اینکه آیا علم به حرمت فعل داشته‌ای یا نه؟ جالب است که بدانید برای تشخیص رشد، این سؤال‌های پیش پا افتاده، برمی‌گردد به مسئله اول یعنی فقدان منابع و فقر منابع و اطلاعات. در دنیای امروز، آزمون‌های پیچیده و پیشرفته برای تشخیص رشد است که ما حتی در ایران، در محافل آکادمیک هم، هیچ دسترسی به این آزمون‌ها نداریم. اگر واقعاً قرار است تشخیص علمی داده شود، حتی پزشک قانونی بخواهد تشخیص دهد، شرط اولش این است که به

این آزمون‌های پیشرفته که برای تشخیص رشد است، دسترسی داشته باشند.

مسئله بعدی، طیف بلوغ است که عرض کردم در قرآن، اقل و اکثری برای بلوغ معین شده. آیات قرآن هم در این زمینه وضوح دارند. اما جالب است بدانید که مفسرانی چون علامه طباطبایی هم وقتی در این زمینه وارد می‌شوند، وقتی در دو مورد از اشد بلوغ بحث می‌کند، اشاره می‌کند به این که درست است در قرآن اقل بلوغ تعیین نشده، اما میانگین اخف بلوغ؛ ۱۸ سال است. این نه تنها برحسب مطالعات جدید و اطلاعاتی است که ایشان داشتند، بلکه در فقه سنتی هم سابقه داشته. مثلاً ابوحنیفه می‌گوید: «حد بلوغ المرأه سبع عشره سنه بکل حال». یعنی ابوحنیفه، ۱۷ سال را برای زن، حد بلوغ می‌داند. برای مرد هم ۱۸ سال را. یا مالکیه، پسر و دختر را در سن ۱۷ سال و ۱۸ سال، قائل به بلوغ‌شان هستند. ابن حزم که از علمای بزرگ اهل سنت است، پایان ۱۹ سالگی را. می‌خواهم بگویم این بحث که الآن در قوانین ما هم می‌آید و با کمال تعجب می‌بینید برای نظام وظیفه، سن ۱۸ سال معتبر است. برای اخذ گواهینامه رانندگی هم سن ۱۸ سال معتبر است اما به وقت مجازات که می‌رسد، ۱۵ سال و ۱۲ سال ملاک می‌شود. این هرج و مرج، واقعاً مشکل شده در قوانین ما. این بحث ۱۸ سال، درست است که امروز مطرح است، گرچه بعضی از کشورها، مثلاً کشورهای اسکاندیناوی، از باب احتیاط ۲۱ سال و ۲۲ سال را ملاک قرار می‌دهند ولی در پیشینیان ما و در نظر برخی از علما، ۱۷ و ۱۸ و

۱۹ مطرح است.

یکی هم بحث قاعده دره است که آنجا به آن پرداختیم. منتها بحث قاعده دره هم از آن چیزهایی است که متأسفانه در همین ماده ۹۱ بر خلاف این تصور که فکر می‌کردیم ماده ۹۱ قانون مجازات، گره‌گشاست، این ماده، مشکل‌ساز شده. به دلیل این که اگر قبلاً قانون صراحت داشت در مورد مسئله و به زیان کودکان بود، اما حالا این قانون، ابهام دارد. این ابهام و ابهام دست قضات را باز گذاشته، چون تشخیص را سپرده به قاضی و این که قاضی می‌تواند سؤال کند که از نظر تو، قتل حرام است یا حرام نیست؟ با دو سؤال ساده، قاضی تشخیص دهد که این مجازات اعدام در موردش صادر شود یا نشود.

بحث من در مورد شبهه دره، چیزی فراتر از آن است که گفته می‌شود. معتقد هستم به جای این که در مورد این نوجوانان به شکل مصداقی تشخیص دهیم که آیا اینجا این مصداق شبهه دره هست یا نه، کل جرائم زیر ۱۸ سال، اساساً مصداق شبهه دره است، نه این که بعضی از این‌ها را مصداقی تفکیک کنیم و تشخیص دهیم. حالا این که چرا کل مجرمین زیر ۱۸ سال؟ ممکن است کسی بگوید نه، ما جوانانی هم داریم که زیر ۱۸ سال‌اند و عاقل هستند و اصلاً نابغه هستند! خوب باشند. در همه جای دنیا، قانون را بر اساس اغلب می‌نویسند نه بر اساس استثناء. ما که نمی‌توانیم بگوییم چون ممکن است آدم‌های استثنایی هم پیدا شوند، اصلاً در سن ۱۲ سالگی مثل علامه حلی، نابغه باشند، بر این مبنا، قانون وضع کنیم که می‌شود افراد زیر ۱۸

سال را هم مجازات کرد. بنابراین مقصود من از شبهه درء، این است که کل مجرمان زیر ۱۸ سال، مصداق شبهه درء هستند.

یکی هم بحث قاعده سلطه است مستند به روایت معروف «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»، فقهای ما فقط به بخش «اموالهم» چسبیده‌اند. که البته این هم اهمیت دارد. بالاخره حق مالکیت را دفاع می‌کند ولی ادامه روایت درباره، سلطه بر مال و نفس است. یعنی هیچ کسی نمی‌تواند مال شما و جان شما را بگیرد.

یکی هم قاعده آسان‌گیری است که هم اصول فقهی و هم آیات متعددی درباره‌اش داریم. مانند *يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ* «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد». ، یا « *وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا الْوُسْعَهَا*»، یا آیه « *وَيُسِّرُكَ لِلْيُسْرَى* » و ما تو را بر طریقه و روش آسان موفق می‌داریم» و « *مَأْيُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرْجٍ* » خداوند نمی‌خواهد تکلیف طاقت‌فرسایی بر دوش شما بگذارد». آیات مختلفی که فقها هم «قاعده لا حرج» را از آن استخراج کرده‌اند، قاعده آسان‌گیری است. یعنی اصل در شریعت بر آسان‌گیری است. اگر امر دایر شد یا شک کردید که آیا مثلاً زیر ۱۸ سال را می‌شود اعدام کرد یا نه، این قاعده عقلی، قرآنی و دینی حکم می‌کند که آنجا نباید اعدام را جاری کنید.

بحث دیگر هم بحث اولویت منع اعدام کودکان نسبت به کودکان جنگی است. ما هم در اسناد حقوق بشر و هم در فقه شیعه و سنی داریم که صراحت دارد که در جنگ، زنان و کودکان و پیران غیرنظامی

نباید مورد تعرض قرار گیرند یا به اسارت بروند یا کشته شوند. تا اینجا، محل بحث نیست. ولی جالب است که در همین فقه سنتی ما، دلایل فراوانی دلالت می‌کند بر این که زنان و کودکان نظامی هم نباید مورد تعرض و حتی دستگیری، اسارت و اعدام قرار گیرند. کتابی است به نام «زنان در مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی» که در همین یکی دو ماه آینده منتشر می‌شود. کل ادله درون دینی این مدعا در آنجا ذکر شده است. وقتی شما کودکان را که حتی در جنگ شرکت کردند، اسلحه به دست گرفتند، مجاز نیستید نه اسیر کنید، نه صدمه بزنید و نه بکشید، چطور می‌شود که کسی در شرایط غیر جنگی در این سنین، مرتکب چنین جرمی شده، در مورد او چنین تصمیمی بگیرید؟

یکی هم قاعده فطرت است که بحث مهمی است. به عنوان آخرین بحث اشاره می‌کنم. متأسفانه در بین علمای ما، فطرت در حد یک بحث کلامی همواره مطرح بوده علی‌رغم این که بحث اساسی است. فکر می‌کنم شاید اولین بار هم با این کیفیت در قرآن مطرح شده، اما هیچ وقت به حوزه فلسفه، علوم تربیتی و حقوق راه پیدا نکرده است. ابن عاشور، یکی از فقهای نواندیش اهل سنت است که برای اولین بار، بحث فطرت و کاربرد آن را در فقه مورد توجه قرار داده است و آن را جزو کلیات تشریح دانسته است. مرحوم علامه طباطبایی هم به این بحث اشاره کرده و گفتند که بحث فطرت، بایستی در حقوق راه پیدا کند. اما این که چگونه در حقوق، بحث فطرت را مورد استفاده قرار دهیم، علامه

توضیح نداده‌اند. لب بحث این است که با توضیحاتی که مفسران در مورد فطرت می‌دهند و ابن عاشور گفته یا خود علامه طباطبایی، یعنی هر چیزی که عقلانی باشد، فطری است. هر چه فطری باشد، عقلانی است و این قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع»، اساساً تکیه‌گاهش همین قاعده فطرت است. منتها این قاعده فطرت را فقط در بحث‌های کلامی استفاده می‌کنند در حالی که باید وارد علم حقوق شود. یکی از مبانی محکم حرمت و ممنوعیت مجازات اعدام به طور کلی و حتی قصاص به ویژه در مورد زیر ۱۸ سال، همین قاعده فطرت است. حالا چون بخشی از این‌ها به تفصیل در این دو کتابی که عرض کردم مطرح شده، همین جا بسنده می‌کنم. اگر توضیحاتی لازم بود، بعد در خدمت دوستان هستیم.

پرسش و پاسخ

باقی: در ابتدای عرایض اشاره کردم. گفتم دو ماده کنوانسیون است که در کشورهای اسلامی هم خیلی مناقشه برانگیز شد. ماده ۱ و ماده ۳۷. من تصور می‌کنم مقداری شبیه قوانین ماست. مثل همین قانون ماده ۹۱ که دوپهلوی نوشته می‌شود. دست یک قاضی را باز می‌گذارد که بتواند جلوی اعدام را بگیرد و دست قاضی را باز می‌گذارد که حکم اعدام بدهد. البته خیلی هم انتقاد نسبت به کنوانسیون مطرح شد. کسانی هم که دفاع می‌کردند می‌گفتند در ماده ۳۷، راه را بسته و

تصریح کرده که زیر ۱۸ سال، نباید حکم داده شود.

س: این ترجمه شما غلط است. فکر می‌کنم سال ۷۴-۷۵ بود. در یونیسف، دوره آموزش پیمان نامه جهانی کودک را دیدم. من خودم جزو اولین نفراتی بودم که آنجا رفتم. بالغ بر ۶۰ کارگاه گذاشتم در تمام ایران. یعنی فقط تهران نبوده، در خیلی شهرها، برای صداوسیما کار کردم، سرکار خانم ارشد هم شاهد هستند. من عضو فعال انجمن بودم. یک بار هم این کلمه را ندیدم. فقط زیر ۱۸ سال.

باقی: کسانی که کنوانسیون را نوشتند، یک مسئله جدی شان این بود که می‌دیدند احکام اعدام به طور کلی زیر ۱۸ سال، بیشتر در کشورهای اسلامی اجرا می‌شود، آن‌ها دنبال راهی بودند که کشورهای اسلامی، این کنوانسیون را امضا کنند. این ماده را گنجانند. اتفاقاً دلیل این که اکثر کشورهای اسلامی هم ملحق شدند به کنوانسیون، وجود همین ماده ۱ بود. اصلاً عمان و عربستان سعودی، در همان بیانیه که دادند و اعلام که شرط کردند، همان جا گفتند که چون ماده ۱ مطابق است با شریعت اسلام، این را می‌پذیرند. به عبارتی این ترفندی بود که این کشورها بپذیرند. منتها وقتی پذیرفتند، دیگر به ماده ۳۷ هم ملزم شدند.

س: ... می‌توانست بگوید من ماده یک را قبول ندارم. ماده ۶ را قبول ندارم. دولت‌ها این اجازه را داشتند که اعلام کنند که آن مواد قانونی را قبول ندارند.

باقی: ولی آن‌ها که پذیرفتند، به استناد همین که این ماده موافق با شریعت اسلام است، پذیرفتند. ولی در ماده ۳۷ صراحت دارد که

زیر ۱۸ سال حکم اعدام داده نشود.

من به ۴-۵ سؤال نگاه کردم، در مورد این که دادستان، پرونده مربوط به قتل عمد را از همان اول، به عنوان اتهام قتل عمد به دادگاه می‌فرستد. و در مورد بحث جلب رضایت برای زیر ۱۸ ساله‌ها، با اجازه شما از جای دیگر شروع می‌کنم که عرائضم به نوعی پوشش بدهد به این سؤال‌ها. آقای دکتر فرج‌اللهی به نکته‌ای اشاره کردند، گفتند بحث‌هایی که بنده عرض کردم، بیشتر بحث‌های اجتهادی است. درحالی‌که ما بر اساس همین قوانین موجود، می‌خواهیم بحث کنیم. اتفاقاً یکی از عرایض من این است که متأسفانه در حال حاضر حتی سیستم قضایی ما به همین قوانین موجود هم پایبند نیست. مثلاً فرض کنید یک ماده قانونی در برنامه پنجم توسعه، نهادهای حکومتی را مکلف کرده به تلاش برای کاهش و پیشگیری از انتقادات حقوق بشری که در دنیا می‌شود. این قانونی است که مجلس تصویب کرده، شورای نگهبان هم تصویب کرده. یک وظیفه حاکمیتی هم ایجاد شده. بنابراین شما نسبت به این انتقاداتی که در دنیا می‌شود طبق همین قانونی که خودتان تصویب کردید، نباید بی تفاوت باشید. از آن طرف یک مسئله که در دنیا در مورد ایران مطرح است، همین اعدام‌های زیر ۱۸ سال است که من می‌گویم فقط ایران است که اجرا می‌کند. این که دکتر فرج‌اللهی گفتند در آمریکا هم اجرا شده است، چون من اخبار اعدام در کشورهای مختلف را دنبال می‌کنم، در تمام این سال‌های اخیر، فقط یک مورد، سال گذشته در آمریکا جنجالی درست کرد. گفتند او ۱۷ سالش بوده که عده‌ای هم مخالفت کردند و گفتند، اسناد و مدارک نشان می‌دهد که ۱۸ سالش نبوده. این یک مورد که محل بحث و مناقشه هم بود. ولی

در هیچ جای دیگر دنیا نمی‌توانید پیدا کنید. حالا اگر یک مورد در دنیا پیدا شود که نباید موجه کند که ما به عنوان تنها کشور، اعلام زیر ۱۸ سال اجرا کنیم. یک ماده ۹۱ هم که تصویب شده، ماده‌ای دوپهلواست. اتفاقاً معتقد هستم که ماده، مشکل ساز است و نباید دست قاضی را باز می‌گذاشت. ولی راه حل آن این است که شعبه‌ای اختصاص داده شود به پرونده‌های زیر ۱۸ ساله‌ها. کل پرونده‌های مربوط به محکومان زیر ۱۸ سال در کشور بین ۸۰ تا ۹۰ عدد بیشتر نیست ولی حیثیت ملی و تمام آبروی کشور را به خاطر همین تعداد پرونده می‌برد. شعبه‌ای به این امر اختصاص دهند، منتها بعد هم تفسیر شورای عالی قضایی را از این ماده روشن کنند و بگویند در واقع این باید دست قاضی را باز بگذارد که قاضی با چند سؤال، به نوعی این احکام را زیر ۱۸ را منتفی کند. نه این که به شعبه‌ای بدهند که یکی از افتخارات این شعبه این است که من هیچ اعاده دادرسی‌ای را نمی‌پذیرم. وقتی وظیفه‌ای از طرف قوه قضاییه مشخص شود، و بر اساس همین چیزی که در قانون برنامه پنجم توسعه تصویب کردید، می‌توانند بار عظیمی از دوش کشور بردارد. البته یک دلیلش هم این است که سیستم قضایی، که شما (دکتر فرج‌اللهی) در آن زندگی کرده‌اید، وقتی تبدیل به سیستم بسته شود، نمی‌تواند ضامن تحقق عدالت باشد. شبیه دستگاه‌های امنیتی که ارتباط آن‌ها هم با جهان بیرون، کاملاً یک طرفه می‌شود. یک وقت مثلاً در همین قوه قضاییه، شعبات دیوان عالی کشور، می‌رفتیم و صحبت می‌کردیم. ولی الآن راه را برای رفتن به شعبات هم بسته‌اند، محدود کرده‌اند.

دکتر فرج‌اللهی: برای این که دلالت نیابند.

باقی: نه، (هممه) در زمان آقای شاهرودی، هر انتقادی که شما داشته باشید، ولی سیستمش بسته نبود. مثلاً یادم است (در مورد همین سؤالی که الآن پرسیدند، گفتند چرا به محض این که قتلی رخ می‌دهد، درحالی که هیچ تصمیمی به قتل نبوده، فوری به اتهام قتل عمد، دادستان می‌فرستد دادگاه) من یک مقاله در جراید نوشتم، یک گزارش هم ضمیمه آن بود و منتشر شد. برای آقای شاهرودی هم فرستادم. گزارش بر اساس تحقیقی بود که در طول ۴ سال، ما پرونده‌ها را مطالعه کردیم و مستنداً نشان دادم که ۲۵ درصد از احکام قصاصی که اجرا شده، مربوط به قتل‌های ارتجالی بوده، یعنی قتل‌هایی که بدون نقشه و برنامه قبلی رخ داده‌اند. نظرات فقهای متقدم از شیخ طوسی و علامه حلی تا فقهای متأخر را آوردم که اجماع و اتفاق دارند در این که یکی از شروط قتل عمد، سبق نیت تصمیم است. یعنی اگر از قبل، برنامه‌ریزی کرده و مرتکب جنایت شود می‌شود قتل عمد. نمونه‌های زیادی که اتفاق افتاده بود ذکر کردم. مثلاً کسی در تاکسی با زنش رفته بود شهری. سرکرایه دعواش شد، دست به یقه شدند، راننده قفل فرمان کشید، مسافر هم چاقو کشید، و راننده کشته شد. این فرد قصاص شد. من این مصادیق را با مطالعه پرونده‌ها درآوردم. گفتم ۲۵ درصد قصاص‌هایی که اجرا شده مربوط به قتل‌های ارتجالی است. آقای شاهرودی چون این را خوانده بود، در مصاحبه‌ای این اصطلاح ابداعی را به کار برد. معاون ایشان گفت این نشان می‌دهد که ایشان مطالعه کرده. پس وقتی سیستم باز باشد، حرف شما را می‌شنوند. ولی الآن از شما به عنوان یک قاضی قدیمی سؤال می‌کنم واقعاً در دوره جدید، همین ریاست جدید، با قضات قدیمی و باتجربه امثال شما، چقدر مشورت می‌کنند؟ متأسفانه

اطلاع دارم که نه تنها مشورت نمی‌کنند، موردی داریم که ۶-۷ قاضی کارکشته قدیمی در پرونده‌ای نظر مشورتی دادند، این ارجاع شده به آن‌ها، گرفتند و گذاشتند در کشوی میز. به آن عمل نمی‌کنند. چنین سیستمی که نمی‌تواند عدالت را محقق کند. در نتیجه ماده ۹۱ هم این مسیر را می‌رود. یعنی به جای این که در خدمت تلطیف کردن مجازات زیر ۱۸ سال قرار بگیرد، راه را باز می‌کند برای این که بدهند به یک قاضی که هر چه اعاده دادرسی مربوط به ۱۸ ساله‌ها می‌رود، با افتخار رد می‌کند و بار عظیمی برای این کشور ایجاد می‌کند.

مسئول خون‌های به ناحق ریخته^۱

عمادالدین باقی در برنامه اکران مستند «بودن»:
«ابهام در ماده واحده‌ای برای اعدام کودک مجرمان»

خبرآنلاین گزارشی از نشست انجمن حمایت از حقوق کودک درباره اعدام مجرمین زیر ۱۸ سال در تاریخ پنج شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۸ ارائه داده است که متن تکمیل شده آن در زیر می‌آید:

خبر آنلین: هفته گذشته مستندی با عنوان «بودن» به کارگردانی ونداد فلاح با حمایت انجمن حمایت از حقوق کودکان برای فعالان مدنی اکران شد. این مستند درباره کودک مجرمان محکوم به اعدام در ایران است.

به گزارش خبرآنلاین، اعدام کودکان بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی ممنوع شده اما این اعدام‌ها در برخی موارد در ایران همچنان ادامه دارد. به همین منظور ونداد فلاح به سراغ خانواده این کودکان رفته و به گفت‌وگو با آنها نشست است. بعد از پایان این مستند هم عمادالدین باقی پژوهشگر به بیان رویکرد خود در این باره پرداخت.

باقی در آغاز سخنانی از امام علی در نامه ۵۳ در نهج البلاغه را بیان کرد که می‌گوید: **إِيَّاكَ وَالْذَّمَّاءَ وَ سَفْكَهَا بَغَيْرِ جِلْهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ**

۱- لینک خبر آنلین ۱ تیر ۱۳۹۸ همراه با گزارشی درباره کودک مجرمان اعدام شده یا در آستانه اعدام

أَدْعَى لِنِقْمَةٍ، وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ، وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَأَنْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا.

هشدار می‌دهم که از خونریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ، و نابودی نعمتها را سرعت، و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس باریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق حکومت را سست، و پست، و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت. این کلمات بسیار مهم و گرانسنگ است و در ادامه بحث ربط آن را به موضوع توضیح می‌دهم.

ابتدا از آقای ونداد فلاح که این مستند «بودن» را ساختند که نامی ساده و پرمعنی دارد و همچنین از انجمن حمایت از حقوق کودک که این نشست را تشکیل دادند سپاسگزاری می‌کنم.

مجازات اعدام برای کودک مجرمان

اگر اعدام‌های زیر ۱۸ سال را از منظر حقوقی، حقوق بشری، فقهی و جامعه‌شناسی مورد بحث و تحقیق قرار دهیم رای تمام این رشته‌های علمی، نفی مجازات اعدام است، نه نفی مجازات. در دنیای امروز مجازات مرگ برای کودک مجرمان برچیده شده ولی ایران از بین کشورهای عضو سازمان ملل، کشوری است که هنوز مجازات اعدام

را اجرا می‌کند؛ با این حال بعد از سال‌ها قوه قضاییه و مجلس به این نتیجه رسیده‌اند که مجازات اعدام برای مجرمین زیر ۱۸ سال نه تنها کارآمد نیست که مضر هم هست. پیش از این در ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی آمده بود که سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب ۹ و ۱۵ سال قمری است و به استناد همین قانون دخترانی که در ۱۲ و ۱۳ سالگی و پسرانی که در ۱۵ سالگی مرتکب قتل می‌شدند، حکم قصاص می‌گرفتند چون سن بلوغ و سن کیفر را یکی گرفته بودند. نمونه آن هم دختری ۱۳ ساله در رشت بود که به جرم قتل محکوم به قصاص شد و ۲۵ سال در زندان ماند تا بالاخره رضایت گرفت و آزاد شد. این قانون آنقدر مشکل‌دار بود که مسئولان هم نمی‌توانستند از آن دفاع کنند.»

ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ابهام دارد

به گفته این پژوهشگر، در زمان آقای شاهرودی طرحی در همین خصوص به مجلس ارائه داده شد و قوه قضاییه هم به دنبال این بود که این قانون اصلاح شود. در قانون مجازات جدید که سال ۹۲ ابلاغ شد، ماده قبلی اصلاح شد و ماده جدیدی تحت عنوان ماده ۹۱ اضافه شد و قرار بر این بود که با این ماده دست قضات باز گذاشته شود تا برای مجرمین زیر ۱۸ سال مجازات قصاص صادر نکنند. در این قانون آمده است: «در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کم‌تر از ۱۸ سال ماهیت جرم انجام‌شده را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنها شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن

آنها مجازات‌های پیش‌بینی شده در نظر گرفته می‌شود.» این قانون در اصل قرار بود با مطرح کردن قاعده شبهه و بحث رشد و کمال عقل و شرطیت نظر پزشکی قانونی در مورد کودکان زیر ۱۸ سال، راه را باز کند تا قضات دیگر حکم قصاص صادر نکنند؛ اما مشکل این بود که قانون فاقد قاطعیت و صراحت در نفی اعدام مجرمین ۱۵ تا ۱۸ سال بود. ابهاماتی در این قانون وجود داشت و قضاتی که با این پرونده‌ها مواجه می‌شدند، درکی از رشد و سلامت عقلی نداشتند. به دلیل مشکلاتی که در قوه قضاییه هست و فلان قاضی می‌گوید از نظر من عدم رشد و جنون این است که متهم طفل غیر ممیز باشد یا او را با غل و زنجیر بیاورند و به نظر پزشکی قانونی هم در مواردی که عدم رشد را اعلام می‌کند اهمیت نمی‌دهد.

مخالفان رفع ابهام از ماده ۹۱، مسئول تمام خون‌های به

ناحق ریخته‌اند

باقی در ادامه گفت: «پزشکی قانونی هم انتظار می‌رود طبق اخلاق حرفه‌ای و همچنین به استناد تحقیقات گسترده‌ای که در دنیا انجام شده رسماً اعلام کند علی‌الاصول افراد زیر ۱۸ سال فاقد رشد و کمال عقلانی هستند؛ اما در تایید رشد برخی از مجرمین مشارکت می‌کنند که منجر به صدور حکم اعدام می‌شود. البته ممکن است موارد استثنایی هم وجود داشته باشد که زیر سن ۱۸ سال نابغه باشند اما نمی‌شود بر مبنای استثنائات قانون وضع کرد و برای همه امکان صدور حکم اعدام فراهم کرد. بنابراین این ماده نه تنها مشکلی را حل

نکرد بلکه ما در چند ماه گذشته شاهد ۵ مورد اعدام کودک مجرمان بودیم که دو مورد در سن ۱۵ سالگی مرتکب جرم شده بودند. این اشکال باعث شد یک طرح پیشنهادی با محوریت خانم سلحشوری از نمایندگان مجلس داده شود تا ماده ۹۱ از طریق یک استفساریه از آن رفع ابهام شود و چندین ماه است که در مجلس است اما به اشکال مختلفی نمی‌گذارند به جریان بیفتد. یکبار می‌گویند قانون روشن است و مشکل از قضات است، یکبار می‌گویند اصلاً بعد از تصویب قانون جدید اعدام زیر ۱۸ سال نداشته ایم، یا می‌گویند شورای نگهبان رد می‌کند و تلاش بیهوده است یا می‌گویند مسئله ابعاد حقوقی و فقهی پیچیده دارد و باید مرکز تحقیقات مجلس بررسی کند. مسئله اعدام‌های مجرمین ۱۵ تا ۱۸ سال که قانون قاطعیت نشان نداده یک مسئله انسانی و فرا جناحی است و ربطی به گرایش‌های سیاسی ندارد. ممکن است کسی اصولگرا باشد، انسانگرا هم باشد و ممکن است کسی اصلاح طلب باشد و انسانگرا نباشد. شاهدش این است که قاعدتاً انتظار می‌رود نمایندگان اصلاح طلب از این طرح پشتیبانی کنند اما اتفاقاً علیرغم بعضی نمایندگان خوب در کمیسیون حقوقی و قضایی، نماینده‌ای در کمیسیون که اصلاح طلب هم هست مانع تراشی می‌کند. مجلس طبق اصل ۷۳ قانون اساسی شان تفسیری دارد و صلاحیت تفسیر قوانین عادی با خود مجلس است. مقنن می‌تواند بگوید غرض من از تصویب قانون این بوده است و نیازی به تصویب شورای نگهبان هم ندارد اما از کجا با اطمینان می‌گویند

چون رد می شود نباید کاری کرد؟ شما وظیفه خود را انجام بدهید بگذارید دیگران هم موضع خودشان را نشان دهند. در واقع کسانی که با این استفساریه مخالفت می کنند، مسئول تمام خون های به ناحق ریخته اند. وقتی حکم اعدام و قصاصی به دلیل ابهام در قانون صادر و اجرا می شود، مسئول آن مخالفان رفع ابهام از ماده ۹۱ هستند و در دنیا و عقبی باید جوابگوی خون به ناحق ریخته شود و مطمئن باشد در همین دنیا هم دامنش را خواهد گرفت. بعضی افراد گاهی دچار مصایب و بلاهایی می شوند که خود را مستحق آن نمی دانند و فکر می کنند ما که کاری نکرده ایم که اینهمه مصیبت نامنتظره می بینیم و نمی دانند دنیا دنیای عمل و عکس العمل است و این ناخوشی ها واکنش به کارهای غیرمسئولانه ای است که زمانی انجام داده اند و نمی دانستند دارند بذر بلایی را می کارند. این سخن یک سخن متافیزیکی مذهبی نیست که بخواهم انبوه آیات و روایات را برایش ذکر کنم یک قانون طبیعی هم هست و اصل تأثیر متقابل از اصول چهارگانه دیالکتیک هگلی که مارکس هم مبنای دستگاه فلسفی خود قرار داد همین را می گوید. می گوید کل جهات یک سیستم بهم پیوسته است و همانطور که وقتی سنگی را در دریا و اقیانوس می اندازید در نقاط مختلف آن تأثیر می گذارد و یا به قول مارکس یک چمدان را که شما در اینجا جابجا می کنید در کل کهکشان تأثیر دارد هر عمل شما در کهکشان زندگی اجتماعی و طبیعی اثر دارد. می گویند چند دهه بعد از مارکس هم ولفگانگ پاولی یکی از برندگان نوبل فیزیک

بخاطر نظریه‌ای جایزه گرفت که می‌گوید هیچ دو الکترونی در جهان هستی دارای اعداد کوانتومی یکسانی نیست و مثال می‌زند که اگر سیبی را برداریم و از میان میلیاردها الکترونی که درون آن است، فقط یکی را انتخاب کنیم و یک نام فرضی بر آن بگذاریم و فرض کنید عدد کوانتومی آن ۲۳ باشد در هیچ جای جهان هستی هیچ سیبی و هیچ شیء دیگری نیست که الکترونش دارای عدد کوانتومی ۲۳ باشد اما اگر با دستمالی سیب را تمیز کنید و برق بیندازید، از اصطکاک ایجاد شده انرژی حاصل می‌شود و این انرژی عدد کوانتومی آن یک الکترونی که انتخاب کرده بودید را افزایش داده و مثلاً به ۲۶ می‌رساند و درست در همان لحظه تنها الکترونی که در جهان هستی با عدد کوانتومی ۲۶ بوده دستخوش تغییر می‌شود. جهان ما برای حفظ توازن خود، لحظه به لحظه آرایش خود را تغییر می‌دهد طبق نظریه این فیزیکدان حتی اندیشه‌ای که در سر ما می‌گذرد، در جریان هستی تأثیر می‌گذارد. بنابراین وقتی یک سیب با یک اصطکاک کوچک تغییر پیدا می‌کند، محبت کردن و دشمنی ورزیدن و یا دشنام دادن، فرزند را در آغوش کشیدن و یا وقتی که دست خودم را خارش می‌دهم در واقع دارم دستور زنجیره‌ای از تغییرات را به جهان هستی می‌دهم. حالا چگونه فکر می‌کنید خونی به ناحق ریخته شود و بر دنیا و آخرت ما تأثیر نگذارد. آن نماینده‌ای که مانع تراشی می‌کند مسئول این پیامدهاست و باید جوابگو باشد.

طبق نظرسنجی‌هایی که شده در جامعه آماری که بالای ۶۰ درصد

با قصاص موافق بودند اما اغلب همین افراد با قصاص برای زیر ۱۸ سال مخالف بودند چون فطرت بشر این عمل را زشت می‌داند و با فطرت بشر نباید مخالفت کرد.

پاسخ به یک انتقاد

پس از انتشار متن سخنرانی بالا در انجمن حمایت از حقوق کودک درباره منع اعدام‌های زیر ۱۸ سال و انتقاد به یکی از نمایندگان که در اصلاح قانون مانع تراشی می‌کند یکی از کاربران محترم در اینستاگرام کامنتی گذاشته بود که نیاز به توضیح داشت.

esa6590: سلام، به نظر نمی‌رسد جناب آقای باقی با آن نماینده یک کم از سر عتاب سخن رانید آیا بهتر نیست در یک بحث علمی دفاعیات آن نماینده شنیده. گردد چون باید در چنین موضوعی انسان که میخواهد قضاوت نماید باید خود را هم از این طرف میز که اولیا دم نشسته اند هم از آن طرف که خانواده مقتول هستند ببینند کما اینکه بعد از اعدام شهلا جاهد روزنامه‌ها را که نگاه انداختم مادر اولیا دم گفته بود اینقدر که ژورنال‌ها به خانواده شهلا جاهد توجه کردند به ما وقتی نهادند مفهومش این بود که هم شهلا جاهد اندکی رویین تن شده بود که اعدام نمیشود که اندکی اظهار پشیمانی نماید هم ما مصر به اجرای اعدام کرد.

در پاسخ وی یادداشت زیر نوشته و در صفحات اینترنتی نگارنده منتشر شد:

دوست عزیز محل نزاع در این بحث، کودکان و نوجوانان هستند نه

بزرگسالان.

در ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی می‌گوید هرگاه در یکی از جرائم موجب حد یا قصاص مرتکب ۱۲ تا ۱۵ سال داشته باشد محکومیت او، اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم و یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال است.

چرا اینجا هیچکس نمی‌گوید باید اولیای دم را هم در نظر گرفت؟ قانون است و همه تمکین می‌کنند و مجلس و شورای نگهبان هم بدون هیچ بحثی تایید کرده‌اند. اکنون بحث این است که چرا درباره مجرم ۱۵ ساله این حکم پذیرفته است اما درباره مجرم ۱۶ و ۱۷ ساله حکم اعدام صادر می‌شود؟ آیا در همین فاصله او به رشد و کمال عقلی رسیده است؟ اینکه گفته شود مجرم ۱۵ تا ۱۸ ساله محکومیت اش شدیدتر باشد و مثلاً چند سال حبس در کانون اصلاح و تربیت داشته باشد معقول است چنانکه ماده ۸۹ قانون مجازات تصریح دارد مجرمین جرایم تعزیری در صورتی که زیر ۱۸ سال داشته باشند باید در کانون اصلاح و تربیت نگهداری شوند که بالاترین حد آن در شدیدترین جرم ۲ تا ۵ سال نگهداری در کانون است. اما اینکه حکم اعدام برای فردی در این مقطع سنی صادر شود نامعقول است. بگذریم که ادله حقوقی و حقوق بشری و فقهی و نتایج تحقیقات روانشناسی و جامعه شناسی نوجوانان و جوانان هم دلالت می‌کند که این مجازات برای این گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ به هیچ روی قابل توجیه نیست.

بامداد سه شنبه ۴ تیر ۱۳۹۸

ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی در عمل^۱

با سلام و سپاس از اینکه وقت گرانبهای تان را برای حضور در نشست گذاشتید که خودش مصداق بیت مولانا است و برای تکریم انسانیت است. گرچه طلبه‌ها عبارتی دارند و می‌گویند «اذا کَرَّرْتَهُ، قَرَّرْتَهُ» اگر می‌خواهید مطلبی تثبیت شود و جا بیفتد تکرار کنید و تکرار مفید است اما برای بحث در این نشست مروری بر مباحثی که در بیست سال گذشته در زمینه اعدام کودکان و مجرمین زیر ۱۸ سال داشتم انداختم تا سخنی تکراری نگویم و متوجه شدم از بیست سال پیش در این زمینه حرف زده‌ام و انجمن‌ها و کنشگران زیاد دیگری هم کوشیده‌اند و در حد اشباع سخن گفته‌اند و بارها در صحن مطبوعات و مجلس هم مطرح شده و سخن ناگفته‌ای نمانده و حجت تمام است لذا شرم کردم و با خود گفتم آیا تمام دست اندرکاران تقنین و قضا با خود فکر نمی‌کنند که باید پاسخگو باشند و این بی‌اعتنایی دامن‌شان را خواهد گرفت؟

فیلمی که پیش از سخنرانی من تماشا کردید نشان می‌دهد اگر افراد در سنین بزرگسالی را می‌توان گفت که عنصر آگاهی و رشد و

۱- متن ویراسته سخنرانی در دومین همایش چهاردهمین سال برگزاری آیین طفلان مسلم توسط جمعیت امام علی- طرح آزادسازی نوجوانان محکوم به قصاص و حمایت از خانواده‌های بخشنده، دوشنبه ۲۹ مهر ۱۳۹۸ ساعت: ۱۸ الی ۲۰:۳۰ تهران، شهرک غرب، هرمزان، پیروزان جنوبی، شماره ۷۴، سالن رعد. منتشر شده در روزنامه

تصمیم و اراده شخصی شان در جرم شان نقش دارد ولی در سن زیر ۱۸ قطعاً بیشتر محصول تقلید و فرایندهای اجتماعی اند و «من مفعولی» بیشتر نقش دارد و در سنین بالاتر، «من فاعلی» است که فعال تر می شود به همین دلیل نباید با کودک و نوجوان همانطور رفتار کرد که با بزرگسالان می شود.

در مورد حفظ حیات شما به سیاستمداران جنگ افروز دنیا نگاه نکنید. در شرایطی که فعالان حقوق بشر در دنیا تلاش می کنند جلوی اعدام چند نفر بگیرند و در همین گزارش تصویری دقایقی پیش دیدید که حاصل چندین سال تلاش جمعیت امام علی نجات جان ۵۰ نفر شده اما سیاستمداران با یک تصمیم جنگی باعث می شوند جان صدها و یا هزاران نفر تباه شود. فارغ از این گروه جنگ افروز به پژوهشگرانی نگاه کنید که می کوشند با اختراع دارویی و با ارتقای استاندارد فنی هواپیما و اتومبیل و انواع ماشین افزارها جانی را نجات دهند و یا فعالان حقوق بشر که می کوشند الام بشریت را بکاهند اما در چنین شرایطی وقتی می شود با تصمیمات آسان و سریع، دهها جان را نجات داد چرا چنین نمی شود؟

بخاطر ارزانی جان انسان. هر جا کالایی هرچه گران تر باشد مردم در مراقبت و حفظ آن بیشتر می کوشند و جایی که جان انسان گران باشد آن تلاش ها بیشتر صورت می گیرد. نوع نگاه ما مردم ما و قانون گذار ما و قوه قضاییه ما به مقوله اعدام و مجازات به ویژه زیر ۱۸ ساله ها که در همه دنیا تعطیل شده شاخصی است برای سنجش بهای جان

انسان. و جالب است که درست برعکس وضعیت اسفباری که داریم در فقه «عرض و دماء» یعنی آبرو و خون، حاکم بر همه احکام‌اند و هر جا این دو به خطر بیفتند همه احکام دیگر و فروع دین و واجبات تعطیل می‌شوند.

در قانون مجازات اسلامی سابق یک بی‌مبالاتی نسبت به دماء وجود داشت. سن تکلیف با سن کیفر یکی انگاشته شده بود. در قانون می‌گوید: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است» و بر همین مبنا هم سن مسئولیت کیفری تعیین می‌شد و حتی موردی داشتیم که دختر ۱۳ ساله‌ای محکوم به قصاص شد و پس از ۲۵ سال حبس با گرفتن رضایت آزاد شد. در دوره ریاست آیت الله شاهرودی، با توجه به واکنش‌ها و نقدهای فراوان، خود قوه قضاییه متوجه ایرادات قانون شدند و قانون را اصلاح کردند. ماده ۹۱ در قانون مجازات اسلامی جدید با این هدف وضع شد که دست قضات را جهت عدم صدور حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال باز کند. در ماده ۹۱ آمده است: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند،

استفاده کند».

قانون‌گذار در یک ماده دو سه سطری با چهار قید، چند گریزگاه را گشوده است که بتوان افراد زیر ۱۸ سال را تحت شرایطی از مجازات‌های سنگین معاف کرد. ۱- رشد و کمال عقل. ۲- شبیه یا آنکه در فقه می‌گویند «درء». ۳- نظر پزشکی قانونی. ۴- هر طریق دیگر.

غرض مقنن از رشد و کمال عقل این است که کودک به اندازه فرد بزرگسال، قدرت تمیز داشته باشد نه اینکه ناقص العقل باشد. بعضی از قضات بخاطر اینکه درک دقیقی از این قید ندارند پرسش‌های پیش پا افتاده‌ای از متهم می‌کنند مثل اینکه آیا در هنگام ارتکاب عمل قتل به بد بودن آن آگاه بوده است؟ آیا کودک، علم به جرم بودن یا حرمت فلان عمل داشته یا نه؟ درحالی که در دنیای امروز، تست‌های پیچیده و پیشرفته برای تشخیص رشد وجود دارند که اگر قرار بر تشخیص علمی باشد شرط نخست، دسترسی به این تست‌های پیشرفته برای تشخیص رشد و به کارگیری آنهاست که عمدتاً هنوز ترجمه هم نشده‌اند که قضات و روان‌شناسان ما از آنها استفاده کنند و آن حدی هم که ترجمه شده شواهد نشان می‌دهد مطالعه نکرده‌اند. قید «شبیه» بسیار مهم است. قاعده درء یکی از قواعد مهم و اجماعی در فقه اسلامی و برگرفته از فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که گفته «ادء الحدود عند الشبهات». به صرف وجود شبیه، حد ساقط می‌شود. با توجه به اینکه برخی از فقها، قصاص را هم مانند حدود

می‌دانند و در هر صورت در قصاص نیز مانند حدود، مجازات آن توسط شارع تعیین شده است و با توجه به حکومت عرض و دماء بر احکام شرع و از سوی دیگر با توجه به تحقیقات علمی درباره کودکان، می‌توان مجرمان زیر ۱۸ سال را بطور کلی مشمول شبهه مندرج در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی دانست. در واقع قاعده درء در خصوص مجرمان زیر ۱۸ سال یک قاعده است نه استثناء، یعنی چنین نیست که اصل بر مجازات همانند بزرگسال باشد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

سوم اینکه می‌گوید قاضی «می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعمال کند». پزشکی قانونی در اینجا خصوصیت ندارد بلکه قانون، مرجعیت کارشناسی و علمی را غیر از نظر قاضی معتبر شمرده و البته پزشکی قانونی هم جرم شناس و جامعه شناس و روانشناس و هم از پزشکان رشته‌های مختلف را دارد. علاوه بر این، استعمال از پزشکی قانونی، الزامی نیست و حصر عقلی هم نشده یعنی به عنوان راه منحصر به فردی در قانون پیشنهاد نشده است. تشخیص موردی رشد عقلی را باید قاضی بر اساس نظر متخصصان انجام دهد. البته بعضی قضات توپ را توی زمین پزشکی قانونی می‌اندازند و سن رشد را از آنها استعمال می‌کنند و متأسفانه در مواردی این اعدام‌ها به استناد نظریه پزشکی قانونی انجام شده در حالی که در یک سخنرانی در جمعی از پزشکان گفتم که شرکت در این فرایند اساساً خلاف تعهدات حرفه‌ای و اخلاقی پزشکان است و آنها طبق تحقیقات تجربی انجام شده

در دنیا باید اعلام کنند اصولاً افراد زیر ۱۸ سال نوعاً فاقد رشد و کمال عقلی اند. قاضی می‌تواند از نظام پزشکی یا کمیته ای از روانشناسان و روان‌پزشکان، استعلام کلی درباره محکومان زیر ۱۸ سال بنماید نه صرفاً استعلام موردی و جزئی و صرف این‌که شبهه وجود داشته باشد که افراد زیر ۱۸ سال رشد عقلی متناسب با بزرگسال ندارند برای سقوط مجازات کفایت می‌کند.

قید چهارم «هر طریق دیگر» هم خیلی مهم است و صراحتاً می‌گوید از هر طریق دیگری که می‌توان عدم رشد را تشخیص داد عمل شود.

از این مباحث حقوقی که بگذریم از لحاظ عملی بطور کلی مشکلات کشور و از جمله مسئله مجرمان زیر ۱۸ سال بسیار آسان‌تر از آنچه تصور می‌شوند حل شدنی است اما دو پیش شرط نیاز دارد یکی این‌که اعتقاد می‌خواهد و باور راستین. دوم عزم و اراده و البته قبل از همه این‌ها درکی از مصالح انسانی و منافع ملی.

برای مثال چه نیروی عظیمی خرج می‌شود برای جلب رضایت! شما اینجا فقط یک «عدد» دیدید که جمعیت امام علی ۵۰ نفر را نجات داده ولی نمی‌دانید در پشت هر کدام چه کار بزرگی نهفته است. برای بعضی پرونده‌ها دوسه سال و بیشتر دوندگی می‌شود و وقتی به جلب رضایت رسید تازه شروع مصیبت دیگر یعنی تدارک دیده است و مسایل بعدی ان. انجمن‌هایی مثل جمعیت امام علی، انجمن حقوق کودک، پاسداران حق حیات، انجمن دفاع از حقوق

زندانیان و اشخاص فعال مدنی که گاهی به اندازه یک انجمن کار می‌کنند و اخیراً در خبرها دیدم فردی در کرمانشاه به تنهایی دهها مورد جلب رضایت انجام داده است، همه این تلاش‌ها چه هزینه‌هایی به کشور تحمیل می‌کند بخاطر اجرای یک حکم اعدام. از این گذشته چه لطمه‌ای به چهره دین می‌خورد و سیمای کشور را در دنیا مشوه می‌کند درحالی‌که فقط با یک دستورالعمل ساده و کاملاً قانونی رفع شدنی است و اینهمه انرژی که جزو منابع کمیاب است صرف پیشرفت در امور مهم می‌شود اما به نظر می‌آید انگار عامدانه قرار است این انرژی‌ها آزاد نشوند و به این امور مشغول باشند تا به مسایل مهم‌تر نپردازند. در همه جای دنیا هزینه می‌کنند تا عیوب سیستم را شناسایی و مرتفع کنند ولی در اینجا هزینه، تحمیل و تحمل می‌کنند که عیوب شناسایی شده، برطرف نشوند.

رییس قوه به جای «بخشنامه کرامت انسان» این کار را که یک اقدام عملی، محسوس، واقعی، شدنی، قانونی و حیاتی است انجام دهد، چرا انجام نمی‌دهند؟ کافی است به قضات بگویند با استفاده از ظرفیت ماده ۹۱ که دست قضات را باز گذاشته که صدور حکم اعدام برای کودکان متوقف شود، کل موارد زیر ۱۸ سال مصداق شبهه است و با وجود قوانین دیگر و کنوانسیون حقوق کودک که توسط حکومت ایران پذیرفته شده نیازی به استفسار یا به قانون جدید هم نیست.

مجلس هم که طبق اصل هفتاد و سوم قانون شأن تفسیری دارد و می‌تواند درباره قوانینی که خودش تصویب کرده نظر تفسیری بدهد

صلاحیت دارد که اعلام کند مقصود قانون‌گذار از شبهه در ماده ۹۱ درباره کودکان، یک قاعده است نه استثناء. با عده ای از نمایندگان هم صحبت شده و همه مقدمات آن هم فراهم است اما اقدامی نمی‌شود. این خیلی حیرت‌انگیز است که هیچ مانع قانونی وجود ندارد، سنت فکری و فقهی ما هم به جان انسان اهمیت می‌دهد و آن را حاکم بر همه احکام و فروع دین می‌داند، تعهدات بین‌المللی ایران هم ایجاب می‌کند لغو شود، وقتی کنوانسیون حقوق کودک را امضا کردیم در حکم قوانین داخلی است. اما چرا هیچ قاضی ای به آن استناد نمی‌کند؟ چرا همه وکلادر دفاعیات خود به اسناد بین‌المللی که در حکم قانون داخلی اند و هم ارزش هستند استناد نمی‌کنند؟ به حکم آیه شریفه «اوفوا بالعقود» و حکم شرعی وجوب وفای به عهد، جمهوری اسلامی ایران نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین و کنوانسیون حقوق کودک متعهد است و آنها را با مصلحت نظام و شرع در تضاد نمی‌داند اما هزینه‌های بیهوده ای دارد به کشور تحمیل می‌شود. در کل کشور ۸۵ تا ۹۵ مورد محکوم قصاص زیر ۱۸ سال داریم اما هزینه ای که تحمیل می‌کنند بیش از ۲۵۰ هزار زندانی است. در داخل کشور به دلیل اینکه شما درگیر مسائل عدیده آید و رسانه‌ها هم منعکس نمی‌کنند نمی‌دانید هر اجرای حکمی چه بازتابی دارد. سیمای کشور را خراب و ابروی دین را هم می‌برد اما هنوز بعضی قضات مبادرت به صدور چنین احکامی می‌نمایند. چرا اجازه می‌دهند دوپهلو بودن ماده ۹۱ به جای غش کردن به طرف منع اعدام

به نفع اعدام غش کند؟ آیا جز این است که قصد و عزمی نیست؟ من تنها پاسخی که می‌توانم برای این سوال داشته باشم این است که جان انسان در دیار ما خیلی ارزان است و دغدغه اش را ندارند.

حتی به فقه حکومتی هم پایبند نیستند. فقه حکومتی هم اجازه می‌دهد لغو شود. فقه حکومتی غیر از دین حکومتی و حکومت دینی است. فقه حکومتی ماهیتاً سکولار است چون اصل را بر مصلحت عامه می‌گذارد فقه المصلحه است، چنانکه آقای خمینی در پیامی به مجمع تشخیص مصلحت گفتند: «شورای نگهبان قبل از این گیرها مصلحت نظام را در نظر بگیرند» و در پیام دیگری گفتند اگر مصلحت‌ها را در نظر نگیرید اسلام شکست می‌خورد.

تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، ملاک تشریح بسیاری از احکام است و معنی مصلحت هم به قول غزالی عبارت است از: جلب منفعت یا دفع ضرر. غزالی در کتاب المستصفی ۵ چیز را برمی‌شمارد و می‌گوید هدف شارع حمایت از دین، جان، عقل، نسل و مال است و هرچه حمایت از این پنج است مصلحت نامیده می‌شود. بعضی ۶ یا ۷ مورد را گفته‌اند اما همه علما به ویژه علمای شیعه قدر متیقن را عرض و دماء (خون و آبرو) می‌دانند.

از نظر فقهی قاعده وفای به عهد به عنوان یک قاعده قرآنی هم بر احکام ورود دارد (حالا اینکه حکومت دارد یا ورود یک بحث فنی و خارج از حوصله اینجاست ولی در هر صورت تقدم دارد). اصلاً ابهام ماده ۹۱ را قانون دیگری که کنوانسیون و ماده ۶ میثاق است برطرف

می‌کند بگذریم که این ابهام در تعارض با قوانینی است که قبلاً امضا شده‌اند مثل میثاق و کنوانسیون.
پس همه دلایل و موجبات وداع همیشگی با اعدام کودکان وجود دارد فقط اندکی باور می‌خواهد و شهامت.

واکنش به اعدام‌های اجرا شده

به مناسبت خبر اعدام قریب الوقوع ابوالفضل چزانی شراهی که قرار است صبح چهارشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۷ در زندان قم اعدام شود و در زمان دستگیری ۱۵ سال داشته و امروز ۱۹ ساله می‌شود:

"افسوس این است که چرا صداها دیر شنیده و دیر اجابت می‌شوند در حالی که اگر به هنگام باشد از هزینه‌های زیادی پیشگیری می‌شود. اینجا همان وجه شبه یا یکی از شباهت‌های اعتراضات اخیر و دستورالعمل تازه است. اگر فریادهای گذشته شنیده و اجابت می‌شدند امروز شاهد این اعتراضات نبودیم و اگر امروز نشنوند فردا ممکن است خیلی دیر باشد. این صدای زندگی است که می‌ماند. بهتر بود پیش از قانون اخیرالتصویب مجلس و دستورالعمل قوه قضاییه درباره محکومان اعدام مواد مخدر و یا همزمان با آن یک تصمیم کلی درباره اعدام‌های زیر ۱۸ سال نیز اتخاذ می‌شد و یکبار برای همیشه این مشکل انسانی و وجدانی حل می‌شد" (از مقاله: جان‌هایی که زین پس می‌مانند، مجله صدا، شماره ۱۴۵، شنبه ۲۳ دی ۱۳۹۶، ص ۹ سرمقاله).

نوشته شده: ۲۷ بهمن ۱۳۹۷ در کانال تلگرام، اینستاگرام و وبگاه شخصی

نگارنده

اعدام دو نوجوان در شیراز



صبح امروز / اعدام 2 مرد پلید در شیراز / زنان خانه دار شکار آنان بودند!

خانه < قضایی و انتظامی > پلیس < کدخبر: 472552
۱۰:۴۱:۲۴ ۱۳۹۸/۰۲/۰۸

📧 🖨️ 5491 👁️ ✂️

رکنا: دو پسر جوان که در جریان سرقت از خانه‌ها به برخی از زنان خانه‌دار تجاوز کرده بودند در شیراز به دار مجازات آویخته شدند.

وقتی مهدی سهرابی فر و امین صداقت دو نوجوانی که در سن ۱۵ سالگی مرتکب جرم شده بودند و گفته می‌شود یکی از آن‌ها معلولیت ذهنی داشته، پنجشنبه ۵ اردیبهشت ۹۸ در زندان عادل آباد شیراز پس از اجرای حکم شلاق اعدام شده و محکومیت جهانی را برمی‌انگیزد مسئول آن فقط قوه قضاییه نیست، آن دسته از نمایندگان

مجلس به ویژه امیدی‌ها هم هستند که ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی را اصلاح نمی‌کنند و دولت هم هست که لایحه اصلاحیه نمی‌دهد. به جز اینکه خانواده این افراد مدعی نادرستی بزه انتسابی‌اند، دیوان عالی کشور بار اول حکم را نقض کرده و بار دوم تأیید می‌شود. پزشکی قانونی نیز رشد عقلی آنها را در زمان وقوع جرم تأیید نکرده است. اعدام‌های زیر ۱۸ سال یک بار برای همیشه باید متوقف و مرتکبین جرم به زندان تأدیبی محکوم شوند. (اینستاگرام و کانال تلگرام و وبگاه نگارنده)

دیدگاه‌ها

(گرچه درباره بسیاری از نوشته‌ها و پست‌ها در فضای مجازی کامنت‌های زیادی گذاشته می‌شود اما در اینجا نقل بخشی از کامنت‌ها در اینستاگرام را به دلیل اینکه تا حدی می‌تواند بازتابنده دیدگاه‌های موجود در جامعه - آنهم جامعه آزاد مجازی که کفه منتقدین سنگین‌تر است - باشد برای درک بهتر شرایط لازم می‌دانم به ویژه که برخی دیدگاه‌ها آموزنده هستند.)

elahe.hicks: چقدر جای تأسف داره. سپاس جناب باقی از مطلب‌تون. و زحماتی که سال‌هاست در این راه می‌کشید. ما ایرانی‌ها راه زیادی داریم تا دریا بیم علاج ریشه‌کن کردن مجرمین قاتل خشونت و کشتن آنها نیست. emadeddinbaghi: @elahe.hicks باسلام و تشکر از همدلی‌تان. وقتی زیر یک پست محتاطانه و توضیحی در اعتراض به اعدام دو نوجوان شیرازی،

در اینستاگرام این حمله‌ها و پرخاش‌ها و پرسش‌ها آنهم درباره اعدام‌های زیر ۱۸ و انهم نوجوان‌هایی که مرتکب قتل نشده‌اند و این حمله‌ها هم از طرف حکومتی‌هاست و هم از طرف بعضی مخالفین، می‌شود فهمید گرایش به این مجازات در جامعه ما چقدر زیاد است و می‌توان فهمید چقدر راه مان دراز و دشوار است. کاش برخی از این عزیزان فرصت می‌کردند کتاب «جان» را که چند روز است در همین زمینه منتشر شده مطالعه کنند.

taghavi.raad777: جناب باقی شما الآن دفاع می‌کنید یا اعتراض؟

taghavi.raad777: اینکه قوانین مجازات در ایران اسلامی بر مدار احکام ایدئولوژی اجرا میشه ولی میشود متوجه عمق فاجعه بود. سرقت از منازل که در جای خود بسیار شنیع هست و در کنار آن تجاوز به نوامیس مردم، کجای این اعمال قابل گذشته؟ مالی که به زحمت بدست می‌آوری و با تجاوز به محل زندگی و حریم خانه ات در صدد چپاول هستند یا تجاوز به زنان بی دفاع؟ چرا تصور می‌کنید هرچه نظام و حاکمیت اجرا کنه اشتباهه و بی‌عدالتی

ahzeconomic: جناب باقی اگر دل دیدنش رو داشته باشید فیلمی از ترکیه براتون بفرستم تا ببینید خانواده یه دختر چطور زنده زنده پسر سیزده ساله رو زنده زنده با تبر تکه تکه می‌کنند و با افتخار می‌گند ما ناموسمون رو پاک کردیم.. من و همه کسانی که مخالف حرف شما هستیم از نه تنها از کشته شدن انسان حتی کشته شدن یه بچه گربه خیلی بیشتر و شاید به مراتب بیشتر از حضرتعالی متاثر میشیم، نفرمایید که ما گرایش به کشتن و اعدام داریم، اینم از اینه که شما حضرات اندیشمند فکر می‌کنید که هر کسی متفاوت از شما فکر می‌کنه عقب مونده است، اونقدر عقب مونده که کتاب جان رو نخونده. نه عزیز از این خبرها نیست و خودتون رو معیار رشد و تعالی انسان‌ها ندونید.. ما ها هم به اندازه حضرتعالی اونقدر انسان هستیم که برای خودمون معیار اخلاقی داشته باشیم هرچند متفاوت از

معیارها و نگرش شما.. مجازات باید در حدی باشد که انگیزه قصاص و انتقام شخصی را با توجه به فرهنگ و ارزش های اون جامعه از بین ببرد و گرنه سنگ رو سنگ بند نمیشه

s.hkmtpoor: آقای باقی عزیز به لحاظ سابقه ی ذهنی که از سوابق جنابعالی دارم احترام ویژه برای شما قائلم ولی در این مورد مشخص با شما اختلاف نظر دارم و مضاف براین اینجانب سابقه سالهای متمادی در زمینه ی اینگونه جرائم از قضا در همین شهر شیراز رادارم ..از آنجائیکه معدومین موضوع بحث بدوآمرتکب جرم سرقت شده اند و در مرحله ی بعد نیز مرتکب ورود و تجاوز به عنف گردیده اند و طبق ادعای شما نظریه پزشکی قانونی هم عدم رشد عقلی آنان را تأیید نموده است در صورتیکه هرگز امکان صدور حکم با وجود چنین نظریه ای از جانب قاضی وجود ندارد و در چنین پرونده هایی قضات محترم فارغ از هر وابستگی جناحی چنان وسواس به خرج میدهند که گاه حتی موجب رنجش شکات پرونده نیز می گردند.... یک لحظه درنگ و کمی تامل بخرج داده و در ذهن پرسشگر خود مرور کنید اگر ادعاهای مطرح شده که به نوعی صدور و اجرای حکم اعدام در مورد این دونفر را مورد خدشه قرار داده اید صحیح بوده باشد حال شما که دارای تحصیلات حوزوی نیز میباشید خود قضاوت کنید شرط بالغ و عاقل بودن در شرع مقدس چه مواردی است؟ آیا تشخیص خوب از بد یکی از شرایط نیست؟ آیات مایل به جنس مخالف آنهم به قصد لذت جنسی حاکی از بالغ بودن در شرع مقدس نیست؟ اگر حسب ادعای شما پزشکی قانونی سلامت عقلی معدومین را تأیید نکرده است پس چگونه است که آنان در چنین سرقت به محض مواجه شدن با حضور جنس مخالف در مکان وقوع جرم میل به انجام عمل تجاوز آنهم بدون رضایت مجنی علیه داشته و مبادرت به انجام تجاوز نموده اند؟؟ اگر چنین است که شما میگوئید پس چرا افرادی که سلامت عقل آنها برای عموم شهروندان با مشاهده اندک رفتار خارج از عرف جامعه مشهود و قابل درک میباشد که حتی نیازی به

معرفی به پزشکی قانونی هم ندارند تاکنون موردی از این قبیل مرتکب نگردیده‌اند؟؟؟؟؟ با ذکر موارد فوق به نظر می‌رسد شما صرفاً چون با احکام اعدام در هر شکلی مخالف هستید و مجازات اعدام را در جامعه‌ی امروز نمی‌پسندید. با عرض معذرت برای ابراز مخالفت با چنین احکامی متوسل به ارائه دلایلی غیر قابل باور و صرفاً حسب شنیده‌ها شده‌اید چون شما هرگز به پرونده‌ی این دو نفر دسترسی ندارید!!!!!! بنده بدون هرگونه وابستگی و صرفاً براساس تجربیات عملی شاهد و ناظر چنین پرونده‌هایی بوده‌ام و به وسواس قضات محترم در زمینه‌ی صدور حکم اعدام و حبس طویل‌المدت ایمان دارم البته چنانچه مستندات و دلایل قوی در پرونده‌ها وجود داشته باشد که صدور چنین احکامی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد حاضر به مناظره در این زمینه می‌باشم..... والسلام

ahzeconomic: @hadimousavi1336 این جمله‌ی آقای باقی که به دیگری گفته که: می‌شود فهمید چقدر راهمان دراز و دشوار است بنظرم خیلی تحقیرآمیز است یعنی واقعا از آن بالا بالاها به مردم و حتی کسانی از آنها که برای جوابگویی به او و اقناعش دلیل و برهان هم می‌آورند و اهل فکر و اندیشه هستند نگاه میکند در عین اینکه نمیتواند جوابی منطقی داشته باشد اما چون بنظر غرب و یا چهارتا کتابی که از آنها خوانده و کعبه‌ی آمالش شده و یا ذهن و فکرش را که بعلت احتمالا فشارهای از جانب اطلاعات و زندان رفتن هایش دیده و دچار عکس‌العملهای ناخودآگاه و مقابله با گذشته شده باز اصرار به حرف خود دارد بنظرم این یک عارضه‌ی ذهنی باشد.

ahzeconomic: @hadimousavi1336 بلی متأسفانه این افت کتاب خون‌هایست که گرایش حزبی و مذهبی دارند.. ناخودآگاه هر فکر و نظر متفاوت با خودشون رو عقب‌مونده و ساده‌لوح می‌دونند، و صد البته اتفاقات بعد از انقلاب هم بی‌تاثیر نبوده روی روحیشون. دقت کنید اونهایی که مبارزه سیاسی می‌کنند دیوانه وار و بصورت مضحکی از هر چیز مربوط به حاکمیت

و حتی غیر مربوط به آن یک بحث فلسفی سیاه و عجیب غریب می سازند و تحلیل های وحشتناکی می کنند که نگو، همون که میگند آسمون ریسنون بهم بافتن، شاید هم به این خاطر هست که از سفره انقلاب چیزی بهشون نماسیده و دارند عقده خالی می کنند، برادر درد من که خیلی اذیتم می کنه اینه که این مملکت دو تا دوتا مخالف و منتقد درست و حسابی نداره که امید داشته باشه این وضع مملکت روزی درست بشه یا حداقل چندتا مشککش حل بشه

راس حاکمیت جای ندارن
 @taghavi.raad777: solimaaaaanai.b15: خدا رو شکر امثال این آقا در

shabani.music.lyrics: در این مورد با شما موافق نیستم استاد گرامی

omidhadaegh: جناب باقی! با تمام احترامی که برایتان قائل هستم، فرض بفرمایید برای اهل منزل و صبیبه شما چنین امری رخ میداد، آیا باز هم همونوا با بیگانگان سخنان فوق را می فرمودید؟! هم شما وهم ما از دروس خارج شادروان آیت الله مظلوم و مجهول القدر حضرت منتظری سود های فراوان برده ایم، آیا در گوشه ای از آن دروس و تتبع هایتان میتوانید کمترین اشاره ای برای عدم اجرای حکم آن هم در زمان عدم حضور و بسط ید معصوم علیه السلام بیابید؟ کمی احتیاط نشان اجتهاد است

@omidhadaegh: emadeddinbaghi: باسلام و ارادت. کتاب مستقلى در زمينه اعدام‌های زیر هجده سال و ادله فقهی و حقوقی عدم جواز آن در رسال هشتاد و چهار و پنج تحریر شد و به رؤیت استاد هم رسید. این کتاب چون در زمان احمدی نژاد در ایران اجازه چاپ نگرفت در سال هشتاد و شش در مصر به زبان عربی منتشر شد. البته درست می فرمایید که در فقه ما چنین نظریه ای وجود نداشت اما نیازمند اجتهاد بود.

@omidhadaegh: alireza.abedi.1: شما که به گل و باغچه و باغ و طبیعت

و هوای پاک و آزاد دارید ، حیفه که خودتون را محدود در آرای فقهی کنید ، ولو آن آرا از فقیه آزاده صادر شده باشه! به قول شاعر: ای عجب دلتان بنگرفت و نشد جانتان ملول ملول زمین هواهای عفن وین آب‌های ناگوار

omidhadaegh: @emadeddinbaghi با سلام و سپاس.از اینکه مرحمت نموده پاسخ عنایت فرمودید، وام دار مهرتان شدم.خوشحال میشوم و منت دارم اگر پی دی اف کتاب را دارید،مرحمت فرمایید تا استفاده و استضائه نمایم.قول مشهور بر عدم اعدام سفیه و مهجور است اما اصل افساددر ارض وبا توجه به بلوغ زود رس در ایران ،دیگر سن مندرج در قانون مجازات موجود نافذ نیست.ایام عزت مستدام باد

omidhadaegh: @ahzeconomic انسان‌ها کامل میشوند و البته به تدریج

omidhadaegh: @alireza.abedi.1 هوای پاک و طبیعت خداوند ما را به گزینش بهترین ها هدایت می‌کند.شاید با فقه و حقوق آشنایی کافی ندارید،باور بفرمایید آن هم بوستانی آباد و پر گل است هرچند بدست فقهای عبوس و کج سلیقه و بعضاً منفی افتاده است.باغبانان فقه ؛ خدا،پیامبر و ائمه هدی هستند.از کامنت پر لطفتان بیگران سپاسگزارم.

mehdi1109112: باسلام و ارادت .جناب باقی عزیز.عواطف انسان دوستانه شما عزیزومحترمند اما مولا علی می‌فرمایند: «آنچه را بر خود نمی پسندی بر دیگران هم میسند.» این دو مجرم جوان که خداوند از گناهشان درگذرد، همین که در حین دزدی به جرم تجاوز به عنف هم ارتکاب ورزیده اند، نشان ازین دارد که دانسته به این عمل شنیع ارتکاب ورزیده اند.دوما خدا وکیلی اگر با خانواده محترم شما چنین جنایتی مرتکب میشدند نیز در برابر مجازات آنها بازهم موضع انساندوستانه وحقوق بشری اتخاذ میکردید. باسپاس.

@mehdi1109112: emadeddinbaghi باسلام. بزرگوار غیر از اینکه:

یک: در زمان جرم پانزده ساله بودند.

دو: یکی شان معلول ذهنی بوده.

سه: خانواده ادعای دیگری دارد و دیوان هم بار اول حکم را رد کرده و پزشکی قانونی رشد عقلی را تأیید نکرده.

چهار: اساسا بحث بر سر مجازات کردن و مجازات نکردن نیست که این پرسش را می فرمایید. بحث مجازات زندان بجای اعدام است.

@emadeddinbaghi: h_azami52: جناب باقی جواب خانمهای ابرومندی که مورد تعرض قرار گرفته اند را چه می دهید؟ فکر می کنید انها چه جوابی دارند!؟

@h_azami52: emadeddinbaghi: بزرگوار بحث درباره عدم مجازات نیست که این پرسش را مطرح می کنید بحث درباره نوع مجازات است

mehdi1109112: عماد عزیزم. بعنوان کسی که با نوجوانان و جوانان سر و کار دارم عرض میکنم در بعضی مواقع حرکات و اعمالی از افراد سر میزند که عقل و تفکر حیران میماند. واقعا گاهی اوقات تنها راه چاره گرفتن حق حیات از مجرم است.

h_azami52: جناب باقی نظر بنده هم در خصوص نوع مجازات است. انها عملی انجام دادند که بزرگسال مرتکب می شود ، ضمن اینکه تجاوز به عفت و به بدترین اشکال انجام شده. عرض بنده اینست اگر در اختیار همان بانوان باشد چه نوع مجازاتی پیشنهاد می دهند.

@mehdi1109112: sheikhzadeh.nader: آی گلی به دهانت احسنت حرف حساب زدی

@emadeddinbaghi: ahzeconomic: جناب آقای باقی تصور بفرمایید که اثلا این دو نفر اعدام نمی شدند. ایا فکر می کنید خانواده اون خانم ها

صرفاً بخاطر این که این دو شخص برای تادیب زندان رفتند از کشتن اونها صرف نظر می کردند.. این چه حرفی و استدلالی آقای باقی؟. در نظر بگیرید که اینجا ایرانه نه اتریش و هلند و دانمارک و چند درصد مرد های ایران اینو قبول می کنند که به همسر و دخترشون تجاوز بشه و متجاوز با زندان مجازات بشه؟. من عذر خواهی می کنم از این حرفم.. ولی کسی که رضایت بده به مجازات زندان از دید اکثریت جامعه ایران کسی هست که بهش می گند دیوث.. بهترین مجازات برای این نوع جنایات اعدام توسط حکومت هست وگرنه مردم خودشون رأسا می کشند.. یه سر بزیند به امارهای زندان های ترکیه و بررسی کنید که بعد از حذف اعدام چقدر جنایت بخاطر مسائل ناموسی زیاد شده.

arash.andarz: بنا بر تجربه های بعضی از سازمانهای مردم نهاد که در زمینه کسب رضایت خانواده های مقتول فعالیت می کنند بسیاری از این افراد با آموزش و ایجاد چتر حمایتی به جامعه بازگشته و حتی بانی امر خیر می شوند. افراد یک جامعه بویژه افراد زیر هجده سال را نباید جدا از ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تحلیل کرد. در جامعه ای که خشونت امر روزمره آن شده انتظار پرورش افراد سالم نداشته باشیم. همچنین به کرات پیش آمده که بی گناهی افراد سالیان سال پس از اعدام محرز شده است.

bab3856: اگه به دختر خودت که الآن همسر داره تجاوز بشه هم اینطوری راحت تحلیل میکنی؟؟؟

@bab3856: emadeddinbaghi: باسلام. بزرگوار غیر از اینکه:

یک: در زمان جرم پانزده ساله بودند.

دو: یکی شان معلول ذهنی بوده.

سه: خانواده ادعای دیگری دارد و دیوان هم باراول حکم را رد کرده و پزشکی قانونی رشد عقلی را تأیید نکرده.

چهار: اساساً بحث بر سر مجازات کردن و مجازات نکردن نیست که این پرسش را می‌فرمایید. بحث مجازات زندان بجای اعدام است.

sepehr.mohebalی: @emadeddinbaghi جناب باقی مورد دو و چهار قابل بحثه ولی وقوع جرم در زمان پانزده سال که فرمودین به نظرم واقعا بی‌منطقیه، حالا جهان هر چی می‌خواد بگه، آیا واقعا یک انسان پانزده ساله توانایی تشخیص درست و غلط رو نداره؟! اگه هنوز بالغ نشده چجوری به ذهنش رسیده که بنا بر اتهامش تجاوز به عنف انجام بده؟! واقعا خنده‌دار نیست که بگیم مجرم و جانی زیر هجده سال باید مصونیت داشته باشه؟! علاوه بر اون مورد چهار هم باز ریشه در قوانین غربی‌ها داره، حذف مطلق اعدام ظلم به مظلومه، کسی که یک نفر رو کشته و زندگی اون رو گرفته و یا اینکه با تجاوز به عنف برای یک عمر روح و روان اون شخص رو نابود کرده، چرا واقعا باید از اعدامش صرف‌نظر کرد؟؟ منطق قضیه رو اصلاً درک نمی‌کنم.

bab3856: @emadeddinbaghi سلام. پاسختان بیشتر شبیه مغلظه هست نه استدلال.

conversation_islamicrevolution: @bab3856 بگردمت که عقل یه زن از مردی که خودشو سیاست مدار است بهتر که چه عرض کنم کاملتره

mitra9336: @emadeddinbaghi شما دقیقاً شما درست می‌فرمایید.

alireza_farjam: @emadeddinbaghi شما یقین که نداشتید یکی‌شان معلول ذهنی بوده، الآن چرا با ابرام می‌رمائید معلول بود چطور قبول می‌کنید اینان برای رای دادن و تعیین سرنوشت یک مملکت حق قانونی دارند ولی برای تعیین سرنوشت خودشان هنوز عاقل بالغ نشده‌اند؟! عنوان معلولیت ذهنی صرفاً ادعایی که خانواده این اشرا را برای حفظ جانشان و

درء الحد و ایجاد شبهه میکنند وگرنه آن پزشکی قانونی که عدم حیاضت سن بلوغ فکری را گزارش کرده، حتماً « اینرا هم مورد تأیید انجام می‌داد.

leilamoein: @emadeddinbaghi معلول ذهنی که می فهمه تجاوز چیه همون بهتر اعدام بشه.

borhanomantegh: @emadeddinbaghi بنده تصور می‌کنم ذکر مواردی لازم باشد، الف - اینکه معدودی کنار هم نشسته و ایده آلی را توصیف و تقدیس نمایند هیچگاه به معنی آن نیست که آحاد عمومی آن پدیده را ایده آل و پیشرفت بدانند حتی اگر آن معدود ، حکمرانی یا بخشی از آن بوده باشد، زیرا افراد جامعه قضاوت خود را نه بر اساس تحلیل ها علمی و بررسی تسلسل علت و معلولهای یک پدیده بلکه صرفاً بر اساس احساس امنیت یا رضایت درونی انجام می‌دهند، فلذا اقتصاد برای مردم معنی جز نان ندارد همانطور که عدالت مفهومی جز حق یا آزادی جز برخوردار ی ، به همین سادگی و بدور از تمام آن پیچیدگی های کارشناسی. ب - مقوله اعدام و اعدام افراد زیر هجده سال در ایران مقوله رنج آوریست از یکسو معدودی از فرهیختگان و انسانهای خوب گرفتار یک ایده آل سازی گروهی شدند که عنصر احساس امنیت و رضایت آحاد عمومی در آن مناط اعتبار نبود و از سویی دیگر بخشی از حکمرانی بی جهت دستپاچه شده آترا هنجارشکنی و بدعت تلقی کرده بجای تبیین پوچی ایده هزینه سرکوب ایده پردازان را بخود تحمیل نمودند . ج - فارغ از منطق و استدلالی که طرفین این منازعه غیر ضروری بکار میگیرند اعم از اینکه یکی پای خدا و شریعت و دیگری حقوق بشر و جهان متمدن غرب را پیش میکشد پاسخهای مردم به این مقولات بسیار صریح و ساده است: اولاً «هیچکس از اعدام دیگران خوشحال نمی‌شود اما من دوست ندارم فردا بچه ام را وسط خیابان بزنند بکشند یا به خواهر مادرم تجاوز کنند » ثانياً « قتل عمد و تجاوز به عنف را بچه انجام نمی‌دهد اگر رشدش به اینکارها قد می‌داده پس به مجازاتش هم قد می‌دهد» والسلام

z_ziaeee: جناب آقای باقی، خدای ناکرده اگر قربانیان این حادثه خانواده شما بودند بازهم پرچم روشنفکری تون به اهتزاز درمی اومد؟؟؟؟!!!!!!

@z_ziaeee: azadabad1 با احترام به شما .احساسات و انتقام جویی ! نباید ملاک دستگاه قضایی باشد .بلکه برعکس ! احکام قضایی باید مقابل انتقام جویی و افزایش خشونت ایستادگی کند.و با مجازتهای دیگر مثل پرداخت وجه و«بخشایش» از گسترش خشم بکاهد.بنظرم این بحث فردی نیست .اجتماعی و مربوط به حقوق عمومی هست.آثار مثبتی که گذشت در جامعه ایجاد میکند بشدت در معنویت مردم ! موثرست تا اینکه طناب دار رو بدست خانواده ای داغدار وعصبانی بدهیم.حذف مجازات اعدام در همه دنیا ! آثار مثبتی در فضای امنیتی داشته است.

@z_ziaeee: kamali___ehsan عکس این رو هم میشه پرسید. اگه خدا نکرده، مجرم یکی از خویشاوندان شما بود، باز هم اینچنین منتقد حرف های آقای باقی بودین؟

@z_ziaeee: rammin.shah8532 برام خیلی جالبه که کلا ما ایرانی ها مخمون را گذاشتیم سر طاقچه با خیال راحت با حماقت خودمون زندگی می کنیم همه چی را مقطعی و لحظه ای نگاه می کنیم هر حرف منطقی که زده می شود فوری پرچم احساس و تعصب را بیرون می کشیم هیچ قانون و هیچ انسانی منکر مجازات برای یک مجرم نیست ولی به ما میگن آدم و باید در صدد باشیم که ریشه های جرم را پیدا کنیم و قوه قضاییه که در ایران تنها قوه غذایی است و در صد رفع موانع پیش روی حکومت است یکی از وظایفش پیگیری ریشه های جرم میباشد آیا با کشتن یک بچه پانزده ساله مشکل تجاوز حل شد آیا زمانی که کشتن کسی که به کودک تجاوز کرده بود با تمام اینکه عمل بسیار وحشتناک بود دیگر همه چی گل و گلاب شد برای آدمهای بیماری که هر روزشان یک وحشت است اعدام یکی از بهترین مجازاتهاست برای حکومت هم راحتترین آیا نباید وقتی که بتونیم ریشه های جرم را پیدا کنیم میتوانیم زمینه های پیشگیری را پیدا

کنیم و از ایجاد چرخه خشونت میشود جلوگیری کرد مگر آنکه خود نظام تمایل به ایجاد چرخه خشونت داشته باشد.

amir.ghazipoor: جناب باقی، چرا یک کارزار بزرگ برای لغو اعدام‌های زیر هجده سال نداریم. بیانیه‌هایی البته بوده کارهایی شده. درحالی‌که با همین کارزار و اعتراض، اعدام محکومان مواد مخدر لغو و حداقل چند صد نفر از ضدبشری اعدام نجات پیدا کردند

@amir.ghazipoor: emadeddinbaghi دوست عزیز همانطور که از برخی کامنت‌ها هم برمی‌آید به گمان من این قبیل موضوعات بیشتر جنبه افناعتی دارند و باید با بحث و روشننگری دست کم نیمی از جامعه به این باور برسند بعد شاید با اصلاح قوانین نیازی به کارزار هم نیفتد.

saeedfattahi: سلام جناب باقی هرچند این حکم دلها را به درد می‌آورد که از سر کار نابدلی مسئولان این امر و دولت جهت اصلاح نکردن این لایحه ی قانونی غیرقانونی اما امروز روز معلم بود خبر بهتری منتشر میکردین بهتر بود... سپاس

bhrm9563: آقا خانم محترم اگر این اتفاقا برای خودت هم افتاد بود مخالفت میکردی با اعدام منم با خشونت مخالف هستم ولی باید این‌ها را آزاد گذاشته چه خوب چه بد

@bhrm9563: somayehyazdani ببینید همذات پنداری الزاما خوب و درست نیست این جمله نخ نما که اگر برای خودتون هم بود...برانگیختن احساسات و رفتار احساس مدارانه است و با الزامات تصمیم درست همخوانی نداره! بله اگر برای من هم حادث می‌شد لابد توقعم اعدام بود! اما الان اعدام اثر بازدارندگی نداره اثر تادیبی هم نداره فقط کاری است که می‌شود بی نتیجه! پس جایی داره غلط رفتار میشه! اینکه من قربانی اسوده می‌شم با تاثیر درست در دراز مدت اجتماع فرق داره! ضمن

اینکه اسودگی قربانی از اعدام جای بحث بسیار داره! من مخالف مطلق اعدام نیستم اما گاهی اعدام منجر به تطهیر چهره جانی میشه قبح عمل و میشکنه و عملا از مجرم قهرمان می سازه! نقض حکم ابهامات پرورنده سن ادعایی تمام اینها دلیل کافی بود که ما سوژه اعدام کودکان نباشیم!

bhrm9563: @somayehyazdani الان خیلی کشورها هست که هنوز اعدام می کنند مثل آمریکا خشونت بد هست ولی اگر برخورد سخت هم نباش شما خیالت راحت سنگ بر روی سنگ نمی مانه

somayehyazdani: @bhrm9563 من تو جواب قبل گفتم مخالف صد درصد اعدام نیستم چون نگران سنگ روی سنگ موندنم به قول شما! مرجع درست یا غلط بودن کاری هم امریکا نیست باز خوردش تو شرایط اجتماعی اون کشوره! دقیقا برخورد قاطع با خشونت خیلی فرق داره! برخورد قاطع بازدارندگی داره! خشونت خشونت میاره!

armin2466: @somayehyazdani تجاوز خودش به نوعی آدم کشی حساب میشه... داستان حسین کرد شبستری و توجیهات ملانصرالدین شما نمیتونه این موضوع رو حل کنه که هم مال کسی و بدزدن و هم به ناموس آن خونه تجاوز کنن و بتونن راست راست بگردن.. تنها نقد من اینه این احکام برای همه وردان و اختلاس گران اجرا بشه که عدالت عمومی بشه و امیدوارم این اتفاق بیافته

ghasemnars: با سلام. دوستانی که متعرض و معترض به این امر می شوند که اگر به خانواده خودتان چنین تجاوزی می شد، باز هم از عدم اعدام این نوع مجرمان دفاع می کردید، به این نکات خوب توجه فرمایند:
۱- این سخن شما صرفا حکایت از این واقعیت دارد که ما ایرانی ها انسان های بسیار هیجانی و احساسی هستیم. و اگر پای منافع خودمان در میان باشد، از حق دفاع نمی کنیم

۲- تاریخ حکایت از آن دارد که مجازات تجاوز به عنف در زمانی، داغ و

درفش و شکنجه در انظار عمومی و حتی مثله کردن بوده است. و شاهد بر این ماجراها بودن هم برای مردمان آن روزگاران امری عادی بود. امروزه حتی شنیدن چنین حکایاتی برای ما منزجر کننده است تا باشد دیدن این مناظر. این امر می‌تواند در مورد اعدام هم اتفاق بیافتد، چنانکه در بسیاری از جوامع اتفاق افتاده. اعدام سبب کاهش جرائم نشده و اینکه غیر از خداوند کسان دیگری مجاز باشند که با اجرای اعدام جان مردمان را بگیرند، برای بسیاری منزجر کننده است.

۳- کسی متعرض عدم تنبیه خلافکاران نیست. منظور اجرای نوع دیگری از مجازات است.

۴- اگر ملاک حال فعلی افراد باشد، ما کسانی را اعدام می‌کنیم که دیگر آن آدم لحظه وقوع جرم نیستند!

babae793: عمو عماد اونی ک عقلش میرسه بره تو خونه مردم وبا تشخیص اینکه جنس مخالفه و لذت افرینه وقتی به زور باشد باید اعدام بشه حالا پسر هر پدر مادری میخواد باشه

کودک کشی و حقوق بشر*

ورود

۱- گرچه عنوان بحث کودک کشی و حقوق بشر است اما ترجیح میدهم بحث های حقوق کودک را که در کتاب ها و نشریات فراوان مطرح شده و می شود به عنوان درآمد بحث درز بگیرم و سریعتر وارد اصل مطلب بشوم.

۲- بحث من دو جنبه دارد. یک قسمت درباره قتل ستایش و قسمت دیگر کلی است و درباره اعدام زیر ۱۸ سال است.

۳- بحث های رمانتیک درباره ماهیت پیچیده و غریب انسان هم راهگشا نیست و فقط اغواگر است. واقعیت این است که انسان موجود عجیبی است. به تعداد انسان ها DN و اثر انگشت و نقشه شبکیه چشم و بوی اختصاصی بدن و به تعداد انسان ها کاراکتر و

۱- سخنرانی در یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ ساعت ۴ بعد از ظهر در تالار مطهری دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران واقع در پل گیشا و به دعوت گروه رهایی با همکاری انجمن علمی انسان شناسی دانشگاه تهران. روزنامه شرق شماره ۲۵۸۱ - پنج شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ ص ۱۲ گزارش بلندی از نشست و سخنرانی ها منتشر کرد که در پیوست ها می آید.

نیره توکلی و علی بنی هاشمی دوسختران دیگر بودند. اولی درباره طبقه متوسط و جرائم علیه کودکان بحث کرد که نشان دهد طبقه متوسط ایران هیچگاه از خشونت حمایت نکرده است و دومی تجربه های یک جمعیت حمایت از کودکان را مطرح و با دیدگاهی مارکسیستی به تحلیل جرائم کودکان پرداخت. بعد از آن حسام سلامت، زهرا صبور نژاد و حسام حسین زاده یک میزگرد دانشجویی برگزار و دیدگاه های خود را ارائه کردند.

شخصیت فردی وجود دارد که فقط می‌توان آنها را گروه بندی و سنج شناسی کرد. گاهی در کنه مسایل و حوادث که فرو می‌رویم بحث های دو دوتا چهارتای حقوقی و حقوق بشری با چالش مواجه می‌شوند و همه چیز واقعا این جملات ساده و شسته و رفته و آرمانی نیست. اینها فقط کمکی به بهبود وضعیت می‌کنند و بس.

پرسش از یک چالش

برخی بحث‌ها از اینکه به حوزه عمومی کشیده شوند مطلوب است اما سطحی از بحث آنقدر فنی و پیچیده و عقلانی می‌شود که ورودش به حوزه عمومی که دارای نوسانی گسترده‌ای از عواطف و عقلانیت است دچار مشکل می‌شود. من یک پرسش دارم و بعد وارد بحث اصلی می‌شوم. این پرسش و پاسخ آن خیلی مهم است و بستر ساز بحث اصلی خواهد بود.

قتل ستایش از یک منظر مهم است. از این منظر که صدها مورد مشابه وجود دارد اما چون رسانه‌ای نمی‌شود واکنشی هم وجود ندارد. ما می‌دانیم که کودک آزاری ابعاد وسیعی دارد. اگر ستایش یک نفر بود نمونه پیشتر از آن بیجه بود که با همدستش ۲۶ کودک ۷ تا ۱۰ ساله را ربوده و مورد تجاوز قرار دادند و ۲۰ نفر از آنها را در چاهی افکنده و دفن کردند و در اواخر ۱۳۸۳ به خبر روز تبدیل شد. طبق مقاله‌ای که در فصلنامه رفاه نوشته شده آمار کودک آزاری تکان دهنده است:

جمع کل کودکان قربانی در یکسال ۸۳-۸۲ بر اساس اخبار مندرج در دو روزنامه رسمی ۶۱۶ مورد آزار جنسی و جسمی بوده، قتل کودکان

۸۸ مورد، کودک ربایی ۱۳۸ و کودک ربایی منجر به قتل ۹ مورد. تجارت کودکان ۴ مورد و تهدید برای اخاذی یا ربایش جواهرات کودک ۳۱۴ مورد. این داده ها قدیمی هستند و بعد از آن سیر صعودی داشته اند که اگر حجم ان را بتوان به رقم در آورد قتل ستایش در برابرش ناچیز است ولی چرا در برابر ان چنین کمپینی راه نمی افتد؟ اصلا فراتر از این چرا نسبت به هزاران اتفاق تلخ و ظلم در پیرامون خود بی تفاوت هستیم و ناگهان به یک چیز واکنش نشان می دهیم؟ فکر می کنید حجم عظیمی از موارد نقض حقوق شهروندی که ابعادش رانمی شود محاسبه کرد چقدر کمتر از ظلم هایی است که به آن حساسیت نشان می دهید؟ در نظام آموزشی چه ضایعات جبران ناپذیری رواج دارد و کسی صدایش رانمی شنود؟ در راهنمایی و رانندگی و صدها مسئله دیگر همینطور. آمار بدهم؟ براساس لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ پیش بینی شده است، راهنمایی و رانندگی کشور در سال ۹۴، هزار و ۶۲۰ میلیون تومان از محل جرائم رانندگی درآمد داشته باشد و پلیس راهنمایی و رانندگی موظف به تحقق آن می شود. حالا کافی است فراخوانی بدهید که هر کس فقط یک خاطره اش را بیان کند. همه در مواردی که جریمه شدن حق شان بوده مشکلی ندارند و فقط درباره موردی که حق شان نبوده است بگویند. برخی از این جریمه ها آثار بزرگی در زندگی افراد داشته است اما هیچ کنترلی بر آنها نیست و حسابکشی نمی شود. در گذشته امکان اعتراض به جریمه و قضاوت وجود داشت و معلوم می شد که بخشی از جریمه ها ناروا بوده است

چون امکان داوری در درون همان سازمان وجود داشت اما امروز این امکان را هم سلب کرده‌اند.

ممکن است در پاسخ به این پرسش گفته شود این مسئله ناشی از عملکرد رسانه هاست زیرا رسانه‌ها آگراندیسمان می‌کنند و حقایق را بزرگ یا کوچک می‌نمایند و حتی ایجاد یا معدوم می‌کنند. این انتقاد موجه است. یکی از آفات رسانه این است که مسایل انسانی را خالص به میان نمی‌آورد برای مثال کسی چند سال است زندان است کسی حال او را نمی‌پرسد و سراغی از او و خانواده اش نمی‌گیرد اما وقتی خبری از او در فضای مجازی می‌پیچد ناگهان گروه گروه برای دیدن می‌روند و عکس می‌گیرند و گزارش دیدار می‌دهند. همچنین رسانه‌ها نسبت به موضوع حساس جان و آبرو هرچایی که خطری از ناحیه قدرت متوجه آنها نباشد بی‌مبالات اند و گاه در همین بزرگنمایی‌ها خود عامل قتل شده یا زمینه ساز خشنودی مردم از اعدام حتی در ملاء عام شده‌اند. اخبار مربوط به جرم و جنایت به نحوی مطرح می‌شود که جامعه را تحریک می‌کند و گاه چنان فضایی ساخته می‌شود که نظام قضایی را مجبور به اقدامی می‌کند و اگر غیر از حکم اعدام بدهد در تقابل با افکار عمومی قرار می‌گیرد چنانکه در مورد آن دو نفر شد.

بدون تحقیق کامل حکم دادند. حتی پزشکی قانونی به این فضای عمومی و جاهت بخشید در حالی که یکماه نگذشته بود ولی تشخیص اینکه او فاقد یکی از انواع جنون است زمان زیادی می‌طلبد مثل اینکه

جنون ادواری دارد یا نه؟

الان هزاران نفر مانند قاتل ستایش در این جامعه آزادند که هنوز جنایت نکرده‌اند و هر آینه ممکن است جنایتی فجیع‌تر مرتکب شوند مسئول کیست. باید حتما جنایت واقع شود تا سوژه قضایی یا رسانه‌ای و اجتماعی شود؟

اصلا همین الان هزاران نفر از امین آباد رها شده‌اند و می‌گویند بودجه نداریم.

اینجاست که بحث پیشگیری مهم می‌شود. اصل بر پیشگیری است نه مجازات. در قانون اساسی هم اصل ۱۵۶ یکی از وظایف قوه قضاییه را پیشگیری دانسته است.

شما باید زمینه‌های جرم را از بین ببرید. نمی‌شود با راه‌های بهبود اقتصاد مردم مخالف باشید و هر روز سنگی در راه اصلاحات بیندازید و زمینه‌های جرم را تشدید کنید.

گسترش نهادهای مدنی یکی از راه‌های پیشگیری است چنانکه برای مثال در نروژ با ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت فقط ۵۰۰ انجمن حمایت از کودکان وجود دارد و در چنین شرایطی هیچکس نمی‌تواند حقوق کودکان را پایمال کند.

آسیب‌شناسی دیگر نیز جنبه نژادپرستانه دادن به قتل ستایش و تبدیل کردن آن به موضوعی ایرانی-افغانی بود. در این زمینه نقدهای مربوط به رسانه‌ها چند شماره مقاله در روزنامه اعتماد ملی داشتم با عنوان «اخلاق حقوق بشری در خبرنگاری حوادث» و مثال‌ها و

مصدق‌های مستند و متعددی را ذکر کرده بودم که تکرار نمی‌کنم. لذا نمی‌گویم چرا به قتل ستایش اعتراض می‌شود بلکه می‌گویم چرا فقط ستایش؟ خود این که ستایش عمده می‌شود یک مسئله قابل مطالعه است.

برای دفاع از حقوق شهروندان باید از امور جزئی و خرد و به ظاهر ساده و بی هزینه شروع کرد مثل پارکبان‌ها و جریمه‌های رانندگی. چرا نسبت به این مسائل اینهمه بی تفاوتی است و به یکباره به یک موضوع واکنش نشان می‌دهند؟ بیست سال پیش گفتم کشور ما کشور مدها و موج‌هاست. هنوز همان است. واکنش‌ها ریشه معقول و استوار و منطقی ندارند یا صرفاً احساسی هستند یا خودنمایانه و ... به محض اینکه چیزی تبدیل به یک موج و مد می‌شود سیل کنش‌ها و واکنش‌ها راه می‌افتد. به همین دلیل است که ناگهان خشونت ابراز شده در اعتراض به قتل ستایش کمتر از خود آن جنایت نیست و حتی موجه هم می‌نماید.

چرا نسبت به آنهمه فاجعه سکوت و نسبت به یک مورد ناگهان چنین واکنش سریعی رخ می‌دهد؟ چون «موج» که درست شود «مد»، می‌آید و بهترین فضای خودنمایی است. در واقع این اتفاقات فرصتی برای خودنمایی است نه برای مقابله با آسیب چون در بسیاری از مواقع مقابله با آسیب‌ها مستلزم خودنمایی نیست بلکه مستلزم کار طولانی و صرف وقت و هزینه و بی توجهی به دیده شدن است چون اصل و موضوع «من» و «ما» نیستیم، «رفع آسیب» است.

در چنین جامعه ای هیات منصفه هم گاهی خطرناک است در جامعه ای که آزادی بیان ناقص است و یا جامعه ای که همزمان در اوج احساسات است و کنش های عقلانی به خوبی آموخته نشده است (مقایسه واکنش ها در برنامه دوربین مخفی) با اینحال هیات منصفه بهتر از عدم ان است.

این بی عدالتی است که در صدها مورد دیگر واکنشی صورت نمی گیرد اما حال که به یک مورد هم واکنش نشان داده شد باید استقبال کرد. در عین حال آسیب شناسی جدی باید کرد.

جنایت علیه ستایش جنایت دردناکی بود اما در پس پرده این جنایت جنایتی بزرگتر پنهان است یا در ظل حمایت از او پنهان می شود و آن جنایت بالقوه عظیمی است که وجود دارد. اما به نظر من قتل ستایش از یک منظر خیلی مهم تر است و ان اینکه چون نیشتری بود که باعث شد یک دمل چرکین سرباز کند و مسئله ای بزرگتر از قتل ستایش را نشان داد که خودش منبع اصلی جنایت هایی مثل ستایش است. اینکه در قالب دشمنی با یک خشونت ضد انسانی خشونتی ضد انسانی را تجویز می کند و حتی درباره انواع روش های کشتن قاتل مانند زجر کش کردن او بحث می کنند.

گاهی چنان فضا سازی می شود که امکان طرح بحث متفاوت را می گیرد. این فقط در عوام نبود. من فعالان حقوق بشری را دیدم که برافروخته شده بودند و.... استثنا قائل می شدند. البته این واکنش و عواطف مقدس هستند و نشان می دهد انسانیت نمرده است

ولی مشکل اینجاست که مسئله جرم و مجازات را نباید دنباله روی از حق احساسات ولو احساسات مقدس کرد. (بحث دنباله روی از حق اولیای دم). رشته تصمیم‌گیری درباره جان افراد و مجازات مجرم را باید به دست منطق و قانون و عقل سپرد نه احساسات (اول انقلاب شعار اعدام باید گردد در واقع تصمیم قضایی در خیابان گرفته و به نهاد قضا دیکته می‌شد) احساسات محترم است اما به شرطی که داور نهایی نباشد.

امروز احساسات شما ایجاب می‌کند از اعدامی حمایت کنید اما فردا ممکن است احساسات مقدس گروه دیگری ایجاب کند از اعدامی حمایت شود که شما موافق آن نیستید. وقتی احساسات، معیار شد مصداق را دیگر شما تعیین نمی‌کنید. معیار باید عقلانیت و عدالت باشد. استقلال قاضی و سختی آن دقیقاً در همین جاست. اینکه قاضی باید مستقل از حکومت و اراده قدرت باشد اصلی بدیهی است و متأسفانه با آن مواجهیم اما آنچه مهم است استقلال او از معیارهای غیر قضایی و غیر عادلانه است که گاه تشخیص آن به باریکه مو می‌ماند.

تا اینجا که بحث مجازات و آسیب‌شناسی مسئله در حوزه عمومی مطرح بود بسیار مفید بود اما آنجا که وارد تعیین مجازات و چگونگی آن می‌شد نگران‌کننده بود. ضد خشونت‌هایی که خشونت می‌ورزند.

- طبیعی و مرضی بودن و آمار جرم و جنایت و اینکه مسولان امار

نمی دهند که بشود مطالعه کرد و خود این جنایت است.

چرا نه به اعدام؟

این بحث از جمله همان مباحثی است که واجد پیچیدگی هایی است که نباید در حوزه عمومی به صورت سخنرانی ارائه شود و باید طی سلسله جلسات آموزشی و اقناعی ارائه گردد که چون متن این بحث ها موجود و در دسترس است ترجیح می دهم به همان ارجاع بدهم. درباره اعدام زیر ۱۸ سال در جلد دوم حق حیات ۱۵ دلیل فقهی و حقوقی آورده ام. البته این کتاب در سال ۱۳۸۶ منتشر شده و برای رئیس قوه فرستاده شده و عده ای علمای قم و نمایندگان مجلس و عفو بین الملل هم به انگلیسی ترجمه اش کرده است ولی در سال ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی برای نخستین بار راه را برای لغو اعدام زیر ۱۸ سال گشوده است. در اینجا ورود به آن ۱۵ دلیل فقهی و حقوقی و نیز قانون جدید مجازات اسلامی نیازمند وقت وسیع تری است و طالبان را به متن منتشر شده ارجاع می دهم و در اینجا می خواهم نکته دیگری را بیفزایم.

کشتن و خودکشی دو صورت از یک فعل انسانی اند و از نظر جامعه شناختی هر دو پدیده ای تقلیدی هستند. گرچه ممکن است اولین رویدادها، واکنشی روانی به یک حادثه برانگیزاننده یا محصول فورماسیون های اجتماعی باشند اما قابلیت الگو شدن سریع و شکل گیری تقلید را دارند.

اعدام کارکردهای آشکار و پنهان دارد که معمولاً در جوامعی که ژرف

نگری غایب است بر روی کارکرد آشکار امور تمرکز می‌کنند. گرچه مطالعه طولی آثار مجازات‌ها نشان می‌دهد که در درازای زمان اثر کاهنده‌ای بر جرم نداشته است و حتی از نظر کارکرد آشکار، مجازات موفق‌تری نبوده است اما اگر بخواهیم با موافقان اعدام هم‌نوا شویم و بپذیریم که کارکرد آشکار آن بازدارندگی بوده است اما بدون شک کارکرد پنهان آن در تناقض با کارکرد آشکارش قرار می‌گیرد چون کارکرد پنهان آن عادی‌سازی کشتن است. از همین طریق است که می‌توان به این سوال پاسخ داد که چرا با وجود ترس از اعدام اما جرم تکرار می‌شود؟ هنگامی که حکومت اعدام می‌کند یک القاء یا آموزش قوی در پس آن نهفته است. آموزشی که می‌گوید بهترین راه حل مشکل آدم‌های بد، حذف کردن شان از صفحه روزگار است. وقتی که این فکر جا افتاد و نهادینه شد دیگر تعیین مصداقش دست شما و حکومت نیست. شهروندی هم از دست مامور راهنمایی و رانندگی که او را جریمه می‌کند یا به او زور می‌گوید یا از مامور بدی می‌بیند و عصبانی می‌شود، دلش می‌خواهد او را نابود کند و اگر بتواند ابا نخواهد کرد.

هنگامی که چشم و روح و روان انسان‌ها به کشتن عادت می‌کند برای آن سیل توجیهات هم روان می‌شود و حتی آن را لذت بخش و مفید و بازدارنده و غیره هم می‌خوانند مانند بعضی فیلم‌ها که داستان به نحوی پیش می‌رود که بیننده را منتظر و مشتاق کشته شدن یک شرور در فیلم می‌کند. برای اینکه این مفهوم عادت به

کشتن را بتوان درک کرد باید به عادت کشتن موجودات دیگر اشاره کرد. در فرهنگ ایران امروز و همه مسلمانان کشتن گوسفند و گاو و شتر و مرغ به عنوان حیوانات حلال گوشت رایج است آنقدر رایج و عادی که تردید در آن موجب شبهه در عقلانیت تردید کننده هم می شود. اوج احترام گذاشتن به کسی آن است که برای مهمان نوازی اش گوسفند یا گوساله ای را زمین می زنند و گوشت آن را کباب می کنند. بهترین غذا و پذیرایی از مهمانان هم گوشت همین حیوانات است و ماده اصلی عمده غذاهای رستوران ها را همین گوشت تشکیل می دهد. درست در نقطه مقابل آن در منطقه ای از هند مردمانی زندگی می کنند که هیچ موجود زنده ای را نمی کشند حتی موجودات خطرناک مانند مار و عقرب چه رسد که حیوانی را بخورند. اگر کسی موجود زنده ای را بکشد از نظر آنان عمل غریبی مرتکب شده است. عادت ها چنان هستند که حتی وقتی مردمانی که گوشت گوسفند را با لذت می خورند می شنوند در آسیا میان چشم بادامی ها هر موجود زنده ای خوردنی است حتی عقرب و سوسگ و سگ و میمون. برای شان چندش آواراست. قدرت عادت به حدی است که می تواند کشتن و خوردن انسان را هم به اندازه کشتن و خوردن این حیوانات لذت بخش کند چنانکه در میان قبیله آدمخواران آمازون رایج بود و یا در کنیا کسانی که انسان سفیدپوستی را خورده بودند به نشانه افتخار سراورا بر سر درخانه شان نصب می کردند مانند اشرافی که در قدیم سرگوزن و شیر و ببر را در اتاق خود به نشانه زینت بر دیوار

نصب می‌کردند. بنابراین کشتن یک عادت است نه یک ایدئولوژی. عادت‌هاست که صورت ایدئولوژی یافته است. این عادت می‌تواند به خوردن انسان هم ارتقاء یابد. اگر امروز از خوردن انسان سخن بگوییم باورنکردنی و چندش‌آور است ولی مگر این کار با خوردن و کشتن ولو به نام مجازات چه تفاوتی دارد؟ اعدام منبع آموزش عادت به کشتن است.

جمع بندی: اینکه گرچه یکی از روزنامه‌های شناخته شده زمانی نوشته بود فلانی می‌گوید به قاتل جایزه باید داد و او را آزاد کرد ولی ما و هیچ فعال حقوق بشری در دنیا تردیدی در مجازات مجرم و قاتل نداریم و محل نزاع فقط نحوه مجازات است. ما با علم به اینکه فعالان مجری قانون دیگری است و نمی‌توان تا زمانی که هنوز قانون عوض نشده از بی‌قانونی دفاع کرد می‌گوییم دست کم همین قوانین خودتان را با رعایت اصل تفسیر موسع رعایت کنید. ۱- به مژ قانون عمل شود. ۲- هر دو نفر قاتل و مقتول (ستایش و امیر) کودک هستند و الزمات قانونی و سن رشد و جنون و مسایل کارشناسی درباره قاتل در نظر گرفته شود و درباره او تحقیق شود. اینکه چند روز پس از خبری شدن مسئله پزشکی قانونی اعلام کرد متهم جنون ندارد باعث شگفتی بود چون تشخیص برخی از اقسام جنون مانند جنون ادواری نیازمند زمان بسیار بیشتری بود. ۳- قاضی مستقل باشد و تحت تاثیر جو رسانه ای قرار نگیرد. ۴- اقدامات قضایی به دست عوطف و فضاسازی رسانه‌ای سپرده نشود.

رئیس قوه قضاییه تکلیف محکومان زیر ۱۸ سال را روشن کند^۱



نامه زیر در نیمه تیرماه ۱۴۰۰ در پی تماس دفتر رئیس قوه قضاییه جهت نظرخواهی ارسال شد ولی به دلیل خبر اعدام سجاد سنجری در زندان دیزل آباد کرمانشاه به تاریخ دوشنبه ۱۱ مرداد که در ۱۵ سالگی مرتکب جرم شده بود، نگرانی درباره سایر محکومان زیر ۱۸

-
- ۱- روزنامه اعتماد شماره ۴۹۹۴ شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۰ صفحه ۱ و ۲ نامه عمادالدین باقی به رئیس قوه قضاییه درباره تعیین تکلیف محکومین به اعدام زیر ۱۸ سال جلوگیری از حکم اعدام نوجوانان محکوم
 - پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، پیشنهاد عمادالدین باقی به محسنی اژه‌ای: تکلیف محکومان زیر ۱۸ سال را روشن کنید
 - در پی انتصاب حجت الاسلام والمسلمین اژه‌ای به ریاست دستگاه قضا، از سوی ایشان با برخی فعالان حقوقی تماس گرفته و خواهان دریافت نظرات آنان شدند. اینک «عمادالدین باقی» نسخه‌ای از پیشنهادات خود که پیش از این به صورت مکتوب برای رئیس قوه قضاییه ارسال کرده است را در اختیار جماران قرار داده است.
 - <https://www.jamran.news/fa/tiny/news-1520288>
 - انصاف نیوز ۱۶ مرداد ۱۴۰۰: نامه‌ی عماد باقی به اژه‌ای: تکلیف محکومان زیر ۱۸ سال را روشن کنید.

<http://www.ensafnews.com/304855>

سال تشدید شده و به منظور درخواست عمومی برای توقف این نوع احکام تصمیم به انتشار آن گرفته شد. روزنامه اعتماد شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۰ و همزمان پایگاه های خبری جماران و انصاف نیوز مبادرت به نشر آن کرده‌اند.

وله الحمد

ادْرَعُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ (پیامبر گرامی ﷺ)

تا جایی که می توانید مسلمانان (و انسان ها) را از اجرای حدود دور و مجازات ها را متوقف کنید و اگر راهی برای خلاصی آنان وجود دارد، رهایشان کنید. (گرچه عده ای از فقهاء، حدود را غیر از قصاص می‌پندارند اما عده ای آن را مشتمل بر قصاص هم می‌دانند).

ریاست محترم قوه قضاییه جناب آقای محسنی اژه ای

با سلام و دعای خیر

پیرو استشاره مع الواسطه شما، به استحضار می‌رساند که یکی از شگفتی‌های نظام قضایی ما این است که گاهی در مورد مسائل ساده و جزئی آنقدر تعلل می‌شود که هزینه‌های سنگینی به کشور تحمیل، سپس همان کاری را که به آسانی و بسیار پیش از این هزینه‌ها می‌شد انجام داد انجام می‌دهند. مسئله اعدام‌های زیر ۱۸ سال، یکی از آنهاست که مدت‌هاست در

کشور ما به یک معضل جدی تبدیل شده است در حالی که اکنون تعداد آنها بالغ بر یکصدتن برآورد می شود و داده های ۱۱۴ تن از آنها در کتاب «حق حیات» (جلد دوم) ذکر شده و بر اساس ادله قانونی و شرعی زیر می توان یکبار برای همیشه این مشکل را حل کرد:

۱- در حال حاضر در میان کشورهای مسلمان و غیر مسلمان، ایران تنها کشوری است که هنوز در شمار قابل توجهی برای محکومان زیر ۱۸ سال احکام سنگین و سالب حیات صادر می کند. در همین هفته گذشته فردی که در سن نوجوانی مرتکب جرم شده بود در ارومیه اعدام شد. از اینرو صدور این نوع احکام، هم مغایر با سیره عقلا و هم مغایر با سیره متشرعه است.

۲- جمهوری اسلامی ایران کنوانسیون بین المللی حقوق کودک را پذیرفته که یکی از لوازم و شرایط آن، تمکین به معافیت کودکان زیر ۱۸ سال و محاکمه آنها طبق قانون جرایم کودکان و نوجوانان است که مجازات های آن هم در قانون مشخص شده است.

۳- مسئله لزوم ممنوعیت اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال از نظر شرعی آنقدر بدیهی است که مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان دو بار به صراحت اظهار داشته اند که افراد زیر ۱۸ سال به سن رشد و بلوغ عقلی نرسیده اند. آیت الله مکارم

شیرازی هم در تفسیر نمونه به همین نظر تصریح کرده اند اما پس از انقلاب متأسفانه همچنان برای جرایم زیر ۱۸ سال احکام سالب حیات صادر شده و می‌شود.

۴- آیت الله شاهرودی رئیس اسبق قوه قضاییه در مهرماه سال ۱۳۸۷ با صدور بخشنامه ای دستور دادند کلیه احکام زیر ۱۸ سال متوقف شود. طبق این بخشنامه مقرر شد متهمانی که سن آنها کمتر از ۱۸ سال است با هر درجه از جرمی که مرتکب شوند محکوم به اعدام نشده و به سایر مجازات‌های مقرر در قانون محکوم گردند و درباره آنهایی که قبلاً محکوم به اعدام شده بودند در مرحله نخست به حبس ابد و در مرحله دوم به ۱۵ سال حبس محکوم شوند. در همان زمان موجی از خرسندی ایجاد شد این در حالی بود که هنوز ماده ۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی هم وجود نداشت.

۵- علیرغم صدور بخشنامه رئیس قوه قضاییه بعضی از قضات با استناد به اینکه بخشنامه نمی‌تواند جای قانون را بگیرد از تمکین به آن خودداری کردند، در نتیجه مقامات قضایی و قانونگذاری به این نتیجه رسیدند که از طریق قانون راه را برای ممنوعیت صدور این احکام باز کنند لذا در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با تصویب ماده ۹۱ دست قضات را برای منع صدور احکام سلب حیات باز گذاشتند. در ماده ۹۱ آمده است: در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ

کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیشبینی شده در این فصل محکوم می‌شوند». تمام تحقیقات تجربی که در سطح جهان انجام شده ثابت می‌کند که کل محکومان زیر ۱۸ سال مشمول قاعده شبهه‌اند و قانون بر اساس استثنائات وضع نمی‌شود. طبق ماده ۹۱ باید دست کم بیش از ۱۵۰ نفر از محکومانی که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته‌اند مشمول تخفیف شده و اعدام آنها به حبس تبدیل می‌شد اما فقط در برخی پرونده‌ها چنین شد که موجب صدور رأی وحدت رویه گردید ولی بازهم مشکل باقی ماند.

۶- افزون بر موارد پیشگفته، همه فقهای عظام اتفاق دارند که اگر اجرای حکمی موجب وهن اسلام باشد توقف آن واجب است و همه می‌دانیم که اجرای احکام سالب حیات در شرایط کنونی وجدان جامعه جهانی را جریحه‌دار می‌کند و موجبی از انزجار را بر می‌انگیزد که دامنگیر کشور و نظام اسلامی می‌شود و همین یک دلیل به تنهایی برای توقف اجرای این نوع احکام کافی است.

۷- قانون مصوب مجلس و شورای نگهبان نیز یک تکلیف قانونی و شرعی در جهت بند ۶ بر عهده کلیه سازمانها و نهادهای مسئول نهاده و در ماده ۲۱۰ قانون برنامه پنجم توسعه

آمده است: «وزارت امور خارجه موظف است با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان کلیه سازمانها و نهادهای مسئول و به منظور اعتلاء شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل و بسط گفتمان عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل، سیاست‌های مناسب را برای اجرائی نمودن احکام ذیل به مراجع ذی‌ربط ارائه دهد:

الف - تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه‌ها و مواضع غیرهمسو با جمهوری اسلامی ایران.

۱...۲...۳...۴...۵ - اتخاذ دیپلماسی فعال جهت توقف روند صدور قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران».

در واقع در مسئله حقوق بشر افزون بر نیاز مبرم، یک تکلیف نیز از سوی نهاد قانونگذاری متوجه همه مسئولان کشور شده است: «اتخاذ دیپلماسی فعال جهت توقف روند صدور قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران».

واقعاً با وجود این همه دلایل روشن، مصلحت، حکم شرعی، قانون و هرآنچه که برای رعایت این مهم لازم است، شگفت آور است که چرا به استناد همه موارد سابق الذکر؛ رئیس قوه قضاییه سریعاً در این خصوص تعیین تکلیف نمی‌کند؟ این در

حالی است که نه نیاز به وضع قانون جدید است و نه نیازی به کار کارشناسی و نه نیازی به هیچ کاری که موجب تعلل در چنین امر مهمی بشود.

این سخن درخصوص مجرمان زیر هجده سال بود که جرم شان محرز و ثابت است اما نتیجه تعلل در حل فوری مسئله این بوده که حتی در موارد مشکوک هم به سهولت چنین احکامی صادر می شود. برای مثال برخی از قضات محترم تحت تأثیر برخی از ذهنیت ها و علیرغم نظر دیوان عالی کشور در نقض آرای زیر ۱۸ سال و علیرغم اینکه شعبه دانی، منطقاً باید رأی شعبه عالی را محترم بشمارد اما برخلاف نظر دیوان عالی کشور حکم سلب حیات برای فردی زیر ۱۸ سال را تأیید می کنند در حالی که تحقیقات پرونده پس از چند سال ناقص است. در مورد دیگری، ۱۹ سال پیش نوجوانی متهم به قتل می شود که هیچ بینه ای برای آن وجود ندارد لذا شش سال بعد با قسامه ای جرم ثابت می شود که خویشاوندی بخشی از قسم خورندگان ثابت نیست و مرجع قضایی متهم را پس از ۸ سال با وثیقه آزاد می کند و او تشکیل خانواده می دهد و صاحب فرزند می شود ناگهان ۱۱ سال بعد می گویند برای اجرای حکم به زندان بازگردد و حکایات عجیبی که جای گفتش اینجا نیست. در مورد دیگری در شیراز علیرغم شبهات و ایرادات حقوقی معتنابه، به جای مجازات حبس مندرج در قانون، حکم قصاص نوجوانی

که در سن ۱۶ سالگی در نزاعی بدون قصد قتل، مرتکب جرم شده صادر گردیده است.

چگونه می‌توان از اصلاحات و از رویکرد اصلاحی و تغییر و تحول در قوه قضائیه سخن گفت ولی نسبت به مسائل مهمی از این قبیل بی‌تفاوت بود؟ اجرای هر حکم سالب حیات برای افراد زیر ۱۸ سال، علی‌رغم وجود نصوص قانونی و شرعی مذکور در بالا، در واقع شائبه قتل را ایجاد می‌کند نه اجرای قانون.

بدین وسیله از ریاست محترم قوه قضائیه درخواست می‌شود که با دستور بازنگری کلیه احکام زیر ۱۸ سال به استناد ادله قانونی، شرعی و حقوق بشری، یکبار برای همیشه به این ماجرا فیصله دهند و اجازه داده نشود که با صدور و اجرای هر حکمی، موجی از نگرانی و اعتراض در داخل و خارج برانگیخته شود که زیبنده ایران عزیز نیست.

در راستای تحقق کرامت انسان، چراغ توفیق همواره فرا
روی‌تان فروزان باد

چهارشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۰

عمادالدین باقی

پیوست‌ها

اعدام کودکان را لغو کنید

بیانیه مشترک شبکه عربی حقوق بشر مصر و کمپین بین المللی بین المللی
حقوق بشر با عنوان:

عمادالدین باقی در کتاب جدید خود به بحث لغو اعدام کودکان بر اساس
قوانین شرعی و بین المللی می پردازد.

قاهره - ۲۳ مهر ۱۳۸۸ - شبکه عربی اطلاعات حقوق بشر در همکاری با
کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران ترجمه عربی کتاب "مسئله اعدام های
زیر ۱۸ سال در ایران، ریشه ها و چاره های فرهنگی و فقهی" را منتشر کرد که
نوشته عماد الدین باقی؛ مدافع حقوق بشر ایرانی و برنده جایزه مارتین انالز
برای حقوق بشر در سال ۲۰۰۹ است.

عمادالدین باقی تحقیق جامعی را در مورد اعدام کودکان بعنوان مجازاتی
که هنوز در برخی از کشورهای اسلامی اعمال می شود در این کتاب عرضه
کرده است. مطالعه باقی مبتنی بر مباحث حقوقی در قوانین اسلامی و بین
المللی است که در آن باقی به این جمع بندی می رسد که پایان دادن به هر
شکلی از اعدام یک ضرورت است از جمله محکومیت اعدام کودکان بخاطر
جرایمی که در سن کمتر از ۱۸ سالگی مرتکب شده اند.

کتاب "مسئله اعدام های زیر ۱۸ سال در ایران، ریشه ها و چاره های فرهنگی
و فقهی" جلد دوم کتاب "حق حیات" عمادالدین باقی است که در آن باقی
بر لغو اعدام کودکان تمرکز کرده و این بحث را تا آنجایی پیش می برد که
نشان میدهد که قوانین اسلامی از لغو اعدام کودکان حمایت می کنند و ادامه
می دهد که کشورهای اسلامی می توانند این مجازات را از قوانین مجازات
خود حذف کنند.

نویسنده این کتاب مبنای حقوقی و عقلانی اعدام کودکانی که در سن کمتر
از ۱۸ سالگی مرتکب جرمی شده اند را در کشورهایی که قوانینشان بر مبنای
شریعت اسلامی است، و ایران یکی از این کشورهاست، مورد تحلیل قرار

می دهد و به این جمعبندی می رسد که توقف چنین مجازاتی یک ضرورت است. منابع ارجاعی باقی در این مطالعات، آیه های قرآنی؛ قوانین حقوق اسلامی و اصول حقوق بشر است.

کتاب "اعدام کودکان؛ تحقیقی در ریشه ها و راه های قانونی توقف آن" همانند جلد اول آن بخاطر مباحث جسورانه در نقد قانون مجازات در ایران و همچنین مخالفت باقی با برخی از تفاسیر قوانین اسلامی، در ایران ممنوع الانتشار است. عمادالدین باقی بخاطر فعالیت های تحقیقاتی خود در دفاع از حقوق بشر زندانی شد و این تحقیق را در حالیکه در اوین بود ادامه می داد. باقی در تیرماه ۱۳۸۷ از زندان آزاد شد.

عمادالدین باقی بخاطر فعالیت های برجسته حقوق بشری خود و بویژه تلاش برای پایان دادن به مجازات اعدام، جایزه مارتین انالز برای حقوق بشر را در سال ۲۰۰۹ میلادی که یکی از مهمترین جوایز حقوق بشری است دریافت کرد. آقای باقی از طرف ۱۰ سازمان معروف حقوق بشری برای دریافت این جایزه کاندیدا شده بود.

شبکه عربی اطلاعات حقوق بشر و کمیسیون بین المللی حقوق بشر در ایران این کتاب را بعنوان یک سند ارزشمند برای کمک به سیاستگذاران، قانونگذاران و متفکرین در کشورهای اسلامی منتشر کرده است تا به آنها اطمینان دهد که مبنای حقوق اسلامی با تلاش برای لغو مجازات اعدام بویژه اعدام کودکان در تضاد نیست و به این ترتیب به آنها کمک می کند تا قوانین جدید را بر اساس منابع اسلامی و معیارهای حقوق بشر تنظیم کنند. این کتاب برای پاسخ و بحث درباره چهارمسئله تحریر شده است:

۱- در ایران علیرغم پذیرش میثاق بین المللی مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک اما همچنان حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال صادر یا اجرا می شود.

۲- دلایل و زمینه های مذهبی، فرهنگی و حقوقی ادامه صدور احکام اعدام کودکان چیست؟

۳- آیا راه حلی برای مشکل (این نوع خشونت علیه کودکان) وجود دارد؟

۴- واقعیت و چند و چون احکام صادر شده در ده سال گذشته چیست؟

نویسنده کتاب، وجود تفکر سنتی فقهی را یکی از مشکلات می‌داند و آرایه اجتهادی نو برای تاثیرگذاری بر نظام قانون‌گذاری در این زمینه را مهم‌ترین راه حل قلمداد می‌کند. او اهداف خود را، حساس‌سازی افکار عمومی نسبت به این نوع خشونت علیه کودکان، حساس‌سازی دستگاه قانون‌گذاری، ارائه دیدگاه فقهی نو برای تسهیل حل مشکل و تاثیر بر دستگاه قانون‌گذاری خوانده است. در این زمینه سابقه‌ای در تحقیقات فقهی وجود ندارد.

این کتاب در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول، بحث نظری و بخش دوم بحث آماری و نقد پرونده‌ها است. هرچند این تحقیق از ۱۳۸۵ آغاز شده و مباحث این کتاب همزمان با اجرای تحقیق به مناسبت‌های گوناگون منتشر می‌شده و بخشی از آن که در خرداد ۱۳۸۶ در روزنامه هم‌میهن منتشر شد و توسط همکاران عفو بین‌الملل به انگلیسی ترجمه و انتشار یافته و کتاب در نسخه‌های محدود میان برخی از روحانیون و مسئولان قضایی و پارلمانی توزیع گردید اما با پیگیری‌های کمپین بین‌المللی حقوق بشر و ترجمه آن به عربی توسط شبکه عربی حقوق بشر متن کامل کتاب برای اولین بار توسط کمپین انتشار می‌یابد.

خلاصه کتاب چنین است که دیدگاه «عدل مقیاس دین است نه دین مقیاس عدل» را تئوری پایه قرار داده و در چند بخش به استدلال برای نفی اعدام و قصاص افراد زیر ۱۸ سال می‌پردازد و ۱۳ دلیل و قاعده فقهی و حقوقی را بیان می‌کند.

۱- دلیل اول، همان دلایل کلی لغو اعدام در شریعت است که در جلد نخست کتاب حق حیات مورد بحث قرار گرفته است.

۲- دلیل دوم، حجیت عرف و سیره متشرعه است و لغو اعدام زیر ۱۸ سال در کشورهای اسلامی را یک دلیل شرعی می‌داند.

۳- نظریه اتحاد حد بلوغ برای عبادات و مجازات را نقد کرده است و نشان می‌دهد بلوغ جنسی دلیل بر مسئولیت مدنی و کیفری نیست. در این زمینه به بیان دیدگاه فقهای معاصر و نقد برخی از آنها پرداخته است.

۴- در تکمیل بحث قبلی، "تفاوت رشد و بلوغ" را توضیح می‌دهد و دلیل شرطیت رشد (نه بلوغ) را برای مجازات کودکان ذکر می‌کند.

۵- در این بخش می‌خواهد نشان دهد که حتی با فرض اصل گرفتن بلوغ هم نمی‌توان سن ثابتی را آنهم سن کم را مبنا قرار داد و طیفی بودن مفهوم بلوغ را در قرآن و اینکه بلوغ را در سن معینی نمی‌داند توضیح می‌دهد تا نشان دهد معدل ۱۸ سال یا اندکی کم و بیش با آنچه در قرآن آمده قابل قبول تر است. کتاب فوق در سه قاعده اخیر می‌خواهد اثبات کند که معیار مکلف شدن شخص در عبادات غیر از معیار کیفر است.

۶- در بحث « منع قصاص برای قتل‌های اتفاقی » با استناد به آمار و مستندات بخش دوم کتاب نشان می‌دهد که تعداد زیادی از محکومان به قصاص کسانی هستند که بدون برنامه و تصمیم و سوء نیت مرتکب قتل شده‌اند و طبق قوانین فعلی ایران هم مجازات آنان مجازات قتل شبه عمد است نه قصاص. در اینجا به بحث‌هایی درباره نقش وراثت و محیط و اینکه کودکان مجرم، محصول و قربانی اجتماعی شدن نادرست هستند پرداخته است.

۷- "قاعده سلطه" درباره حق تسلط افراد بر مال خویش بحث می‌کند و اینکه اولویت قطعی عقلی و شرعی در حفظ جان نسبت به مال، بطریق اولی حکم می‌کند که نظر شارع در مورد مسوولیت‌های کیفری منجر به قتل، باید مبتنی بر رسیدن فرد به سن رشد باشد.

۸- "قاعده شبهه و درء" می‌گوید با ورود کمترین شبهه ای، اجرای حدود و قصاص متوقف می‌شود و لذا براساس ابعاد روانشناختی و جامعه‌شناختی جرم کودکان، کل جرائم جنایی در سنین کمتر از ۱۷ یا ۱۸ سال مشمول قاعده درء می‌شود.

۹- قاعده آسانگیری که آیات و روایات مختلفی برای آن ذکر شده است توضیح می‌دهد هر جا میان دو امر دارای "مشقت" و "آسانی" و یا آنچه "رحمانی‌تر و سودمندتر" برای جامعه یا فرد است یا "سخت‌تر و خشن‌تر"، کدام یک را باید برگزید. این قاعده در پی ایجاد و تقویت فرصت‌های زیست و بهبود برای انسان‌هاست از این رو قاعده فوق حکم می‌کند که در زمینه مجازات برای کودکان و افراد زیر ۱۸ سال، اصل بر آسانگیری و ایجاد فرصت و اصلاح آنها باشد نه بر کشتن.

۱۰- پس از آنکه در بحث های قبلی ثابت می شود که افراد با معدل سنی زیر ۱۸ سال مسئولیت کیفری ندارند و باید در کانون های اصلاح و تربیت حبس شوند نه اینکه اعدام گردند، در قاعده « اولویت منع اعدام کودکان نسبت به کودکان جنگی » توضیح داده می شود که چگونه هنگامی که از نظر شرع اسلام در شرایط جنگی اگر کودکان در حال رزم و مسلح نیز اسیر شوند کشتن آنها جایز نیست اما در شرایط عادی که ممکن است تحت تاثیر عواملی خارج از اختیار یا رشد خود مرتکب جنایت شوند به مجازات سنگین می رسند؟

۱۱- قاعده «مصلحت قصاص» در واقع بحثی است که در جلد نخست کتاب بطور مشروح مورد بحث قرار گرفته و با دلایل قرآنی و تفسیری نشان داده است اجرای قصاص مشروط به این است که حیات اجتماعی را تضمین کند و اگر ثابت شود که چنین مصلحتی در آن وجود ندارد به استناد خود قرآن باید تعطیل شود. وقتی این قاعده درباره افراد عاقل و بالغ صدق می کند به طریق اولی درباره کودکان بیشتر صدق خواهد کرد.

۱۲- در بحث «استفاده از اصل حقوقی تعلیق مجازات» توضیح می دهد که فلسفه این اصل بازپروری مجرم است نه نابودی یا حذف جزئی یا کلی مجرم و با همین مبنا نمی توان اعدام کودکان را از این اصل و فلسفه آن استثنا کرد و باید به آنان نیز فرصت اصلاح شدن داد.

۱۳- دلیل فطرت از مهم ترین بحث های کتاب است که نشان می دهد این مقوله مهم تاکنون بیشتر در مباحث کلامی مطرح بوده و در علم حقوق وارد نشده است در حالی که اگر بحث فطرت وارد علم حقوق شود معنای آن استفاده از اسلوب عقلانی یا سیره عقلا یا خرد بشری در استنباط احکام و قوانین است و قاعده فطرت هم حکم می کند که کودکان و افراد زیر ۱۸ سال نباید اعدام شوند.

بخش دوم کتاب به بررسی دقیق تمام مطبوعات ده سال گذشته پرداخته و بر اساس این مستندات و برخی احکام صادره دادگاهها برای اولین بار آمارتکنان دهنده دقیق و مستندی از کل کودکان محکومان به اعدام در ده سال اخیر که به ۱۷۵ نفر رسیده است و احکام اجرا شده و منتظرین اجرای

حکم ارائه داده هرچند آن را حداقل آمار واقعی می داند. در بخشی از آنهم به عنوان نمونه به نقد چند حکم دادگاه پرداخته است.

در نهایت اینکه کتاب حق حیات ۲ نشان می دهد اعدام های زیر ۱۸ سال نه تنها برخلاف حقوق بشر و کرامت انسان که برخلاف شرع بوده و اگر تاکنون انجام شده به دلیل عدم توجه و اجتهاد در این زمینه بوده است در حالی که ادله کافی بر حرمت و ممنوعیت شرعی آن دلالت دارد و دیگر نباید اجرا شود.

برای پیاده سازی نسخه ای از این کتاب به زبان عربی به وب
www.anhri.net/reports/e3dam مراجعه کنید.

برای پیاده سازی نسخه فارسی این کتاب به وب سایت
www.iranhumanrights.info/2008/12/baghirighttolife
مراجعه کنید.

این خبر در سایت های زیر در دسترس است:

persian.iranhumanrights.org/1388/07/haghhayat2

اعدام کودکان را لغو کنید! معرفی کتاب جدید عمادالدین باقی، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران

news.gooya.com/politics/archives/2009/10/094962.

php

www.iran-emrooz.net/index.php?/news1/19630/

www.emadbaghi.com/archives/001093.php

zamaaneh.com/news/2009/10/post_10831.html

www.rouydadnews.info/pages/478.php

balatarin.com/search?q=%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%AF

radiokoocheh.com/article/7589

قصاص؛ بهانه‌ای برای اعدام کودکان در ایران

(گفتگوی رادیو فردا با دروری دایک)^۱

سازمان عفو بین الملل، با انتشار بیانیه‌ای از دستگاه قضایی و مقامات سیاسی ایران خواست تا با توقف سریع حکم اعدام کودکان، قانون مجازات این کشور را که حکم به اعدام کودکان بزهکاری دهد، اصلاح کند. این سازمان، در تازه‌ترین گزارش خود با عنوان «ایران، آخرین اعدام کننده کودکان» می‌گوید که از سال ۱۹۹۰، ایران بالاترین آمار را در اعدام مجرمان صغیر در جهان به خود اختصاص داده است. در همین رابطه رادیو فردا در گفت و گویی با دروری دایک، پژوهشگر عفو بین الملل در امور ایران، ابتدا از او پرسید:

آخرین آمار عفو بین الملل از نوجوانان اعدام شده یا در آستانه اعدام در ایران چیست؟

عفو بین الملل دست کم ۷۱ مورد از نوجوانان زیر ۱۸ سال را سراغ دارد که در ایران در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می‌برند. البته به اعتقاد ما احتمال دارد که این رقم بسیار بالاتر هم باشد. تعداد نوجوانان اعدام شده در ایران از سال ۲۰۰۳ تا کنون از مجموع نوجوانان اعدام شده در تمامی جهان بیشتر بوده است.

بر اساس اطلاعات عفو بین الملل در سه سال گذشته تنها سه کشور در جهان وجود داشته اند که حکم اعدام را برای مجرمان زیر ۱۸ سال صادر و اجرا کرده اند.

به عنوان مثال در سال ۲۰۰۴ کشور چین یک نوجوان زیر ۱۸ سال را اعدام کرد در حالی که ایران در همان سال اقدام به اعدام سه مجرم زیر ۱۸ سال کرد؛ در سال ۲۰۰۵ در سودان دو نوجوان اعدام شدند و در ایران هشت

۱- گفتگوی رادیو فردا با دروری دایک پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۸۶

نوجوان؛ در سال ۲۰۰۶ پاکستان یک مجرم زیر ۱۸ سال را اعدام کرد و ایران چهار نفر را.

دستگاه قضایی ایران تلاش می کند میان دو مفهوم «اعدام» و «قصاص» تفاوت قایل شود، اما از لحاظ موازین بین المللی هیچ تفاوتی بین این دو مفهوم وجود ندارد.

و در سال ۲۰۰۷ که هم اکنون در میانه آن به سر می بریم، ایران تاکنون تنها کشوری در جهان به شمار می رود که حکم اعدام برای نوجوانان را صادر و اجرا کرده است.

طی این سال، ما دست کم دو مورد از اعدام نوجوانان در ایران را ثبت کرده ایم: محمد موسوی که در هنگام ارتکاب جرم ۱۶ سال و در هنگام جاری شدن حکم اعدام در ماه آوریل ۱۹ سال داشت؛ و کودکی بلوچ به نام سعید قنبر زهی که در ماه مه امسال در زاهدان اعدام شد و در هنگام ارتکاب جرم تنها ۱۷ سال داشت.

ایران اکنون تنها کشوری است که مرتکب چنین عملی می شود؛ و اکنون هنگام آن است که به کارزار توقف این روند بپیوندم.

ایران از امضا کنندگان میثاق های جهانی حقوق کودکان محسوب می شود که اعدام مجرمین صغیر را اکیداً ممنوع کرده است. اکنون جمهوری اسلامی ایران با وجود این میثاق ها چگونه چنین اقدامی را انجام می دهد؟

مشکل بر سر نحوه ترجمان مفهوم «اعدام» و «قصاص نفس» در ایران است. بیشتر اعدام هایی که توسط جمهوری اسلامی ایران انجام می شود، تحت عنوان «قصاص نفس» صورت می گیرد که مبتنی بر درخواست خانواده مقتول است.

از لحاظ موازین بین المللی هیچ تفاوتی میان این دو مفهوم وجود ندارد؛ اما دستگاه قضایی ایران تلاش می کند میان دو مفهوم «اعدام» و «قصاص» تفاوت قایل شود.

ایران می گوید حکم اعدام را برای نوجوانان صادر نمی کند، در صورتی که این اقدام در قالب حکم قصاص صورت می پذیرد. این مساله در یکی از گزارش های کمیته بررسی حقوق بشر سازمان ملل هم منعکس شده است.

در این مدارک آمده است که به عنوان مثال در سال ۲۰۰۳ و دقیقاً در همان روزی که سازمان ملل مشغول بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران بود، یک مجرم صغیر تحت قانون «قصاص نفس» به دار آویخته شد. مساله قصاص نوجوانان، یکی از قضایایی است که حتماً باید مورد بازبینی قرار بگیرد. البته مسائل دیگری هم در ارتباط با اعدام مجرمان صغیر در ایران وجود دارد، اما این یکی از اصلی‌ترین مطالب موجود در این زمینه است. در ایران هم اکنون جنبش‌هایی در جهت توقف اعدام کودکان در جریان است. و به اعتقاد عفو بین‌الملل، اکنون زمان پیوستن به کمپین و کارزار مبارزه با این اعدام‌هاست.

کشورهای دیگری همچون یمن، زیمباوه، چین، پاکستان و ایالات متحده هستند که سن قانونی برای صدور حکم اعدام را به ۱۸ سال افزایش داده‌اند و این حکم را تنها در مواردی صادر می‌کنند که مجرم در هنگام ارتکاب جرم بالای ۱۸ سال داشته باشد.

اگر یمن به عنوان مثال چنین امری را پذیرفته، ایران نیز می‌تواند این قانون را مورد پذیرش و اجرا قرار دهد.

اما چگونه می‌توان جمهوری اسلامی ایران را از اعدام مجرمان صغیر بازداشت؟

به اعتقاد عفو بین‌الملل، اکنون زمان پیوستن به کمپین و کارزار مبارزه با این اعدام‌هاست.

در ایران هم اکنون جنبش‌هایی در جهت توقف این اعدام‌ها در جریان است. به عنوان مثال عماد الدین باقی فعال حقوق بشر، حدود دو هفته پیش گزارشی را در همین مورد منتشر کرد. چنین گزارش‌هایی حکایت از رشد و تعمیق توجه فعالان حقوق بشر در ایران در زمینه اعدام مجرمان صغیر دارد؛ و اینکه انجام چنین عمل وحشیانه‌ای در سال ۲۰۰۷ برای ایران وجهه مناسبی ندارد. تحولات ایران نشان می‌دهد که اکنون زمان اقدام در این باره است. از حدود سال ۲۰۰۱، مجلس ایران در حال بررسی این مساله بوده و هم اکنون قانونی در زمینه اعدام مجرمان صغیر در دستور کار بررسی‌های مجلس و قوه قضاییه قرار دارد.

این، نشان دهنده نگرانی‌های فزاینده‌ای است که در این مورد وجود دارد.

ما از مقامات ایرانی در مجلس، قوه قضاییه، و شورای نگهبان می خواهیم که برای محقق شدن توقف اعدام نوجوانان، به توصیه های سازمان عفو بین الملل عمل کنند.

این توصیه ها می توانند به ایران برای اجرای قوانین جهانی و گردن نهادن به تعهدات خود در زمینه حقوق بشر کمک کنند؛ قوانینی که جمهوری اسلامی با امضای «میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی» به آن متعهد شده است، و ممنوعیت اعدام مجرمان صغیر هم از آن جمله است.

با توجه به تلاش هایی که توسط شماری از افراد در مجلس و قوه قضاییه ایران در جریان است، و همچنین تلاش های مدافعان حقوق بشر همچون عمادالدین باقی، امیدواریم گزارش اخیر ما بتواند به ایران کمک کند تا تعهدات حقوق بشری خود را به اجرا در آورد.

عمادالدین باقی، نیره توکلی و علی بنی‌هاشمی از قتل ستایش قریشی می‌گویند

به خاطر عروسک‌های تو نه به خاطر انسان‌های بزرگ*

مهسا علی‌بیگی: حالا درست یک ماه از قتل «ستایش قریشی»، دختر شش‌ساله افغانستانی، می‌گذرد. موج رسانه‌ای درباره این حادثه دردناک فروکش کرده و دیگر کمتر کاربر شبکه‌های اجتماعی از هشتگ «#من ستایش هستم» استفاده می‌کند. پرونده البته دارد روند قضائی‌اش را طی می‌کند و هرازگاهی اخباری به نقل از دادستان ورامین یا وکیل «امیر»، قاتل ستایش، رسانه‌ای می‌شود. در همان روزهای پرتب‌وتاب خبری‌شدن قتل ستایش، بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان تلاش کردند نشان دهند وقوع این قتل چه زمینه‌های اجتماعی و روانی‌ای دارد. بعضی هیچان‌زده از آغاز یک سونامی اخلاقی و جنسی در ایران حرف می‌زدند و برخی دیگر از ضرورت توجه بیشتر به وضعیت ناگوار افغانستانی‌ها در ایران. اما اکنون که این موج سینوسی به نقطه نزولی خودش رسیده و تحقیقات قضائی اطلاعات جدیدی در اختیار محققان اجتماعی گذاشته است، شاید زمان بهتری برای کالبدشکافی جامعه‌شناسانه این فاجعه و مهم‌تر از آن رسیدن به یک راه‌حل باشد؛ راه‌حلی که بتواند امیر را که متهم زیر ۱۸ سال است، از چوبه‌دار نجات دهد و از قتل ستایش‌های دیگر جلوگیری کند. «عمادالدین باقی»، فعال حقوق بشر، «نیره توکلی»، جامعه‌شناس و «علی بنی‌هاشمی»، فعال حقوق کودک، سه نفری بودند که تلاش کردند در نشست «کودک‌کشی و حقوق بشر، بررسی مورد امیر»، ابعاد مختلف اجتماعی این حادثه را تحلیل کنند و به راه‌حل برسند. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران هم میزبان این نشست بود. اما کمی قبل از برگزاری مراسم ممانعتی با ورود کارشناسان نشست از

* روزنامه شرق شماره ۲۵۸۱ - پنج‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ ص ۱۲

سوی دانشکده صورت گرفته بود که هم در اجرای به موقع برنامه تأخیر ایجاد کرد و هم کنایه‌های سخنرانان را به دنبال داشت.

عمادالدین باقی: در کشور مدها و موج‌ها زندگی می‌کنیم تابستان سال گذشته بود که رئیس مرکز فوریت‌های اجتماعی بهزیستی کشور آماری تکان‌دهنده از کودک‌آزاری در کشور ارائه کرد. او برای کودک‌آزاری عدد نگران‌کننده هشت‌هزار و ۶۶۴ را بیان کرده و گفته بود ممکن است این عدد بیشتر هم باشد، چراکه بسیاری از کودک‌آزاری‌ها در خانواده‌ها پنهان باقی می‌ماند. همین آمار بالای کودک‌آزاری در ایران باقی را به شگفتی واداشته بود که بپرسد: «در میان این همه کودک‌آزاری‌ای که بخشی از آنها نیز منجر به مرگ کودک می‌شود، چرا مرگ ستایش این همه توجه ما را به خود جلب می‌کند؟». باقی خود برای نشان دادن حجم گسترده کودک‌آزاری‌ها در ایران به آماری استناد کرد که در شماره ۱۶ فصل‌نامه «رفاه اجتماعی» از کودک‌آزاری در بازه زمانی ۱۳۸۳-۱۳۸۲ منتشر شده است. در این یک سال نزدیک به ۷۰۰ مورد کودک‌آزاری جنسی، ۸۰ مورد کودک‌ربایی، ۹ مورد کودک‌ربایی منجر به قتل، چهار مورد تجارت کودک، ۳۱۴ مورد اخاذی از کودکان و ۱۲ مورد فرزندکشی اتفاق افتاده است. باقی همچنین به مورد بیجه اشاره کرد که با همدستی چند نفر دیگر ۲۶ کودک هفت و ۱۰ ساله را مورد تجاوز قرار داده و به قتل رسانده بودند. او سپس پرسید: «قتل ستایش در برابر این حجم عظیم از کودک‌آزاری ناچیز است. سؤال اینجاست چرا برای بقیه این کودکان کمپین راه نمی‌افتد؟ چرا نسبت به بقیه بی‌تفاوت هستیم؟ شاید جواب اول این باشد که رسانه در این زمینه نقش دارد. البته این نکته درستی است. در مقاله‌ای که با عنوان «اخلاق حقوق بشری در خبرنگاری حوادث» برای روزنامه «اعتماد ملی» نوشتم، شرح داده‌ام چگونه گاهی رسانه‌ها اخبار را به شکلی نقل می‌کنند و افکار عمومی را چنان تهییج می‌کنند که قاضی اگر حکمی جز اعدام برای محکوم تعیین کند، از نظر افکار عمومی پذیرفته شده نیست. اما این همه ماجرا نیست. در شرایطی که در کشور این همه تعداد کودک-قربانی زیاد است، چرا ستایش؟». او سپس به سؤالش این‌طور پاسخ داد: «کشور ما کشور مدها و موج‌هاست. معنای این حرف این است که بسیاری

از واکنش‌های ما ریشه معقول و منطقی ندارد و بدتر اینکه جنبه خودنمایانه دارد. یعنی این موج‌ها به‌جای آنکه فرصتی را برای آسیب‌شناسی فراهم کنند، فضایی را برای خودنمایی ایجاد می‌کنند. به‌همین دلیل ناگهان موجی راه می‌افتد که خشونت آن کمتر از خشونت خود جنایت قتل ستایش نیست. پشت جنایت دردناک علیه ستایش، جنایتی دیگر در جریان است. گویی این اتفاق چونان نشتری بود که به دمل چرکینی خورد و دشمنی با یک جنایت، تبدیل به نوعی دیگر از دشمنی شد و این دشمنی تا جایی پیش رفت که برخی به خود اجازه دادند درباره نحوه کشتن امیر هم اظهار نظر کنند». نمونه‌ای از این نوع اظهار نظرها درباره نحوه کشتن امیر را می‌توان در صفحه شخصی او در اینستاگرام دید. آنجا که برخی از کاربران این شبکه اجتماعی پیشنهادهای خصمانه‌ای مثل «اعدام با صندلی برقی» و «مقابله‌به‌مثل با خانواده امیر» را مطرح کرده بودند. اما چرا این خصومت مجازی مهم است. از نظر باقی، امیر متهم زیر ۱۸ سال است و در اسلام منع فقهی برای اعدام محکوم زیر ۱۸ سال وجود دارد. نویسنده کتاب «حق حیات؛ پژوهشی در امکان لغو مجازات اعدام در شریعت و قوانین ایران»، با اشاره به اینکه احساسات نباید داور نهایی باشد، بلکه این عقلانیت و عدالت است که داوری نهایی را برعهده دارد، گفت: «در قانون مجازات اسلامی جدید که در سال ۹۲ به تصویب رسید، برای اولین بار در مواد ۹۱ و ۹۲ راه برای اعدام‌نکردن محکوم زیر ۱۸ سال فراهم شد اگرچه قانون در اینجا صراحت ندارد و دوپهلوست. البته در اینجا باید یک مغلطه را شرح دهم و آن اینکه قاتل ستایش باید مجازات شود و کسی در اصل مجازات شکی ندارد. آنچه درباره اعدام گفته می‌شود، درباره نحوه مجازات است».

باقی در آغاز سخنان خود اشاره کرد حقوق بشر باید در دیارتمان علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها تدریس شود نه دیارتمان حقوق. او در بخش بعدی سخنانش موضوعی را پیش کشید که نشان می‌دهد چرا او از ایده قرارگرفتن حقوق بشر ذیل علوم اجتماعی دفاع می‌کند. این فعال حقوق بشر ادامه داد: «یکی از مسائل مهمی که باید درباره مجازات اعدام مدنظر قرار گیرد، مفهوم «سرایت اجتماعی» است که «امیل دورکیم»، جامعه‌شناس، مطرح

کرده است. در اعدام و به‌ویژه اعدام در ملأعام راه‌حل مشکل حذف آدم‌های بد از صحنه روزگار معرفی می‌شود و وقتی چشم و روح و روان آدم‌ها به کشتن عادت کرد، ممکن است کشتن حتی به عملی لذت‌بخش هم تبدیل شود». سرایت یا واگیری اجتماعی که باقی از آن به‌عنوان عاملی اجتماعی برای طرح موضوع منع اعدام به‌ویژه اعدام در ملأعام استفاده کرد، به معنی انتقال و گسترش نسبتاً خودبه‌خودی برخی پدیده‌های مرتبط با روان‌شناسی جمعی است. به طوری که از این طریق بتوان به راحتی به بخش عقاید، امیال، احساسات، عواطف و سایر گرایش‌ها، در محیطی که پذیرا باشد، پرداخت. از همین رو باقی تأکید کرد: «کشتن می‌تواند تبدیل به یک عادت شود و به هر سطحی تسری پیدا کند. از این رو هر نوع آموزش عادت به کشتن باید منع شود و اعدام در ملأعام خود منبع آموزش عادت به کشتن است». او در نهایت راه‌حل این مسئله را رجوع به مُر قانون دانست و گفت: «براساس قانون، باید توجه داشت قاتل و مقتول هر دو کودک بوده‌اند و کودکان محصول اجتماعی شدن هستند و جرائم آنها محصول اجتماعی شدن غلط است. این موارد باید در دادن حکم امیر مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، افکار عمومی نباید قاضی را در دادن حکم تحت‌تأثیر قرار دهد».

سخنان باقی البته از سوی حاضران بی‌پاسخ نماند. انتقادات اصلی‌ای که به سخنرانی او شد، چند محور اصلی داشت؛ اولاً از نظر حاضران، او مسئله مهاجر افغانستانی بودن ستایش را در صحبت‌هایش نادیده گرفته بود. البته باقی در مقابل معتقد بود در جریان قتل ستایش، دوگانه ایرانی و افغانستانی مطرح نبوده است. برخی هم انتقاد داشتند آنچه باقی با عنوان موج از آن یاد می‌کند، اتفاق خوبی بود که باعث ایجاد حسی از همراهی و همدردی در میان ایرانیان با این فاجعه شد و نگذاشت این حادثه بین اخبار روزمره گم شود. در برابر این انتقاد، باقی تأکید کرد منظورش جوسازی احساسی بوده است.

نیره توکلی: به پشت درهای بسته خانه‌ها برویم

توکلی اما زاویه دیگری را برای ورود به بحث انتخاب کرده بود؛ زاویه‌ای که البته از نظر شنوندگان بی‌ارتباط به مورد امیر و ستایش بود و در نهایت

هم اعتراض آنها را در پی داشت. او تلاش داشت نشان دهد «کودک‌کشی» را نباید محدود به یک عمل خاص کرد. بسیاری از سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی، شهری و... می‌تواند عملاً کودکان را از جامعه حذف کند و حادثه قتل ستایش فرصتی برای فکرکردن دوباره به اشکال متفاوت کودک‌کشی است. این جامعه‌شناس بحث خود را این‌گونه تشریح کرد: «از صبح که از خواب بیدار می‌شویم، تا شب که به رختخواب می‌رویم، انواع و اقسام خشونت‌ها را می‌بینیم که بر کودکان اعمال می‌شود. به قدری که دیگر این خشونت‌ها برایمان عادی شده است. امروز یکی از خشونت‌هایی که به کودکان روا می‌شود، سیاست‌هایی است که بچه را به کلایلی لوکس و تجملاتی بدل کرده که فقط طبقات مرفه جامعه از عهده داشتن آن برمی‌آیند. در نقطه مقابل این نگاه، نگاهی است که بچه را نیروی کار می‌بیند. این نگاه بیشتر متعلق به طبقه پایین جامعه است. این نگاه به بچه که بچه مایملک والدین است، بدترین نوع خشونت علیه کودک است». البته توکلی انتقادات تندوتیزتری هم داشت: «سیاست‌های شهری و اقتصادی ما مدت‌هاست کودکان را کشته است. آیا شما در شهر، دیگر بچه‌ای می‌بینید؟ شهری که همه پیاده‌روهای آن را به برج‌سازان فروخته‌اند، جایی برای گشت‌وگذار بچه‌ها باقی گذاشته است؟ مگر نه اینکه قربانیان آلودگی هوا در درجه‌اول کودکان هستند؟ کشتن یعنی حذف کردن. شما از تهران شهری ساخته‌اید که فقط کسی که صاحب خودرو است، می‌تواند در آن رفت‌وآمد کند. شما همه‌چیز را پیاده‌رو، گشت‌وگذار و هوای پاک را از میلیون‌ها کودک دریغ کرده‌اید. آیا درست است بگوییم آنکه ستایش را کشته، جنایت‌کار است اما آنکه میلیون‌ها کودک را حذف می‌کند قهرمان؟» البته این عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران برای رفع نوع دوم از خشونت‌ها یعنی خشونت‌هایی که سیاست‌های اقتصادی و شهری علیه کودکان اعمال می‌کند، راه‌حلی نداشت. اما راه‌حلی برای از بین بردن خشونت‌هایی مثل اینکه والدین کودکان را به چشم مایملک خود نبینند، این بود که نظارت را به پشت درهای بسته خانه‌ها بکشیم. او توضیح داد: «امروز یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما پشت درهای بسته است و باید نظارت را به پشت درهای بسته بکشانیم. تا قبل از انقلاب

صنعتی، زنان یکی از انواع موجودات خانگی و جزئی از دارایی مردان محسوب می‌شدند. اما این وضعیت به مرور تغییر کرد. این نگاه در حال حاضر درباره کودکان وجود دارد. نمونه‌اش وقتی است که والدینی کودکان را می‌زنند و شما برای جلوگیری از کتک‌زدن وارد عمل می‌شوید. آنچه در این مواقع می‌شنوید، این جمله است: بچه خودمه! این تفکر باید تغییر کند». البته راه حل توکلی چندان به مذاق حاضران خوش نیامد و چیزی نگذشته بود که سیل سؤالات مکتوب به سوی او سرازیر شد با این مضمون که «چطور نظارت را به پشت درهای بسته ببریم اما حریم خصوصی افراد را مخدوش نکنیم؟» یا «چطور از ایده دوری‌جستن نهاد قدرت از حوزه خصوصی افراد دفاع کنیم و در عین حال با طرح‌هایی مثل نظارت بر پشت درهای بسته، کنار بیاوریم؟» البته پاسخ توکلی چندان هم مفصل و قانع‌کننده نبود: «کار را دست نهادهای مدنی بسپارید» و «از صداوسیما بخواهید در این زمینه فرهنگ‌سازی کند».

علی بنی‌هاشمی: خشونت محصول مناسبات طبقاتی نابرابر است محل قتل ستایش قریشی، خیرآباد ورامین است. خیرآباد به گفته عضو شورای اسلامی شهر ورامین، یکی از «مناطق کمتربرخوردار» ورامین است. «جعفر اردستانی» در اولین جلسه رسمی شورای شهر ورامین پس از قتل ستایش، گفته بود: «این اتفاق ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دارد و شورا با برنامه‌ریزی و اختصاص بودجه مناسب برای تقویت فضاهای فرهنگی و تفریحات سالم در مناطق کم‌برخوردار، می‌تواند در کاهش اثرات بزهکاری‌ها نقش آفرینی کند». او همچنین خواستار صرف هزینه بیشتر توسط شهرداری برای توسعه مراکز فرهنگی و تفریحی در خیرآباد و مناطق کمتربرخوردار شهر ورامین شده بود. این «برخوردار کم» محور تحلیل‌های بنی‌هاشمی هم بود. او معتقد بود برای فهم عواملی که قتل ستایش را رقم زده‌اند، باید سراغ مناسبات طبقاتی نابرابری برویم که در این مناطق کمتربرخوردار نه یک امیر، بلکه هزاران امیر تولید کرده است. بنی‌هاشمی مدیر داخلی جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان و محل کارش پاسگاه نعمت‌آباد است. به همین دلیل سعی می‌کرد تحلیل‌های اقتصادی‌اش بیش از هر چیز

با نمونه‌های عینی از آنچه هر روزه از کودکان کار و خیابان در محله‌های محروم می‌بیند، همراه باشد. یکی از این خاطرات، قصه موش‌های جمعیت بود: «ساختمان جمعیت موش داشت. به کمک چسب موش توانستیم ۳۰ موش را گیر بیندازیم. از بچه‌های جمعیت پرسیدم: با موش‌هایی که به دام افتاده‌اند، چه کار کنیم؟ پاسخ‌ها بی‌نظیر بود؛ بچه‌ای هشت‌ساله می‌گفت: سنگسارشان کنیم! یک کودک دیگر می‌گفت: آتش‌شان بزنیم! فکر می‌کنید این خشونت از کجا می‌آید؟ من معتقدم خشونت پدیده‌ای ساختاری، تاریخی و طبقاتی است». او ادامه داد: «یک اصل ساده اقتصادی می‌گوید: انسان‌ها اسیر دستمزد و کالاها اسیر قیمت هستند. اکنون فرض کنید شما به داخل یک فروشگاه بروید و کالایی را بخواهید. فرض کنید قیمت کالا ۱۰ تومان و دستمزد شما هم ۱۰ تومان است. ۱۰ تومان را می‌دهید و کالا را دریافت می‌کنید. نتیجه این معادله صفر می‌شود. اما اگر قیمت کالا ۱۰ تومان و دستمزد شما پنج تومان باشد، چه می‌شود. نتیجه معادله منفی می‌شود. کودکی که پولش پنج تومان و کالای موردنیازش ۱۰ تومان است، اولین خشونت را تجربه می‌کند. به این ترتیب ساده‌ترین نیازهایش با این مناسبات پولی سرکوب می‌شود. این کودک تا نوجوانی بارها و بارها به این شکل سرکوب می‌شود و وقتی به نوجوانی و جوانی رسید، تبدیل به شبکه پیچیده‌ای از عقده‌ها شده که با کوچک‌ترین تلنگری دست به خشونت می‌زند». این فعال حقوق کودک که صحبت‌هایش را با این جمله که «فکر کنم جوش آوردم، کمی آب بخورم»، قطع می‌کرد و پس از نوشیدن جرعه‌ای آب، دوباره با حرارت قبلی حرف‌هایش ادامه می‌داد، تأکید کرد: «وقتی دستمزد و قیمت‌ها با هم برابر نباشد، پایه‌ای‌ترین نیازها هم از سبد خانواده بیرون می‌افتد؛ نیازهایی مثل آموزش و بهداشت». با وجود این، راه‌حل جلوگیری از خشونت‌هایی مشابه خشونت علیه ستایش، از نظر بنی‌هاشی فقط آموزش و فرهنگ‌سازی نیست، بلکه راه‌حل نیز به همان میزان دلایل، اقتصادی است.

البته بنی‌هاشمی، هم از انتقاد در امان نماند. منتقدان او معتقد بودند او عامل اقتصادی را بیش از اندازه در خشونت‌هایی که علیه ستایش صورت گرفته

است، دخیل می‌داند. در برابر این منتقدان، برخی نیز با او هم‌صدا شده بودند که او دست روی نقطه درستی گذاشته است. محرومیت و حاشیه‌نشینی در داستان قتل ستایش بسیار اثرگذار است و تحلیل‌های طبقاتی در هر نوع چاره‌جویی برای جلوگیری از اتفاقات مشابه، باید مدنظر قرار گیرند.

در نشست کودک‌کشی و حقوق بشر در ایران مطرح شد احساسات نباید داور نهایی باشد*

الهام کاظمی | کودک‌کشی و حقوق بشر در ایران؛ با موضوع «امیر» متهم به قتل ستایش، عنوان نشستی بود که در تالار مطهری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد و سخنرانان به ارائه نظرات خود درباره ابعاد مختلف این موضوع پرداختند.

عمادالدین باقی، حقوقدان که سخنران نخست این نشست بود با اشاره به اینکه در حوزه حقوق بشر، بحث‌های حقوقی درباره ماهیت پیچیده انسان راهگشا نیست، گفت: «مباحث حقوقی تنها به بهبود وضعیت کمک می‌کند. راه‌حل نهایی را باید در روش‌های اجتماعی جست‌وجو کرد. دیده می‌شود وقتی خیلی از مسائل به حوزه عمومی کشیده می‌شوند، تاثیر مثبتی دارند اما گاهی مباحث آنقدر فنی و حساس هستند که کشیده شدن آنها به حوزه عمومی دردساز می‌شود که قتل ستایش هم جزء آنهاست، چراکه احساسات عموم را جریحه‌دار کرده و همه خواهان اشد مجازات برای قاتل بودند. ما صدها مورد مساله «کودک قربانی» را در جامعه شاهدیم به طوری که کودک‌آزاری ابعاد گسترده‌ای در جامعه ما دارد که بسیاری از آنها مورد توجه قرار نمی‌گیرند.»

او افزود: «براساس اخبار منتشرشده در دو روزنامه بالغ بر ۷۰۰ مورد کودک‌آزاری منجر به قتل در یک دوره چند ساله وجود داشته است. چه چیزی باعث می‌شود مردم نسبت به یک مورد تا این حد واکنش نشان دهند. برخی می‌گویند این به دلیل بزرگنمایی رسانه‌هاست.»

به اعتقاد باقی، یکی از آفت‌های برخی رسانه‌ها این است که اگر احساس خطری از طرف حاکمیت نکنند، موضوعی را حساس نشان می‌دهند و به حادثه‌ای دامن می‌زنند. همین امر باعث تحریک جامعه می‌شود و حتی

* روزنامه فرهیختگان دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ ص ۳

نظام قضایی مجبور می‌شود اعدام را برگزیند، حکمی که ممکن است در شرایط عادی به گونه‌ای دیگر صادر شود. تردیدی در این نیست که رسانه‌ها باید در این ماجرا نقش داشته باشند.

او افزود: «وظیفه اصلی رسانه‌ها و متولیان اموری مثل قوه قضائیه پیشگیری از وقوع جرم است. از طرفی واکنش به قتل ستایش تا زمانی که در حد آسیب‌شناسی باشد، مفید است اما وقتی وارد حوزه‌هایی مثل مجازات قاتل و روش‌های مجازات می‌شود، قابل قبول نیست. متأسفانه کشور ما کشور مدها و موج‌هاست و بسیاری از واکنش‌ها ریشه معقول و منطقی ندارند و احساسی هستند. به همین دلیل خشونت ابراز شده به قتل ستایش شاید بالاتر از خود جنایت باشد. به این خاطر است که گاهی حضور هیات‌منصفه در چنین جامعه‌ای خطرناک می‌شود. مساله جرم و جنایت را نباید به احساسات سپرد، احساسات محترم است اما نباید داور نهایی باشد و قاضی باید در چارچوب قوانین تصمیم‌گیری کند.» باقی درباره اعدام افراد زیر ۱۸ سال گفت: «من ۱۸ دلیل فقهی، عقلی و شرعی دارم که اعدام این افراد هیچ مبنای عقلی و شرعی ندارد. البته خوشبختانه در قانون مجازات اسلامی جدید اصلاحات خوبی انجام شده، به‌ویژه در ماده ۹۲ راه برای جلوگیری از اعدام باز گذاشته شده و موضوع به نظر قاضی سپرده شده است که باز جای امیدواری است. امیر قاتل ستایش حتی بعد از ۱۸ سالگی هم نباید اعدام شود، چراکه مبنای مجازات رشد عقلی است.» اما نیره توکلی، جامعه‌شناس که در این نشست حضور داشت، ابتدا موضوع قتل ستایش را با قتل فرخنده در افغانستان مقایسه کرد. او با اشاره به اینکه در برخی کشورها قتل دسته‌جمعی و خودجوش در میان مردم وجود دارد، به سرمایه اجتماعی طبقه متوسط در ایران اشاره کرد. به گفته او در ایران ما چنین چیزی نداریم و طبقه متوسط خواهان چنین مساله‌ای نیستند و باید این موضوع را با ارزش دانست. او درباره اینکه پس مشکل جامعه ما چیست؟ گفت: «در جامعه ما خشونت فراوان است و همین سبب عادی‌سازی خشونت در میان مردم شده و آنها حساسیت در قبال این موضوع ندارند و همین امر باعث گسترش این موضوع در سطح جامعه شده است و مجازات اعدام هم نتوانسته است مانعی برای وقوع جنایت باشد.»

منابع

منابع در ویرایش جدید به روزرسانی شده و برخی از آنها
که نسخه چاپ شده قدیمی تر داشته به نسخه تازه تر
ارجاع داده شده اند.

- قرآن کریم، ترجمه‌های مکارم شیرازی و الهی قمشه‌ای و بهاء‌الدین خرمشاهی
- نهج البلاغه
- اولیایی، حمید. پایان‌نامه تخصصی پزشکی قانونی بررسی توصیفی اختلال هذیانی و مسئولیت کیفری در مبتلایان ارجاعی به مراکز روانپزشکی و پزشکی قانونی تهران بزرگ در سالهای ۱۳۷۹ لغایت ۱۳۸۴ (تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی تهران دانشکده پزشکی. ۱۳۸۵)
- باقی، مریم. زنان در جنگ: حمایت از زنان در مخاصمات مسلحانه، در اسناد حقوق بشر دوستانه و اسلام (تهران، سرایی، ۱۳۹۷)
- جمشیدی، دکتر علیرضا. مجله حقوقی دادگستری شماره ۴۵ زمستان ۱۳۸۲ مقاله: گفتمان جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان.
- الحسنی، اسماعیل. مقاصد شریعت از نگاه ابن عاشور. ترجمه: مهدی مهریزی (قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۳)
- داستایفسکی. جنایت و مکافات. نشر خوارزمی
- شورای عالی قضایی، پاسخ و سؤالات از شورای عالی قضایی، ص ۸ سؤال ۷
- صافی، پرویز، حقوق جزای عمومی (تهران، طرح نو، ۱۳۸۲)
- صانعی، آیت‌الله یوسف. فقه و زندگی ۷ (بلوغ دختران) (قم. انتشارات میثم تمار. ۱۳۸۵)
- طباطبایی، علامه سیدمحمد حسین، المیزان (دوره ۲۰ جلدی)، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی (تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳) و جلد ۱ ترجمه مکارم شیرازی
- فلسفی، محمد تقی. گفتار فلسفی: کودک از نظر وراثت و تربیت.

(تهران. انتشارات الحدیث. ۱۳۶۸)

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی ج ۷، مصحح: علی اکبر غفاری
- کوستلو، آرتور و آلبر کامو، تأملاتی در باب گیوتین و دار، ترجمه: وحید طباطبایی و مرتضی عسکری، تهران، انتشارات نیلوفر ۱۴۰۱
- محقق داماد، دکتر سید مصطفی، حقوق بشردوستانه بین‌المللی (رهیافت اسلامی)، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران ۱۳۸۳
- مرعشی آیت‌الله. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۴۵ زمستان ۱۳۸۲. میزگرد بزهکاری اطفال در حقوق ایران با حضور سید محمد حسن مرعشی، علی حسین نجفی، سید حسین میر محمد صادقی. ص ۱۵
- مطهری، آیت‌الله مرتضی. فطرت (تهران. انجمن اسلامی دانشجویان. ۱۳۶۱)
- مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر (انتشارات صدرا. چاپ دهم. ۱۳۷۷. تهران)
- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی (تهران. حکمت. ۱۴۰۳ ه-ق)
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲ (تهران، صدرا، چاپ ششم، ۱۳۷۵)
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام (تهران. صدرا. ۱۳۷۶ چاپ ۱۳)
- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳)
- منتظری، آیت‌الله شیخ حسینعلی. اسلام دین فطرت (قم. سایه. ۱۳۸۵)
- موسوی غروی، محمد جواد، مبانی حقوق در اسلام (به ضمیمه رساله بلوغ) (اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳)

- مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)

منابع عربی و انگلیسی

- ابن حمزه (عماد الدین، ابوجعفر دوم، محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی)، الوسيلة الى نيل الفضيلة، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ق.
- الاحسائی، الشیخ محمد بن علی. عوالی اللالی. نشر مکتبه المرعشی. قم. ۱۴۰۳ هـ
- بخاری، ابی عبدالله بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری المتوفی ۲۵۶ هـ. صحیح بخاری، ترتیب و ترقیم: الشیخ محمد فواد عبدالباقی، مکتبه عبادالرحمان. مصر
- الجبعی العاملی، زینالدین. روضه البهیة فی شرح اللمعة الجزء الثانی (قم. مکتب الاعلام الاسلامی ۱۴۱۶ ق ۱۳۷۴ ش) کتاب التدبیر. المکاتبه. الاستیلا
- حر عاملی. وسائل الشیعة (آل البيت)، (دوره ۲۰ جلدی) الثانية، ۱۴۱۴، مهر قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث بقم المشرفة. در همین منبع بنگرید به باب - ۲۴ مقدمات حدود. قاعدة درأ «ان الحدود تدرأ بالشبهات».
- الحلی، العلامة جمال الدین الحسن بن یوسف. تذکره الفقها... نشر مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه. طهران. ج ۱
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی

- معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٣ق.
- خمینی، آیت الله روح الله. تحریر الوسیله (بیروت. سفارت ج. ا. ا. ١٤٠٧ هـ- ١٩٨٧ م)
- دایرة المعارف البستانی (دارالمعرفه. بیروت) مدخل: الطفل
- السيد البروجردی، جامع أحادیث الشیعة، ج، ١٣ مصادر حدیث شیعه، عام المطبعة العلمية، قم، منشورات مدينة العلم، آية الله العظمی الخوئی، قم
- الصابونی، الشیخ محمد علی. التفسیر الواضح المیسر (بیروت. نشر الافق. ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م)
- الطبرسی، الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن. مجمع البیان (بیروت. دارالمعرفه. ١٤٠٨ هـ- ١٩٨٨ م)
- الطوسی، عمادالدين ابی جعفر محمد ابن علی. الوسیله الی نیل الفضیله. نشر مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی. قم. ١٤٠٨ هـ. ق.
- مسلم، صحیح. کتاب الطهارة باب السواک ج ١
- مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، نشر الهادي، قم، ١٤١٦ق
- الموسوعه العربیه. الجلد الثاني عشر (دمشق. ٢٠٠٥) الطفل والطفوله. ص ٥٧٥-٥٨٠ احمد علی کنعان
- یزدی، آیت الله سید محمد کاظم. عروه الوثقی. (قم. مکتب داوری. بی تا) ج ٣ کتاب القضا

Hashemi, Kamran, 'Religious Legal Traditions, Muslim States and the Convention on the Rights of the Child: An Essay on the Relevant UN Documentation',29 Human Rights Quarterly (2007)

Encyclopedia Britannica-Vol. 8 Re: Adolescence

Theodore Millon, Paul H. Blaney & Roger D. Davis – Oxford Textbook of Psychopathology – New. York, Oxford, Oxford University Press 1999.

سایر منابع

همچنین به مدخل‌های execution-humanright-child-human behavior در دایرة المعارف‌های زیر مراجعه گردید:

- Encyclopedia Britannica. Macropædia. knowledge in Depth Vol. 8 (Adolescence-human behaviour-development of)
- Britannica Micro pædia Ready Refrence Vol. 3and Vol. 6
- The Encyclopedia Americana Volume 10

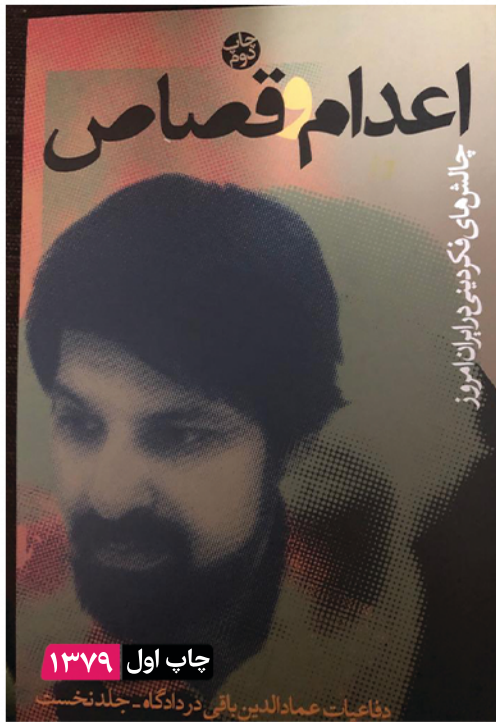
تارنماها، رسانه‌ها و مطبوعات

- اعتماد، چهارشنبه، شماره ۱۴۹۵ دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۸۶ - ۳ محکوم به مرگ در آستانه اجرای حکم
- اعتماد، شماره ۱۹۰۴ چهارشنبه، ۱۴ اسفند ۱۳۸۷ - عروس ۱۶ ساله به قصاص محکوم شد
- اعتماد، شماره ۱۷۰۶ دوشنبه ۳ تیر ۱۳۸۷ - در جلسه محاکمه عامل شوخی مرگبار رخ داد: التماس‌های متهم به قتل برای جلب رضایت اولیای دم
- اعتماد، شماره ۱۸۹۳ سه شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۸۷ با اعلام رضایت اولیای دم مقتول، سایه دار از سر پسر نوجوان برچیده شد
- ایران: آخرین اعدام کننده کودکان. بیانیه عفو بین‌الملل (لندن. ژوئن ۲۰۰۷) فارسی ۴۹ صفحه-انگلیسی.
- ایران، پنجشنبه ۳ بهمن ۱۳۸۷ - ۲۵ محرم ۱۴۳۰، پرونده زندگی ۱۰ جنایتکار بسته شد
- آرای صادره دادگاه‌ها که متن تعدادی از آنها در بخش ضمائم آمده‌اند.
- باقی، عمادالدین، روزنامه شرق، یکشنبه ۱۳۸۲/۶/۳۰ سرمقاله:

اجتهاد مدام

- باقی، عمادالدین، سیاست‌نامه (مجله ویژه حقوق بشر) ضمیمه روزنامه شرق شنبه ۱۳۸۵/۳/۶ مقاله پژوهشی کانون‌های نزاع اسلام و حقوق بشر
- روزنامه کارگزاران شماره ۴۴۴، چهارشنبه، ۸ اسفند، ۱۳۸۶ صفحه اجتماعی
- روزنامه‌های همشهری، ایران و کیهان در دوره ده ساله ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶
- اعتماد، چهارشنبه، شماره ۱۴۹۵ دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۸۶ - ۳ محکوم به مرگ در آستانه اجرای حکم
- اعتماد، شماره ۱۹۰۴ چهارشنبه، ۱۴ اسفند ۱۳۸۷ - عروس ۱۶ ساله به قصاص محکوم شد
- اعتماد، شماره ۱۷۰۶ دوشنبه، ۳ تیر ۱۳۸۷ - در جلسه محاکمه عامل شوخی مرگبار رخ داد: التماس‌های متهم به قتل برای جلب رضایت اولیای دم
- اعتماد، شماره ۱۸۹۳ سه شنبه، ۲۹ بهمن ۱۳۸۷ با اعلام رضایت اولیای دم مقتول، سایه دار از سر پسر نوجوان برچیده شد
- ایران، پنجشنبه ۳ بهمن ۱۳۸۷ - ۲۵ محرم ۱۴۳۰، پرونده زندگی ۱۰ جنایتکار بسته شد
- شرق، شماره ۲۲۱۸ پنج شنبه ۲ بهمن ۱۳۹۳ صفحه ۱۳ پذیرش اعاده دادرسی محکومان به قصاص زیر ۱۸ سال
- شرق، شماره ۲۷۳۵ - سه شنبه ۲ آذر ۱۳۹۵ ص ۱۳ متهم به قتل نوجوان از چوبه دار نجات یافت
- شرق شماره ۲۲۰۲ - ۱۳۹۳ یکشنبه ۱۴ دی ص حوادث ۱۳: نجات نوجوان متهم به قتل با نظریه پزشکی قانونی
- شرق، شماره ۲۴۴۴ سه شنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۳ ص ۱۳ «نظریه روانشناس کمکی برای نجات متهم از چوبه دارد»

- شرق، شماره ۲۰۸۲ شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۳ ص ۱۲ حوادث، امید تازه ۳ زن متهم به قتل
- شرق، شماره ۲۰۸۵ سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۳ ص ۱۲ حوادث، رهایی زندانی ۲۴ ساله از چوبه دار
- شرق، ش ۲۰۹۹ پنج شنبه ۶ شهریور ۱۳۹۳ ص ۱۲ حوادث ۱۲، تبرئه نوجوان متهم به قتل از قصاص
- دویچه وله تاریخ ۲۷/۰۴/۲۰۲۰ (۷ تیر ۱۳۹۹) عربستان مجازات اعدام برای افراد زیر سن را لغو کرد. لینک کوتاه:
<https://bit.ly/3ggID9L>
<https://p.dw.com/p/3bSKK>
- هرانا، ۹ بهمن ۱۳۹۳ صغری نجف پور پس از ۲۶ سال از زندان آزاد شد
<https://www.hra-news.org/2015/hranews/b-475/>



به نظر می‌آید برای حل مشکل خشونت علیه کودکان در نوع سلب حیات، بزرگترین مانع، وجود تفکر سنتی فقهی است و تنها راه حل آن آرایه اجتهادی نو برای تاثیرگذاری بر نظام قانون‌گذاری در این زمینه است. موضوع اعدام‌های نوجوانان به معنایی که امروزه در جهان مطرح است و از آن به عنوان اعدام زیر ۱۸ سال یاد می‌کنند به دلیل اینکه تاکنون به مثابه یک مسئله مستحدثه در فقه مطرح نبوده لذا تتبع و اجتهادی در این زمینه صورت نگرفته است و در نتیجه در سنت فقهی متقدم و متأخر هیچ بحث مستقل یا حاشیه‌ای نیز در زمینه منع اعدام کودکان زیر ۱۸ سال وجود ندارد. همین امر یکی از دشواری‌های تحقیق بود زیرا در این زمینه باید به جای مراجعه به منابع و نظریات دیگران و بررسی آنها نخست به تولید نظریه و ادبیات موضوع و تاسیس بحث پردازد. در این اثر افزون بر بررسی ریشه‌ها و چاره‌های فرهنگی و فقهی و ارائه ۱۵ قاعده و اصل حقوقی دال بر حرمت شرعی و منع عقلی و حقوق بشری اعدام‌های زیر ۱۸ سال، به گزارشی از پرونده‌های محکومان زیر ۱۸ سال در سه دهه اخیر پرداخته است.

جدا از اینکه این اثر، برگی از تاریخ ادبیات حقوقی و فقهی ماست اما باگذشت زمان هنوز اعدام‌های زیر ۱۸ سال مسئله جامعه ماست و به همین دلیل انتشار و ویرایش تازه آن ضروری می‌نمود. امید است که به زودی ادامه این بحث و انتشار دوباره این کتاب، سالبه به انتفای موضوع شود و مباحث آن فقط برای تاریخ فقه و حقوق بماند هرچند قواعد مورد بحث در کتاب، فراتر از این موضوع بوده و همواره کاربرد دارند.

